



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



حکایت‌نامه سالمت

و اندرزنامه جوانان

نثری سبکی

محمد علی شری

مترجم:

عبدالهادی مسعودی

مبصر:

محمد حسین صالح آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت نامه سالمند و اندرزنامه جوان فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	حکمت نامه سالمند و اندرزنامه جوان فارسی-عربی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست اجمالی
۲۰	پیش گفتار
۲۰	اشاره
۲۴	پژوهش در باره سالمندان
۲۵	ویژگی های بهترین کتاب برای سالمندان
۲۶	کتاب حاضر
۲۷	قدردانی و سپاس
۲۸	درآمد
۲۸	اشاره
۲۸	مراحل زندگی
۲۹	ویژگی های مراحل زندگی
۲۹	پیام مهم قرآن
۲۹	اشاره
۳۰	یک. پیام به جوانان
۳۰	دو. پیام به سالمندان
۳۰	سه. پیام به نزدیکان
۳۱	چهار. پیام به همگان
۳۱	مفهوم سالمندی و واژه های نشانگر آن
۳۱	اشاره
۳۱	یک. سالمندی در روزگار پیش از اسلام

۳۳	دو. سالمندی در روزگار کنونی
۳۵	سه. سالمندی در متون دینی
۳۷	رمز تداوم جوانی
۳۸	کتاب حاضر در یک نگاه
۳۸	اشاره
۳۸	یک. نعمت عمر طولانی
۳۸	دو. زمینه سازی برای سالمندی بهتر
۳۹	سه. برکات عمر طولانی
۴۰	چهار. عوامل طولانی شدن عمر
۴۰	اشاره
۴۰	بخش یکم: عوامل اخلاقی
۴۰	بخش دوم: اعمال عبادی
۴۱	بخش سوم: امور بهداشتی
۴۱	بخش چهارم: رعایت این امور
۴۱	فصل پنجم: عوامل کوتاه شدن عمر
۴۲	فصل ششم: حقوق سالمند
۴۳	فصل هفتم: رعایت حقوق پدر و مادر
۴۳	فصل هشتم: بایسته های سالمند
۴۴	فصل نهم: ناشایسته های سالمند
۴۵	فصل دهم: احکام سالمند
۴۶	فصل یازدهم: هشدار به سالمندان بدکار
۴۶	فصل دوازدهم: عوامل پیری زودرس
۴۷	فصل سیزدهم: پیامدهای پیری و آسیب های آن
۴۹	فصل چهاردهم: راهنمایی های برخی سالمندان
۵۲	فصل یکم نعمت عمر طولانی
۵۲	۱/۱-دعا برای طولانی شدن عمر و نیکوکاری

- ۱/۲- فضیلت کسی که عمر طولانی و عمل نیکو دارد ۵۴
- ۱/۳- سالمندترین فرد ۵۸
- فصل دوم زمینه سازی برای موفقیت در سالمندی ۶۰
- ۲/۱- غنیمت جستن جوانی ۶۰
- ۲/۲- تلاش و یادگیری در کودکی ۶۲
- ۲/۳- عمل و عبادت نیکو در جوانی ۶۲
- فصل سوم برکت های عمر طولانی و نیکوکاری ۶۶
- ۳/۱ وقار ۶۶
- ۳/۲ نور ۶۶
- ۳/۳ تقویت دین ۶۸
- ۳/۴ تجربه فراوان ۶۸
- ۳/۵ بهره مندی جامعه ۷۰
- ۳/۶ بالا رفتن مراتب کمال ۷۲
- ۳/۷ رهایی از آتش ۷۴
- ۳/۸ بی محاسبه وارد شدن به بهشت ۷۴
- فصل چهارم عوامل طولانی شدن عمر ۷۶
- ۴/۱ توبه و تقوا ۷۶
- ۴/۲ خوش نیتی ۷۸
- ۴/۳ نیکی به پدر و مادر ۷۸
- ۴/۴ نیکی به خانواده ۸۰
- ۴/۵ پیوند با خویشان ۸۲
- ۴/۶ نیکی به مردم ۸۶
- ۴/۷ صدقه دادن ۸۸
- ۴/۸ خوش خویی ۸۸
- ۴/۹ خوش رفتاری با همسایه ۹۰
- ۴/۱۰ وضوی کامل و فراوان با طهارت بودن ۹۰

۹۲	۴/۱۱ زیارت مرقد امام حسین علیه السلام
۹۴	۴/۱۲ حج و عمره پیایی
۹۴	۴/۱۳ نماز در مسجد سهله
۹۶	۴/۱۴ محکم کاری
۹۶	۴/۱۵ سبک بودن بدهکاری
۹۶	۴/۱۶ خواندن سوره توحید پس از هر نماز
۹۸	۴/۱۷ تلاوت سوره های «قُل» دار
۹۸	۴/۱۸ دعا کردن
۱۰۰	۴/۱۹ رعایت امور بهداشتی
۱۰۲	۴/۲۰ این کارها
۱۰۶	فصل پنجم عوامل کوتاه شدن عمر
۱۰۶	۵/۱ گناه
۱۰۸	۵/۲ ستم
۱۰۸	۵/۳ بریدن از خویشان
۱۱۰	۵/۴ ادعای ناروای امامت
۱۱۰	۵/۵ زنا کردن
۱۱۲	۵/۶ بدی کردن به پدر و مادر
۱۱۴	فصل ششم حقوق سالمند
۱۱۴	۶/۱ گرامی و بزرگ داشتن
۱۲۲	۶/۲ نیکی و مهر ورزیدن
۱۲۴	۶/۳ مقدم داشتن در سخن
۱۲۶	۶/۴ جا گشودن در مجلس
۱۲۶	۶/۵ احترام نگه داشتن در آموزش
۱۲۶	۶/۶ پیش نماز نمودن
۱۲۸	۶/۷ رعایت حال او در نماز جماعت
۱۳۲	۶/۸ حق بازنشستگی

۱۳۳	تبیین حق سالمند غیر مسلمان
۱۳۶	فصل هفتم ترغیب به رعایت حقوق پدر و مادر، بویژه در سال خوردگی
۱۳۶	۷/۱ نیکی به پدر و مادر و دوری از آزردهن آنها
۱۴۴	۷/۲ حقوق پدر و مادر در سالمندی
۱۴۴	۷/۳ انس با پدر و مادر سال خورده
۱۴۸	۷/۴ معاشرت نیکو با مادر
۱۵۴	۷/۵ معاشرت نیکو با پدر
۱۵۶	۷/۶ پاداش نیکی به پدر و مادر
۱۵۸	فصل هشتم بایسته های سالمند
۱۵۸	۸/۱ آگاهی از ارزش باقی مانده عمر
۱۶۰	۸/۲ عبرت گرفتن از غافلگیرشدگان
۱۶۴	۸/۳ مراقبت بیشتر از کارهای خود
۱۶۶	۸/۴ جبران گذشته ها
۱۶۶	۸/۵ تدبیر نیکو برای میراث
۱۶۸	۸/۶ آمادگی دیدار با خدا
۱۷۲	۸/۷ دعاهای سزاوار سالمند
۱۸۰	فصل نهم ناشایسته های سالمند
۱۸۰	۹/۱ خجالت کشیدن از یادگیری
۱۸۲	۹/۲ درست نشناختن خداوند
۱۸۲	۹/۳ سبک شمردن نماز
۱۸۸	۹/۴ مداومت بر نافرمانی خدا
۱۹۰	۹/۵ زنا کردن
۱۹۲	۹/۶ خود را به شکل جوانان در آوردن
۱۹۲	۹/۷ بچگی کردن
۱۹۴	۹/۸ بخل ورزیدن
۱۹۴	۹/۹ تأخیر انداختن کار نیک

۱۹۴	۹/۱۰ آرزوی مرگ کردن
۱۹۸	۹/۱۱ کندن موی سفید
۱۹۸	۹/۱۲ چربی خوردن در شب
۲۰۰	فصل دهم احکام سالمند
۲۰۰	۱/۱۰ نماز سالمند
۲۰۴	۲/۱۰ روزه سالمند
۲۰۶	۳/۱۰ حج سالمند
۲۱۰	۱۰/۴ جهاد سالمند
۲۱۲	۱۰/۵ حجاب سالمند
۲۱۶	تبیین احکام سالندان
۲۱۶	اشاره
۲۲۱	سنّ شرعی سالمندی
۲۲۵	بخش اول: احکام نماز
۲۳۱	بخش دوم: احکام روزه
۲۳۶	بخش سوم: احکام حج
۲۴۶	بخش چهارم: احکام جهاد
۲۵۱	بخش پنجم: احکام حجاب
۲۵۶	فصل یازدهم هشدار به سالمند تبه کار
۲۵۶	۱۱/۱ وای بر سالمند تبه کار!
۲۵۶	۱۱/۲ از من حیا کن!
۲۵۸	۱۱/۳ موی سفید و دل سیاه!
۲۵۸	۱۱/۴ چهره ای که هرگز کامیاب نمی شود!
۲۶۰	۱۱/۵ حسرت خوردن بر شوربخت عاقبت به شر
۲۶۲	فصل دوازدهم عوامل پیری زودرس
۲۶۲	۱۲/۱ دغدغه و اندوه
۲۶۴	۱۲/۲ مشکلات زندگی

- ۲۶۴ ۱۲/۳ مشکلات خانوادگی
- ۲۶۶ ۱۲/۴ شام نخوردن
- ۲۷۰ ۱۲/۵ آمیزش جنسی بیش از اندازه
- ۲۷۰ ۱۲/۶ درازی عمر
- ۲۷۲ ۱۲/۷ این کارها
- ۲۷۴ فصل سیزدهم پیامدها و آسیب های پیری و فرتوتی
- ۲۷۴ ۱۳/۱ ناتوانی بدن
- ۲۷۶ ۱۳/۲ سستی خرد
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۷ تبیین فرسودگی قوای عقلی در شماری از سالمندان
- ۲۷۷ اشاره
- ۲۸۰ جوان شدن عقل در شماری از سالمندان
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۱ ۱. معنای «عقل»
- ۲۸۲ ۲. ضرورت پژوهش های میدانی
- ۲۸۲ ۳. سایر عوامل مؤثر در کاهش و رشد عقل
- ۲۸۴ ۱۳/۳ فراوانی مصیبت و بیماری
- ۲۸۶ ۱۳/۴ از میان رفتن باروری
- ۲۸۸ ۱۳/۵ آزمندی و آرزو
- ۲۹۲ فصل چهاردهم راه نمایی های برخی سالمندان
- ۲۹۲ ۱۴/۱ عمر کوتاه است حتی عمر نوح علیه السلام
- ۲۹۴ ۱۴/۲ عمری که دعا برای درازی اش نیکو نیست
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۸ معیار طول عمر نیکو
- ۳۰۲ ۱۴/۳ بینش و پایداری در راه حق
- ۳۰۴ ۱۴/۴ الگویی نیک برای کارگزاران

۳۰۸	-----	۱۴/۵ استقبال از شهادت
۳۱۰	-----	۱۴/۶ الگوی وفاداری و پایداری
۳۱۴	-----	۱۴/۷ دعای سالمندان
۳۱۶	-----	۱۴/۸ خوش بخت حقیقی
۳۲۰	-----	۱۴/۹ مرد بهشتی
۳۲۴	-----	۱۴/۱۰ سرعت در پاسخدهی
۳۲۴	-----	۱۴/۱۱ بلندهمتی
۳۲۸	-----	۱۴/۱۲ حقیقت بندگی
۳۳۴	-----	۱۴/۱۳ فروتنی علی بن جعفر در برابر امام جواد علیه السلام
۳۳۶	-----	۱۴/۱۴ فروتنی حکیمه در برابر مادر امام مهدی علیه السلام
۳۳۸	-----	۱۴/۱۵ استقبال از مرگ با خنده در صورت سلامت دین
۳۴۰	-----	۱۴/۱۶ شجاعت کمیل در برابر خُجاج
۳۴۲	-----	۱۴/۱۷ تلاش سالمند برای بی نیازی از مردم
۳۴۶	-----	فهرست منابع و مآخذ
۳۷۰	-----	فهرست تفصیلی
۳۸۴	-----	درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری ، محمد، 1325-1401.

.Mohammadi Reyshahri, Mohammad, 1946-2022

عنوان و نام پدیدآور : حکمت نامه سالمند و اندرزنامه جوان فارسی-عربی / محمدی ری شهری، همکار محمدحسین صالح آبادی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی؛ ویراستار فارسی محمد باقری زاده اشعری؛ شرح لغات و ویراستار عربی حسنین دباغ، علی انصای (حمیداوی)؛ [برای] پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1397.

مشخصات ظاهری : 363 ص.؛ 15 × 22 س م.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 129.

شابک : 180000 ریال ؛ 290000 ریال 4-988-493-964-978 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: 1396.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : این کتاب در سال های 1396-1398 تجدیدچاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [333]-356؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : پیری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Aging -- Religious aspects -- Islam

سالمندان -- احادیث

Older people -- Hadiths

سالمندان -- بهداشت روانی

Older people -- Mental health

احادیث شیعه -- قرن 14

Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century

شناسه افزوده : صالح آبادی، محمدحسین، 1347 -

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، 1343 -، مترجم

شناسه افزوده : Mesudi Abdulhadi ,

شناسه افزوده : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث . سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده : پژوهشگاه قرآن و حدیث

رده بندی کنگره : BP232/65 /م3ح8 1397

رده بندی دیویی : 297/485

شماره کتابشناسی ملی : 5086220

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فصل یکم: نعمت عمر طولانی 39

فصل دوم: زمینه سازی برای موفقیت در سالمندی 47

فصل سوم: برکت های عمر طولانی و نیکوکاری 53

فصل چهارم: عوامل طولانی شدن عمر 63

فصل پنجم: عوامل کوتاه شدن عمر 93

فصل ششم: حقوق سالمند 101

فصل هفتم: ترغیب به رعایت حقوق پدر و مادر، بویژه در سال خوردگی 123

فصل هشتم: بایسته های سالمند 145

فصل نهم: ناشایسته های سالمند 167

فصل دهم: احکام سالمند 187

فصل یازدهم: هشدار به سالمند تبه کار 243

فصل دوازدهم: عوامل پیری زودرس 249

فصل سیزدهم: پیامدها و آسیب های پیری و فرتوتی 261

فصل چهاردهم: راه نمایی های برخی سالمندان 279

ص: 5

دوران سالمندی، حسّاس ترین مرحله زندگی انسان و فرصتی بسیار گران بها در تعیین سرنوشت نهایی اوست. چنانچه انسان از این فرصت زّین درست بهره گیرد، پایان این دوران، سرآغاز زیباترین، شیرین ترین و بهترین زندگی جاوید اوست، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است:

إِنْ خُتِمَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ صِدْرَتِي إِلَى الْحُبُورِ، وَأَنْتَ مَلِكٌ مُطَاعٌ، وَأَمِنْ لَا يِرَاعُ، يَطُوفُ عَلَيْكُمْ وَلِدَانٌ كَانَتْهُمْ الْجُمَانُ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ. (1)

اگر فرجامت با نیک بختی باشد، به سوی نعمت ها خواهی رفت و شهریاری مُطاع خواهی شد و در امان و به دور از هراس خواهی بود. نوجوانانی همچون رشته مروارید با جام هایی از چشمه خوش گوار - که سفید است و نوشندگان را لذت می بخشد - بر گرد شما خواهند چرخید.

برای دستیابی به این سرنوشت زیبا، فرصت سالمندی فوق العاده ارزشمند است. از این رو، امام علی علیه السلام می فرماید:

بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا، يَدْرِكُ بِهَا مَا قَدَفَاتَ، وَيَحْيِي مَا مَاتَ. (2)

ص: 7

1- . الأُمالي، طوسی: ص 652 ح 1353، بحار الأنوار: ج 77 ص 371 ح 35.

2- . الدعوات: ص 122 ح 298، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 36.

باقی مانده عمر مؤمن، قیمت ناپذیر است. به وسیله آن، گذشته را جبران می کند و آنچه را مُرده است، زنده می گرداند.

و در حدیثی دیگر می فرماید:

لا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ إِلَّا نَبِيُّهُ أَوْ صِدِّيقُهُ. (1)

ارزش باقی مانده عمر خویش را نمی داند، مگر پیامبر یا انسان راستین.

بدین سان، سالمندی نعمتی است بزرگ و گران بها، و به همین دلیل، خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب های ماه رمضان بویژه در لحظه های نورانی سحر، همچنین در روز عرفه در عرفات - که از بهترین فرصت ها برای دعاست -، از خداوند سبحان می خواستند که از نعمت طولانی بودن عمر همراه با نیکوکاری، برخوردار باشند، چنان که در دعای معروف به دعای ابو حمزه ثمالی آمده است که امام زین العابدین علیه السلام ضمن دعای سحر، خطاب به خداوند متان عرضه می داشت:

وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ حَسُنَتْ عَمَلُهُ، وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتَ عَنْهُ، وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَوَةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ، وَ أَسْبَغَ الْكِرَامَةَ، وَ
أَتَمَّ الْعَيْشَ. (2)

مرا از کسانی قرار بده که عمرشان را دراز و کردارشان را نیکو گردانده ای و نعمت را بر آنان کامل کرده ای و از آنان خشنود هستی و زندگی خوش را همراه با پایدارترین شادمانی و کامل ترین کرامت و معیشت، عطایشان فرموده ای.

با توجه به این که کمالات انسانی نامتناهی اند، بی تردید، کسانی که در دوران

ص: 8

1- . غرر الحکم: ج 6 ص 406 ح 10801، عیون الحکم و المواعظ: ص 540 ح 10020.

2- . مصباح المتهدّج: ص 594 ح 691.

کوتاه عمر خود، ره صد ساله پیموده اند و به قله های تکامل دست یافته اند نیز اگر از عمر طولانی تر و فرصت بیشتر برخوردار شوند، درجات بالاتری را خواهند پیمود.

بر این اساس، کسانی که از این زاویه به سالمندی می نگرند، این مرحله از زندگی را فرصتی می دانند تا بر کمالات خود بیفزایند. از این رو نه تنها در سالمندی، دچار نگرانی و افسردگی نمی شوند، بلکه با بهره گیری از ره نمودهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام و انس با آفریدگار هستی، از شور و نشاطی برخوردار می شوند که در سالمندی، بارها حال و هوای جوانی را تجربه می کنند و به گفته خواجه شیراز:

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم *** هر گه که یاد روی تو کردم، جوان شدم.

چنان که امیرممنان علیه السلام در توصیف اهل ایمان فرموده است:

تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ ، دَائِمًا نَشَاطُهُ . (1)

او را از سستی [و تنبلی] به دور و همواره بانشاط می بینی.

یعنی این دوران را با نشاط و شادابی می گذرانند تا لحظه ای که مرغ روحشان از قفس تن رها شود و به سوی بوستان زیبای ملکوت اعلا پرواز نماید. زبان حال آنها این است که:

مرغ باغ ملکوتم نی ام از عالم خاک *** چند روزی قفسی ساخته اند از (2) بدنم. (3)

چنین سالمندانی، این مرحله از زندگی را خوش می دارند. یکی از دوستان در این باره سروده ای زیبا دارد:

جوانی رفت و پیری از در آمد *** تو گویی روزگاری خوش تر آمد

ص: 9

1- . الکافی: ج 2 ص 230 ح 1، أعلام الدین: ص 115.

2- . مولوی، دیوان کبیر (چاپ مطبوعه اختر استانبول)

3- . دیوان حافظ، غزل شماره 321.

قفس گر بشکند بلبل ننالذ *** که زندانش به توفانی سر آمد. (1)

از این رو از خداوند سبحان می خواهند که بهترین لحظات عمر آنها را لحظه ای قرار دهد که روح آنها از این قفس پرواز می کند، چنان که در دعای منسوب به ادریس علیه السلام آمده و توصیه شده است که در سحرهای ماه رمضان خوانده شود:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ عُمْرِي مَا وَلِيَ أَجَلِي. (2)

خداوند! بهترین بخش عمرم را بخشی قرار ده که نزدیک آجلم باشد.

اما اگر انسان فرصت طلایی سالمندی را نشناسد و برای استفاده صحیح از این دوران برنامه ریزی نکند، سالمندی برای او یکی از مراحل پُر مخاطره زندگی از نظر فشارهای روانی خواهد بود؛ زیرا در این دوران، انسان شاهد رویدادهای گوناگونی است که می توانند تأثیرات ناخوشایندی در پی داشته باشند و او را دچار مشکلات روحی و روانی سازند، و چه بسا غفلت از بهره گیری از این فرصت، موجب حسرت و ندامت ابدی گردد. این، همان خطری است که امیر ممان علیه السلام در واپسین لحظات زندگی خود، در باره آن هشدار داده است. کلینی رحمه الله نقل کرده است: هنگامی که امام علی علیه السلام در بستر شهادت بود، جمعی به عیادتش آمدند و از ایشان تقاضا کردند وصیت کند. ایشان در آخرین جملات، ره نمودهای ارزنده ای فرمود که از آن جمله است:

فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً أَوْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ! (3) دریغا بر هر غافللی که عمرش بر ضد او حجت باشد، یا دوران

ص: 10

1- . نوای دل: ص 195، مجموعه اشعار رضا سلطانی شیرازی.

2- . مصباح المتهجد: ص 603 ح 693.

3- . الکافی: ج 1 ص 299 ح 6.

زندگانی اش، او را به سوی شوربختی بکشاند!

این سخن، هشدار است به همه علاقه‌مندان پیشوای متقیان که مبادا فرصت باقی مانده را از دست بدهند و گرفتار افسوس و حسرت ماندگار شوند.

بر این اساس، پرداختن به موضوع سالمندی و پیشگیری از مخاطراتی که آنها را تهدید می‌کند، اقدامی ضروری است که باید مورد توجه جدی مراکز علمی و پژوهشی قرار گیرد.

پژوهش در باره سالمندان

مسئله سالمندان از گذشته‌های دور، مورد توجه نویسندگان بوده است. البته به نظر می‌رسد تألیفات کهن در موضوع سالمندان، جنبه تاریخی و شرح حال نویسی دارند و در آنها کمتر به مباحث زیستی و روانی آنان پرداخته شده است.

از قدیمی‌ترین نوشته‌ها در باره کسانی که عمر بسیار طولانی داشته‌اند، می‌توان به کتاب المعمرین من العرب و طرف من أخبارهم و ما قالوا فی منتهی أعمارهم نوشته ابو محمد سهل بن محمد سجستانی (م ح 248 ق) اشاره کرد.

در عصر حاضر نیز که شمار سالمندان در جهان با سرعت رو به افزایش است و طبق برآورد کارشناسان تا سال 1429 هجری شمسی، آمار سالمندان ایران به 26 در صد خواهد رسید،⁽¹⁾ پژوهشگران به موضوع «سالمندی» به عنوان یک پدیده مهم اجتماعی از زاویه‌های گوناگون پرداخته‌اند و صدها کتاب، پایان‌نامه و مقاله در این زمینه نگارش یافته است.

همچنین مجلات متعددی مانند: سالمند، سالمندشناسی، پرستاری

ص: 11

1- کتاب شناسی سالمند: ص 3.

سالمندان، روان‌شناسی پیری، سلامت سالمندی، پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر، راهکارهای سلامت دوره سالمندی، به صورت فصل نامه، دو فصل نامه و یا گاه‌نامه منتشر می‌شود.

ویژگی‌های بهترین کتاب برای سالمندان

معیار تشخیص بهترین کتاب برای سالمندان، مقدار پاسخگویی به مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای آنهاست و برای یافتن مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیاز سالمندان باید دید آنچه بیش از هر چیز دیگر، سالمندان را رنج می‌دهد، چیست. می‌توان گفت زیانبارترین آسیب‌هایی که سالمندان را تهدید می‌کنند، افسردگی و فشارهای روحی و روانی هستند. بنا بر این، نوشتاری که ره‌نمودهای آن بتواند بهداشت روان سالمند را تأمین کند، سودمندترین و بهترین کتاب برای سالمندان است. چنین کتابی باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

1. بر اساس شناخت دقیق استعدادها، نیازهای روانی و دغدغه‌های انسان در دوران سالمندی تنظیم شده باشد تا بتواند از آسیب‌هایی که سالمندان را از نظر روانی تهدید می‌کنند، پیشگیری نماید.
2. الگوهای عینی برای سالمندان موفق و سعادتمند ارائه کند.
3. برای سالمندان از جذابیت لازم برخوردار باشد.

بهترین انسان‌شناس، آفریدگار انسان است. تنها اوست که استعدادها و نیازهای انسان در همه دوران‌های زندگی و از جمله سالمندی را بهتر از همه و حتی خود او می‌داند و از آسیب‌هایی که فرصت‌گران بهای سالمندان را تهدید می‌کند، آگاه است. بنا بر این، بهره‌گیری از ره‌نمودهای قرآن و احادیث اسلامی که ریشه در وحی الهی و ره‌نمودهای خداوند سبحان دارند،

برای نگارش بهترین کتاب مورد نیاز سالمندان، اهمیتی فوق العاده دارد. (1)

البته مهم این است که ره نمودهای الهی با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و ویژگی های سالمندان به گونه ای از متن کتاب خدا و سنت نبوی استخراج و در قالبی ارائه گردند که برای سالمندان، جذاب و اثرگذار باشند.

کتاب حاضر

حکمت نامه سالمند، گامی است نو در جهت این هدف بلند، و تلاشی است در جهت ارائه ره نمودهای حکیمانه قرآن و اهل بیت علیهم السلام با نظمی نوین در باره بهداشت روان سالمندان از منظر قرآن و حدیث، که همراه با نکاتی آموزنده از شماری از سالمندان نمونه گرد آمده است. به امید آن که از جذابیت لازم برای بهره مندی سالمندان گران قدر، برخوردار باشد.

این حکمت نامه، در ادامه دو نوشتاری است که در باره کودک و جوان با نام های حکمت نامه کودک در سال 1384 و حکمت نامه جوان در سال 1382 انتشار یافتند و به دلیل استقبال علاقه مندان، تا کنون بارها تجدید چاپ شده اند.

گفتنی است هر چند سالمندان و کسانی که با آنان ارتباط دارند، مخاطب اصلی این حکمت نامه هستند؛ ولی مطالعه آن برای جوانان نیز لازم و ضروری است؛ زیرا سالمندانی می توانند بیشترین بهره برداری را از نعمت سالمندی خود داشته باشند که زمینه آن را در جوانی فراهم کرده باشند. به سخن دیگر، حکمت نامه سالمند، «اندرزنامه جوان» نیز هست و فصل دوم این حکمت نامه به همین موضوع اختصاص یافته است.

ص: 13

1- گفتنی است در عصر حاضر، نقش مذهب در تأمین و ارتقای سلامت روان سالمندان، مورد توجه ویژه دانشمندان جهان قرار گرفته است.

شایان ذکر است آنچه در این حکمت نامه آمده، متن مهم ترین ره نمودهای قرآن و حدیث در باره سالمندان است و تردیدی نیست که هر بخش از این ره نمودها، می تواند زمینه تألیف کتاب یا مقاله ای مستقل در باره مسائل مختلف مرتبط با سالمندان باشد. از این رو امید می رود این مجموعه، نه تنها برای سالمندان، بلکه برای پژوهشگران و همه کسانی که به گونه ای در امور مربوط به این قشر آسیب پذیر فعالیت می کنند، مفید و کارساز باشد.

قدردانی و سپاس

از همه کسانی که به گونه ای در آماده سازی این حکمت نامه سهیم هستند، بویژه فاضل گرامی جناب آقای صالح آبادی که در جستجوی آیات و احادیث مرا یاری داد، استاد گران قدر حجّة الإسلام و المسلمین سیّد محمّد کاظم طباطبایی که با نقد دقیق و عالمانه خود موجب ارتقای کیفیت تنظیم متن آن گردید، استاد گران قدر حجّة الإسلام و المسلمین عبد الهادی مسعودی که با ترجمه زیبای خود، فهم احادیث این مجموعه را برای پارسی زبانان میسر ساخت و افزون بر این، در آمدی نیز بر آن نگاشت، صمیمانه قدردانی و تشکر می کنم و از خداوند متّان، خاضعانه برای آنان پاداشی در خور فضل خود، مسئلت می نمایم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

محمّد محمّدی ری شهری

12/4/1396

هشتم شوال 1438

ص: 14

حکمت نامۀ سالمندان، ویژه رهنمودهای آفریدگار جهان و پیشوایان بزرگ اسلام برای بهره‌گیری هر بیشتر انسان در سومین مرحله، از مراحل زندگی است. از این رو مراحل زندگی را از دیدگاه قرآن بررسی می‌کنیم.

مراحل زندگی

قرآن کریم، در آیات متعددی (1) به مراحل زندگی انسان اشاره کرده و از جمله روزگار سالمندی را بدین سان بیان فرموده است:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلَ مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (2))

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می‌رسید، و بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می‌رسید و شاید تعقل کنید!

با تأمل در این آیه به دو نکته مهم در رابطه با موضوع سالمندی می‌توان دست یافت:

ص: 15

1- ر. ک: احقاف: آیه 15 و روم آیه: 54.

2- غافر: آیه 67.

نخست آن که همهٔ افراد به روزگار سالمندی نمی رسند و دوم آن که نظام حاکم بر مراحل زندگی انسان از آغاز پیدایش تا پایان زندگی دنیوی، زمینه ساز تعقل و اندیشه انسان و شناخت مبدأ و معاد است. انسان می تواند با تأمل و دقت دریابد که آفریدگار هستی، انسان و جهان را بیهوده نیافریده (1) و مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز زندگی همیشگی انسان در جهانی دیگر است. از این رو سالمندان نباید سالمندی را دوران پایانی زندگی خود بدانند بلکه باید خود را برای زندگی بهتری آماده کنند که قابل مقایسه با زندگی دنیا نیست.

ویژگی های مراحل زندگی

خداوند سبحان در تبیین مهم ترین ویژگی های مراحل زندگی انسان از نظر توانمندی می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ. (2))

خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد او هر چه بخواهد می آفریند، و دانا و تواناست).

آیه فوق آفرینش انسان را دارای سه دوران تحول می داند که از ناتوانی آغاز می شود، و به مرحله قوت و نیرومندی می رسد، و پس از مدتی در مرحله سوم به ضعف و ناتوانی کشیده می شود.

پیام مهم قرآن

اشاره

قرآن با تبیین ویژگی های انسان از نظر توانمندی در مراحل مختلف زندگی سه پیام مهم و اساسی برای پیروان خود دارد.

ص: 16

1- . این معنا در آیات پنجم و هفتم سوره حج به روشنی بیان شده است.

2- . روم: آیه 54.

يك. پیام به جوانان

قرآن با این بیان به جوانان هشدار می دهد که نیروی جوانی پایدار نیست، تا می توانند از این نیرو برای خودسازی و سازندگی استفاده کنند، و افزون بر این برای بهره مندی هر چه بیشتر از دوران سالمندی برنامه ریزی نمایند. (1)

تا رسد دستت به خود، شو کارگر *** چون فتی از کار، خواهی زد به سر

دو. پیام به سالمندان

سالمندان توجه داشته باشند که ضعف ها و سستی های دوران سالمندی، برنامه حکیمانه نظام آفرینش است، از این رو باید آن را به عنوان واقعیتهای اجتناب ناپذیر، قبول کنند، خود را با شرایط این دوران سازگار نمایند، و از مشکلات این مرحله از زندگی گلایه نکنند.

سه. پیام به نزدیکان

پیامی که آیه یاد شده به نزدیکان سالمندان، به ویژه فرزندان آنان دارد، این است که توجه داشته باشند انسان در دوران سالمندی همانند دوران کودکی، ضعیف و ناتوان می شود، با این تفاوت که هر چه بر عمر کودک افزوده شود، توانمندتر می گردد، ولی سالمند به تدریج ناتوان تر می گردد، بنابر این همانطور که کودک به دلیل ناتوانی، حقوقی بر پدر و مادر و جامعه دارد (2) که باید رعایت کنند، سالمند نیز، به همین دلیل حقوقی بر فرزندان، خویشاوندان و جامعه دارد (3) که باید مورد توجه قرار دهند.

ص: 17

1- ر. ک: فصل دوم.

2- ر. ک: حکمت نامه کودک.

3- ر. ک: فصل ششم و هفتم همین حکمت نامه.

همگان، بویژه جوانانی که در کنار سالمندان هستند باید توجه داشته باشند که دوران سالمندی در انتظار آنها نیز هست، به گونه ای با سالخوردهگان رفتار کنند که خود از دیگران در دوران سالخوردگی انتظار خواهند داشت.

مفهوم سالمندی و واژه های نشانگر آن

اشاره

سالمندی مفهوم پیچیده ای نیست ولی با توجه به دوره های گوناگون آن، در لغت عربی واژه های متعددی برای آن ساخته شده است. در این زبان، واژه «طفل» برای خردسال، «شاب» و «فتی» برای جوان، «کهل» برای فرد کامل و مُسن، (1) «شیخ» برای میان سالی و پس از آن، (2) و «هَرَم» برای انتهای سالمندی و پیری - که همراه با فرتوتی و ضعف قوای جسمی و ادراکی است - به کار می رود (3). واژه های «مشیب / ذو شیب» (4) و «کبیر» (5) نیز بدون اشاره به سنّ خاصی برای بزرگ سالی و سالمندی به کار می روند. (6)

گفتنی است سالمندی را می توان از دریچه تاریخی و علمی نگریست. همچنین نگاه دین به آن قابل تأمل است. این سه نگاه را می آوریم.

یک. سالمندی در روزگار پیش از اسلام

بر پایه گزارش های تاریخی، در روزگار پیش از اسلام، برخی سالمندان بالای صد و دویست سال، در میان جامعه می زیسته اند. برخی نویسندگان

ص: 18

- 1- . ر. ك: الصحاح، القاموس المحيط، النهاية: مادة «كهل».
- 2- . ر. ك: لسان العرب: مادة «شیخ».
- 3- . ر. ك: لسان العرب: ماده «هرم»: الهَرَم اقصى الكبر.
- 4- . ر. ك: سخن اصمعی در مقایس اللغة و الصحاح: مادة «شیب».
- 5- . ر. ك: الصحاح: مادة «كبر».
- 6- . برخی احادیث بر این دلالت دارند که «شیبه» پیش از کبر است (ر. ك: ح 21).

مانند ابو مخنف لوط بن یحیی، مولف مقتل مشهور عاشورا، در میانه قرن دوم هجری و ابومنذر، هشام بن محمد بن سائب کلبی، تبارشناس معروف عرب، در اواخر قرن دوم هجری، کتاب هایی با نام «المعمّین» نگاشته اند.⁽¹⁾

شیخ صدوق نیز در کتاب کمال الدین⁽²⁾ از برخی سالمندان نام برده و وقایع خواندنی و جالب توجهی را از ایشان نقل کرده است. او به منظور زدودن غرابت از عمر طولانی امام عصر علیه السلام در روزگار خود (قرن چهارم هجری) و نشان دادن امکان طول عمر زیاد، این گزارش ها را آورده است. بر پایه گزارش های شیخ صدوق از ماجراهای این افراد و نیز برخی اشعار سروده شده آنان و دیگر قرائن تاریخی، می توان سالمندی در روزگار کهن بویژه نهایت آن را مانند همین روزگار دانست؛ دوره ای که لذتی برای انسان باقی نمی ماند و گاه هوش و حواس و خرد انسانی کاهش می یابد. گفتنی است همین گزارش ها نشان می دهد که در آن روزگار، برخی سالمندان بسیار پیر، چنان سالم و با هوش و خرد کامل بوده اند که می توانسته اند ریاست قبیله و نمایندگی آن را به عهده داشته باشند. اندکی بعد و در قرون نخستین اسلام، برخی از انسان ها مانند عمّار یاسر و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه را می یابیم که با عمر بیش از هشتاد و نود سال در میدان جنگ حضور می یافته و مانند دیگران می جنگیده اند. این موارد اگرچه نادرند و نمی توانند نشان دهنده تفاوت کلی و عمومی میان سالمندی دیروز و امروز باشند، اما این نکته را نمایان می کنند که کاستی های سالمندی در روزگار کهن گاه دیرتر روی می داده و پیامدهای آن در برخی افراد، کمتر بوده است.

ص: 19

1- . ر. ك: الذریعة: ج 21 ص 268.

2- . کمال الدین: ص 555: «باب ذکر المعمّین».

سالمندی، فرایندی زیست شناختی است که زمینه‌ برخی دگرگونی‌های طبیعی را در کالبد جانداران و کاهش نیروی آنان بویژه انسان فراهم می‌آورد. در بُعد روانی نیز به معنای فرسودگی تدریجی انسان است که موجب می‌شود طراوت و شادابی، عزم و اراده، اعتماد به نفس، قدرت خطرپذیری و احساس مفید و مولد بودن کاهش یابد. (1) در روزگار کنونی و با توجه به وضعیت زندگی انسان و آسانی و دشواری‌های آن، عبور از سن 65 سالگی، مرز سالمندی خوانده شده است. (2) بر پایه افزایش سن و تغییرات و نقصان بیشتر، سالمندان به سه دسته سالمند (60 تا 75 سال)، پیر (76 تا نود سال) و خیلی پیر (90 سال به بالا) دسته بندی می‌شوند. (3) این دسته بندی، نشان می‌دهد که سالمندی لزوماً و به گونه همیشگی با پیری و فرتوتی مترادف نیست. پیران فرتوت، از عهده کارهای معمولی و روزمره خود نیز به سختی برمی‌آیند، در حالی که سالمندان می‌توانند مانند دیگر افراد، فعالیت اقتصادی یا اجتماعی تمام یا نیمه وقت داشته باشند. گفتنی است که کاستی و سستی هر کس، باید با جوانی خود او سنجیده شود. افزون بر این، شتاب این نقصان در افراد متفاوت، یکسان نیست؛ اما به گونه عمومی وجود دارد.

سالمندی، برخی تغییرات روحی و روانی را نیز پدید می‌آورد و فرد

ص: 20

1- ر. ک: سند ملی برنامه راهبردی سالمندان کشور: ص 5.

2- بر پایه پژوهش‌های سازمان بهداشت جهانی (world health organization) با نشان اختصاری «who». گفتنی است در سند ملی برنامه راهبردی سالمندان کشور، سن 60 سالگی مرز ورود به سالمندی دانسته شده و این را به طیبیان مسلمان مانند ابن سینا و جرجانی و نیز مولوی نسبت داده است. (سند ملی برنامه راهبردی سالمندان کشور: ص 9).

3- سند ملی برنامه راهبردی سالمندان کشور: ص 10.

سالمند را به تدریج نیازمند پاره ای مراقبت های بهداشتی می کند. افزون بر این، کاهش فعالیت های اقتصادی و فزونی گرفتن هزینه های درمانی و مراقبتی، سالمندان را با دشواری های بیشتری در زندگی روبه رو می کند.

در روزگار کنونی و در پی افزایش متوسط عمر انسان، بسیاری از جوامع، دچار سال خوردگی شده اند و در کنار کاستی کم جمعیت و کاهش نسل، روز به روز بر نسبت شمار سالمندان به کل جمعیت، افزوده می شود. بر پایه آمار موجود، سازمان بهداشت جهانی (who) پیش بینی کرده که در سال 2050 م، یعنی تنها یک نسل دیگر، بیش از یک پنجم جمعیت جهان، سالمند خواهند بود. (1) این وضعیت در ایران نیز روی خواهد داد و آمارها حاکی از افزایش سهم جمعیت سالمند با سنّ بیش از 65 سال از 7/5 درصد در سال 1390 به 1/6 در سال 1395 ش است. این افزایش جمعیت، در گروه میان سالان (30) تا (64) سال نیز مشهود است، به نحوی که سهم آنها از کل جمعیت کشور به حدود 44 درصد رسیده و در مجموع نشان می دهد بیش از نیمی از جمعیت کنونی کشور (51 درصد) را افراد میان سال و سالمند تشکیل

ص: 21

1- . سال خوردگی جمعیت مرحله ای است که طی آن افراد سالمند نسبت بیشتری از کل جمعیت را به خود اختصاص می دهند. با کاهش میزان باروری کلی از یک سو و کاهش میزان مرگ و افزایش امید به زندگی از سوی دیگر، ساختار سنی جمعیت، از گروه های سنی جوان تر به پیرتر تغییر می یابد. هر سال، حدود 7/1 به جمعیت جهان افزوده می شود. این افزایش برای جمعیت 65 سال و بالاتر، 2/5 است و این فاصله، ترکیب سنی جهان را به سوی پیر شدن سوق می دهد. پیش بینی می شود: ربع قرن دیگر، جمعیت سالمندان به 1/2 میلیارد نفر یعنی 14 جمعیت جهان و در سال 2050 به حدود 2 میلیارد یعنی 21 جمعیت جهان برسد و برای اولین بار در تاریخ در سال 2050 م، جمعیت زیر 15 سال و بالای 60 سال مساوی می شوند یعنی هر کدام 21. در سال 2050 م، سالمندان حدود 37 جمعیت اروپا، پیرترین قاره جهان، و 10 جمعیت افریقا، جوان ترین قاره جهان را تشکیل می دهند.

می دهد. به این ترتیب در سال 1425 ش، شاهد سالمند بودن حدود یک چهارم جمعیت ایران خواهیم بود.⁽¹⁾

این بدان معناست که ما نیازمند جهت دهی برنامه های بهداشتی و رفاهی به سوی سالمندان هستیم. همچنین باید در اندیشه فراهم آوردن زمینه هایی باشیم تا سالمندان هر چه بیشتر سالم بمانند و بتوانند با خودمراقبتی، هزینه های نگهداری از خود را کاهش دهند و از آسیب هایی مانند بیکاری، کنارزدگی و بیماری های جسم و جان در امان بمانند.

سه. سالمندی در متون دینی

ملاحظه اجمالی آیات و احادیث نشان می دهد فرهنگ دینی و عرفی و علمی در نگرش به مفهوم سالمندی همانند هستند. قرآن با کاربرد واژه هایی چون «شَیْب (موسفیدی)»،⁽²⁾ «شیخ (سالمند)»،⁽³⁾ «كِبَر (بزرگ سالی)»،⁽⁴⁾ و ترکیب هایی مانند «أرذل العمر (پست ترین دوره زندگی)»، تعدد و تفاوت دوره های عمر انسان را نشان داده و به سالمندی اشاره کرده است. احادیث نیز با کاربرد همینها و نیز واژه های دیگری مانند «هَرَم» و ترکیب هایی مانند «طول العمر» و «ذوشیبة (ریش سفید)» همسو با قرآن کریم هستند.

گفتنی است، از منظر قرآن و روایات اسلامی «طول عمر، مطلوب» ولی «هَرَم» و «ارذل العمر» نامطلوب است.

در قرآن کریم همچنین به برخی ویژگی های سالمندی و پیری اشاره شده

ص: 22

- 1- . بر پایه داده های سرشماری سال 1395.
- 2- . ر. ك: مریم: آیه 4 و روم: آیه 54 و مَزْمَل: آیه 17.
- 3- . ر. ك: هود: آیه 72 و یوسف: آیه 78 و قصص: آیه 23 و غافر: آیه 67.
- 4- . ر. ك: بقره: آیه 266 و یوسف: آیه 78 و ابراهیم: آیه 39 و حجر: آیه 54 و اسرا: آیه 23 و مریم: آیه 8.

است، مانند: سستی استخوان، (1) سفیدی موی سر، (2) ناتوان گشتن از فرزندآوری، (3) کم توان گشتن و انجام ندادن کارهای نیازمند به قدرت بدنی (4).

در احادیث نیز کاستی و ضعف حرکتی و حتی ناتوانی انجام کارهای معمولی مانند غذا خوردن و نیز ناتوانی دستگاه گوارش، از ویژگی های افراد پیر و کهن سال دانسته شده است؛ (5) امری که در تعریف علمی پیری نیز به آن اشاره می شود. (6)

همچنین داود علیه السلام در شکوه از حال خود می گوید:

يَا رَبِّ طَالَ عُمُرِي وَ كَبُرَتْ سِنِّي وَ ضَعْفَ رُكْنِي. (7)

ای پروردگار من! عمرم دراز و سنم زیاد و ارکان بدنم سست گشته است.

حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز به دو دوره عمر بر پایه سن، اشاره دارد:

إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ. (8)

چون مرد از سی بگذرد، کهل (میان سال) است و چون از چهل درگذرد، شیخ (بزرگ سال) است.

در بخش های بعدی نیز برخی ویژگی های شمرده شده برای پیری و فرتوتی را در متون دینی ارائه می دهیم؛ ویژگی هایی که دانش امروز بشر نیز آنها را نشانه پیری می داند و آنها را می بینیم.

ص: 23

1- . مریم: آیه 4.

2- . مریم: آیه 4.

3- . هود: آیه 72 و حجر: آیه 54 و مریم: آیه 8.

4- . قصص: آیه 23.

5- . ر. ك: ح 375.

6- . ر. ك: ص 20 (سالمندی در روزگار کنونی).

7- . ر. ك: ح 11.

8- . تحف العقول: ص 370.

همه ما ناگزیر از پیمودن مسیر زندگی هستیم. پرسش، این است که: چگونه می توان با وجود سال خوردگی، سالم و شاداب و برنادل و بانشاط بود؟ پاسخ احادیث، چنین است که اگر نور ایمان در دل آدمی افروخته بماند (1) و عقل وی از جوانی شکوفا گردد، (2) می توان همچون اصحاب کهف سالمند بود؛ ولی جوان خوانده شد. در حدیثی، امام صادق علیه السلام در جواب شخصی به نام سلیمان بن جعفر که پرسید: «فتی» نزد شما کیست؟

امام علیه السلام فرمود:

أما عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ؟! يَا سَلِيمَانُ! مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى. (3)

مگر نمی دانی که اصحاب کهف، همگی میان سال بودند؛ اما خداوند به سبب ایمانشان، آنان را جوان نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و تقوا بورزد، جوان است.

در دوران پیری، به رغم کاستی قوای جسمانی، به قوت اندیشه و شادابی جان انسان های شایسته، افزوده می شود. نمونه بارز این گونه سالمندان در عصر حاضر، امام خمینی 1 است که در آغاز سالمندی، انقلاب عمیق خود را آغاز کرد و با پایداری در يك مبارزه طولانی به مدت ربع قرن، بسیاری از جوانان ایران و سپس جهان اسلام را جذب خود نمود.

ص: 24

1- . علی علیه السلام در تبیین اوصاف شخص باایمان می فرماید: «تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ؛ مومن را دور از کسالت و همواره با نشاط می بینی» (الکافی: ج 2 ص 230 ح 1).

2- . «إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ؛ خردمند، چون پیر شود، عقلش جوان می گردد» (غرر الحکم: ج 3 ص 192 ح 4169).

3- . تفسیر العیاشی: ج 2 ص 323 ح 11 و نیز، ر. ک: الکافی: ج 8 ص 395 ح 595.

از منظر احادیث می توان سالمند بود، ولی زندگی شاداب و کریمانه و کاملی داشت. از این رو بر این باوریم که با عمل به توصیه های دین، می توان عوارض سالمندی را به تأخیر انداخت و آن را بهبود بخشید. در کتاب حاضر، این توصیه ها را مرور خواهیم کرد.

کتاب حاضر در يك نگاه

اشاره

کتاب حاضر ره نمودهای اسلام را در باره سالمندی، در چهارده فصل سامان داده است. نگاهی گذرا به محتوای این فصول داریم:

يك. نعمت عمر طولانی

در فصل اول به نعمت طولانی بودن عمر، فضیلت آن و دعا برای آن پرداخته شده است. بر پایه احادیث این فصل می توان عمر طولانی را نعمتی گران قدر و نه باری گران سنگ دید. تنها شرط برای نعمت بودن و فضیلت داشتن عمر، سپری کردن آن در کارهای خیر و رضای خدا است. گفتنی است بر پایه برخی احادیث، می توان با بر جا نهادن صدقه های جاری مانند فرزندان صالح یا علم مفید و نیکی های بسیار، عمر خود را با وجود محدودیت آن، گسترش داد و درازا بخشید. این، بدان معناست که فزونی و طولانی تر شدن عمر، تنها به معنای افزون شدن شمار سال های زندگی نیست؛ بلکه می توان با نیکی و احسان، بر ژرفای عمر و نتیجه حاصل از آن افزود.

دو. زمینه سازی برای سالمندی بهتر

در این فصل، زمینه چینی برای داشتن يك سالمندی بهتر و موفق توصیه شده است، مانند: غنیمت دانستن جوانی و به کارگیری همه توان در این دوره برای یادگیری، نیکوکاری و عبادت.

سالمندی موفق(1) از دیدگاه سازمان بهداشت جهانی تنها بیمار نبودن و تن درست بودن نیست. سالمندی موفق، ترکیبی از تن درستی، قدرت تولید و مشارکت، قدرت انطباق و داشتن استقلال است.(2) علم اندوزی و کار و تلاش در روزگار جوانی به این همه کمک می کند. همچنین داشتن سبک زندگی صحیح در همه عرصه ها از خوردن و آشامیدن و ورزش کردن تا مطالعه و تفریح و ارتباطات سالم اجتماعی همه می توانند زمینه داشتن يك سالمندی خوب و موفق را فراهم آورند. روشن است که داشتن عادت های خوب رفتاری و خلق و خوی خوش مانند بردباری، مدارا ورزیدن، نرم خوئی، عفو و گذشت، تساهل و همراهی در تعامل های میان فردی، و اتکال همیشگی به مبداء قدرت هستی، یعنی خدای قادر متعال، به ما کمک می کند که چشم به راه يك سالمندی خوش و موفق باشیم.

سه. برکات عمر طولانی

فصل سوم بر این نکته تاکید می کند که سالمندی، نه يك ضعف و نقص، بلکه زمینه تحقق بسیاری از نیکی هاست. مسلمان سالمند، در پرتو نور الهی می درخشد و هر موی سپیدی که بر سر و روی او می روید، بر وقارش می افزاید. هر سال که از عمر سالمند مطیع خدا و نیکوکار به مردم می گذرد، بر درجات قربش به خداوند افزوده می شود و اسباب رهایی اش از آتش، بیشتر فراهم می آید تا آن جا که ممکن است او را بی حساب به بهشت درآورند. طولانی شدن عمر، استواری در باورها را برای سالمند به ارمغان می آورد. تجربه های مستمر و مکرر نیز رای و حدس سالمند را از خطا دور و

ص: 26

1- . Successfull Elderly

2- . سند ملی برنامه راهبردی سالمندان کشور: ص 10.

آن را به واقع و صواب نزدیک می کند. از این رو امام علی علیه السلام - که تندیس خردورزی و قدرت و چالاکی جسمی است - رای سالمند را دوست داشتنی تر از جوان جوان می خواند. بدین سان، شگفت نیست که هر سالمند درستکار، مایه برکت جامعه خویش می شود و مانع نزول عذاب الهی.

چهار. عوامل طولانی شدن عمر

اشاره

بر پایه مطالب فصل دوم و سوم، عمر طولانی و سالمندی، نعمت گران بهایی است که کوشش برای به دست آوردن آن را منطقی می کند. طبیعی است که تحصیل زمینه ها و اسبابی که بر عمر ما می افزاید نیز نیکو و عاقلانه است. خوش بختانه در احادیث متعددی، به عوامل طولانی شدن عمر اشاره شده است. این عوامل را در چند بخش بر می شمیریم:

بخش یکم: عوامل اخلاقی

توبه و تقوا، خوش نیتی، نیکی به پدر و مادر و خانواده و بویژه صلۀ رحم و نیکی به خویشان، احسان و صدقه دادن بویژه پنهانی، خوش خویی و خوش همسایگی و آزار ندادن دیگران، راستگویی و تکریم بزرگ سالان، شکرگزاری فراوان، از جمله عوامل اخلاقی عمر طولانی هستند.

بخش دوم: اعمال عبادی

برخی طاعات نیز در داشتن عمر طولانی مؤثرند. کامل و فراوان وضو گرفتن، طول دادن رکوع و سجود نماز، زیارت مرقد شریف امام حسین علیه السلام، حج و عمره های پیاپی، نماز گزاردن در مسجد سهله، خواندن سوره توحید در پی هر نماز، خواندن سوره های آغاز شده با «قل» و دعا کردن نیز از عوامل عبادی طول عمرند.

بخش سوم: امور بهداشتی

برخی کارهای بهداشتی نیز بر طولانی شدن عمر انسان، اثر دارند مانند شستن دستها پیش از غذا خوردن، طول دادن نشستن بر سر سفره، غسل کردن با آب گرم، خوردن سیب در سحر، خوابیدن بر سمت چپ بدن، خوردن زود هنگام صبحانه، به پا کردن کفش خوب، ازدواج با دختر باکره و کاستن از آمیزش جنسی، کم خوردن و چیدن ناخن در هر جمعه.

بخش چهارم: رعایت این امور

برخی امور پراکنده دیگر نیز از جمله عوامل طولانی شدن عمر ذکر شده اند مانند نبریدن بدون ضرورت درختان سبز و زنده و بدهکاری اندک. وام و بدهی، باری سنگین بر انسان است که پشت آدمی را خم می کند و موجب تشویش روانی اوست. باری بر روان انسان و فرساینده آن.

فصل پنجم: عوامل کوتاه شدن عمر

با پذیرش نیکو بودن عمر، بدیهی است که کوتاهی عمر، گونه ای خسارت است. کوتاهی عمر، زمینه اکتساب آخرت و فرصت توشه اندوزی برای قیامت را از انسان می گیرد. از این رو نیاز است عوامل کوتاه شدن عمر را بشناسیم تا از آنها بپرهیزیم. گناه و ستم، به گونه کلی از اسباب کوتاه شدن عمر هستند؛ اما برخی احادیث به گناهان خاصی اشاره نموده و بر پیامد زیانبار آنها در تاثیرشان بر عمر آدمی تاکید کرده اند. در احادیث متعددی، نافرمانی پدر و مادر، صله رحم نکردن و بریدن از خویشان، ادّعی نابه جای امامت، زنا و ترك نیکوکاری از عوامل کوتاهی عمر شمرده شده اند بخش مهمی از گناهان در همان روزگار جوانی روی می دهد؛ از این رو از همان

اوان نوجوانی باید هوشیار بود تا به دامان شیطان درنغلطیم و یا از دام او برهیم تا به سالمندی و پیری در اطاعت خداوند برسیم؛ فرصتی خدادادی برای پا نهادن در سفری به سوی بی نهایت.

فصل ششم: حقوق سالمند

یکی از مشکلات جامعه سالمندی، محرومیت تدریجی آنها از حقوق خویش است. سالمندان به تدریج کنار زده می شوند، مراقبان آنها از فشار کار به تنگ می آیند و دلسوزی خویش را از دست می دهند و حرمت سالمندان را زیر پا می نهند. با آنها مخالفت می شود و گاه کوچکترها خود را بر ایشان مقدم می دارند. فقر و پریشان حالی نیز در موارد بسیاری، دامنگیر سالمندان می شود و همزمان با افزایش هزینه های مراقبتی و درمانی، کاهش چشمگیری در درآمد آنان روی می دهد. این مشکلات، جدا از بی احترامی های گاه و بیگاه نسل جوان به ایشان است که عرصه را بیش از پیش بر سالمندان تنگ می کند.

فصل ششم، توصیه های دینی را در این باره گرد آورده است. تکریم و احترام نهادن به سالمند، نیکی و مهربانی با او، مقدم داشتن او در سخن یا پیش نماز شدن، جای دادن به او در مجلس و پرهیز از بی اعتنایی به او، از حقوق تأکید شده سالمند در احادیث است.

نکته جالب توجه، «حق بازنشستگی» است که امام علی علیه السلام بر آن تأکید ورزیده است؛ مساله ای که می تواند بسیاری از نگرانی ها و تشویش خاطر سالمندان بازنشسته را بزداید. در صورت برقراری حق بازنشستگی کافی، نیاز اقتصادی سالمندان به خانواده و فرزندان و خویشان و دوستان، بر طرف

می شود و آنان ناگزیر نخواهند بود دست نیاز به سوی کسانی دراز کنند که روزی، خودشان متکفل روزی و ساماندهی آنان بوده اند.

فصل هفتم: رعایت حقوق پدر و مادر

به گونه رایج، با بزرگ شدن انسان، پدر و مادر او نیز پا به سن می گذارند و وارد دوره سالمندی می شوند. پدر و مادر، خود، احترام جداگانه ای دارند و تکریم آنان، مشروط به سالمند شدن آنها نیست، اما اگر دوران سالمندی آنان را نیز درک کردیم، مأموریم ایشان را بیشتر تکریم کنیم، به آنان احسان کنیم، از آزار ایشان پرهیزیم، با ایشان انس بگیریم و برای ایشان و بویژه مادر، همدمی نیکو باشیم. در این صورت است که می توانیم در سالمندی خود، متوقع باشیم که فرزندان ما نیز به فکر ما باشند و حقوق ما را رعایت کنند. فصل هفتم این حقوق را گوشزد کرده و در پایان، پاداش احسان به پدر و مادر را از زبان اهل بیت علیهم السلام بیان نموده است.

فصل هشتم: بایسته های سالمند

افزون بر اطرافیان و خویشان سالمند، او خود نیز وظایفی بر عهده دارد. فصل هشتم، مهم ترین این وظایف را بر شمرده است. نخست، این که: سالمند، ارزش باقیمانده عمرش را بشناسد؛ عمری که برای يك لحظه آن نیز نمی توان قیمتی را تعیین کرد. همچنین او باید موی سپید پیدا شده در سر و روی خویش را پیک مرگ ببیند و از مرگ های ناگهانی عبرت بگیرد. این نگاه زمینه افزودن بر مراقبت او از خویش و اعمال خود و جبران آن چه را تباه کرده است، فراهم می آورد. سالمند، تنها نباید به گذشته خویش بنگرد. او وظیفه

دارد با تدبیر درست، آن چه از خود بر جای می گذارد، ساماندهی کند. سفارش ائمه علیهم السلام به وصیت کردن و نگاشت و نگاهداشت وصیت نامه، برای این است که اموال شخصی هر کس با دارایی های دیگران که در اختیار او هستند، در هم نیامیزد، بدهی و بستانکاری و حق و حقوق هر کس معین باشد، حقی از کسی تباه نگردد و آن چه را يك سالمند در طول سال ها تلاش خویش به کف آورده است، با بی تدبیری احتمالی فرزند و شریک و دوست هدر نرود. در این صورت، می توان برای دیدار خدا در رستاخیز، آماده شد؛ رستاخیزی که فرجام و سرنوشت قطعی همگان است.

نیکوست به این نکته توجه داشته باشیم که برخی احادیث، عمر معمولی ائمت محمد صلی الله علیه و آله را حدود هفتاد سال دانسته اند و مشاهده سرگذشت افراد نیز نشان می دهد که شمار افراد هشتاد و نود ساله بسیار کمتر از دیگران است. آری، سالمند باید با توجه کامل به فرجام زندگی، بخشی از زندگی خود را به راز و نیاز با خدا اختصاص دهد و از خویش و کرده های خود، و از پیری و پیامدهایش سخن بگوید و با اعتراف به خطاهایش، آموزش گناهایش را از خدای مهربان بطلبد. خوش بختانه در برخی دعاها و مناجات های نقل شده از اهل بیت علیهم السلام، این همه مد نظر بوده که بخشی از آنها در پایان فصل آمده است.

فصل نهم: ناشایسته های سالمند

سالمندان از کارهایی نیز باید بپرهیزند. شایسته نیست او از فراگیری و آموختن، خجالت بکشد و از آن دست بردارد. نیز برای يك سالمند، ناشایست است که آفریدگار خود را آن گونه که باید شناسد یا نتواند نماز

خود را درست و کامل به جای آورد. همچنین ادامه دادن به گناهان خود و دست نکشیدن از آنها، خود را مانند کردن به جوانان، کارهای نابخردانه و رفتار کودکانه داشتن، بخل ورزیدن در باره مالی که به زودی از آن جدا خواهد شد، به تاخیر افکندن توبه و تدارک و جبران نکردن گذشته ها نیز کارهایی ناشایست اند که انجام آنها از سوی سالمند بر زشتی آنها می افزاید. سالمند نباید خود را از پیامدهای پیری مصون بداند و بخواهد با کندن و زدودن موی سفید خود، به جوانی پس بنشیند یا این که آرزوی مرگ کند و از پیری بگریزد. این نکته آخر باید در مرگ ترحمی (اتانازی) (1) مد نظر باشد. ما باید بدانیم که فزونی رنج، فزونی پاداش را در پی دارد و از آن جا که رنج، هرچه به درازا بکشد، موقت است و پاداش، هر اندازه اندک باشد ابدی است، پس هیچ گاه نباید با آرزو کردن مرگ، خود را از خیری فراوان و همیشگی محروم بداریم. در فصل نهم، ناشایسته های سالمند، به تفصیل گرد آمده است و حتی به پرهیز از خوردن شام چرب نیز گوشزد شده است؛ دستوری که پزشکی جدید نیز بر آن تأکید دارد.

فصل دهم: احکام سالمند

فصل دهم، چهره ای فقهی دارد. نیاز به این فصل از آن روست که سالمندان به تدریج توان انجام اعمال عبادی را به شکل اصلی خود از دست می دهند.

ص: 32

1- . اتانازی: عمل میراندن شخصی که به بیماری بدون علاج و عذاب آور دچار است، با روشی بدون درد (مانند تزریق مواد کشنده)، قتل از روی ترحم (فرهنگ بزرگ سخن: ج 1 ص 230).

از این رو، شارع حکیم و مهربان، برخی وظایف را از دوش سالمندان برداشته است. در برخی دیگر نیز صورت عمل و یا عبادت را تغییر داده یا عبادت دیگری را جانشین و بدل صورت اصلی عمل ساخته تا سالمندان آثار و برکات این اعمال عبادی را از دست ندهند. در این فصل، برخی احادیث ناظر به احکام نماز، روزه، حج، جهاد و حجاب سالمند را آورده ایم و در یک بیان درازدامن، این احکام اختصاصی تبیین شده اند.

فصل یازدهم: هشدار به سالمندان بدکار

در فصل یازدهم، احادیثی گرد آمده اند که به سالمند بدکار، هشدار داده است. احادیث این فصل، سالمند را به حیا کردن از خداوند توصیه کرده و از فرجام سخت زشت کاری و پیمودن مسیر نادرست زندگی بیم داده اند؛ مسیری که به دوزخ می انجامد و حسرتی گران را بر دل سیاه سالمند گناهکار و اندوهی وصف ناشدنی را بر چهره او می نشاند. آری، سالمند بدکردار، دل سیاه خود را در زیر مویی سپید پنهان کرده و غافل از این است که شیطان در درون او رخنه نموده و بر رویش بوسه زده است؛ تعبیری زیبا از چیرگی شیطان بر انسان و افتادن وی به ورطه نابودی.

فصل دوازدهم: عوامل پیری زودرس

سالمندی به صورت همیشگی به ناتوانی و فرتوتی نمی انجامد. از این رو می توان سالمند بود و از فرسودگی و فرتوتی دور ماند. این فصل با شناسایی عوامل پیری، راه نمای خوبی برای داشتن یک سالمندی مطلوب و کم مشکل است. در احادیث این فصل، غم و اندوه فراوان، دشواری های زندگی و

نارحتی های خانوادگی از عوامل پیری دانسته شده است. اموری که با روح و جان انسانی ارتباط دارد و تأثیرات مخربشان بر کالبد انسان، قابل انکار نیست. احادیث فصل دهم همچنین رعایت نکردن برخی امور بهداشتی و تغذیه نادرست را از عوامل پیری زودرس و فرسودگی انسان دانسته اند؛ اموری مانند شام نخوردن، خوردن گوشت مانده بو گرفته، آمیزش جنسی فراوان، آمیزش جنسی با افراد پیر، نشستن بر جای نمور، بالا رفتن از پله و با شکم پر به حمام رفتن.

گفتنی است در هر صورت، عمر زیاد، آثار خود را بر بدن می گذارد؛ اما می توان با رعایت این امور، آن را به تاخیر انداخت یا از شدت آن کاست.

فصل سیزدهم: پیامدهای پیری و آسیب های آن

پیری با ناتوان شدن تدریجی و چه بسا کاستی عقل (1) و زوال آن، از دست دادن توان تولید مثل و فراوان شدن بیماری ها یا مزمن شدن آنها همراه است. قدرت بدنی اشخاص پیر و در نتیجه قدرت کار آنان کاسته می شود و این موجب وابسته شدن آنان به دیگران می گردد. اگر سالمندی، اندوخته مالی در خور یا پشتیبان قوی و مناسب نداشته باشد، افزون بر اینها باید با فقر نیز دست و پنجه نرم کند. هزینه های درمان و مراقبت و انتظارات فرزندان و نوادگان، گاه به اندازه ای می رسد که سالمند ثروتمند تولید کننده را نیازمند کسانی می کند که سالها هزینه شان را تامین می کرده است. این آسیب، گاه به وسیله عوامل محیطی یا اعتقادی تشدید

ص: 34

1- ر. ک: ص 266 (تبیین فرسودگی قوای عقلی در شماری از سالمندان).

می شود و به اضطراب و ناآرامی روانی کشیده می شود که خود می تواند آسیبی جداگانه به شمار آید.

آسیب مهم دیگر، فراغت و بیکاری اجباری سالمندان پیر است. ایشان یا بازنشسته شده یا توان کار را از دست داده و از این رو، ساعت های فراوانی را بدون اشتغال مفیدی، سپری می کنند. بویژه در دنیای کنونی که شمار فرزندان، کمتر و دل مشغولی های آنان به گونه ای بیشتر شده که کمتر فرصت می یابند با پدر و مادرشان ارتباط داشته باشند، این آسیب بیشتر رخ می نماید. شاید سفارش برخی احادیث به انس گرفتن فرزندان با پدر و مادر، به منظور رفع همین مشکل است. البته فعالیت های اجتماعی و خیریه می تواند این آسیب را بزدايد، هر چند جایگزین کار اقتصادی نمی شود.

آسیب کنار زده شدن و احساس بیهودگی نیز از زندگی سالمندی جدا نیست. شخصی که ده ها سال، يك اداره یا کارگاه و کارخانه را مدیریت کرده، در اوج تجربه و توانایی فکری بازنشسته می شود و شاهد مدیریت فردی است که گاه در اندازه وی نیست و چندان توجهی هم به او نمی کند. گاهی حتی فرزندان در خانه و همسر نیز توجهی به سخنان او و راه نمایی هایش نمی کنند و به تدریج، او را منزوی می سازند، غافل از این که وجود سالمند مسلمان، به تنهایی کافی است که عذابی را از قومی دور کند، همان که در عرف ما به بابرکت بودن سالمندان مشهور شده است.

گفتنی است چند حدیث، دو خصیصه را در انسان، پیر ناشدنی دانسته اند: حرص زدن و آرزو کردن. آری، اگر انسان از آغاز زندگی این دو را

مهار نکند، در پیری، بلائی جان او می شود. انسان، پیر و ناتوان می شود؛ ولی سائق های روانی درون او، او را به دنبال آرزوهای دور و درازش روانه می کند و به کار بیش از معمول و خارج از توان او می دارد و چه زود است چنین انسانی از پای درمی آید.

فصل چهاردهم: راهنمایی های برخی سالمندان

بخش پایانی کتاب به سخنان و رفتار پندآموز برخی سالمندان تاریخ اختصاص دارد. نوح علیه السلام با همه عمر طولانی اش، دنیا را مانند «خانه ای دو در» خوانده که از این در به درون خانه بروی و لحظه ای بیارامی و از در دیگر بیرون بیایی.

در این فصل از استقامت و پایداری عمار یاسر می خوانیم که در سن نود و سه سالگی شمشیر به دست برای احقاق حق در رکاب امام حقیقت علی علیه السلام، به میدان می آید و می رزمند.

در فصل چهاردهم، همچنین گزارشی از زندگی ساده و قناعت مدارانه سلمان، سالمندترین صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آمده است.

وی در همان دوره ولایت و حکمرانی اش بر مدائن، پایتخت دولت ساسانی، اسوه زهد و دنیاگریزی نیز بوده است. افزون بر این از اصحاب بی نظیر و سال خورده امام حسین علیه السلام مانند حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه یاد شده است. این فصل با گزارش احوال پیرانی برنادر و حقیق ادامه می یابد که به اهل بیت و راه مستقیمشان محبت و اعتقاد راسخ داشته یا یافته اند و نیز ادب و فروتنی برخی سال خوردگانی که در برابر حقیقت وجودی اشخاصی دهها سال کم سن تر از خود، سر تعظیم فرود آوردند؛

کسانی مانند علی بن جعفر در برابر امام جواد علیه السلام و حکیمه خاتون در برابر مادر بزرگوار امام مهدی علیه السلام.

در پایان فصل نیز گزارش هایی از شجاعت و ایثار کمیل، سردار عارف و سال خورده امام علی علیه السلام برای حفظ مستمری قوم خود و همچنین کار و تلاش سخت و طاقت فرسای امام باقر علیه السلام در میان سالی به عنوان حسن ختام آمده است.

ص: 37

الدُّعَاءُ لِطُولِ الْعُمُرِ وَحُسْنِ الْعَمَلِ

1. الإمام زين العابدين عليه السلام - في دُعَاءِ السَّحْرِ لِشَهْرِ رَمَضَانَ -: أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ ... وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَحَسُنَتْ عَمَلُهُ، وَأَتَمَّتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ، وَرَضِيَتْ عَنْهُ، وَأُحْيِيَتْهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ الشَّرُورِ، وَأَسْبَغَ الْكِرَامَةَ، وَأَتَمَّ الْعَيْشَ (1).

2. مصباح المتهجد: دُعَاءُ الْمَوْقِفِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... يَا مُقَدِّرَ الْأَجَالِ، يَا مُقَسِّمَ الْأَرْزَاقِ، وَافْسَحْ لِي فِي عُمْرِي، وَابْسُطْ لِي فِي رِزْقِي. (2)

3. الإمام الصادق عليه السلام - في دُعَاءِ مَوْقِفِ عَرَفَةَ -: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ

1- . مصباح المتهجد: ص 594 ح 691.

2- . مصباح المتهجد: ص 697 ح 771.

1/1- دعا برای طولانی شدن عمر و نیکوکاری

1. امام زین العابدین علیه السلام - در دعای سحر ماه رمضان - : خداوندا! از تو می خواهم از بهترین چیزهایی که بندگان صالحت از تو خواسته اند... و مرا از کسانی قرار بده که عمرشان را دراز و کردارشان را نیکو گردانده ای و نعمتت را بر آنان کامل کرده ای و از آنان خشنود هستی و زندگی پاکیزه [و خوش]، همراه با پایدارترین شادمانی و کامل ترین کرامت و معیشت عطایشان فرموده ای.
2. مصباح المتهدّج - در دعای موقف [عرفات] از امام زین العابدین علیه السلام - : خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست... ای اندازه دهنده آجل ها! ای قسمت کننده روزی ها! عمرم را دراز و روزی ام را فراخ کن.
3. امام صادق علیه السلام - در دعای عرفه - : خدایا! مرا از کسانی قرار ده که عملشان را پسندیده ای و عمرشان را طولانی کرده ای و پس از مرگ، به زندگی پاکیزه [و

عَمَلُهُ، وَأَطَلَتْ عُمُرُهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً. (1)

4. عنه عليه السلام: إِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ ... اجْعَلْ فِيهَا تَقْضِي وَتُقَدَّرُ أَنْ تُطِيلَ لِي فِي عُمْرِي، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ الرِّزْقِ الْحَلَالِ. (2)

5. عنه عليه السلام - فِي دُعَائِهِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ -: وَأَنْ تَجْعَلَ فِي مَا تَقْضِي وَتُقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ فِي الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ؛ أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي. (3)

6. الإمام الصادق عليه السلام - فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ -: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَ لِي بِرَحْمَتِكَ مِمَّنْ خِزْتَ لَهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، فِي أَعْظَمِ الْأَجْرِ، وَكَرَائِمِ الدُّخْرِ، وَطَوَّلِ الْعُمْرِ، وَحَسِّنِ الشُّكْرَ، وَدَوِّمِ الْيُسْرَ. (4)

1/2

فَضْلٌ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ

7. رسول الله صلى الله عليه وآله: طَوَّبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ. (5)

8. عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَمَدَّ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ وَالْهَمَّهُمُ الشُّكْرَ. (6)

9. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ السَّعَادَةَ كُلَّ السَّعَادَةِ طَوَّلُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (7)

ص: 40

1- . الكافي: ج 4 ص 464 ح 4.

2- . الكافي: ج 4 ص 71 ح 2.

3- . الكافي: ج 4 ص 161 ح 3.

4- . الكافي: ج 4 ص 166 ح 6.

5- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 396 ح 5846.

6- . الفردوس: ج 1 ص 246 ح 953.

7- . تاريخ بغداد: ج 6 ص 17 الرقم 3046.

خوش [زنده شان ساخته ای].».

4. امام صادق علیه السلام: در نخستین شب ماه رمضان بگو: در آنچه مقدر و حتمی می کنی، طولانی بودن عمرم و گشایش در روزی حلالم را قرار ده.

5. امام صادق علیه السلام - در دعایش در هر شب ماه رمضان - : و [از تو می خواهم] در آنچه حکم و مقدر می کنی، از فرمان حتمی در کار حکیمانه در شب قدر، حکمی که بر نمی گردد و تغییر نمی کند، این که عمرم را طولانی کنی.

6. امام صادق علیه السلام: در نخستین شب ماه رمضان بگو: «خدایا!... در میان آنچه حکم و مقدر می کنی، عمرم را طولانی کن و روزی فراوان را بر من گشایش ده».

ر. ك: ص 287 (معیار طول عمر نیکو).

1/2- فضیلت کسی که عمر طولانی و عمل نیکو دارد

7. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و کارش نیک باشد!

8. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عزوجل هر گاه برای گروهی خیر بخواهد، عمرشان را افزایش می دهد و شکرگزاری را به آنان الهام می کند.

9. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه نیک بختی، داشتن عمر طولانی در اطاعت از خداوند عزوجل است.

ص: 41

10. عنه صلى الله عليه وآله: إن من سعادة المرء أن يطول عمره، ويرزقه الله الإناة. (1)

11. المصنف لابن أبي شيبة عن، مجاهد، قال: قال داود: يا رب، طال عمري، وكبرت سني، وضعف ركني! فأوحى الله إليه: يا داود، طوبى لمن طال عمره وحسن عمله. (2)

12. رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس أحد أفضل عند الله من مؤمن يعمر في الإسلام لتسيحه وتكبيره وتهليله. (3)

13. عنه صلى الله عليه وآله: خياركم أطولكم أعماراً وأحسنكم أعمالاً. (4)

14. سنن الترمذي عن عبد الرحمن بن أبي بكرة، عن أبيه: إن رجلاً قال: يا رسول الله، أي الناس خير؟

قال: «من طال عمره وحسن عمله».

قال: فأأي الناس شر؟

قال: «من طال عمره وساء عمله».

15. الإمام الباقر عليه السلام: أصبح إبراهيم عليه السلام فرأى في لحيته شعره بيضاء، فقال: الحمد لله رب العالمين الذي بلغني هذا المبلغ، لم أعص الله طرفة عين. (6)

ص: 42

1- . المستدرك على الصحيحين: ج 4 ص 268 ح 7602؛ الدعوات: ص 122 ح 297.

2- . المصنف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 117 ح 20.

3- . مسند ابن حنبل: ج 1 ص 334 ح 1401.

4- . مسند ابن حنبل: ج 3 ص 368 ح 9246.

5- . سنن الترمذي: ج 4 ص 566 ح 2330.

6- . الكافي: ج 8 ص 392 ح 588.

10. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از سعادت آدمی است که عمرش طولانی گردد و خداوند، بازگشت [و توبه] را روزی اش گرداند.
11. المصنّف، ابن ابی شیبّه - به نقل از مجاهد - : داوود علیه السلام به خدا گفت: ای پروردگار من! عمرم به درازا کشیده و سنم زیاد شده و چهار ستون بدنم سست شده است.
- خداوند به او وحی کرد: «ای داوود! خوشا به حال کسی که عمرش دراز و عملش نیکو باشد!».
12. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس نزد خدا برتر از ممنی نیست که عمرش را در اسلام به تسییح (منزه دانستن) و تکبیر (بزرگ داشتن) و تهلیل (یگانه شمردن) خداوند، سپری کرده باشد.
13. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین شما، کسانی هستند که عمرهایشان طولانی تر و اعمالشان بهتر باشد.
14. سنن الترمذی - به نقل از عبد الرحمان بن ابو بکره، از پدرش ابو بکره - : مردی گفت: ای پیامبر خدا! کدامین مردم بهترند؟ فرمود: «آن که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد».
- پرسید: کدام مردم بدترند؟
- فرمود: «آن که عمرش دراز و عملش زشت باشد».
15. امام باقر علیه السلام: ابراهیم علیه السلام صبحگاه، موی سفیدی در محاسن خود دید. گفت: ستایش، خداوند پروردگار جهانیان را که مرا به این سن رساند، در حالی که لحظه ای او را نافرمانی نکردم.

أطول الناس عُمرًا

16. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تُؤخَّرُ نَفْسٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا، وَإِنَّمَا زِيَادَةُ الْعُمُرِ: الذَّرِيَّةُ الصَّالِحَةُ يَرْزُقُهَا اللَّهُ الْعَبْدَ، فَتَدْعُو لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَيَلْحَقُهُ دُعَاؤُهُمْ فِي قَبْرِهِ، فَذَلِكَ زِيَادَةُ الْعُمُرِ. (1)

17. الإمام عليّ عليه السلام - في الحكيم المنسوبة إليه - : أطول الناس عُمرًا مَنْ كَثُرَ عِلْمُهُ فَتَأَدَّبَ بِهِ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ كَثُرَ مَعْرُوفُهُ فَشَرَّفَ بِهِ عَقْبُهُ (2).

ص: 44

1- . المعجم الأوسط: ج 3 ص 343 ح 3349.

2- . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 317 ح 636.

16. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اَجَلُ هَر كَس فَرَارِسَد، بَه تَأخِير نَمی افْتَد. از این رو، زیاد شدن عمر به معنای داشتن نسل شایسته است که خداوند، نصیب بنده اش می کند تا پس از او برایش دعا کنند و دعایشان در قبرش به او برسد. این، زیاد شدن عمر است.

17. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - : درازعُمَرترینِ مردم، کسی است که دانشش زیاد باشد تا پسینیان از او ادب آموزند، یا نیکوکاری اش فراوان باشد تا با آن فرزندانِ بزرگی یابند.

18. رسول الله صلى الله عليه وآله - في وصيَّته لِعَلِيِّ عليه السلام - : يا عَلِيُّ ، بادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ : شَدِّ بَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ ، وَصِحِّحْتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ . (1)

19. عنه صلى الله عليه وآله - في وصيَّته لأبي ذرٍّ عليه السلام - : يا أَبَا ذَرٍّ ، إِغْتِنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ : شَدِّ بَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ ، وَصِحِّحْتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ . (2)

20. عنه صلى الله عليه وآله : لِيَتَزَوَّدَ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، وَمِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ ، وَمِنْ شَدِّ بَابِهِ لِهَرَمِهِ ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِالْآخِرَةِ . (3)

ص : 46

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 357 ح 5762.

2- . الأماي للطوسي: ص 526 ح 1162؛ المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 306 ح 7846.

3- . تنبيه الخواطر: ج 1 ص 131.

18. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در سفارش به امام علی علیه السلام - : ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی ات را پیش از پیری ات، تن درستی ات را پیش از بیماری ات، بی نیازی ات را پیش از نیازمندی ات، و زندگی ات را پیش از مرگت.

19. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در سفارش به ابو ذر - : ای ابو ذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی ات را پیش از پیری ات و تن درستی ات را پیش از بیماری ات و توانگری ات را پیش از تهی دستی ات و آسودگی ات را پیش از گرفتاری ات و زندگی ات را پیش از مردنت.

20. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده باید از دنیایش برای آخرتش توشه برگیرد و از زندگی اش برای مرگش و از جوانی اش برای پیری اش، که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت آفریده شده اید.

21. عنه صلى الله عليه وآله... فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِأَجْرَتِهِ ، وَ فِي الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ ، وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ ، فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ! مَا بَعَدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ ، وَ مَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ. (1)

2/2

الْجَهْدُ وَالتَّعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ

22. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْوَشْمِ فِي الْحَجَرِ ، وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ. (2)

23. الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَمْ يُجْهِدْ نَفْسَهُ فِي صِغَرِهِ لَمْ يَجِدْ رَاحَةً فِي كِبَرِهِ. (3)

24. عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ. (4)

25. عنه عليه السلام: مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. (5)

2/3

حُسْنُ الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ فِي الشَّيْبَةِ

26. رسول الله صلى الله عليه وآله: اِعْمَلُوا فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ ، وَ فِي الشَّبَابِ قَبْلَ الْهَرَمِ. (6)

ص: 48

1- . الكافي: ج 2 ص 70 ح 9.

2- . النوادر للراوندي: ص 132 ح 169.

3- . عيون الحكم و المواعظ: ج 446 ص 7872.

4- . غرر الحكم: ج 5 ص 401 ح 8937، عيون الحكم و المواعظ: ص 463 ح 8424.

5- . غرر الحكم: ج 5 ص 264 ح 8273، عيون الحكم و المواعظ: ص 447 ح 7879.

6- . إرشاد القلوب: ص 49، بحار الأنوار: ج 77 ص 440 ح 48.

21. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده باید از خودش برای خودش [توشه] برگیرد و از دنیای خویش برای آخرتش و در جوانی اش برای پیری اش و در زندگی اش برای مرگش. سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، پس از دنیا دیگر نه جای عذرخواهی است و نه خانه ای جز بهشت و دوزخ.

2/2- تلاش و یادگیری در کودکی

22. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در جوانی اش علم آموزد، مانند نقش در سنگ است و هر کس در بزرگ سالی علم آموزد، مانند نوشتن بر آب است.

23. امام علی علیه السلام: هر کس خود را در کودکی به رنج نیندازد، در بزرگ سالی آسایش نمی یابد.

24. امام علی علیه السلام: هر که در خردسالی نیاموزد، در بزرگ سالی پیش نمی افتد.

25. امام علی علیه السلام: هر که در خردسالی بیاموزد، در بزرگ سالی پاسخ می دهد.

2/3- عمل و عبادت نیکو در جوانی

26. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در تن درستی، کار کنید پیش از بیمار شدن و [نیز] در جوانی، پیش از پیر گشتن.

27. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا) ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: (وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (1). (2)

ص: 50

1- . القصص: 14.

2- . أعلام الدين: ص 296، نزهة الناظر: ص 76 ح 149.

27. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در جوانی اش، نیک بندگی خدا کند، خداوند در پیری به وی حکمت الهام می کند. خدای متعال می فرماید: (و چون [موسی] به رشد [و کمال] خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم) و سپس [در ادامه آیه] می فرماید: (ونیکوکاران را چنین پاداش می دهیم).

ص: 51

28. الإمام علي عليه السلام: وَقَارُ الشَّيْبِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَضَارَةِ الشَّبَابِ (1).

29. الإمام الصادق عليه السلام: مَا رَأَيْتُ شَيْئاً أَسْرَعَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الشَّيْبِ إِلَى الْمُؤْمِنِ ، وَإِنَّهُ وَقَارٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا ، وَنُورٌ سَاطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، بِهِ وَقَّرَ اللَّهُ تَعَالَى خَلِيلَهُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : مَا هَذَا يَا رَبُّ؟ قَالَ لَهُ : هَذَا وَقَارٌ ، فَقَالَ : يَا رَبِّ زِدْنِي وَقَاراً (2).

30. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ ؛ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَشَيْبُ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةٌ ، وَرُفِعَ بِهَا دَرَجَةٌ ، أَوْ حُطَّ عَنْهُ بِهَا حَطِيئَةٌ (3).

1- . غرر الحكم: ج 6 ص 231 ح 10099، عيون الحكم و المواعظ: ص 504 ح 9238.

2- . الأمالي للطوسي: ص 699 ح 1492.

3- . مسند ابن حنبل: ج 2 ص 595 ح 6684؛ الخصال: ص 612 ح 10.

3/1 وقار

28. امام علی علیه السلام: وقار پیری، نزد من دوست داشتنی تر از خرّمی جوانی است.

29. امام صادق علیه السلام: چیزی را ندیدم که به سوی چیزی شتابنده تر از سپیدی مو به سوی مؤمن باشد. موی سپید در دنیا برای مؤمن وقار است و در روز قیامت، نوری درخشان. خداوند متعال با موی سپید به خلیل خود، ابراهیم علیه السلام، وقار بخشید. پس ابراهیم گفت: پروردگارا! این چیست؟ خداوند به او فرمود: «این وقار است». ابراهیم گفت: پروردگارا! بر وقار من بیفزای.

3/2 نور

30. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: موی سفید را نکنید، که آن، نور مسلمان است. هیچ مسلمانی مویش در اسلام سفید نشد، مگر آن که در برابرش نیکی برایش نوشته می شود و یک درجه بالا می رود یا خطایی از او زدوده می شود.

ص: 53

31. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ خَرَجَتْ بِهِ شَيْبَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

32. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

33. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا مَا لَمْ يُغَيِّرْهَا. (3)

34. الإمام عليّ عليه السلام: وَقَارُ الشَّيْبِ نُورٌ وَزِينَةٌ. (4)

3/3

فُؤَّةُ الدِّينِ

35. رجال الكشي عن موسى بن جعفر بن وهب عن أحمد بن حاتم بن ماهويه: كَتَبْتُ إِلَيْهِ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَسْأَلُهُ عَمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي، وَكَتَبَ أَخُوهُ أَيْضًا بِذَلِكَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا: فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتُمَا، فَاصْمِدَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِّ مُسْتَنٍّ فِي حُبِّنَا، وَكُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا؛ فَإِنَّهُمَا كَافُوكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (5)

3/4

كَثْرَةُ التَّجْرِبَةِ

36. الإمام عليّ عليه السلام: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ. وَرُوي: مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ. (6)

ص: 54

-
- 1- . سنن سعيد بن منصور: ج 2 ص 161 ح 2418؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 84 ح 10.
 - 2- . الكافي: ج 6 ص 480 ح 2.
 - 3- . تاريخ دمشق: ج 40 ص 58 ح 8071.
 - 4- . غرر الحكم: ج 6 ص 224 ح 10076، عيون الحكم و المواعظ: ص 503 ح 9218.
 - 5- . رجال الكشي: ج 1 ص 15 ح 7.
 - 6- . نهج البلاغة: الحكمة 86، إرشاد القلوب: ص 193، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 75 ح 6474.

31. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در راه خدا موی سفید در آورد، روز قیامت برایش نور است.

32. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مویش در اسلام سفید شود، روز قیامت برایش نور است.

33. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مویش در اسلام سفید شود، برایش نور است تا آن گاه که آن را تغییر ندهد.

34. امام علی علیه السلام: وقار پیری، روشنایی و زیور است.

3/3 تقویت دین

35. رجال الکشی - به نقل از موسی بن جعفر بن وهب، از احمد بن حاتم ماهویه - : به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و پرسیدم: آموزه های دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ برادر او نیز چنین نوشت. امام علیه السلام به هر دو نوشت: «آنچه را گفتید، فهمیدم. در دینتان به هر سال خورده در راه محبت ما [اهل بیت] و [نیز] هر آن که در کار ما فراوان رفت و آمد کرده است، روی بیاورید که این دو دسته شما را بس است، اگر خدا بخواهد».

3/4 تجربه فراوان

36. نهج البلاغه - به نقل از امام علی علیه السلام - : رأی پیر را بیشتر دوست دارم تا دلاوری جوان (/حضور جوان).

ص: 55

37. عنه عليه السلام: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ حَيْلَةِ الشَّبَابِ. (1)

38. عنه عليه السلام: الْعَقْلُ عَقْلَانِ : عَقْلُ الطَّعْبِ ، وَعَقْلُ التَّجْرِبَةِ ، وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ. (2)

3/5

إِنْتِفَاعُ الْمُجْتَمَعِ

39. رسول الله صلى الله عليه وآله: الْبَرَكَتَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ. (3)

40. عنه صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكَاً تَحْتَ الْعَرْشِ يُسَبِّحُ بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ ، فَإِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ أَمَرَهُ أَنْ يَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا، وَيَطَّلِعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولَ: ... لَوْلَا مَسَاحِكُ رُكَّعٍ ، وَفَتِيَانُ حُسَّعٍ ، وَصَبِيَانُ رُضْعٍ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا. (4)

41. الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي: مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ ، فَلَوْلَا بَهَائِمُ رُتَّعٍ ، وَصَبِيَّةُ رُضْعٍ ، وَشُيُوخُ رُكَّعٍ ؛ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا، تُرَضُّونَ بِهِ رَضًّا. (5)

42. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً حَتَّى لَا يُحَاشِي مِنْهُمْ أَحَدًا، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى

ص: 56

1- . كنز الفوائد: ج 1 ص 367.

2- . مطالب السؤل: ج 1 ص 211؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 6 ح 58.

3- . المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 131 ح 210؛ جامع الأخبار: ص 242 ح 617.

4- . إرشاد القلوب: ص 193، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 75 ح 6474.

5- . الكافي: ج 2 ص 276 ح 31.

37. امام علی علیه السلام: رأی پیران نزد من محبوب تر است از چاره جویی جوانان.

38. امام علی علیه السلام: عقل، دو گونه است: عقل طبیعی و عقل تجربی، و هر دوی آنها سودبخش اند.

3/5 بهره مندی جامعه

39. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برکت، همراه بزرگان شماست.

40. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، فرشته ای را در زیر عرش آفریده است که به زبان های گوناگون، او را تسبیح می گوید. هنگامی که شب جمعه فرا می رسد، به وی فرمان می دهد که از آسمان به دنیا فرودآید و به زمینیان نظر اندازد و بگوید: «... اگر کهن سالانی نمازگزار و جوانانی فروتن و کودکانی شیرخوار نبودند، بی تردید، عذاب بر شما فرو می ریخت».

41. امام رضا علیه السلام: در هر روز و شب، از جانب خداوند عزوجل ندا دهنده ای ندا می دهد: «ای بندگان خدا! از نافرمانی خدا باز ایستید، باز ایستید؛ زیرا اگر به خاطر حیوانات چرنده و کودکان شیرخواره و سال خوردگان نمازگزار نبود، چنان عذابی بر سر شما ریخته می شد که خُرد و خمیر می شدید».

42. امام علی علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - تصمیم می گیرد که همه اهل زمین را [به خاطر گناهانشان] عذاب نماید، بدون آن که حتی يك نفرشان را استثنا کند؛ اما چون پیرانی را که به سوی نماز، گام بر می دارند و کودکانی را که

رفع درجات الكمال

43. رسول الله صلى الله عليه وآله: الشَّيْبُ نُورُ الْمُؤْمِنِ ، لَا يَشِيْبُ رَجُلٌ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ شَيْبَةٍ حَسَنَةٌ ، وَرُفِعَ بِهَا دَرَجَةٌ (2).

44. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا غَلَبَهُ صَدَعُ الْكِبَرِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَهُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ صَحِيحٌ ، وَ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا مَرِضَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَكْتُبُ لَهُ فِي سَقَمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ حَتَّى يَرْفَعَهُ اللَّهُ وَيَقْبِضَهُ ؛ وَ كَذَلِكَ الْكَافِرُ إِذَا اشْتَغَلَ بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنْ شَرٍّ فِي صِحَّتِهِ. (3)

45. عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤْمِنُ الْمُعْمَرُ. (4)

46. عنه صلى الله عليه وآله: كُلَّمَا طَالَ عُمُرُ الْمُسْلِمِ كَانَ خَيْرًا لَهُ. (5)

47. مشكاة الأنوار عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَطَوْلُكُمْ أَعْمَارًا إِذَا سُدُّوا. (6)

ص: 58

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 239 ح 723.

2- . شعب الإيمان: ج 5 ص 210 ح 6387.

3- . الكافي: ج 3 ص 113 ح 2.

4- . كنز العمال: ج 15 ص 666 ح 42643 نقلًا عن الفردوس.

5- . المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 701 ح 93.

6- . مشكاة الأنوار: ص 294 ح 894.

قرآن می آموزند، می بیند، بر آنان رحم می آورد و عذاب را از آنان به تأخیر می افکند.

3/6 بالا رفتن مراتب کمال

43. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: موی سفید، نور مومن است. هیچ مسلمانی موی در اسلام سفید نشد، مگر آن که در برابر هر موی سفید، یک حسنه برایش نوشته می شود و یک درجه بالا می رود.

44. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وقتی ناتوانی پیری بر مسلمان چیره شود، خداوند عزوجل به فرشته فرمان می دهد تا برایش همانی را بنویسد که در زمان جوانی و فعال بودن و تن درستی انجام می داد. همین گونه است وقتی مسلمان بیمار می شود. خداوند، فرشته ای را بر او می گمارد تا در بیماری اش، برای او خیرهایی را که در زمان سلامتش انجام می داد بنویسد، تا این که خداوند، [روح] او را ببرد و قبض کند. همین طور شخص کافر، وقتی تش بیمار شد، خداوند برایش همان بدی ها را که در زمان سلامت انجام می داد، می نویسد. (1)

45. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، برترین مردم نزد خداوند، مومن سالمند است.

46. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چه عمر مسلمان طولانی تر شود، برایش بهتر است.

47. مشکاة الأنوار: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از بهترینتان آگاهتان نکنم؟». اصحاب گفتند: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «سالمندترین شما، چون خدا استوار [و تأیید] شان کند».

ص: 59

1- . در مرآة العقول: (ج 13 ص 263) آمده است: «اگر گفته شود: چگونه می شود برای کافر شر ثبت شود، در حالی که در بیماری کار شر نمی کند؟ می گوئیم: بعید نیست که گفته شود خداوند، او را مکلف کرده است که تصمیم بگیرد شر نکند و او را به سبب عزم بر شر، به انجام شر عقاب می کند. اگر گفته شود: در اخبار آمده است که برای تبت شر و نیت گناه، گناه نوشته نمی شود، می گوئیم: این مطلب مربوط به مؤمنان است، نه همه».

48. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الشَّيْبُ نوري، فَلَا يَجْمَلُ بي أَنْ أَحْرِقَ نوري بناري. (1)

49. الإمام زين العابدين عليه السلام - في المناجاة -: إِلَهِي، الشَّيْبَةُ نُورٌ مِنْ أَنْوَارِكَ، فَمَحَالٌ أَنْ تُحْرِقَ نُورَكَ بِنَارِكَ. (2)

دخول الجنة بغير حساب

50. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَدْخُلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ... فَأِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (3)

ص: 60

1- . ربيع الأبرار: ج 2 ص 448؛ فضائل الشيعة: ص 60 ح 18.

2- . بحار الأنوار: ج 94 ص 139 ح 21 نقلاً عن بعض الكتب.

3- . الخصال: ص 80 ح 1.

3/7 رهایی از آتش

48. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال می فرماید: موی سفید، نور من است. پس زیننده من نیست که نورم را با آتشم بسوزانم.

49. امام زین العابدین علیه السلام - در مناجات با خدا - : معبود من! موی سفید، نوری از نورهای توست. پس محال است که نورت را با آتشت بسوزانی.

3/8 بی محاسبه وارد شدن به بهشت

50. امام صادق علیه السلام: خداوند، سه گروه را بدون حسابرسی وارد بهشت می کند...: پیشوای عدالت پیشه، بازرگان راستگو، و کهن سالی که عمر خود را در فرمانبری از خداوند عزوجل سپری کرده باشد.

ص: 61

(وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ). (1)

(قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (2)

(قَالَتْ رَبُّهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ). (3)

قرآن

(واین که: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. سپس به سوی او باز گردید [تا] شما را از بهره ای نیکو تا سرآمدی معین، بهره مند سازد و به هر شایسته نعمتی، به مقدار شایستگی اش بدهد، و اگر روی برتابید، در حقیقت، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم).

([نوح علیه السلام] گفت: ای قوم من! در حقیقت، من برای شما هشدار دهنده ای روشن‌گرم که خدا را پرستید و [خودتان را] از [عذاب] او حفظ کنید و مرا اطاعت کنید تا بخشی از [پیامدهای] گناهانتان را برای شما بیامرزد و [مرگ] شما را تا سرآمدی معین به تأخیر اندازد [که] چون سرآمد الهی (مرگ حتمی) فرارسد، تأخیر بر نخواهد داشت، اگر بدانید).

(پیامبران گفتند: «مگر در باره خدا، شکافنده [و آفریننده] ی آسمان ها و زمین، تردیدی هست؟! [او] شما را فرا می خواند تا بخشی از [پیامدهای] گناهانتان را برایتان ببخشد و [مرگ] شما را تا سرآمدی معین به تأخیر اندازد». [کافران] گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید. می خواهید ما را از آنچه پدرانمان همواره می پرستیدند، باز دارید. پس دلیلی آشکار برای ما بیاورید).

ص: 63

51. الإمام الصادق عليه السلام: تَجَنَّبُوا الْبَوَائِقَ يُمَدَّ لَكُمْ فِي الْأَعْمَارِ. (1)

راجع: ص 92 (أسباب قصر العمر / الذنب).

4/2

حُسْنُ النِّيَّةِ

52. الإمام علي عليه السلام: وَصُولُ الْمَرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَتَّبِعِيهِ - مِنْ طَيْبِ عَيْشِهِ ، وَأَمِنْ سِرْبِهِ (2)، وَسَعَةِ رِزْقِهِ - بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَسَعَةِ خُلُقِهِ. (3)

53. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي عُمُرِهِ. (4)

4/3

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ

54. رسول الله صلى الله عليه وآله: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ. (5)

55. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ طُوبَى لَهُ! زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ. (6)

56. عنه صلى الله عليه وآله: يَا بَنَ آدَمَ ابْرَرَ وَالِدَيْكَ ، وَصَلِّ رَحِمَكَ ؛ يُسِّرْ لَكَ يُسْرُكَ ، وَيُمَدِّ لَكَ فِي عُمُرِكَ. (7)

ص: 64

1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 36 ح 90.

2- . آمِنٌ فِي سِرْبِهِ : أي في نفسه. وقيل: في أهله ونسائه، فجعل السرب كناية (مفردات ألفاظ القرآن: ص 305 «سرب»).

3- . غرر الحكم: ج 6 ص 245 ح 10141، عيون الحكم والمواعظ: ص 506 ح 9192.

4- . الدعوات: ص 127 ح 315، بحار الأنوار: ج 69 ص 408 ح 117.

5- . طبقات المحدثين: ج 4 ص 295 ح 678.

6- . المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 170 ح 7257؛ روضة الواعظين: ج 2 ص 244.

7- . الفردوس: ج 5 ص 282 ح 8190.

51. امام صادق علیه السلام: از آزار رساندن پرهیزید تا بر عمرتان افزوده شود.

ر. ک: ص 93 (عوامل کوتاه شدن عمر / گناه).

4/2 خوش نیتی

52. امام علی علیه السلام: رسیدن انسان به هر چه می خواهد، مانند آسایش زندگی و امنیت راه و روزی گسترده، با خوش نیتی و خوش خویی میسر است.

53. امام صادق علیه السلام: هر که خوش نیت باشد، عمرش زیاد می شود.

4/3 نیکی به پدر و مادر

54. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیکی به پدر و مادر بر عمر می افزاید.

55. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش! خداوند به عمرش می افزاید.

56. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فرزند آدم! به پدر و مادرت نیکی کن و با خویشانت پیوند داشته باش تا خداوند، کارت را آسان و عمرت را طولانی گرداند.

57. عنه صلى الله عليه وآله: كَانَ فِيمَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَلْوَابِ الْأُولَى: اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ أَفِيكَ الْمَتَالِفَ، وَ أَنْسِيْ لَكَ فِي عُمْرِكَ، وَ أَحْيِكَ حَيَاةً طَيِّبَةً، وَ أَقْبِلِكَ إِلَى خَيْرٍ مِنْهَا. (1)

58. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يُبَسَّطَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ، فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا طَاعَةَ اللَّهِ، وَ لِيَصِلَ ذَا رَحِمِهِ. (2)

59. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ عُمُرًا فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ، وَ لِيَصِلَ رَحِمَهُ، وَ لِيُحْسِنَ إِلَى جَارِهِ. (3)

60. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ، وَ أَنْ يُزَادَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ، وَ لِيَصِلَ رَحِمَهُ. (4)

61. الإمام الباقر عليه السلام: بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ صَلَاةُ الرَّحِمِ يَزِيدَانِ فِي الْأَجْلِ. (5)

62. الإمام الصادق عليه السلام: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عُمْرِكَ فَسِرَّ أَبَوَيْكَ. (6)

4/4

بِرُّ الْأَهْلِ

63. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ حَسَنَ بِرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ. (7)

ص: 66

1- . كشف الغمة: ج 3 ص 91، بحار الأنوار: ج 13 ص 358 ح 63.

2- . الدعوات: ص 126 ح 313، عدّة الداعي: ص 76.

3- . لبّ اللباب للراوندي: ج 1 ص 317، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 175 ح 17913.

4- . مسند ابن حنبل: ج 4 ص 458 ح 13400.

5- . الزهد للحسين بن سعيد: ص 101 ح 97.

6- . الزهد للحسين بن سعيد: ص 100 ح 90.

7- . الكافي: ج 2 ص 105 ح 11.

57. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در آنچه خدای متعال در «الواح نخستین» به موسی علیه السلام عطا کرد، این بود که: «از من و پدر و مادرت، سپاس گزاری کن تا تو را از نابود شدن ها نگاه دارم و عمرت را طولانی سازم و تو را با حیاتی پاک، زنده بدارم و به بهتر از آن، منتقلت کنم».

58. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس را خوش می آید که عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، با پدر و مادرش پیوند داشته باشد - که پیوند با آن دو، اطاعت از خداست - و [همچنین] با خویشاوندانش پیوند داشته باشد.

59. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دوست دارد که بیش از مردمان دیگر عمر کند، به پدر و مادرش نیکی کند و با خویشاوندانش پیوند برقرار سازد و به همسایه اش نیکی کند.

60. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دوست دارد عمرش طولانی شود و روزی اش فراوان گردد، به پدر و مادرش نیکی کند و با خویشاوندانش پیوند برقرار سازد.

61. امام باقر علیه السلام: نیکی به پدر و مادر و پیوند با خویشان بر عمر می افزایند.

62. امام صادق علیه السلام: اگر دوست داری که خدای متعال بر عمرت بیفزاید، پدر و مادرت را خوش حال کن.

4/4 نیکی به خانواده

63. امام صادق علیه السلام: هر کس به خانواده اش نیکی کند، عمرش دراز می شود.

64. عنه عليه السلام: مَنْ حَسَنَ بَرَّةً بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ (1).

4/5

صِلَةُ الرَّحِمِ

65. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ (2) لَهُ فِي أَجَلِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ (3).

66. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ، وَأَنْ يَبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ (4).

67. عنه صلى الله عليه وآله: صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَارٍ (5).

68. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً، فَيَصِدُّ لِمَنْ أَرْحَمَهُمْ، فَتَنَمِي (6) أَمْوَالُهُمْ وَتَطُولُ أَعْمَارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً؟! (7)

69. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَيُزَادَ لَهُ فِي مَالِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ، وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ (8).

70. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وَإِنَّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ تَبْتُ الْعُمُرَ (9).

ص: 68

1- . الكافي: ج 8 ص 219 ح 269.

2- . النَّسَاءُ: التَّأخِيرُ، يُقَالُ: نَسَأْتُ الشَّيْءَ، إِذَا أَخَّرْتَهُ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1775 «نساء»).

3- . الخصال: ص 32 ح 112.

4- . الكافي: ج 2 ص 156 ح 29.

5- . الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 481 ح 1049.

6- . فِي نَسْخَةِ مَنْ نَسَخَ الْكَافِي الْخَطِيئَةَ: «فَتَنَمُو»، وَيُمْكِنُ قِرَاةُ عَلَى صِيغَةِ الْمَعْلُومِ مِنَ الْإِفْعَالِ. وَالضَّمِيرُ الْمُسْتَتِرُ رَاجِعٌ إِلَى صِلَةِ الرَّحِمِ.

7- . الكافي: ج 2 ص 155 ح 21.

8- . الْمُصَنَّفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: ج 8 ص 313 ح 131؛ الزَّهْدُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ: ص 105 ح 107.

9- . عَوَالِي اللَّالِيِّ: ج 1 ص 440 ح 160.

64. امام صادق علیه السلام: هر کس به خانواده اش خوب نیکی کند، خداوند بر عمرش می افزاید.

4/5 پیوند با خویشان

65. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خوش دارد روزی اش افزون شود و مرگش به تأخیر افتد، صلۀ رَحِم کند.

66. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خوش دارد عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، صلۀ رَحِم کند.

67. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صلۀ رَحِم، خانه ها را آباد و عمرها را افزون می کند، هر چند به جا آورندگان صلۀ رَحِم از نیکان نباشند.

68. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردمانی هستند که گنهکارند و نیکوکار نیستند؛ اما صلۀ رَحِم می کنند. در نتیجه، اموالشان افزون و عمرهایشان طولانی می شود. پس چه رسد به این که نیک و نیکوکار باشند!

69. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خوش دارد عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا نماید و صلۀ رَحِم کند.

70. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیوند با خویشان بر عمر می افزاید و بریدن از خویشان، عمر را کوتاه می کند.

71. الإمام علي عليه السلام - لِنُوفِ الْبُكَالِيِّ -: يَا نُوفُ ، صِلْ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ .(1)

72. عنه عليه السلام - كَانَ يَقُولُ -: إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... وَصِلَةُ الرَّحِمِ ؛ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ .(2)

73. بصائر الدرجات عن مُيسَّرٍ عن الإمام الصادق عليه السلام: يَا مُيسَّرُ، لَقَدْ زِيدَ فِي عُمْرِكَ ، فَأَيُّ شَيْءٍ تَعْمَلُ؟ قَالَ : كُنْتُ أَجِيرًا وَأَنَا غُلَامٌ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ ، فَكُنْتُ أَجْرِيهَا عَلَى خَالِي(3). (4)

74. الدعوات عن الإمام الصادق عليه السلام - لِمُيسَّرٍ -: يَا مُيسَّرُ، قَدْ حَضَرَ أَجْلَكَ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ ، كُلُّ ذَلِكَ يُؤَخِّرُ اللَّهُ أَجْلَكَ ؛ لِصِلَتِكَ قَرَابَتِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ يَزَادَ فِي عُمْرِكَ فَبَرِّ شَيْخِيكَ ؛ يَعْنِي أَبُوَيْهِ .(5)

75. الإمام الصادق عليه السلام: مَا نَعَلِمَ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ ، حَتَّى إِنْ الرَّجُلُ يَكُونُ أَجْلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّحِمِ ، فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً ، فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً ، وَيَكُونُ أَجْلُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّحِمِ ، فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً ، وَيَجْعَلُ أَجْلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ .(6)

ص: 70

1- . الأُمالي للصدوق: ص 278 ح 308.

2- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 205 ح 613؛ المعجم الأوسط: ج 8 ص 14 ح 7810.

3- . بصائر الدرجات: ص 265 ح 14.

4- . وفي النسخة التي بأيدينا «حالي» و ما أثبتناه من بحار الأنوار: ج 74 ص 96 ح 28.

5- . الدعوات: ص 125 ح 309، بحار الأنوار: ج 74 ص 84 ح 96.

6- . الكافي: ج 2 ص 152 ح 17.

71. امام علی علیه السلام - به نوف بکالی - : ای نوف! صلّه رحم کن تا خداوند، عمرت را افزون نماید.

72. امام علی علیه السلام - می فرمود - : بی گمان، بهترین چیزی که توسط جویندگان به آنها متوسّل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش... و صلّه رحم است؛ زیرا صلّه رحم، مایه فراوانی دارایی و تأخیر در آجل است.

73. بصائر الدرجات - به نقل از میسر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «ای میسر! بر عمر تو افزوده شده است. چه کاری انجام داده ای ؟». گفتم: زمانی که نوجوان بودم، کار می کردم و پنج درهم مزد می گرفتم و آن را خرج دایی خود می کردم.

74. الدعوات: امام صادق علیه السلام خطاب به میسر فرمود: «ای میسر! چندین بار آجل تو فرارسیده؛ اما به علّت رسیدگی به خویشاوندان و به جا آوردن صلّه رحم، هر بار، خداوند آن را به تأخیر انداخته است. اگر می خواهی عمرت زیاد شود، به دو پیر خود، نیکی کن». مراد، پدر و مادرش بودند.

75. امام صادق علیه السلام: ما چیزی را جز صلّه رحم نمی دانیم که عمر را بیفزاید، (1) تا آن جا که گاهی باقی مانده عمر کسی، سه سال است، آن گاه اهل صلّه رحم می شود. خداوند هم سی سال بر عمرش می افزاید و آن را سی و سه سال می کند. گاهی [نیز باقی مانده] عمر کسی، سی و سه سال است. از خویشاوندانش می بُرد. خداوند هم سی سال از آن می کاهد و عمرش را به سه سال کاهش می دهد.

ص: 71

1- . مقصود، بیان اهمّیت و نقش صلّه رحم در طولانی شدن عمر است، و گرنه عمر طولانی، عوامل متعدّدی دارد، چنان که در سایر احادیث این مداخل نیز از آنها یاد شده است.

76. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ. (1)

77. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مَدَّ فِي عُمُرِهِ. (2)

78. الإمام علي عليه السلام: كَثْرَةُ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَتَنْشُرُ الذِّكْرَ. (3)

79. الإمام الباقر عليه السلام: الْبِرُّ يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ. (4)

80. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ. (5)

81. الإمام الرضا عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضِعِ وَ الشُّكْرِ وَ الْحَمْدِ، إِنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ، فَأَتَاهُ فِي مَنَامِهِ مَنْ قَالَ لَهُ: إِنَّ لَكَ نِصْفَ عُمْرِكَ سَعَةً، فَأَخْتَرْتُ أَيَّ النِّصْفَيْنِ شِئْتِ. فَقَالَ: إِنَّ لِي شَرِيكًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ الرَّجُلُ قَالَ لِزَوْجَتِهِ: قَدْ أَتَانِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ نِصْفَ عُمْرِي لِي سَعَةً، فَأَخْتَرْتُ أَيَّ النِّصْفَيْنِ شِئْتِ، فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ: اخْتَرِ النِّصْفَ الْأَوَّلَ، فَقَالَ: لَكَ ذَاكَ، فَأَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، فَكَانَ كُلَّمَا كَانَتْ نِعْمَةً قَالَتْ زَوْجَتُهُ: جَارِكَ فُلَانٌ مُحْتَاجٌ فَصِمْ لَهُ، وَ تَقُولُ: قَرَابَتُكَ فُلَانٌ فَتُعْطِيهِ، وَ كَانُوا كَذَلِكَ كُلَّمَا جَاءَتْهُمْ نِعْمَةٌ أَعْطَوْا وَ تَصَدَّقُوا وَ شَكَرُوا، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي

ص: 72

1- . سنن الترمذي: ج 4 ص 448 ح 2139؛ مكارم الأخلاق: ج 2 ص 237 ح 2573.

2- . كنزالفوائد: ج 1 ص 135.

3- . غرر الحكم: ج 4 ص 594 ح 7113، عيون الحكم والمواعظ: ص 390 ح 6601.

4- . الزهد للحسين بن سعيد: ص 104 ح 104؛ أسد الغابة: ج 1 ص 604 الرقم 877.

5- . الأمالي للطوسي: ص 305 ح 611؛ بحار الأنوار: ج 5 ص 140 ح 6.

76. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جز نیکی کردن، بر عمر نمی افزاید.

77. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس گذشتش فراوان شود، عمرش طولانی می گردد.

78. امام علی علیه السلام: زیاد کار نیک انجام دادن، بر عمر می افزاید و انسان را پرآوازه می سازد.

79. امام باقر علیه السلام: نیکی کردن بر عمر می افزاید.

80. امام صادق علیه السلام: تعداد کسانی که به سبب گناهان می میرند، بیش از کسانی است که به اجل هایشان می میرند، و تعداد آنان که به سبب نیکوکاری زندگی می کنند، بیش از کسانی است که به عمرهایشان (1) زندگی می کنند.

81. امام رضا علیه السلام: از خدا پروا کنید و فروتن و سپاس گزار و ستایشگر خدا باشید. مردی در بنی اسرائیل خواب دید که کسی به او می گوید: تو نیمی از عمرت را در گشایش هستی. هر يك از دو نیمه نخست یا آخر را می خواهی، برگزین. مرد گفت: شریکی دارم [که با او مشورت می کنم]. صبح، مرد به همسرش گفت: شب، مردی به من خبر داد که نیمی از عمرم را در گشایشم. هر کدام را می خواهی، برگزین. همسرش به او گفت: نیمه نخست را برگزین. مرد گفت: باشد.

دنیا به او روی آورد و هر گاه نعمتی به آن دو می رسید، همسرش می گفت: «فلان همسایه ات نیازمند است. چیزی به او برسان». و می گفت:

«فلانی از نزدیکان توست. چیزی به او بده». آنان چنین بودند و هر گاه

ص: 73

1- . ترجمه این کلمه، بر اساس متن بحار الأنوار - که صحیح تر است - انجام گرفته است.

أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا هَذَا، إِنَّ النَّصْفَ قَدْ انْقَضَى فَمَا رَأَيْتُكَ؟ قَالَ : لِي شَرِيكَ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ الصُّبْحُ قَالَ لِزَوْجَتِهِ : أَتَانِي الرَّجُلُ فَأَعْلَمَنِي أَنَّ النَّصْفَ قَدْ انْقَضَى، فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ : قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَشَكَرْنَا، وَاللَّهِ أَوْلَى بِالْوَفَاءِ . قَالَ : فَإِنَّ لَكَ تَمَامَ عُمْرِكَ . (1)

4/7

الصَّدَقَةُ

82. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ مِثْلُ الصَّدَقَةِ . (2)

83. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ صَدَقَةَ الْمُسْلِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَتَمْنَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَيُذْهِبُ اللَّهُ بِهَا الْكِبَرَ وَالْفَخْرَ. (3)

84. الإمام علي عليه السلام: بِالصَّدَقَةِ تُفْسَحُ الْأَجَالُ . (4)

85. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَتَمْحُو الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، وَتُهَوِّنُ الْحِسَابَ، وَصَدَقَةَ النَّهَارِ تُثْمِرُ الْمَالَ وَتَزِيدُ فِي الْعُمْرِ. (5)

4/8

حُسْنُ الْخُلُقِ

86. رسول الله صلى الله عليه وآله: حُسْنُ الْخُلُقِ وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ وَبِرُّ الْقَرَابَةِ؛ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ،

ص: 74

1- . مشكاة الأنوار: ص 69 ح 112.

2- . خاتمة مستدرک الوسائل: ج 2 ص 470.

3- . المعجم الكبير: ج 17 ص 22 ح 31.

4- . غرر الحكم: ج 3 ص 212 ح 4239، عيون الحكم والمواعظ: ص 187 ح 3839.

5- . الكافي: ج 4 ص 9 ح 3.

نعمتی به آنها می رسید، می بخشیدند و صدقه می دادند و شکرگزاری می کردند. شبی از شب ها مردی [به خوابش] آمد و گفت: ای مرد! نیمه نخست پایان یافت. چه می گویی؟ مرد گفت: شریکی دارم [که با او مشورت می کنم]. صبح به همسرش گفت: آن مرد آمد و به من اعلام کرد که نیمه نخست تمام شده است. همسرش به او گفت: خداوند به ما نعمت داد و ما شکر کردیم و خداوند، وفادارتر است. آن مرد [که به خوابش آمده بود] گفت: این نعمت ها برای تمام عمرت باشد.

4/7 صدقه دادن

82. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چیزی مانند صدقه بر عمر نمی افزاید.

83. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صدقه دادن مسلمان، بر عمر می افزاید و جلوی مرگ بد را می گیرد. خداوند به سبب آن، تکبر و فخر فروشی را از بین می برد.

84. امام علی علیه السلام: به سبب صدقه، عمرها گسترش می یابند.

85. امام صادق علیه السلام: صدقه در شب، خشم پروردگار را فرو می نشاند و گناه بزرگ را محو می کند و حساب را آسان می سازد و صدقه در روز، دارایی را ثمربخش می کند و بر عمر می افزاید.

4/8 خوش خویی

86. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اخلاق نیکو، صله رحم و نیکی کردن به خویشاوندان، عمرها

وَتَعْمُرُ الدِّيَارَ وَلَوْ كَانَ الْقَوْمُ فُجَّارًا. (1)

87. الإمام الصادق عليه السلام: صِلَةُ الْأَرْحَامِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ. (2)

88. عنه عليه السلام: الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ. (3)

4/9

حُسْنُ الْجَوَارِ

89. الإمام عليّ عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِصَدَائِعِ الْإِحْسَانِ، وَحُسْنِ الْبِرِّ بِدَوِي الرَّحِمِ وَالْجَبْرَانِ؛ فَإِنَّهُمَا يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ، وَيَعْمُرَانِ الدِّيَارَ. (4)

90. الإمام الصادق عليه السلام: حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ، وَعِمَارَةُ الدِّيَارِ. (5)

91. عنه عليه السلام: صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ. (6)

4/10

إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ وَكَثْرَةُ الطَّهْوَرِ

92. رسول الله صلى الله عليه وآله: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ يُزِدْ فِي عُمْرِكَ. (7)

ص: 76

1- . أعلام الدين: ص 294؛ تاريخ بغداد: ج 1 ص 386 الرقم 357.

2- . بحار الأنوار: ج 74 ص 97 ح 31 نقلاً عن صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 256 ح 184.

3- . الكافي: ج 2 ص 100 ح 8.

4- . غرر الحكم: ج 4 ص 306 ح 6168، عيون الحكم والمواعظ: ص 342 ح 5846.

5- . الكافي: ج 2 ص 667 ح 7؛ مسند ابن حنبل: ج 9 ص 504 ح 25314.

6- . الكافي: ج 2 ص 152 ح 14.

7- . المعجم الأوسط: ج 5 ص 328 ح 5453؛ المحجة البيضاء: ج 3 ص 382.

را می افزایند و خانه ها را آباد می سازند، هر چند که مردم، گنهکار باشند.

87. امام صادق علیه السلام: پیوند با خویشان و خوش خویی، عمرها را طولانی می کنند.

88. امام صادق علیه السلام: نیکی و اخلاق نیکو، خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می سازند.

4/9 خوش رفتاری با همسایه

89. امام علی علیه السلام: بر شما باد نیکوکاری، و خوب نیکی کردن به خویشان و همسایگان؛ زیرا این دو، عمرها را افزون و خانه ها را آباد می سازند.

90. امام صادق علیه السلام: خوش رفتاری با همسایه، مایه فزونی عمرها و آبادی سرزمین هاست.

91. امام صادق علیه السلام: صله رحم و خوش همسایگی، خانه ها را آباد و عمرها را افزون می کنند.

4/10 وضوی کامل و فراوان با طهارت بودن

92. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وضو را کامل بگیر؛ عمرت افزون می شود.

زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام

94. الإمام الباقر عليه السلام: مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام؛ فَإِنَّ إِيَابَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ، وَيَمُدُّ فِي الْعُمُرِ، وَيُدْفَعُ مَدَافِعَ السَّوْءِ، وَإِيَابَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ. (2)

95. تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم، قال: سَمِعْتُهُ (3) يَقُولُ: مَنْ أَتَى عَلَيْهِ حَوْلٌ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام نَقَصَ اللَّهُ مِنْ عُمْرِهِ حَوْلًا، وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يَمُوتُ قَبْلَ أَجَلِهِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً لَكُنْتُ صَادِقًا؛ وَذَلِكَ أَنَّكُمْ تَتْرَكُونَ زِيَارَتَهُ، فَلَا تَدْعُوهُا يَمُدُّ اللَّهُ فِي أَعْمَارِكُمْ، وَ يَزِيدُ فِي أَرْزَاقِكُمْ وَإِذَا تَرَكْتُمْ زِيَارَتَهُ نَقَصَ اللَّهُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ وَأَرْزَاقِكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي زِيَارَتِهِ وَ لَا تَدْعُوا ذَلِكَ، فَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام شَاهِدٌ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ عِنْدَ رَسُولِهِ وَ عِنْدَ عَلِيٍّ وَ عِنْدَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (4)

96. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَدْ حُرِمَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَ نُقِصَ مِنْ عُمْرِهِ سَنَةً. (5)

ص: 78

- 1- . الأُمالي للمفيد: ص 60 ح 5.
- 2- . تهذيب الأحكام: ج 6 ص 42 ح 86.
- 3- . الإمام الصادق عليه السلام.
- 4- . تهذيب الأحكام: ج 6 ص 43 ح 91.
- 5- . كامل الزيارات: ص 285 ح 458.

93. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فراوان با طهارت باش؛ خداوند، بر عمرت می افزاید.

11/4 زیارت مرقد امام حسین علیه السلام

94. امام باقر علیه السلام: شیعیان ما را به زیارت حسین علیه السلام فرمان دهید؛ زیرا رفتن به زیارت او، روزی را زیاد و عمر را طولانی می کند و حوادث بد را دفع می نماید. رفتن به زیارت او، بر هر مؤمنی که به امامت او از جانب خداوند عزوجل اعتراف دارد، واجب گشته است.

95. تهذیب الأحکام - به نقل از منصور بن حازم - : از او (امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام) شنیدم که می فرمود: «هر کس سال بر او بگذرد و قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، خداوند، از عمرش يك سال می کاهد و اگر بگویم که یکی از شما سی سال پیش از اجلاس می میرد، به یقین، راست گفته ام. این، پیدان جهت است که شما زیارت او را ترك می کنید. بنا بر این، زیارت او را ترك نکنید تا خداوند، عمرهایتان را طولانی و روزی هایتان را زیاد کند، و هر گاه زیارت او را ترك نمودید، خداوند از عمرهایتان و روزی هایتان می کاهد. پس در زیارتش از یکدیگر سبقت بگیرید و آن را ترك نکنید؛ چرا که حسین بن علی علیه السلام برای شما نزد خدای متعال و پیامبرش و نزد علی و نزد فاطمه - که درود خدا بر همه ایشان باد - گواه است».

96. امام صادق علیه السلام: هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، از خیر فراوانی، محروم مانده است و يك سال از عمرش کم می شود.

ص: 79

97. عنه عليه السلام - لِعَبْدِ الْمَلِكِ الْحَثَمِيِّ - : يَا عَبْدَ الْمَلِكِ ، لَا تَدَعِ زِيَارَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَمُرَّ أَصْحَابَكَ بِذَلِكَ ؛ يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ ، وَيَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِكَ ، وَيُحْيِيكَ اللَّهُ سَعِيداً ، وَلَا تَمُوتُ إِلَّا سَعِيداً ، وَيَكْتُبُكَ سَعِيداً. (1)

4/12

مُتَابَعَةُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

98. رسول الله صلى الله عليه وآله: تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ، فَإِنَّ مُتَابَعَةَ بَيْنَهُمَا تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَالرِّزْقِ ، وَتَنْفِيَانِ الذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ (2) خَبَثَ الْحَدِيدِ. (3)

99. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ زَيْدٍ فِي عُمْرِهِ. (4)

4/13

الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ

100. الإمام زين العابدين عليه السلام: مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ رَكَعَتَيْنِ زَادَ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ فِي عُمْرِهِ سَنَتَيْنِ. (5)

ص: 80

1- . كامل الزيارات: ص 286 ح 461.

2- . الكبير - بالكسر - : زِقَّ الحَدَّادُ الذي يَنْفَخُ به ويكون أيضاً من جلد غليظ، وله حافَات (المصباح المنير: ص 545 «كبير»).

3- . مسند ابن حنبل: ج 5 ص 327 ح 15697.

4- . الكافي: ج 4 ص 281 ح 3.

5- . المزار للمفيد (المطبوعة في مصنّفات الشيخ المفيد ج 5): ص 14 ح 4.

97. امام صادق علیه السلام - به عبد الملك خثعمی - : ای عبد الملك! زیارت حسین بن علی علیه السلام را ترك نکن و یارانت را بدان امر کن، که خداوند، عمرت را طولانی و روزی ات را زیاد می کند و زندگی همراه با سعادت به تو می بخشد و جز سعادت مند نمی میری و تو را سعادت مند می نویسد.

4/12 حج و عمره پیایی

98. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج و عمره را در پی هم به جا آورید که انجام پی در پی آن دو بر عمر و روزی می افزاید و گناهان را از بین می برد، همان گونه که کوره آهنگری، زنگار آهن را می زداید.

99. امام صادق علیه السلام: هر کس از مکه برگردد، در حالی که تصمیم دارد سال بعد هم به حج برود، بر عمرش افزوده می شود.

4/13 نماز در مسجد سهله

100. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس در مسجد سهله دو رکعت نماز بخواند، خداوند، دو سال بر عمر او می افزاید.

ص: 81

101. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَوِّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ فَلْيَقِمِ أَمْرَهُ. (1)

102. الإمام الصادق عليه السلام: خَفَّفُوا الدِّينَ ؛ فَإِنَّ فِي خِيفَةِ الدِّينِ زِيَادَةَ الْعُمُرِ. (2)

103. رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُنْتُ أَخْشَى الْعَذَابَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ حَتَّى جَاءَنِي جِبْرَائِيلُ بِسُورَةِ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ أُمَّتِي بَعْدَ نَزْوْلِهَا، فَإِنَّهَا نِسْبَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَنْ تَعَاهَدَ قِرَاءَتَهَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ تَنَاطَرَ الْبُرِّ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ لَهَا دَوِيٌّ حَوْلَ الْعَرْشِ، حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى قَارِيئِهَا؛ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَغْفِرَةً لَا يُعَدُّبُهُ بَعْدَهَا، ثُمَّ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ، وَيَجْعَلُهُ فِي كِلَابَتِهِ (3)، وَ لَهُ مِنْ يَوْمٍ يَقْرَؤُهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيُصِيبُ الْفَوْزَ وَالْمَنْزِلَةَ وَالرَّفْعَةَ، وَيُوسِّعُ عَلَيْهِ فِي الرِّزْقِ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي الْعُمُرِ، وَيُكْفَى مِنْ أُمُورِهِ كُلِّهَا. (4)

1- . تحف العقول: ص 378.

2- . الأماي للطوسي: ص 667 ح 1396.

3- . لِأَنَّ اللَّهَ يَكْلُوهُ - مَهْمُوزٌ بِفَتْحَتَيْنِ -: حَفِظَهُ (المصباح المنير: ص 540 «كلاً»).

4- . المجتبي: ص 89.

101. امام صادق علیه السلام: هر که می خواهد خدا عمرش را طولانی کند، کارش را استوار سازد.

4/15 سبک بودن بدهکاری

4/15 سبک بودن بدهکاری(1)

102. امام صادق علیه السلام: کمتر وام بگیرید که کم قرض داشتن، عمر را زیاد می کند.

4/16 خواندن سوره نوحید پس از هر نماز

103. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من شب و روز، بیم فرود آمدن عذاب [الهی] را داشتم تا آن که جبرئیل علیه السلام سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را برایم آورد. از آن هنگام، دانستم که بعد از فرود آمدن این سوره، دیگر خداوند، ائمتّم را عذاب نخواهد کرد؛ چرا که آن، شناسه خداوند عزوجل است. پس هر که بعد از هر نمازی، بر خواندن این سوره مواظبت کند، از آسمان بر فرق سر او، نیکی [و نعمت] می بارد و آرامش بر او فرود می آید. این سوره گرد عرش پژواکی دارد تا آن که خدای عزوجل به قرائت کننده آن نظر می کند و او را چنان می آمرزد که دیگر پس از آن عذابش نمی کند و پس از آن، چیزی از خدا نمی خواهد، جز آن که خدا آن را به او عطا می کند و او را در چتر حمایت خویش می گیرد و از روزی که آن را قرائت کرده تا روز قیامت، خیر دنیا و آخرت برای اوست و به رستگاری و منزلت و جایگاهی بلند می رسد و روزی اش برایش گشاده و بر عمرش افزوده می گردد و همه کارهایش کفایت می شود.

ص: 83

1- . از آنجا که بدهی سنگین موجب فشار عصبی است، موجب کم شدن عمر می شود، به عکس سبک بودن بدهی یا بدهکار نبودن به دیگران موجب شادی و طولانی شدن عمر می گردد.

قراءة ذات القلائل

104. الدعوات: رُوِيَ عَنْ شَيْخٍ مُعَمَّرٍ أَنَّ وَالِدَهُ كَانَ لَا يَعِيشُ لَهُ وَوَلَدٌ، قَالَ: ثُمَّ وُلِدْتُ لَهُ عَلَى كِبَرٍ، فَفَرِحَ بِي، ثُمَّ قَضَىٰ وَلِي سَبْعَ سِنِينَ فَكَفَّلَنِي عَمِّي، فَدَخَلَ بِي يَوْمًا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا ابْنُ أَخِي، وَقَدْ مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ، فَعَلَّمَنِي عَوْذَةً أُعِيدُهَا بِهَا.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ ذَاتِ الْقَلَائِلِ: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ)، و (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ)، و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) - وفي رواية: قُلْ أُوْحِي -!

قال الشيخ المعمر: وأنا إلى اليوم أتعوذُ بها، ما أصبت بولدٍ ولا مالٍ، ولا مَرَضْتُ ولا افتقرتُ، وقد انتهى بي السنُّ إلى ما ترون. (1)

الدعاء

105. الأدب المفرد عن أنس: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْخُلُ عَلَيْنَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَدَعَا لَنَا، فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: خُوَيْدِمُكَ، أَلَا تَدْعُو لَهُ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ، أَكْثَرَ مَا لَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَطْلَ حَيَاتِهِ، وَاغْفِرْ لَهُ». فَدَعَا لِي بِثَلَاثٍ، فَدَفَنْتُ مِنْهُ وَثَلَاثَةً، وَإِنَّ ثَمَرَتِي لَتُطْعِمُ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ، وَطَالَتْ حَيَاتِي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنَ النَّاسِ،

104. الدعوات: از پیری سال خورده، نقل شده است که: و خداوند، مرا در پیری به او داد و از تولد من، خوش حال شد؛ اما هفت ساله بودم که پدرم درگذشت و عمویم سرپرستم شد. او روزی مرا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برد و گفت: ای پیامبر خدا! این، برادرزاده من است و پدرش در گذشته است. پس به من تعویذی بیاموز که او را با آن، حفظ کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با سوره های با «قُل» آغاز شده، چگونه ای؟»؛ یعنی سوره های (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ)، (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و در گزارشی، (قُلْ أَوْحِيَ) نیز یاد شده است. (1)

پیرمرد سال خورده گفت: تا به امروز، خود را با اینها تعویذ می کنم. نه داغ فرزندى دیده ام، نه صدمه مالی خورده ام، نه بیمار شده ام، نه فقیر گشته ام و ستم به این جا رسیده است که می بینید.

18/4 دعا کردن

105. الأدب المفرد - به نقل از انس - : پیامبر صلی الله علیه و آله بر خانواده ما وارد می شد. روزی بر ما وارد شد و برایمان دعا کرد. [مادرم] ام سلیم گفت: برای این خادم کوچکت (انس) دعا نمی کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خدایا! دارایی و فرزندانش را فراوان کن و زندگی اش را دراز گردان و او را بیامرز». برای من سه دعا کرده است [که نتیجه اش را می بینم]. من تا کنون صد و سه نفر را دفن کرده ام [یعنی فرزندان و نوادگان فراوانی داشته ام] و هر سال دو بار محصول بر می دارم و زندگی ام چندان

ص: 85

1- . مقصود، سوره جن است که آن هم با «قُل» آغاز می شود.

106. سنن النسائي عن أبي الحسن مولى أم قيس بنت محصن عن أم قيس: تُؤْفِي ابني فَجَزَعْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لِلَّذِي يَغْسِي لَهُ: لَا تَغْسِلْ ابْنِي بِالْمَاءِ الْبَارِدِ فَتَمْتَلَهُ. فَانْطَلَقَ عُكَاشَةُ بْنُ مِحْصَنِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِهَا، فَتَبَسَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «مَا قَالَتْ؟ طَالَ عُمْرُهَا»، فَلَا نَعْلَمُ امْرَأَةً عُمِّرَتْ مَا عُمِّرَتْ. (2)

4/19

رعاية الأمور الصحية

107. كتاب من لا يحضره الفقيه عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْغَدَاءَ، وَلْيُجَوِّدِ الْحِذَاءَ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ، وَلْيَقِلِّلْ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا خِيفَةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ: قِلَّةُ الدِّينِ. (3)

108. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَزِيدُ فِي عُمْرِهِ وَمَالِهِ. (4)

109. عنه صلى الله عليه وآله: أَرْبَعَةٌ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ: التَّرْوِيجُ بِالْأَبْكَارِ، وَ الْإِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الْحَارِّ، وَالتَّوَمُّ عَلَى الْيَسَارِ، وَأَكْلُ التَّقَّاحِ بِالْأَسْحَارِ. (5)

110. عنه صلى الله عليه وآله: بَشُرُوا الْمَحْرُورِينَ بِطَوْلِ الْعُمْرِ. (6)

111. لقمان عليه السلام: إِذَا قَلَّ طَعْمَةُ الْمَرْءِ عَاشَ طَوِيلًا. (7)

ص: 86

1- . الأدب المفرد: ص 196 ح 653.

2- . سنن النسائي: ج 4 ص 29.

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 555 ح 4902.

4- . جامع الأخبار: ص 333 ح 935، بحار الأنوار: ج 76 ص 124 ح 13.

5- . المواعظ العددية: ص 211.

6- . طب النبي صلى الله عليه وآله: ص 10؛ بحار الأنوار: ج 62 ص 290.

7- . المواعظ العددية: ص 71.

دراز شده که از مردم خجالت می کشم و امید آمرزش دارم.

106. سنن النسائی - به نقل از ابو الحسن، وابسته ام قیس دختر محصن -: ام قیس گفت: فرزندم از دنیا رفت و من برایش بی تابی می کردم و به کسی که غسلش می داد، گفتم: پسر مرا با آب سرد، غسل مده که او را می کشی!

عکاشه بن محصن نزد پیامبر خدا رفت و این سخن او را برای ایشان باز گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله تبسمی کرد و فرمود: «چه چیزی گفته است؟! عمرش دراز باد!».

و [از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله] ما زنی را سراغ نداریم که به اندازه ام قیس، عمر کرده باشد.

19/4 رعایت امور بهداشتی

107. کتاب من لا یحضره الفقیه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که می خواهد جاودانه بماند - که البته جاودانگی، در کار نیست -، صبحانه بخورد، کفش نیکو [و مناسب] بپوشد، ردایش سبک باشد، و با زنان، کمتر نزدیکی کند».

گفته شد: ای پیامبر خدا! سبکیِ ردا چیست؟

فرمود: «اندک بودن دین».

108. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ناخن هایش را روز جمعه بگیرد، بر عمر و دارایی اش افزوده می شود.

109. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز، بر عمر می افزایند: ازدواج با دوشیزگان، غسل کردن با آب گرم، خفتن بر شانه چپ، و خوردن سیب در سحرگاهان.

110. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گرم مزاجان(1) را به عمر طولانی، مژده ده.

111. لقمان علیه السلام: اگر خوراک انسان اندک باشد، زیاد زنده می ماند.

ص: 87

1- . در طبّ النبویّ به جای «گرم مزاجان»، عبارت «حذر کنندگان» آمده است.

112. الإمام عليّ عليه السلام: غَسَلُ اليَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي العُمْرِ، وَإِمَاطَةٌ لِلْعَمْرِ (1) عَنِ الثِّيَابِ، وَيَجْلُو البَصَرَ. (2)

113. الإمام زين العابدين عليه السلام - لِأَبِي حَمَزَةَ -: إِنْ أُرِدْتَ أَنْ يُطَيِّبَ اللَّهُ مِيتَتَكَ، وَيَغْفِرَ لَكَ ذَنْبَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَعَلَيْكَ بِالْبِرِّ وَصَدَقَةِ السِّرِّ وَصِلَةِ الرَّحِمِ؛ فَإِنَّهُنَّ يَزِدْنَ (3) فِي العُمْرِ، وَيَنْفِيْنَ الفَقْرَ، وَيُدْفَعْنَ عَنِ صَاحِبِهِنَّ سَبْعِينَ مِئْتَةَ سَوْءٍ. (4)

114. الكافي عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ إِنْ يَعْلَمَهُنَّ المُؤْمِنُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمرِهِ وَبِقَاءِ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ.

فَقُلْتُ: وَمَا هُنَّ؟

قَالَ: تَطْوِيلُهُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ فِي

صَلَاتِهِ، وَتَطْوِيلُهُ لِجُلُوسِهِ عَلَى طَعَامِهِ إِذَا أَطْعَمَ عَلَى مَا نَدَيْتَهُ، وَاصْطِنَاعُهُ المَعْرُوفَ إِلَى أَهْلِهِ. (5)

115. الإمام الصادق عليه السلام: اغْسِلُوا أَيْدِيكُمْ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ؛ فَإِنَّهُ يَنْفِي الفَقْرَ، وَيَزِيدُ فِي العُمْرِ. (6)

4/20

هَذِهِ الأُمُورُ

116. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَلْهِمَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الصَّدَقَ فِي كَلَامِهِ، وَالإِنصَافَ مِنَ

ص: 88

1- . الغَمْرُ - بالتحريك -: الدسم والزهومة من اللحم (النهاية: ج 3 ص 385 «غمر»).

2- . الكافي: ج 6 ص 290 ح 3.

3- . وفي النسخة التي بأيدينا «يزددن» و ما أثبتناه من بحار الأنوار: ج 96 ص 159 ح 37.

4- . عدّة الداعي: ص 91.

5- . الكافي: ج 4 ص 49 ح 15.

6- . المحاسن: ج 2 ص 202 ح 1594.

112. امام علی علیه السلام: شستن دست ها پیش و پس از غذا، موجب فزون شدن عمر(1) است و سبب زدودن چربی از جامه هاست و دیده را نیز جلا می دهد.

113. امام زین العابدین علیه السلام - به ابو حمزه - : هر گاه خواستی خداوند، تو را خوش بمیراند و در روزی که دیدارش می کنی، گناهت را بیامرزد، نیکوکاری و دادن صدقه نهانی و صله رجم را در پیش گیر؛ چرا که این کارها بر عمر می افزایند و فقر را می رانند و هفتاد نوع مُردنِ بد را از صاحب خود، دور می کنند.

114. الکافی - به نقل از زراره - : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «سه چیز است که اگر مؤمن، آنها را بداند، موجب افزایش عمر او و پایداری نعمت برایش می شود».

گفتم: آن سه چیز چیستند؟

فرمود: «طول دادن رکوع و سجودش در نماز، طول دادن نشستش بر سر سفره غذا، و نیکی کردن به خانواده اش».

115. امام صادق علیه السلام: دست هایتان را پیش و پس از غذا خوردن بشوید، که فقر را می راند و بر عمر(2) می افزاید.

4/20 این کارها

116. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به هر کس چهار چیز [یعنی] راستگویی، انصاف، نیکی

ص: 89

1- . در الخصال و المحاسن، به جای «عمر»، واژه «روزی» آمده است.

2- . در الخصال و المحاسن به جای «عمر»، واژه «روزی» آمده است.

نَفْسِهِ ، وَبِرِّ وَالِدَيْهِ ، وَصِلَّةَ رَحِمِهِ ؛ أَنْسَى فِي أَجَلِهِ ، وَوَسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ ، وَمُتَّعَ بِعَقْلِهِ ، وَسَهَّلَ عَلَيْهِ فِي سِيَاقِهِ ، وَلَقَّنَ حُجَّتَهُ فِي قَبْرِهِ .(1)

117. عنه صلى الله عليه وآله الصَّدَقَةُ (2) عَلَى وَجْهِهَا ، وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ ، وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ ؛ يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً ، وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ .(3)

118. الإمام عليّ عليه السلام: وَمِمَّا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ تَرْكُ الْأَذَى ، وَتَوْقِيرُ الشُّيُوخِ ، وَصِلَّةُ الرَّحِمِ ، وَأَنْ يُحْتَرَزَ عَنِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ الرَّطْبَةِ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ ، وَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ ، وَحِفْظُ الصَّحَّةِ .(4)

119. عنه عليه السلام: زِيَادَةُ الشُّكْرِ وَصِلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ ، وَتَفْسِيحُ فِي الْأَجَلِ .(5)

ص: 90

1- . معدن الجواهر: ص 127 ح 158.

2- . وفي النسخة التي بأيدينا «الصدق» وما أثبتناه من تفسير الألويسي: ج 13 ص 171.

3- . سبل الهدى والرشاد: ج 9 ص 235.

4- . آداب المتعلمين: ص 149، بحار الأنوار: ج 76 ص 319 ذيل ح 6.

5- . عيون الحكم والمواعظ: ص 275 ح 4999.

کردن به پدر و مادرش و صلۀ رحم عطا شود، آجلش به تأخیر می افتد، روزی اش گسترش می یابد، از عقلش بهره می برد و در هنگام سؤال و جواب [با مأموران الهی]، حجتش [که همان پاسخ لازمی است که باید بگوید] به او تلقین [و یادآوری] می گردد.

117. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صدقه دادن به طرز درست [و شرعی] آن، نیکی به پدر و مادر، و انجام دادن کار نیک، شقاوت را به سعادت تبدیل می کنند و بر عمر می افزایند.

118. امام علی علیه السلام: از چیزهایی که بر عمر می افزایند، آزار ندادن، بزرگ داشتن سالمندان و پیوند با خویشان (صلۀ رحم) است و [این که] از قطع درختان زنده بپرهیزد، و خوب وضو گرفتن و رعایت بهداشت.

119. امام علی علیه السلام: شکر فراوان و پیوند با خویشان، بر عمر می افزاید و مهلت را افزون می کند.

120. رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا غضب الله على أمة ولم ينزل بها العذاب غلت أسعارها، وقصرت أعمارها، ولم ترح تجارها، ولم ترك ثمارها، ولم تغزر أنهارها، وحبس عنها أمطارها، وسلط عليها شرارها. (1)

121. الإمام علي عليه السلام - في استغفاره بالسحر -: اللهم وأستغفرك لكل ذنب يذني الآجال، ويقطع الآمال. (2)

122. الإمام زين العابدين عليه السلام: الذنوب التي تعجل الفناء... وسد طرق المسلمين. (3)

1- . الكافي: ج 5 ص 317 ح 53.

2- . البلد الأمين: ص 44.

3- . معاني الأخبار: ص 271 ح 2.

120. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند بر امتی خشم گیرد و عذاب [آسمانی] بر آنها فرو نفرستد، [در عوض] قیمت هایشان بالا می رود، عمرهایشان کوتاه می گردد، تاجرانشان سودی نمی برند، میوه ها [و محصول ها] ایشان رشد و برکت نمی یابد، جویبارهایشان پُر آب نمی شود، باران از آنان قطع می شود و بدهایشان بر آنان مسلط می شوند.

121. امام علی علیه السلام - در آموزش خواهی ایشان هنگام سحر - : خدایا! به خاطر هر گناهی که اجل ها را نزدیک می کند و آرزوها را بر باد می دهد، از تو آموزش می خواهیم.

122. امام زین العابدین علیه السلام: [یکی از] گناهایی که نیستی را سرعت می بخشند،... بستن راه مسلمانان است.

123. كتاب من لا يحضره الفقيه: مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ. (1).

124. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ. (2).

5/2

الظُّلْمُ

125. الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ ظَلَمَ قُصِمَ عُمُرُهُ. (3).

126. عنه عليه السلام: مَنْ جَارَ قُصِمَ عُمُرُهُ. (4).

127. عنه عليه السلام: الْجَوْرُ أَحَدُ الْمُدْمِرِينَ. (5).

128. عنه عليه السلام: رَاكِبُ الظُّلْمِ يُدْرِكُهُ الْبَوَارُ (6). (7).

129. عنه عليه السلام: مَنْ جَارَ أَهْلَكَ جَوْرُهُ. (8).

130. عنه عليه السلام: مَنْ عَمِلَ بِالْجَوْرِ عَجَّلَ اللَّهُ هَلَكَةَ. (9).

5/3

قَطْعُ الرَّحِمِ

131. الكافي عن أبي حمزة الثماليّ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ.

ص: 94

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 26 ح 46.

2- . الأمل للطوسي: ص 701 ح 1498.

3- . غرر الحكم: ج 5 ص 193 ح 7940، عيون الحكم والمواعظ: ص 441 ح 7672.

4- . غرر الحكم: ج 5 ص 154 ح 7750، عيون الحكم والمواعظ: ص 423 ح 7139.

5- . غرر الحكم: ج 2 ص 22 ح 1657.

6- . البوار - بفتح الباء -: الهلاك (مجمع البحرين: ج 1 ص 202 «بور»).

7- . غرر الحكم: ج 4 ص 85 ح 5386، عيون الحكم والمواعظ: ص 270 ح 4978.

8- . غرر الحكم: ج 5 ص 174 ح 7835، عيون الحكم والمواعظ: ص 452 ح 8106.

9- . غرر الحكم: ج 5 ص 355 ح 8723.

123. کتاب من لا یحضره الفقیه: هر کس راهی را سد کند، خداوند، عمرش را کوتاه می کند.

124. امام صادق علیه السلام: تعداد کسانی که به سبب گناهان می میرند، بیش از کسانی است که به [خاطر تمام شدن] آجل هایشان می میرند.

5/2 ستم

125. امام علی علیه السلام: هر که ستم کند، عمرش خُرد [و کوتاه] می شود.

126. امام علی علیه السلام: هر که بیدادگری کند، عمرش خُرد [و کوتاه] می شود.

127. امام علی علیه السلام: ستم، یکی از دو ویرانگر است.

128. امام علی علیه السلام: سوارِ مرکب ستم را نیستی در می یابد.

129. امام علی علیه السلام: هر که ستم کند، ستمش او را به هلاکت می کشاند.

130. امام علی علیه السلام: هر که ستم کند، خداوند، نابودی او را شتاب می بخشد.

5/3 بریدن از خویشان

131. الکافی - به نقل از ابو حمزه ثمالی - : امیر مؤمنان علیه السلام در سخنرانی اش فرمود: «از گناهی که مرگ را پیش می افکنند، به خدا پناه می برم».

ص: 95

فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَيَا لَكَ! فَطِيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَوَاسُونَ وَهُمْ فَجْرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ أَتْقِيَاءُ. (1)

132. الإمام الصادق عليه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ الْبَغْيِيَّ، وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ، وَالَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ الظُّلْمُ، وَالَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ تُشْرِبُ الْحَمْرَ، وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانِي، وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَالَّتِي تَزِدُّ الدُّعَاءَ وَتُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُنُقُ الْوَالِدِينَ (2).

5/4

دَعْوَى الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ

133. الإمام الصادق عليه السلام - فِي دَعْوَى الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ -: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا تَبَرَّ (3) اللَّهُ عُمَرَةَ. (4)

5/5

الزَّانِي

134. رسول الله صلى الله عليه وآله: فِي الزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ: ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ مِنْهَا

ص: 96

1- . الكافي: ج 2 ص 347 ح 7.

2- . الكافي: ج 2 ص 447 ح 1.

3- . تبر: كسر وأهلك (أنظر: المصباح المنير: ص 72 «تبر»). وفي بعض النسخ الخطية للكافي، وفي شرح المازندراني و مرآة العقول: «بتر» بدل «تبر».

4- . الكافي: ج 1 ص 373 ح 5.

عبد الله بن كَوَّاي يَشْكُرِي بِرِخَاسْتِ وَ كَافَتْ: اِي امير مؤمنان! مگر گناهانی هم هستند که مرگ را پیش افکنند؟

فرمود: «وای بر تو! آری؛ بریدن از خویشاوندان. خانواده هایی هستند که گرد هم می آیند و به یکدیگر مواسات می نمایند و با وجود آن که اهل معصیت اند، خداوند، آنان را روزی می بخشد، و خانواده هایی هستند که پراکنده می شوند و از یکدیگر پیوند می بُرند و با وجود آن که مردمانی پرهیزگارند، خداوند، آنان را [از روزی،] محروم می کند».

132. امام صادق علیه السلام: گناهی که نعمت ها را دگرگون می کند، زیاده خواهی [و تجاوز به حق دیگران] است و گناهی که پشیمانی به بار می آورد، آدم گُشی است و گناهی که انتقام الهی را فرود می آورد، ستم است و گناهی که پرده دری می کند، باده نوشی است و گناهی که جلوی روزی را می گیرد، زناست و گناهی که نیستی را شتاب می بخشد، بریدن پیوند خویشاوندی است و گناهی که مانع استجاب دعا می شود و فضا را تیره و تار می کند، آزردن پدر و مادر است.

5/4 ادعای ناروای امامت

133. امام صادق علیه السلام - در باره ادعای ناروای امامت - : این امر را کسی جز صاحب آن ادعا نمی کند، مگر آن که خداوند، عمرش را کوتاه می کند.

5/5 زنا کردن

134. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زنا شش ویژگی دارد: سه تا در دنیا و سه تا در آخرت. سه

فِي الْآخِرَةِ؛ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ، وَيُعَجَّلُ الْفَنَاءَ، وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ. (1)

135. عنه صلى الله عليه وآله: فِي الزُّنَى خَمْسُ خِصَالٍ: يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، وَيُورِثُ الْفَقْرَ، وَيَنْقُصُ الْعُمُرَ، وَيُسَخِّطُ الرَّحْمَنَ، وَيُخَلِّدُ فِي النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. (2)

136. الإمام الباقر عليه السلام: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَثُرَ الزُّنَى مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ. (3)

137. عنه عليه السلام: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا ظَهَرَ الزُّنَى مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ. (4)

138. الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا فَشَا الزُّنَى ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ. (5)

5/6

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ...

139. رسول الله صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا وَلَا تُؤَخِّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ. (6)

140. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَتُقَرِّبُ الْأَجَالَ، وَتُخْلِي الدِّيَارَ، وَهِيَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَالْعُقُوقُ، وَتَرْكُ الْبِرِّ. (7)

ص: 98

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 367 ح 5762.

2- . الكافي: ج 5 ص 542 ح 9.

3- . الكافي: ج 5 ص 541 ح 4.

4- . الكافي: ج 2 ص 374 ح 2.

5- . الكافي: ج 2 ص 448 ح 3.

6- . الأمالي للمفيد: ص 237 ح 1.

7- . الكافي: ج 2 ص 448 ح 2.

ویژگی دنیایی اش چنین است: آبرو را می برد، نیستی را شتاب می بخشد، روزی را می بُرد.

135. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در زنا پنج ویژگی است: آبرو را می برد، فقر بر جا می نهد، عمر را می کاهد، خداوند رحمان را خشمگین می سازد، و انسان را در آتش، جاودانه می کند. از آتش به خدا پناه می بریم!

136. امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من، هر گاه زنا زیاد شود، مرگ های ناگهانی افزایش می یابند».

137. امام باقر علیه السلام: در کتاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یافتیم که: «چون پس از من زنا آشکار گردد، مرگ های ناگهانی زیاد می شوند».

138. امام صادق علیه السلام: هر گاه زنا شیوع یابد، زمین لرزه ها پدیدار می شوند.

5/6 بدی کردن به پدر و مادر

139. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه گناه است که کیفرشان در همین دنیا می رسد و به آخرت نمی افتد: بدی کردن به پدر و مادر، ستم به مردم، و ناسپاسی نسبت به خوبی ها [ی دیگران].

140. امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر] علیه السلام می فرمود: «به خدا پناه می بریم از گناهایی که نیستی را شتاب می بخشند و آجل ها را نزدیک می کنند و خانه ها را [از ساکنان] خالی می سازند. این گناهان، بُریدن از خویشان است و بدی به پدر و مادر، و ترك نیکی».

141. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنَّةٍ فَوْقَهُ أَمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)
142. عنه صلى الله عليه وآله: بَجَلُوا (2) الْمَشَايخَ؛ فَإِنَّ تَبَجِيلَ الْمَشَايخِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ لَمْ يُبَجِّلْهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا. (3)
143. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ إِجْلَالِي تَوْقِيرِ الشَّيْخِ مِنْ أُمَّتِي. (4)
144. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْبَرَكَةَ فِي أَكْبَرِنَا؛ فَمَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُجِلَّ كَبِيرَنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (5)
145. مسند أبي يعلى عن أنس: جَاءَ شَيْخٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَاجَتِهِ، فَأَبْطَأُوا عَنِ الشَّيْخِ أَنْ يُوسَّعُوا لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوقِّرْ كَبِيرَنَا. (6)

ص: 100

-
- 1- . الكافي: ج 2 ص 658 ح 2.
- 2- . بَجَلْتُهُ تَبَجِيلًا: عَظَّمْتُهُ وَوَقَّرْتُهُ (المصباح المنير: ص 36 «بجل»).
- 3- . مشكاة الأنوار: ص 294 ح 893.
- 4- . الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع: ج 1 ص 181 ح 285.
- 5- . المعجم الكبير: ج 8 ص 228 ح 7895.
- 6- . مسند أبي يعلى: ج 4 ص 201 ح 4227؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 34.

141. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فضیلت بزرگ سال را به خاطر سنّش بشناسد و او را احترام کند، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می دارد.

142. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سالمندان را بزرگ بدانید که بزرگداشت سالمندان، بزرگداشت خدای عزوجل است و هر کس آنان را بزرگ ندارد، از ما نیست.

143. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [یک مصداق] از احترام نهادن به من، احترام نهادن به سال خوردهٔ امت من است.

144. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برکت در بزرگ سالان ماست. پس هر کس بر خردسال ما رحم نکند و بزرگ سال ما را بزرگ ندارد، از ما نیست.

145. مسند ابی یعلی - به نقل از انس -: پیرمردی برای رفع نیازش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. اطرافیان در گوشدن جا برای آن پیر، کُندی کردند. پیامبر خدا فرمود: «از ما نیست کسی که بر خردسال ما رحم نکند و بزرگ سال ما را بزرگ ندارد».

146. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا، وَيَرْحَمَ صَغِيرِنَا. (1)
147. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الشَّيْخَ فِي بَيْتِهِ مِثْلُ النَّبِيِّ فِي قَوْمِهِ. (2)
148. عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. (3)
149. عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ، وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعَاشِهِمْ، وَالتَّصَدَّقَ فِي شَأْنِهِمْ، وَوَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا. (4)
150. عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَكْرَمَ شَابٌّ شَيْخًا لِسِنَّةِ إِلَّا قَدْ مَنَّ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّهِ. (5)
151. عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَكْرَمَ شَابٌّ شَيْخًا لِسِنَّةِ إِلَّا قَيَّضَ اللَّهُ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ. (6)
152. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَمَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (7)
153. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكْرَمَ ذَا سِنٍَّ فِي الْإِسْلَامِ كَأَنَّهُ قَدْ أَكْرَمَ نُوحًا فِي قَوْمِهِ، وَمَنْ أَكْرَمَ نُوحًا فِي قَوْمِهِ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. (8)
154. عنه صلى الله عليه وآله: أَذْكَرُ اللَّهِ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي، إِلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَأَجَلٌ كَبِيرُهُمْ، وَرَحِمَ ضَعِيفُهُمْ، وَوَقَّرَ عَالِمُهُمْ، وَلَمْ يَضُرَّ بِهِمْ فَيَذَلَّهُمْ، وَلَمْ يُفْقِرُهُمْ فَيَكْفِرَهُمْ. (9)

ص: 102

- 1- . مسند ابن حنبل: ج 2 ص 656 ح 6952.
- 2- . الآثار المروية في الأئمة السرية: ص 289 ح 115؛ مشكاة الأنوار: ص 295 ح 901.
- 3- . الكافي: ج 2 ص 165 ح 1؛ سنن أبي داود: ج 4 ص 261 ح 4843.
- 4- . الجعفریات: ص 149.
- 5- . مستدرک الوسائل: ج 8 ص 393 ح 9772 نقلاً عن مشكاة الأنوار.
- 6- . سنن الترمذي: ج 4 ص 372 ح 2022؛ مشكاة الأنوار: ص 293 ح 890.
- 7- . الكافي: ج 2 ص 658 ح 3.
- 8- . تاريخ بغداد: ج 14 ص 288 الرقم 7588.
- 9- . الكافي: ج 1 ص 406 ح 4.

146. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که حق بزرگ سال ما را نشناسد و بر خردسال ما رحم نکند، از ما نیست.

147. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بزرگ سال در خانه اش مانند پیامبر در میان قومش است.

148. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احترام نهادن به مسلمان سال خورده، احترام به خداوند است.

149. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد، آنان را در دین، فقیه [و آگاه] می گرداند و ملایمت [و معتدل بودن] در معیشت و میانه روی در کارهایشان را روزی آنان می کند و کوچک آنها به بزرگشان احترام می نهد، و اگر برای خانواده ای، غیر از آن را بخواهد، آنان را به حال خود، رها می کند.

150. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ جوانی، بزرگ سالی را به خاطر سَنَس گرامی نداشت، جز آن که خداوند در سال خوردگی اش بر او مَنّت نهاد [و بزرگش داشت].

151. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ جوانی، بزرگ سالی را به خاطر سَنَس گرامی نداشت، جز آن که خداوند در سال خوردگی اش، کسی را بر او گمارد تا او را گرامی بدارد.

152. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که کسی را که در اسلام مو سفید کرده است بزرگ بدارد، خداوند عزوجل او را از هراس روز قیامت ایمن می دارد.

153. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مسلمان سال خورده ای را گرامی بدارد، گویی که نوح را میان قومش گرامی داشته و هر کس نوح را در میان قومش گرامی بدارد، خدای عزوجل را گرامی داشته است.

154. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به آن کسی که پس از من بر امتم فرمان روا شود، خدا را یادآور می شوم که زنده بر جماعت مسلمانان رحم کند و بزرگشان را گرامی بدارد و بر ناتوانشان مهر آورد و دانشمندان را ارج نهد و به مسلمانان، زیان نزند که [با این کار،] خوارشان می گرداند و [نیز] به فقرشان نکشاند که به کفرشان می کشاند.

155. عنه صلى الله عليه وآله - لِأَنْسٍ -: إِرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَوَقِّرِ الكَبِيرَ، تَكُنْ مِنْ رُفَقَائِي يَوْمَ القِيَامَةِ (1).

156. عنه صلى الله عليه وآله - لِأَنْسٍ -: وَقِّرِ كَبِيرَ المُسْلِمِينَ، وَارْحَمِ صَغِيرَهُمْ، أَجِئْ أَنَا وَأَنْتَ يَوْمَ القِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الوُسْطَى وَالمُسْبِحَةِ (2) - (3).

157. المعجم الأوسط عن ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَقَى قَالَ: ابدءُوا بِالكَبِيرِ، أَوْ بِالأَكْبَرِ (4).

158. المعجم الكبير عن أبي أمامة: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... إِذِ اتَّيَّ بِقَدَحٍ فِيهِ شَرَابٌ، فَنَاوَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَا عُبَيْدَةَ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: أَنْتَ أَوْلَى بِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ.

قَالَ: خُذْ فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ القَدَحَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَشْرَبَ: خُذْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ.

قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِشْرَبْ، فَإِنَّ البَرَكَةَ فِي أَكْبَرِنَا، فَمَنْ لَمْ يَرَحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُجِلَّ كَبِيرَنَا، فَلَيْسَ مِنَّا (5).

159. الإمام علي عليه السلام - لِابْنِهِ المَحْسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: إِرْحَمِ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ، وَوَقِّرِ مِنْهُمْ الكَبِيرَ (6).

160. عنه عليه السلام: وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ يُوقِّرُكُمْ صِغَارَكُمْ (7).

161. عنه عليه السلام - فِي وَصْفِ فَسَادِ الزَّمَانِ -: وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانٍ... لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يُعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرُهُمْ (8).

ص: 104

1- . المعجم الأوسط: ج 5 ص 328 ح 5453؛ جامع الأخبار: ص 242 ح 620.

2- . المُسْبِحَةُ: إصبع تلي الإبهام؛ لأنها تشاركها عند التسييح (مجمع البحرين: ج 2 ص 806 «سبح»).

3- . الأُمالي للمفيد: ص 60 ح 5.

4- . المعجم الأوسط: ج 4 ص 129 ح 3786.

5- . المعجم الكبير: ج 8 ص 227 ح 7895.

6- . الأُمالي للمفيد: ص 222 ح 1.

7- . غرر الحكم: ج 6 ص 223 ح 10069، عيون الحكم والمواعظ: ص 504 ح 9244.

8- . نهج البلاغة: الخطبة 233.

155. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به انس - : با کودکان مهربان باش و به بزرگ سالان احترام بگذار؛ روز قیامت، تا از همراهان من [در بهشت] خواهی بود.

156. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به انس - : «سالمند مسلمان را بزرگ بدار و بر خردسالشان رحم کن که من و تو روز قیامت، مانند این دو [در کنار هم به محشر] می آییم» و پیامبر صلی الله علیه و آله انگشت میانی و اشاره را کنار هم نهاد.

157. المعجم الأوسط - به نقل از ابن عباس - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون برایش آب آوردند، فرمود: «از بزرگ یا بزرگان آغاز کنید».

158. المعجم الكبير - به نقل از ابو امامه - : با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم... که ظرفی نوشیدنی آوردند و پیامبر خدا آن را به ابو عبیده داد. ابو عبیده گفت: شما مقدم هستید، ای پیامبر خدا!

[پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «شما بگیر».

ابو عبیده کاسه را گرفت و پیش از نوشیدن گفت: ای پیامبر خدا! شما بگیرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنوش، که برکت در سالمندان ماست. هر کس بر خردسال ما رحم نکند و بزرگ سال ما را بزرگ نشمارد، از ما نیست».

159. امام علی علیه السلام - به فرزندش امام حسن علیه السلام - : با کوچک ترهای خانواده ات مهربان باش و به بزرگ ترهایشان احترام بگذار.

160. امام علی علیه السلام: پیرانتان را حرمت نهد تا کودکانتان شما را حرمت نهند.

161. امام علی علیه السلام - در توصیف تباهی روزگار - : و بدانید - خدا رحمتتان کند - که شما در روزگاری هستید... که کوچکشان بزرگشان را بزرگ نمی دارد و توانگرشان به نادارشان کمک نمی کند.

162. عنه عليه السلام: لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَلِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ، كَفَيْضِ بَيْضٍ فِي أُدَاخٍ؛ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزُرًّا، وَيَخْرُجُ حِضَانُهَا (1) شَرًّا. (2)

163. الإمام زين العابدين عليه السلام: وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِدِّئِهِ، وَإِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ؛ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ، وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَلَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ، وَلَا تُوَمِّمُهُ فِي طَرِيقٍ، وَلَا تَسْتَجْهِلُهُ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَأَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ، فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (3)

164. الإمام الصادق عليه السلام - في بيان علائم آخر الزمان -: إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَذَهَبَ أَهْلُهُ ... وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ، وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ ... وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ، وَاسْتُخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَكَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالًا عِنْدَ الْوَالِدِ، وَيَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرِيَ عَلَيْهِمَا ... وَرَأَيْتَ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ، وَيَدْعُو عَلَى وَالِدِيهِ، وَيَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا ... فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ، وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ النَّجَاةَ. (4)

ص: 106

1- . نهاهم عليه السلام عن خُلُقِ الجاهلية في الجفا والقسوة، ثم شبههم ببيض الأفاعي في الأعشاش، يظنّ بيض القطا، فلا يحلّ لمن رآه يكسره؛ لأنه يظنّه بيض القطا وحظانه يخرج شرًّا؛ لأنه يفتقص عن أفعى. واستعار لفظة «الأداحي» للأعشاش مجازاً؛ لأنّ الأداحي لا تكون إلا للنعام تدحوها بأرجلها وتبيض فيها، ودحوها: توسيعها، من دحوت الأرض. والقيض: الكسر والفلق، تقول للبيضة إذا تكسرت فلقت؛ تقيضت، فإن تصدعت ولم تنفلق قلت: انقاضت فهي مناقضة (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 9 ص 187).

2- . نهج البلاغة: الخطبة 166.

3- . تحف العقول: ص 270.

4- . الكافي: ج 8 ص 37-42 ح 7.

162. امام علی علیه السلام: کوچکتان به بزرگتان اقتدا کند و بزرگتان به کوچکتان رحم نماید و مانند جفاکاران روزگار جاهلیت نباشید که نه در دین تقه می کردند و نه از خدا چیزی بر می گرفتند و [نیز] به سان تخم افعی [نباشید] که در لانه شتر مرغ پیدا می شود، که شکستن آن، بار دارد و جوجه ای هم که از آن خارج می شود، شر است.

163. امام زین العابدین علیه السلام: و اما حق بزرگ سال، آن است که به خاطر سئس بزرگش بداری و به دلیل اسلامش احترامش کنی، اگر از فضیلت مندان در اسلام است، بدین گونه که او را مقدم بداری و هنگام کشمکش، با او رویارویی نکنی و از او سبقت نگیری و جلوی او راه نروی و با او نابخردی نکنی و اگر او با تو چنین کرد، تحمل کنی و به حق اسلام و حرمت سئس، او را گرامی بداری، که حق سن و سال، به اندازه اسلام است، و نیرویی جز از سوی خدا نیست.

164. امام صادق علیه السلام - در بیان نشانه های آخر الزمان - : پس هر گاه دیدی حق مرده و حق گرایان از بین رفته اند... و دیدی کوچک، بزرگ را تحقیر [و بی احترامی] می کند و دیدی خویشاوندان از هم بریده اند... و دیدی نافرمانی از پدر و مادر شیوع یافته و به والدین بی احترامی می شود و پدر و مادر به دیده فرزند، بدترین مردم اند، و از افترا بستن به آن دو خوش حال می شود...

و دیدی پسر به پدرش دروغ می بندد و پدر و مادرش را نفرین می کند و از مرگ آنها خوش حال می شود... به هوش باش و از خدای عزوجل درخواست نجات کن.

165. الإمام الصادق عليه السلام: عَظَّمُوا كِبَارَكُمْ. (1)

166. عنه عليه السلام: مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ، وَ مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا، فَبِكْرَامَةِ اللَّهِ بَدَأَ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. (2)

167. عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنِّفَاقِ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ، وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ. (3)

168. عنه عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمَ صَغِيرَنَا. (4)

6/2

الْبِرُّ وَ الرَّأْفَةُ

169. رسول الله صلى الله عليه و آله: اسْتَوْصُوا بِالْكُهُولِ خَيْرًا، وَ ارْحَمُوا الشَّبَابَ. (5)

170. الإمام علي عليه السلام - لَيْتَنِي - : يَا بَنِيَّ، لِيَبْرَّ صِغَارُكُمْ كِبَارُكُمْ، وَ لِيَرْحَمَ كِبَارُكُمْ صِغَارُكُمْ. (6)

171. الأماشي للقيالي عن عفير: دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلِيَّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، أَوْصِيَنِي، قَالَ: أَوْصِيكَ أَنْ تَتَّخِذَ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَدًّا، وَ أَوْسَطَهُمْ أَحَا، وَ كَبِيرَهُمْ أَبَا، فَارْحَمْ وَ لَدَكَ، وَ صِلْ أَخَاكَ، وَ بَرِّ أَبَاكَ، وَ إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَرِيَّهُ. (7)

ص: 108

1- . الكافي: ج 2 ص 165 ح 3.

2- . الكافي: ج 2 ص 658 ح 5.

3- . الكافي: ج 2 ص 658 ح 4.

4- . الكافي: ج 2 ص 165 ح 2.

5- . كنز العمال: ج 3 ص 179 ح 6050 نقلاً عن الحاكم النيشابوري في تاريخه.

6- . كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 717 ح 17، بحار الأنوار: ج 34 ص 263 ح 1006.

7- . الأماشي للقيالي: ج 2 ص 312.

165. امام صادق علیه السلام: سالمندان خود را بزرگ بدارید.

166. امام صادق علیه السلام: بزرگداشتِ مؤمنِ ریش سفید، بزرگداشتِ خدای عزوجل است. هر کس مؤمنی را گرامی بدارد، در اصل، خدا را گرامی داشته است و هر کس مؤمنِ ریش سفیدی را خوار کند، پیش از آن که بمیرد، خداوند، کسی را به سراغش می فرستد تا خوارش کند.

167. امام صادق علیه السلام: سه کس اند که حقّ آنان را نادیده نمی گیرد، مگر منافقی که به نفاق، معروف است: کسی که مویش را در اسلام سفید کرده، حافظ قرآن و پیشوای دادگر.

168. امام صادق علیه السلام: از ما نیست کسی که بزرگ سال ما را گرامی ندارد و با خردسال ما مهربان نباشد.

6/2 نیکی و مهر ورزیدن

169. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با سال خوردگان، نیکو رفتار کنید و با جوانان، مهربان باشید.

170. امام علی علیه السلام - به فرزندانش - : پسران دلبندم! خردسالانتان به بزرگ سالانتان نیکی کنند و بزرگ سالانتان با خردسالانتان مهربانی نمایند.

171. الأمالی، قالی - به نقل از عقیق - : امام باقر علیه السلام بر عمر بن عبد العزیز وارد شد. عمر گفت: ای ابو جعفر! به من سفارشی کن. امام علیه السلام فرمود: «به تو سفارش می کنم که خردسال مسلمانان را فرزند خود و میان سالشان را برادر و بزرگ سالشان را پدر بگیری. پس به فرزندت رحم کن و با برادرت پیوند داشته باش و به پدرت نیکی کن و چون احسان کردی، ادامه بده».

172. الإمام الرضا عليه السلام: كان رجُلٌ من بني إسرائيل ولم يكن له ولدٌ، فولد له غلامٌ، وقيل له: إنه يموت ليلة عرسه، فمكث الغلامُ، فلمَّا كان ليلة عرسه نظر إلى شيخٍ كبيرٍ ضَعِيفٍ، فرحمه الغلامُ، فدعاه فأطعمه، فقال له السائلُ: أحييتني أحياءك الله. قال: فأتاه آتٍ في النوم، فقال له: سل ابنك ما صنع؟ فسأله، فخبَّره بصنع نبيعه. قال: فأتاه آتٍ مرةً أخرى في النوم، فقال له: إن الله أحيى لك ابنك بما صنع بالشيخ (1).

6/3

التَّقديم في الكلام

173. الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: جاء رجُلان إلى النبي صلى الله عليه وآله شيخٌ وشابٌّ، فتكلَّم الشابُّ قبل الشيخ، فقال النبي صلى الله عليه وآله: الكبير الكبير (2).

174. صحيح مسلم عن سهل بن أبي حثمة ورافع بن خديج: إن مُحَيِّصَةَ بنِ مَسْعُودٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بنِ سَهْلٍ انطَلَقَا قَبْلَ خَيْبَرَ، فَتَقَرَّفَا فِي النَّخْلِ، فَقَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ بنُ سَهْلٍ، فَأَتَاهُمَا الْيَهُودُ، فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وابنا عمه حُوَيْصَةَ وَمُحَيِّصَةَ إلى النبي صلى الله عليه وآله، فتكلَّم عبدُ الرَّحْمَنِ في أمر أخيه وهُوَ أصغرُ منهُم، فقال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: كَبَّرَ الكَبِيرَ - أوقال -: لَيْبِدُ الأ-كَبْرِ. فتكلَّمَا في أمرٍ صاحِبِهِمَا (3).

ص: 110

1- . الكافي: ج 4 ص 7 ح 10.

2- . مشكاة الأنوار: ص 294 ح 895.

3- . صحيح مسلم: ج 3 ص 1292 ح 2.

172. امام رضا علیه السلام: مردی از بنی اسرائیل، فرزندی نداشت. خداوند به او پسری داد و به او گفته شد که وی شب عروسی اش می میرد. سال ها گذشت و شب عروسی آن پسر فرارسید. پسر در آن شب، چشمش به پیرمردی کهن سال و ناتوان افتاد و دلش به حال او سوخت. پیرمرد را فراخواند و غذایش داد. گدا به او گفت: مرا زنده کردی، خدا تو را زنده بدارد!

شخصی به خواب آن مرد آمد و به او گفت: از پسرت پرس که چه کرده است؟ آن مرد از پسرش پرسید و پسر به او گفت که چه کرده است. همان شخص، بار دیگر به خوابش آمد و گفت: خداوند، پسرت را به خاطر احسانی که به آن پیرمرد کرد، برایت زنده نگه داشت.

6/3 مقدم داشتن در سخن

173. امام صادق علیه السلام - به نقل از پدرانش علیهم السلام - : دو مرد پیر و جوان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و جوان پیش از پیر شروع به سخن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «[اول] بزرگ، بزرگ!».

174. صحیح مسلم - به نقل از سهل بن ابی حثمه و رافع بن خدیج - : محیصه بن مسعود و عبدالله بن سهل پیش از نبرد خیبر رفتند و در نخلستان [اطراف خیبر] از هم جدا شدند. عبدالله بن سهل کشته شد و انگشت اتهام متوجه یهودیان شد. برادر عبدالله و پسران عمویش، حویصه و محیصه، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عبد الرحمان که از آنها کوچک تر بود، در باره کشته شدن برادرش آغاز به سخن کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگان را بزرگ بدار» یا فرمود: «بزرگ تر آغاز کند». پس، آن دو در باره عموزاده کشته شده شان سخن گفتند.

175. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يُوسَّعُ الْمَجْلِسُ إِلَّا لِثَلَاثَةٍ: لِذِي سِنَّ لِسِنِّهِ ، وَلِذِي عِلْمٍ لِعِلْمِهِ ، وَلِذِي سُلْطَانٍ لِسُلْطَانِهِ. (1)

176. المناقب لابن شهر آشوب عن الرُّؤْيَانِيِّ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ ، فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ ؛ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الوُضُوءَ . فَقَالَا: أَيُّهَا الشَّيْخُ ، كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا ، يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً . ثُمَّ قَالَا: أَيُّنَا يُحْسِنُ؟ قَالَ: كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الوُضُوءَ ، وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا ، وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بِبِرْكَتِكُمَا وَشَدِّفَتِكُمَا عَلَى أُمَّةٍ جَدِّكُمَا. (2)

177. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً ، فَإِنْ كَانَتْ

1- . مشكاة الأنوار: ص 360 ح 1173.

2- . المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 400، بحار الأنوار: ج 43 ص 319 ح 2.

175. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مجلس را جز برای سه نفر نگشایند: سالمند به خاطر سنّش، دانشمند به خاطر علمش و قدرتمند به خاطر قدرتش.

6/5 احترام نگه داشتن در آموزش

176. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از رؤیانی - : حسن و حسین [علیهما السلام] به پیرمردی برخوردند که درست وضو نمی گرفت. آنان شروع به کشمکش [ظاهری] با یکدیگر کردند. هر يك از آنان می گفت: «تو درست وضو می گیری». آن گاه گفتند: «ای پیرمرد! تو میان ما داور باش. هر کدام از ما جداگانه يك وضو می گیریم» و سپس گفتند: «کدام يك از ما درست وضو می گیرد؟».

پیرمرد گفت: هر دوی شما درست وضو می گیرید؛ اما این پیرمرد نادان است که درست وضو نمی گیرد و اینک، از شما دو تن یاد گرفته و به دست بابرکت شما و مهربانی ای که بر امت جدّ خود دارید، توبه کرده است.

6/6 پیش نماز نمودن

177. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیش نمازی مردم را کسی به عهده گیرد که قرآن خوان تر و در قرائت قرآن، سابقه دارتر باشد. اگر در قرائت یکسان بودند، آن که در هجرت مقدّم تر است، پیش نماز شود و اگر در هجرت نیز یکسان بودند، آن که سنّش

قِرَاءَتُهُمْ سِوَاءَ فَلَئِوْمَهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سِوَاءَ فَلَئِوْمَهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِوَاءً، وَلَا تَوْمَنَ الرَّجُلَ فِي أَهْلِهِ وَلَا فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا تَجْلِسَ عَلَى تَكْرِمَتِهِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَكَ أَوْ يَأْذِنَهُ. (1)

178. الكافي عن أبي عبيدة الحذاء: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَوْمِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَجْتَمِعُونَ، فَتَحْضُرُ الصَّلَاةَ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: تَقَدَّمَ يَا فُلَانُ. فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَبُهُمْ لِلْقُرْآنِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سِوَاءَ فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سِوَاءَ فَأَكْبَرُهُمْ سِوَاءً، فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنِّ سِوَاءَ فَلَئِوْمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، وَأَفْقَهُهُمْ فِي الدِّينِ، وَلَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ الرَّجُلَ فِي مَنْزِلِهِ، وَلَا صَاحِبَ السُّلْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ. (2)

179. صحيح البخاري عن أبي سليمان مالك بن الحويرث، قال: أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَحْنُ شَبَابٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، فَظَنَّ أَنَا اشْتَقْنَا أَهْلَنَا، وَسَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا فِي أَهْلِنَا، فَأَخْبَرَنَا، وَكَانَ زَفِيحًا رَحِيمًا، فَقَالَ: ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ، فَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلِي، وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذَنَنَّ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، ثُمَّ لِيُؤْمَمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ. (3)

6/7

رِعَايَةُ حَالِهِ فِي صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

180. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ؛ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَ

ص: 114

1- . صحيح مسلم: ج 1 ص 465 ح 291؛ مستدرک الوسائل: ج 6 ص 476 ح 7296 نقلاً عن درر اللآلي.

2- . الكافي: ج 3 ص 376 ح 5.

3- . صحيح البخاري: ج 5 ص 2238 ح 5662.

بیشتر است، پیش نمازشان شود. در خانه کسی [برای پیش نمازی]، بر صاحب خانه مقدم نشو و نه بر صاحب نفوذی در قلمرو نفوذش، و در جای ویژه [مانند قالیچه و صندلی مخصوص] او منشین، مگر به تو اجازه دهد یا با اذن [عام] او.

178. الکافی - به نقل از ابو عبیده حدّا - : از امام صادق علیه السلام در باره گروهی از یارانمان پرسیدم که گرد هم هستند و [چون] وقت نماز می رسد، هر يك به دیگری تعارف می کند که امامت نماز را بر عهده گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که قرآن بهتر می خواند، امامت جمع را بر عهده گیرد؛ اگر در قرائت یکسان بودند، آن که در هجرت مقدم تر است، پیش نماز شود و اگر در هجرت نیز یکسان بودند، آن که سنّش بیشتر است، به عهده گیرد. اگر همسن بودند، آن که به سنّت، داناتر و در دین، فقیه تر است، امامت کند. هیچ يك از شما در خانه کسی [برای پیش نمازی] بر صاحب خانه مقدم نشود و نه بر صاحب نفوذی در قلمرو نفوذش.

179. صحیح البخاری - به نقل از ابو سلیمان مالک بن حویرث - : ما جوانانی تقریباً همسن بودیم نزد پیامبر - که درود و سلام خدا بر ایشان باد - آمدیم و بیست روز نزد ایشان ماندیم. پیامبر، دلسوز و مهربان بود و چون فهمید دلمان هوای خانواده مان را کرده، از ما در باره کسانی پرسید که در خانواده ترکشان کرده بودیم. پس فرمود: «به سوی خانواده تان باز گردید و [احکام دین را] یادشان دهید و آنان را امر [و نهی] کنید و نماز بخوانید، همان گونه که دیدید من نماز می خوانم و چون وقت نماز شد، یکی از شما اذان بگوید و بزرگ ترینتان پیش نمازتان شود».

6/7 رعایت حال او در نماز جماعت

180. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پیش نماز مردم می شود، نماز را کوتاه کند که میان

ص: 115

181. عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أُمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ؛ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ، فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ. (2).

182. صحيح مسلم عن أبي مسعود الأنصاري: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنِّي لَا تَأَخَّرُ عَن صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِينَ، فَأَيُّكُمْ أُمَّ النَّاسِ فليُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ. (3).

183. صحيح مسلم عن موسى بن طلحة عن عثمان بن أبي العاص: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ: أُمَّ قَوْمِكَ .

قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي شَيْئًا.

قَالَ: ادْنُهُ، فَجَلَسَ نِي بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ فِي صَدْرِي بَيْنَ ثَدْيَيْ، ثُمَّ قَالَ: تَحَوَّلْ، فَوَضَعَهَا فِي ظَهْرِي بَيْنَ كَتِفَيْ، ثُمَّ قَالَ: أُمَّ قَوْمِكَ، فَمَنْ أُمَّ قَوْمًا فَلْيُخَفِّفْ؛ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ، وَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ، وَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ، وَإِنَّ فِيهِمُ ذَا الْحَاجَةِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ. (4).

184. صحيح البخاري عن جابر بن عبد الله: أَقْبَلَ رَجُلٌ بِنَاضِحِينَ وَقَدْ جَنَحَ اللَّيْلُ، فَوَافَقَ مُعَاذًا يُصَلِّي، فَتَرَكَ نَاضِحَهُ (5) وَأَقْبَلَ إِلَى مُعَاذٍ، فَقَرَأَ بَسُورَةَ

ص: 116

1- . الجعفریات: ص 249.

2- . صحيح مسلم: ج 1 ص 341 ح 183.

3- . صحيح مسلم: ج 1 ص 340 ح 182.

4- . صحيح مسلم: ج 1 ص 341 ح 186.

5- . كذا في المصدر، وفي مصادر أخرى متعددة أوردت الحديث، جا فيها: «ناضحيه» بدل «ناضحته».

آنان، بزرگ سال و خردسال و بیمار و حاجتمند هست.

181. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما پیش نماز مردم می شود، نماز را کوتاه کند که میان آنان، خردسال و بزرگ سال و ناتوان و بیمار هست و چون تنها نماز می خواند، هر گونه خواست، نماز بخواند.

182. صحیح مسلم - به نقل از ابو مسعود انصاری - : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به خاطر این که فلانی نماز را طول می دهد، در نماز [جماعت] صبح حاضر نمی شوم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله چنان خشم گرفت که تا آن روز ندیده بودم هنگام موعظه ای، آن چنان خشم بگیرد و فرمود: «ای مردم! برخی از شما [مردم را] می رانید. هر کدامتان پیش نماز مردم شد، نماز را مختصر کند که پشت سرش بزرگ سال و ناتوان و حاجتمند است».

183. صحیح مسلم - به نقل از موسی بن طلحه، در باره عثمان بن ابی العاص - : پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «پیش نماز قومت باش».

گفتم: ای پیامبر خدا! من در خود، چیزی [مانند تکبر و عجب] می یابم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک بیا». پس مرا جلوی خود نشانند و کف دستش را بر سینه ام میان دو پستانم نهاد و آن گاه فرمود: «بچرخ». آن گاه، کف دستش را بر پشتم، میان دو شانه ام نهاد. سپس فرمود: «پیش نماز قومت باش و هر کس پیش نماز قومش شد، نماز را کوتاه و سبک کند که میان نمازگزاران، بزرگ سال و بیمار و ناتوان و حاجتمند است؛ اما هر يك از شما که تنها نماز می خواند، هر گونه خواست، بخواند».

184. صحیح البخاری - به نقل از جابر بن عبد الله - : شب، سایه گسترده بود که مردی با دو شتر آبکشی اش آمد و آمدنش هم زمان با نماز خواندن مُعَاذ شد. شترش را رها کرد و به سوی مُعَاذ آمد. او شروع به خواندن سوره

البقرة أو النساء، فانطلق الرجل وبلغه أن معاذاً نال منه، فأتى النبي صلى الله عليه وآله فشد كما إليه معاذاً، فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا معاذ، أفتان أنت - أو فاتن - ثلاث مرارٍ، فلولا صليت ب - (سبح اسم ربك الأعلى) (1) (و الشمس و ضحاها) (2) (و الليل إذا يغشى) (3) فإنه يصلي وراءك الكبير والضعيف وذو الحاجة. (4)

185. الإمام الصادق عليه السلام - لمعاوية بن عمارة - : يُجزيك إذا كنت وحدك ثلاث تكبيراتٍ، وإذا كنت إماماً أجزأك تكبيرةً واحدةً؛ لأن معك ذا الحاجة والضعيف والكبير. (5)

6/8

حقُّ التَّعَاوُدِ

186. الإمام عليّ عليه السلام - في كتابه للأشتر - : وتعهّد أهل اليتم وذوي الرقة في السنّ ممّن لا حيلة له، ولا ينصب للمسالمة نفسه، وذلك على الولاة تقيلاً، والحقّ كلّهُ تقيلاً. (6)

187. تهذيب الأحكام عن محمد بن أبي حمزة عن رجل بلغ به أمير المؤمنين عليه السلام، قال: مرّ شيخ مكفوف كبير يسأل، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما هذا؟

فقالوا: يا أمير المؤمنين، نصرانيّ .

قال: فقال أمير المؤمنين عليه السلام: استعملتموه، حتّى إذا كبر وعجز منعمتموه؟! أنفقوا عليه من بيت المال. (7)

ص: 118

1- . الأعلى: 1.

2- . الشمس: 1.

3- . الليل: 1.

4- . صحيح البخاري: ج 1 ص 249 ح 673.

5- . علل الشرائع: ص 333 ح 1.

6- . نهج البلاغة: الكتاب 53.

7- . تهذيب الأحكام: ج 6 ص 293 ح 811.

بقره یا نساء کرد و آن مرد هم رها کرد و رفت. به آن مرد خبر رسید که معاذ بر او خرده گرفته است. نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از معاذ شکوه نمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «ای معاذ! تو سبب کناره گیری مردم از نمازی؟! چرا سوره هایی [کوتاه] مانند (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)، (وَالشَّمْسِ وَضَهَّاجِهَا) دستاو (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا) نمی خوانی؟ بی گمان، پشت سرت، بزرگ سال و ناتوان و حاجتمند نماز می خوانند».

185. امام صادق علیه السلام - به معاویه بن عمار - : وقتی تنها هستی، سه تکبیر کافی است و هر گاه پیش نماز هستی، یک تکبیر کفایت می کند؛ زیرا با تو [در میان مأمومان] افراد نیازمند (گرفتار) و ناتوان و سال خورده نیز وجود دارند».

6/8 حق بازنشستگی

186. امام علی علیه السلام - در نامه ایشان به مالک اشتر - : به یتیمان و سال خوردگانی که دستشان از همه جا کوتاه است و دست خواهش به سوی کسی دراز نمی کنند، توجه کن، و این، بر حکمرانان، گران است و البته حق همیشه گران است.

187. تهذیب الأحکام - به نقل از محمد بن ابی حمزه، از مردی که این خبر از امیر مؤمنان علیه السلام به او رسیده است - : پیرمردی نابینا که گدایی می کرد، عبور می کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «این کیست؟».

گفتند: ای امیر مؤمنان! او یک مسیحی است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «او را به کار گرفتید تا پیر و ناتوان شد. آن گاه، از او دریغ می کنید؟ از بیت المال به وی انفاق کنید».

حدیث 187، به روشنی دلالت دارد که حکومت اسلامی وظیفه دارد هزینه زندگی سالمندان را تأمین کند و این وظیفه نه از باب ترحم، بلکه به دلیل حقی است که او بر جامعه دارد. منشأ این حق، آن است که سالمند در ایام جوانی و دورانی که توانمند بوده، خدماتی را به جامعه عرضه داشته است. بنا بر این، حکومت موظف است در مقابل خدمات او، نیازمندی های او را در دوران سالمندی تأمین کند. این، حق مسلم سالمندانی است که به جامعه اسلامی خدمت کرده اند. از این رو، دولت بدون ملاحظه اعتقادات مذهبی و گرایش های فکری سالمند، باید به آن پایبند باشد. از همین رو، شهید بزرگوار آیه الله سید محمدباقر صدر تصریح می کند که برخی از فقها مانند شیخ حرّ عاملی فتوا داده اند⁽¹⁾ که ضمانت دولت در برابر تأمین هزینه سالمند از بیت المال، به مسلمان اختصاص ندارد.⁽²⁾

ص: 120

1- . وسائل الشیعة: ج 15 ص 66 «باب أنّ نفقه النصرانی إذا کبر و عجز عن الکسب من بیت المال».

2- . ر. ک: اقتصادنا: ص 668.

(وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا). (1)

راجع: العنكبوت: 8 و لقمان: 14 و مريم: 12-14 و 30-32 و

البقرة: 83 و 180 و 215.

188. الكافي عن الحسن بن محبوب عن أبي ولاد الحنّاط: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) : مَا هَذَا إِحْسَانٌ؟ فَقَالَ :

ص: 122

فصل هفتم ترغیب به رعایت حقوق پدر و مادر، بویژه در سال خوردگی

7/1 نیکی به پدر و مادر و دوری از آزردهن آنها

قرآن

(و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به سال خوردگی رسیدند، به آنها [حتی] «اوف» (1) مگو و به آنها درشتی مکن و با آنان به شایستگی سخن بگو و از سر مهربانی، برایشان بال فروتنی بگستر و بگو: پروردگارا! آن دورا چنان که مرا در کوچکی پروردند، رحمت کن).

ر. ك: عنكبوت: آیه 8 و لقمان: آیه 14 و مریم: آیه 12-14 و 30-32 و

بقره: آیه 83 و 180 و 215.

حدیث

188. الكافی - به نقل از حسن بن محبوب، از ابو ولاد حنّاط - : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عزوجل: (وبه پدر و مادر، نیکی کنید) (2) پرسیدم که: این نیکی

ص: 123

1- . سخنی که بیانگر بیزاری و ناخوشایندی است.

2- . بقره: آیه 83، اسرا: آیه 23.

الإحسان أن تُحسِنَ صِدْقَهُمَا، وأن لا تُكَلِّفَهُمَا أن يسألاك شيئاً ممّا يحتاجان إليه وإن كانا مُسْتَغْنَيْنِ؛ أليس يقول الله عزوجل: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) . (1) قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : (إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا) قَالَ : إِنِ اضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا : أُفٍّ ، وَلَا تَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ .

قَالَ : (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) ، قَالَ : إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا : غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا ، فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ .

قَالَ : (وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ، قَالَ : لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ ، وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا ، وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا ، وَلَا تَقْدِّمَ قُدَّامَهُمَا. (2)

189. الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: (إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا) -: هُوَ أَدْنَى الْأَدْنَى حَرَّمَ اللَّهُ فَمَا فَوْقَهُ. (3)

190. الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفِظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ «أُفٍّ» لَأَتَى بِهِ. (4)

ص: 124

1- . آل عمران: 92. وفي الوافي: «كأن وجه الاستشهاد بالآية الكريمة: أنه - على تقدير استغنائهما عنه -، لاضرورة داعية إلى قضاء حاجتهما، كما أنه لاضرورة داعية إلى الإنفاق من المحبوب؛ إذ بالإنفاق من غير المحبوب أيضاً يحصل المطلوب، إلا أن ذلك لما كان شاقاً على النفس فلا ينال البر إلا به، فكذلك لا ينال بر الوالدين إلا بالمبادرة إلى قضاء حاجتهما قبل أن يسألاه، وإن استغنيا عنه فإنه أشق على النفس؛ لاستلزامه التفقد الدائم. ووجه آخر: وهو أن سرور الوالدين بالمبادرة إلى قضاء حاجتهما أكثر منه بقضائها بعد الطلب، كما أن سرور المنفق عليه بإنفاق المحبوب أكثر منه بإنفاق غيره» (الوافي: ج 5 ص 494).

2- . الكافي: ج 2 ص 157 ح 1.

3- . تفسير العياشي: ج 3 ص 42 ح 2481.

4- . التبيان في تفسير القرآن: ج 6 ص 466.

چیست؟ فرمود: «نیکی کردن، آن است که با آنان خوش رفتار باشی و اجازه ندهی مجبور شوند آنچه را بدان نیاز دارند، از تو بخواهند، هر چند اظهار بی نیازی کنند. آیا نه این است که خدای عزوجل می فرماید: (هرگز به نیکی / طاعت) نمی رسید، مگر آن گاه که از آنچه دوست می دارید، انفاق کنید؟!».

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «و اما این سخن خدای عزوجل که: (اگر یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به سال خوردگی رسیدند، به آنها [حتی] اوف مگو و به آنها درشتی مکن)، یعنی: اگر تو را ناراحت کردند، به آنها «اوف» مگو و اگر تو را زدند، به آنان درشتی مکن.

(وبا آنان به شایستگی سخن بگو) یعنی: اگر تو را زدند، به آنها بگو: خدا از شما در گذرد! این، به شایستگی سخن گفتن توست.

(واز سر مهربانی، بال فروتنی بر ایشان بگستر)، یعنی: نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی، به آنان مدوز و صدایت را از صدای آنها بلندتر مکن و روی دست آنها بلند نشو و جلوتر از آنها راه نرو».

189. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: (اگر یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به سال خوردگی رسیدند، به آنها [حتی] اوف مگو و با آنان به شایستگی سخن بگو) - این، فروترین حدّ آزار است. خداوند، بیش از آن را نیز حرام کرده است.

190. امام صادق علیه السلام: اگر خداوند برای ترک آزار و نافرمانی پدر و مادر، واژه ای کمتر از «اوف» سراغ داشت، همان را در آیه می آورد.

191. عنه عليه السلام: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ «أَفٍّ» لَنَهَى عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ، وَ مِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ، فَيَجِدَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا. (1)

192. رسول الله صلى الله عليه وآله: رَضِيَ الرَّبُّ فِي رِضَى الْوَالِدِ، وَ سَخَطَ الرَّبُّ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ. (2)

193. صحيح البخاري عن ابن مسعود: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟

قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى مِيقَاتِهَا».

قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ».

قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، فَسَكَتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي. (3)

194. رسول الله صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرَأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ، وَالذَّيُّوثُ (4). وَثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمُدْمِنُ عَلَى الْخَمْرِ، وَالْمَنَانُ بِمَا أُعْطِيَ. (5)

195. صحيح البخاري عن أبي بكر عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ - ثَلَاثًا -؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ. قَالَ: فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. (6)

ص: 126

1- . الكافي: ج 2 ص 349 ح 7.

2- . سنن الترمذي: ج 4 ص 310 ح 1899؛ روضة الواعظين: ج 2 ص 243 ح 1039.

3- . صحيح البخاري: ج 3 ص 1025 ح 2630.

4- . الذَّيُّوثُ: وهو الرجل الذي لا غيره له على أهله (المصباح المنير: ص 205 «دات»).

5- . سنن النسائي: ج 5 ص 80؛ الخصال: ص 203 ح 18.

6- . صحيح البخاري: ج 2 ص 939 ح 2511؛ المحجَّة البيضاء: ج 5 ص 242.

191. امام صادق علیه السلام: پایین ترین درجه نافرمانی [و آزار پدر و مادر]، «اوف» گفتن است و اگر خداوند عزوجل چیزی کمتر از این سراغ داشت، بی تردید، از همان نهی می نمود. نگریستن تند و خشمگینانه مرد به پدر و مادرش، نافرمانی به شمار می آید.

192. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خشنودی خدا در خشنودی پدر و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر است.

193. صحیح البخاری - به نقل از ابن مسعود - : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای پیامبر خدا! کدام کار، برتر است؟

فرمود: «نماز سر وقت».

گفتم: سپس کدام کار؟

فرمود: «نیکی به پدر و مادر».

گفتم: دیگر کدام؟

فرمود: «جهاد در راه خدا». من دیگر چیزی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نپرسیدم و اگر بیشتر می پرسیدم، برایم بیشتر می فرمود.

194. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، خداوند به سه کس نمی نگرد: بدرفتار با پدر و مادر، زن مردنما و دیوث، و سه کس وارد بهشت نمی شوند: بدرفتار با پدر و مادر، می گسار و کسی که برای آنچه می دهد، منت می گذارد.

195. صحیح البخاری - به نقل از ابو بکره - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود «آیا از بزرگ ترین گناه کبیره باخبرتان نکنم؟» و این را سه بار فرمود.

یاران گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «شرك به خدا و نافرمانی پدر و مادر». پیامبر صلی الله علیه و آله که تکیه داده بود، صاف نشست و سپس فرمود: «هان! و سخن ناروا» و این را آن قدر تکرار فرمود که گفتیم: کاش پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت می فرمود!

196. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا. (1)

197. عنه صلى الله عليه وآله - لَمَّا سُئِلَ عَنِ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ -: لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ ، وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ (2). (3)

198. عنه صلى الله عليه وآله: بابانِ مُعْجَلَانِ عَقُوبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا: الْبَغْيُ وَالْعُقُوقُ. (4)

199. الإمام الباقر عليه السلام: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً : أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ. (5)

200. الإمام الصادق عليه السلام: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْعَاقَّ عَصِيًّا شَقِيًّا. (6)

201. الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ؛ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ ، وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ ؛ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ ، وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِدْقَةِ الرَّحِمِ ؛ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحْمَةَ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. (7)

ص: 128

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 372 ح 5762.

2- . لا يستسب له: أي لا يفعل ما يصير سبباً لسب الناس له، كأن يسبهم أو أباهم، وقد يسب الناس والا من يفعل فعلاً شنيعاً قبيحاً (مرأة العقول: ج 8 ص 399).

3- . الكافي: ج 2 ص 159 ح 5.

4- . المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 196 ح 7350.

5- . الكافي: ج 2 ص 162 ح 15.

6- . علل الشرائع: ص 479 ح 2.

7- . الخصال: ص 156 ح 196.

196. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پدر و مادر خود را اندوهناک کند، آنان را نافرمانی کرده است.

197. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - هنگامی که از ایشان، در باره حق پدر بر فرزند، پرسیده شد - او را به نام، صدا نزنند، جلوی او راه نرود، پیش از او نشینند و سبب دشنام دهی به او نشود.

198. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو کارند که کیفرشان در همین دنیا زود می رسد: زیاده خواهی و نافرمانی پدر و مادر.

199. امام باقر علیه السلام: سه چیز است که خداوند عزوجل در آنها به هیچ کس رخصت [خلاف] نداده است: باز گرداندن امانت به نیکوکار و تبهکار، وفا کردن به پیمان با نیکوکار و تبهکار، و نیکی کردن به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا تبهکار.

200. امام صادق علیه السلام: نافرمانی پدر و مادر، از گناهان بزرگ است؛ چرا که خدای متعال، سرپیچی کننده از پدر و مادر را نافرمان شوربخت قرار داده است. (1)

201. امام رضا علیه السلام: خداوند عزوجل به سه چیز همراه سه چیز دیگر، فرمان داده است. به نماز و زکات فرمان داده است. پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش از او پذیرفته نمی شود، و به سپاس گذاری از خودش و پدر و مادر، فرمان داده است. پس کسی که از پدر و مادرش سپاس گذاری نکند، از خداوند سپاس گذاری نکرده است، و به پروای الهی و پیوند با خویشان فرمان داده است. پس هر کس با خویشان خود نپیوندد، از خدای عزوجل پروا نکرده است.

ص: 129

1- . اشاره است به آیه (وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا؛ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است) (مریم: آیه 32) که خداوند در آن، نیکی به پدر و مادر را در برابر شقاوت قرار داده است.

حُقوقُ الوالِدَيْنِ عِنْدَ الكِبَرِ

202. تفسير الثعلبي: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَبَوَيَّ بَلَغَا مِنَ الكِبَرِ أَتَى أُولِيهِمَا مَا وَلِيَا مِنِّي فِي الصَّغَرِ، فَهَلْ قَضَيْتُهُمَا؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا؛ فَإِنَّهُمَا كَانَا يَفْعَلَانِ لَكَ وَهُمَا يُجَبَّانِ بَقَاءَكَ، وَأَنْتَ تَفْعَلُ وَأَنْتَ تُرِيدُ مَوْتَهُمَا. (1)

203. مستدرک الوسائل: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ وَالِدَتِي بَلَغَهَا الكِبَرُ وَهِيَ عِنْدِي الْآنَ، أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي، وَ أُطْعِمُهَا مِنْ كَسْبِي، وَأُمِيطُ عَنْهَا الْأَذَى بِيَدِي، وَأَصْرِفُ عَنْهَا مَعَ ذَلِكَ وَجْهِي اسْتِحْيَاءً مِنْهَا وَإِعْظَاماً لَهَا، فَهَلْ كَفَأَتْهَا؟

قَالَ: لَا؛ لِأَنَّ بَطْنَهَا كَانَ لَكَ وَعَاءً، وَثَدْيُهَا كَانَ لَكَ سِدْقَاءً، وَقَدَمُهَا لَكَ حِذَاءً، وَيَدُهَا لَكَ وَقَاءً، وَحِجْرُهَا لَكَ حِوَاءً (2)، وَكَانَتْ تَصْنَعُ ذَلِكَ لَكَ وَهِيَ تَمَنَّى حَيَاتَكَ، وَأَنْتَ تَصْنَعُ هَذَا بِهَا وَتُحِبُّ مَمَاتَهَا. (3)

أَنْسُ الوالِدَيْنِ الكَبِيرَيْنِ بِالْوَالِدِ

204. الكافي عن جابر الجعفي عن الإمام الصادق عليه السلام: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ص: 130

1- . تفسير الثعلبي: ج 6 ص 93.

2- . الجوا: المكان الذي يحوي الشي (المعجم الوسيط: ج 1 ص 210 «حوي»).

3- . مستدرک الوسائل: ج 15 ص 180 ح 17932 نقلاً عن كتاب الأخلاق لأبي القاسم الكوفي.

7/2 حقوق پدر و مادر در سالمندی

202. تفسیر الثعلبی: مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر و مادرم چنان سالمند شده اند که هر کاری که آنان برایم در کودکی می کردند، من برایشان می کنم. آیا حقشان را ادا کرده ام؟ فرمود: «نه. آنان برایت این کارها را می کردند و دوست داشتند که بمانی و [لی] تو برایشان انجام می دهی و می خواهی که بمیرند».

203. مستدرک الوسائل: مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: مادرم سالمند شده است و اکنون نزد من به سر می برد. او را بر پشت خویش می کشم و از دست رنجم به او غذا می خورانم و با دست خود، چیزهای آزار دهنده [مانند حشرات] را از او دور می کنم و با این همه، از سر شرم از او و گرامیداشت او، از وی روی می چرخانم. آیا کارهایش را جبران کرده ام؟

فرمود: «نه؛ زیرا درونش ظرف وجود تو و پستان هایش مشک آب تو و پاهایش کفش تو و دستانش حفاظ تو و دامانش در بر گیرنده تو بودند و او این کارها را برایت می کرد و در همان حال، زنده ماندنت را آرزو داشت و تو این کارها را برایش می کنی و مرگش را دوست می داری».

7/3 انس با پدر و مادر سال خورده

204. الکافی - به نقل از جابر جعفی، از امام صادق علیه السلام - : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و

فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ .

قَالَ : فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَقَاتَلْتَ تَكُنْ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ ، وَإِنْ تَمُتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ ، وَإِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ .

قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْتِسَانِ بِي وَيَكْرَهُانِ خُرُوجِي ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقِرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ! لَأَنْسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ . (1)

205. صحيح مسلم عن عبد الله بن عمرو بن العاص: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ .

قَالَ : فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ ؟

قَالَ : نَعَمْ ، بَلْ كِلَاهُمَا .

قَالَ : فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ ؟

قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : فَارْجِعِي إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنِي صُحْبَتَهُمَا . (2)

206. صحيح البخاري عن عبد الله بن عمرو: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ ، فَقَالَ : أَحَيُّ وَالِدَاكَ ، قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَفِيهِمَا فَجَاهِدِي . (3)

ص : 132

1- . الكافي: ج 2 ص 160 ح 10 .

2- . صحيح مسلم: ج 4 ص 1975 ح 6؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 442 ح 162 .

3- . صحيح البخاري: ج 3 ص 1094 ح 2842 .

گفت: ای پیامبر خدا! من خواهان و شیفتهٔ جهاد هستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرود: «پس در راه خدا جهاد کن؛ زیرا اگر کشته شوی، نزد خدا زنده ای و روزی می خوری و اگر [در جنگ کشته نشدی و به مرگ طبیعی] مُردی، مزدت با خداست و اگر [از میدان جهاد] بازگشتی، از گناهان پاک شده ای، مانند روزی که متولد شده ای».

گفت: ای پیامبر خدا! اما پدر و مادر پیری دارم که می گویند به من اُنس گرفته اند و میل ندارند که من به جهاد بروم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس با پدر و مادرت بمان؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، يك شبانه روز مأنوس بودن آن دو با تو، از يك سال جهاد کردن بهتر است».

205. صحیح مسلم - به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاص - : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: با تو بر هجرت و جهاد بیعت می کنم و در پی پاداش الهی هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از پدر و مادرت، کسی زنده هست؟».

گفت: آری، هر دو، زنده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا در پی پاداش خدایی؟».

گفت: آری.

فرمود: «نزد پدر و مادرت باز گرد و با آنان نیکو معاشرت کن».

206. صحیح البخاری - به نقل از عبد الله بن عمرو - : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و اجازهٔ جهاد خواست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: آری. فرمود: «پس برای آنها بکوش».

ص: 133

حُسْنُ صُحْبَةِ الْأُمِّ

207. رسول الله صلى الله عليه وآله - لِرَجُلٍ يُرِيدُ الْجِهَادَ وَأُمُّهُ تَرَى مَنَعَهُ - : عِنْدَ أُمَّكَ قَرًّا، فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ عِنْدَهَا مِثْلَ مَا لَكَ فِي الْجِهَادِ. (1)

208. الإمام الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَبْرُّ؟

قَالَ: أُمَّكَ .

قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

قَالَ: أُمَّكَ .

قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

قَالَ: أُمَّكَ .

قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

قَالَ: أَبَاكَ. (2)

209. صحيح البخاري عن أبي هريرة: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟

قَالَ: أُمَّكَ .

قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

قَالَ: ثُمَّ أُمَّكَ .

قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

ص: 134

1- . المصنّف لعبد الرزاق: ج 8 ص 463 ح 15914.

2- . الكافي: ج 2 ص 159 ح 9.

207. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به مردی که می خواست در جهاد شرکت کند و مادرش مانع او می شد - : پیش مادرت بمان. با بودن در نزد او، همان اجری را داری که با شرکت در جهاد به دست می آوری.

208. امام صادق علیه السلام: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به چه کسی نیکی کنم؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: سپس به چه کسی؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: پس از او به چه کسی؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: «به پدرت».

209. صحیح البخاری - به نقل از ابو هریره - : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! چه کسی به همراهی نیکوی من از همه سزاوارتر است؟

فرمود: «مادرت».

گفت: سپس چه کسی؟

فرمود: «مادرت».

گفت: سپس چه کسی؟

قَالَ : ثُمَّ أُمَّكَ .

قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟

قَالَ : ثُمَّ أَبُوكَ . (1)

210. الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ : يَا رَبِّ أَوْصِنِي.

قَالَ : أَوْصِيكَ بِي، فَقَالَ : يَا رَبِّ أَوْصِنِي.

قَالَ : أَوْصِيكَ بِي - ثَلَاثًا - .

قَالَ : يَا رَبِّ أَوْصِنِي.

قَالَ : أَوْصِيكَ بِأُمَّكَ .

قَالَ : يَا رَبِّ أَوْصِنِي.

قَالَ : أَوْصِيكَ بِأُمَّكَ

قَالَ : يَا رَبِّ أَوْصِنِي.

قَالَ : أَوْصِيكَ بِأَبِيكَ . (2)

211. الإمام زين العابدين عليه السلام - في بيان الحقوق - : أَمَا حَقُّ أُمَّكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ، أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا، وَوَقْتِكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا، وَلَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَتَطْعَمَكَ، وَتَعْطَشَ وَتَسْقِيكَ، وَتَعْرَى وَتَكْسُوكَ، وَتَضْحَى (3) وَتُظْلِكَ، وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ، وَوَقْتِكَ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهَا، فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ . (4)

ص: 136

1- . صحيح البخاري: ج 5 ص 2227 ح 5626؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 444 ح 165.

2- . الأملالي للصدوق: ص 601 ح 834.

3- . ضحيت للشمس وضحيته، إذا برزت لها وظهرت (مجمع البحرين: ج 2 ص 1069 «ضحاً»).

4- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 621 ح 3214.

فرمود: «مادرت».

گفت: سپس چه کسی؟

فرمود: «پدرت».

210. امام باقر علیه السلام: موسی بن عمران گفت: پروردگار من! مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تورا در باره خودم سفارش می کنم».

گفت: پروردگارا! مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تورا در باره خودم سفارش می کنم». این جمله را سه بار فرمود.

گفت: پروردگارا! مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تورا در باره مادرت سفارش می کنم».

گفت: پروردگارا! مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تورا در باره مادرت سفارش می کنم».

گفت: پروردگارا! مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تورا در باره پدرت سفارش می کنم».

211. امام زین العابدین علیه السلام - در یادکرد از حقوق - : و اما حق مادرت بر تو، این است که بدانی او تورا در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه دلش، چیزی به تو داده که هیچ کس به دیگری نمی دهد و تورا با تمام اعضایش حفظ کرده و اهمیتی نمی داده که خود گرسنه باشد؛ اما تورا سیر کرده و [نیز] خود تشنه باشد؛ اما تورا سیراب کرده و خود برهنه باشد، اما تورا پوشانده و خود در زیر آفتاب باشد؛ اما بر تو سایه افکنده و به خاطر تو خواب را بر خود حرام ساخته و از گرما و سرما نگاهت داشته است، تا تورا داشته باشد [و از دست ندهد]. بنا بر این، توجز با کمك و توفیق الهی، از پس قدردانی او بر نمی آیی.

212. الإمام زين العابدين عليه السلام: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، ما من عمل قبيح إلا قد عملته، فهل لي من توبة؟

فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: فهل من والدك أحد حي؟ قال: أبي.

قال: فاذهب فبره.

قال: فلما ولي قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لو كانت أمه!! (1)

213. صحيح مسلم عن أسير بن جابر: كان عمر بن الخطاب إذا أتى عليه أمداد أهل اليمن، سألهم: أفيكم أويس بن عامر؟ حتى أتى على أويس، فقال: أنت أويس بن عامر؟

قال: نعم.

قال: من مراد، ثم من قرن؟

قال: نعم.

قال: فكان بك برص فبرأت منه إلا موضع درهم؟

قال: نعم.

قال: لك والدة؟ قال: نعم.

قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «يأتي عليكم أويس بن عامر مع أمداد أهل اليمن من مراد، ثم من قرن، كان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة هو بها بر، لو أقسم على الله لأبره؛ فإن استطعت أن يستغفر لك فافعل»، فاستغفر لي، فاستغفر له.

فقال له عمر: أين تريد؟

ص: 138

212. امام زین العابدین علیه السلام: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم. آیا راه بازگشتی برایم وجود دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از پدر و مادرت، کسی زنده هست؟».

گفت: پدرم.

فرمود: «برو و به او نیکی کن».

وقتی آن مرد رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کاش مادرش می بود!».

213. صحیح مسلم - به نقل از اسیر بن جابر -: عمر بن خطاب چون نیروهای کمکی یمن بر او وارد می شدند، از ایشان می پرسید: آیا در میان شما، شخصی به نام اویس بن عامر هست؟ تا این که به اویس رسید.

عمر پرسید: تو اویس بن عامری؟

گفت: آری.

گفت: از [قبیله] مراد و از [تیره] قَرَن؟ گفت: آری.

گفت: آیا تو پیسی ای داشته ای که بهبود یافته و جز به مقدار درهمی نمانده است؟

گفت: آری.

گفت: آیا مادر داری؟

گفت: آری.

گفت: شنیدم که پیامبر خدا می گوید: «اویس بن عامر با نیروهای کمکی یمن به نزد شما می آید. او از قبیله مراد و از تیره قَرَن است و پیسی ای داشته که بهبود یافته و جز به مقدار درهمی نمانده است. و مادری دارد که با او مهربان و نیک رفتار است. اگر از خدا چیزی بخواهد، به او می دهد. پس اگر توانستی، از او بخواه تا برایت آمرزش بخواهد». پس برای من آمرزش بخواه.

اویس هم [برای عمر، آمرزش] خواست.

قال: الكوفة.

قال: ألا أكتب لك إلى عاملها؟

قال: أكون في غبراء الناس (1) أحب إلي.

قال: فلما كان من العام المقبل حج رجل من أشرافهم، فوافق عمر، فسأله عن أويس، قال: تركته رث البيت، قليل المتاع (2).

214. الزهد لابن حنبل عن أصبغ بن زيد: إنما منع أويس أن يقدم على النبي صلى الله عليه وآله بره بأمه (3).

7/5

حسن صحبة الأب

215. كتاب من لا يحضره الفقيه نقلاً عن الحكم: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن والدي تصدق علي بدار، ثم بدا له أن يرجع فيها، وإن فضاتنا يقضون لي بها؟

فقال: نعم ما قضت به فضاتكم وليس ما صنع والدك، إنما الصدقة لله عز وجل، فما جعل لله فلا رجعة فيه له، فإن أنت خاصمتها فلا ترفع عليه صوتك، وإن رفع صوته فأخفص أنت صوتك.

قال: قلت له: إنه قد توفي؟

قال: فأطب بها (4).

ص: 140

1- . غيرا الناس - بالمد -: أي فقراهم (النهاية: ج 3 ص 338 «غير»).

2- . صحيح مسلم: ج 4 ص 1969 ح 225.

3- . الزهد لابن حنبل: ص 414.

4- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 247 ح 5587.

عمر به او گفت: قصد کجا داری؟

گفت: کوفه.

گفت: سفارش تو را به کارگزار آن جا نکنم؟

گفت: دوست تر دارم که با مردمانِ تهی دست باشم.

در سال بعد، مردی از بزرگان کوفه به حج آمد و به دیدار عمر رفت. عمر از او پرس، جویا شد. گفت: او را در حالی ترك كردم كه خانه اش فرسوده و اثاثش اندك بود.

214. الزهد، ابن حنبل - به نقل از اصبع بن زید - : تنها مانع اويس از وارد شدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، نيکي او به مادرش بود.

7/5 معاشرت نیکو با پدر

215. کتاب من لا يحضره الفقيه - به نقل از حکم - : به امام صادق علیه السلام گفتم: پدرم به من خانه ای بخشیده و حالا از تصمیمش بازگشته است و می خواهد آن را پس بگیرد و قاضیان ما، حق را به من می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قاضیان شما چه حکم خوبی داده اند و پدرت چه بد کاری کرده است! صدقه، برای خدای عزوجل است و هر چه برای خدا قرار داده شود، حقّ بازگشتی در آن نیست. اگر با او به مخاصمه برخاستی، صدایت را بر او بلند نکن و اگر او صدایش را بلند کرد، تو صدایت را پایین بیاور».

گفتم: او در گذشته است.

فرمود: «پس خانه گوارایت باد!».

ص: 141

216. الكافي عن إبراهيم بن شعيب: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جِدًّا وَضَعُفَ ، فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ ، فَقَالَ : إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَّ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ ، وَلَقِّمَهُ بِيَدِكَ ؛ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ عَدَاً. (1)

7/6

جَزَاءُ الْمُحْسِنِ إِلَى الْوَالِدَيْنِ

217. رسول الله صلى الله عليه وآله - لِقِسْرَةَ بِنْتِ رَوَاسِ الْكِنْدِيَِّّةِ - : بَرِّي وَالِدَيْكَ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ . (2)

218. عنه صلى الله عليه وآله: رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانُ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبْوَاهُ الْكِبَرِ فَلَمْ يُدْخِلْهُ الْجَنَّةَ . (3)

ص: 142

1- . الكافي: ج 2 ص 162 ح 13.

2- . الإصابة: ج 8 ص 287 الرقم 11654.

3- . سنن الترمذي: ج 5 ص 550 ح 3545؛ جامع الأحاديث للقمي: ص 83.

216. الکافی - به نقل از ابراهیم بن شعیب - : به امام صادق علیه السلام گفتم: پدرم بسیار پیر و ناتوان شده است، به حدی که برای قضای حاجتش او را بر دوش می کشیم؟ فرمود: «اگر توانستی شخصاً این کار را بکنی، بکن و با دست خود در دهانش لقمه بگذار؛ زیرا این کار در فردای قیامت، برایت حفاظتی [در برابر آتش] خواهد شد».

7/6 پاداش نیکی به پدر و مادر

217. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به قسره دختر رواس کندی - : به پدر و مادرت نیکی کن، خیر خانه ات فراوان می شود.

218. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوار باد کسی که نزدش یاد شوم و بر من درود نفرستد، و خوار باد کسی که ماه رمضان بر او وارد شود و پیش از آن که آمرزیده شود، از آن بیرون آید، و خوار باد کسی که پدر و مادرش نزد او به سالمندی برسند و او را به بهشت وارد نکنند!

ص: 143

219. الإمام عليّ عليه السلام: بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا، يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدَفَاتَ، وَ يُحْيِي مَا مَاتَ. (1)

220. عنه عليه السلام: لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنَ الْكِبَرِيتِ الْأَحْمَرِ إِلَّا مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ. (2)

221. عنه عليه السلام: لَا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ. (3)

222. عنه عليه السلام: مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السَّنِينَ فِي الْعُمْرِ! (4)

ص: 144

1- . الدعوات: ص 122 ح 298، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 36.

2- . غرر الحكم: ج 5 ص 90 ح 7525، عيون الحكم و المواعظ: ص 410 ح 6975.

3- . غرر الحكم: ج 6 ص 406 ح 10801، عيون الحكم و المواعظ: ص 540 ح 10020.

4- . نهج البلاغة: الخطبة 188.

8/1 آگاهی از ارزش باقی مانده عمر

219. امام علی علیه السلام: باقی مانده عمر مؤمن، قیمت ناپذیر است. به وسیله آن، گذشته را جبران می کند و آنچه را مُرده است، زنده می گرداند.

220. امام علی علیه السلام: چیزی گران بهاتر از گوگرد سرخ نیست، مگر باقی مانده عمر مؤمن.

221. امام علی علیه السلام: ارزش باقی مانده عمر خویش را نمی داند، مگر پیامبر یا انسان راستین.

222. امام علی علیه السلام: چه زود می گذرند ساعات روز و روزهای ماه و ماه های سال و سال های عمر!

الإعتبار بعاقبة المأخوذين على العرة

الكتاب

(بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ) .(1)

(وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ) .(2)

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) .(3)

(وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ) .(4)

الحديث

223. الإمام عليّ عليه السلام: أين الذين عمّروا فنعموا، وعلموا ففهموا، وأنظروا فآلهوا، وسئلوا فانسوا، أمهلوا طويلاً و منحوا جميلاً؟! (5)

ص: 146

1- . الأنبياء: 44.

2- . القصص: 45.

3- . الحديد: 16.

4- . فاطر: 37.

5- . نهج البلاغة: الخطبة 83.

قرآن

(بلکه ما اینها و پدرانشان را [از نعمت‌ها] بهره‌مند ساختیم، تا آن‌جا که عمر طولانی پیدا کردند [و مایه‌غرور و طغیانشان شد]. آیا نمی‌بینند که ما [پیوسته] به سراغ زمین می‌آییم و آن‌را از جوانبش [و اهلش] می‌کاهیم؟! آیا باز هم آنها پیروزند؟!).

(ولی ما اقوامی را [در عصرهای مختلف] پدید آوردیم و زمان‌های طولانی بر آنها گذشت [که آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد. پس تو را با کتاب آسمانی‌ات فرستادیم] و تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا [از وضع آنان آگاه باشی و] آیات ما را برای آنها بخوانی؛ ولی ما بودیم که فرستنده [ی پیامبران] بودیم [و این آیات را در اختیارت قرار دادیم].

(آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده است که دل‌هایشان به یاد خدا و آنچه از حق نازل کرده است، نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنها کتاب [آسمانی] داده شد و زمانی طولانی بر آنها گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها گنهکارند؟!).

(و آنان در آن‌جا [دوزخ] فریاد می‌زنند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا عملی شایسته انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم. [در پاسخ به آنان گفته می‌شود:] آیا شما را [به اندازه‌ای] عمر دراز ندادیم که هر کس پندپذیر است، در آن [مدّت]، پند گیرد و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟! پس بچشید که برای ستمگران، هیچ یآوری نیست!).

حدیث

223. امام علی علیه السلام: کجایند کسانی که عمر بسیار کردند و در ناز و نعمت زیستند و علم آموخته شدند، پس فهمیدند و مهلت داده شدند و غافل گشتند و سلامت داده شدند و از یاد بردند؟! مهلت زیادی به آنها داده شد و احسان و نیکویی دیدند.

224. عنه عليه السلام - في صِدْمَةِ الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغَزَّةِ عِنْدَ الْمَوْتِ - : ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتَ فِيهِمْ وُلُوجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ ، عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ ، يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ ، وَفِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرَهُ! (1)

225. عنه عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (أَوْ لَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَنْدَكُرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ) - : الْعُمُرُ الَّذِي عَمَّرَهُمُ اللَّهُ بِهِ سِتُونَ سَنَةً. (2)

226. رسولُ الله صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ: أَيْنَ أَبْنَاءُ السُّتِّينَ؟ وَهُوَ الْعُمُرُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: (أَوْ لَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَنْدَكُرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ)؟ (3)

227. الإمام الباقر عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ) (4) - : الشَّيْبُ. (5)

228. الإمام علي عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ لَهُ -: وَخَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ؛ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ (6)، وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ (7)، أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَايَا (8) دُونَ

ص: 148

1- . نهج البلاغة: الخطبة 109.

2- . الدر المنثور: ج 7 ص 31 نقلاً عن ابن جرير.

3- . السنن الكبرى: ج 3 ص 518 ح 6521؛ الأماي للشجري: ج 2 ص 248.

4- . فاطر: 37.

5- . الأماي للشجري: ج 2 ص 240 وراجع غرر الحكم: ح 7019 وح 1202 والدعوات: ص 239 ح 70.

6- . الخلاق: النصيب الوافر من الخير، وتقدير الكلام: خلّف لكم عبراً من القرون السالفة، منها: تمتّعهم بنصيبيهم من الدنيا ثم فناؤهم (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 350-351).

7- . الخناق - بالفتح -: حبل يخنق به، وبالضمّ: دا يمتنع معه نفوذ النفس (نهج البلاغة، شرح محمّد عبده: ص 167-168).

8- . أرهقهم المنايا: أدركتهم مسرعة. والمرهق: الذي أدرك ليقتل (أنظر: المصباح المنير: ص 242 «رهق»).

224. امام علی علیه السلام - در توصیف کسانی که غافلگیر مرگ می شوند - : آن گاه مرگ به پیکر آنان بیشتر و بیشتر نفوذ می کند و شخص را از سخن گفتن می اندازد، در حالی که میان اعضای خانواده خویش است و با چشمانش [آنان را] می بیند و با گوشش می شنود و خردش سالم و عقلش به جاست. به این می اندیشد که عمرش را در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه به سر برده است!

225. امام علی علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: (آیا شما را [به اندازه ای] عمر دراز ندادیم که هر کس پندپذیر است، در آن [مدّت] پند گیرد؟!)- : عمری که خداوند به ایشان داد، شصت سال است.

226. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز قیامت شود، ندا می آید: «کجایند شصت ساله ها؟ و این، همان عمری است که خداوند متعال فرموده است: (آیا شما را [به اندازه ای] عمر دراز ندادیم که هر کس پندپذیر است، در آن [مدّت] پند گیرد?!).

227. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: (و [آیا] هشدار دهنده به سویتان نیامد؟!)- : [یعنی] سالمندی.

228. امام علی علیه السلام - در یکی از خطبه ها - : و از آثار پیشینیان شما، برایتان پنجهایی به جا گذاشت، از جمله بهره هایی که بر گرفتند و فراخنای زندگی که پیش از مرگ از آن برخوردار بودند. پیش از دستیابی شان به آرزوها، مرگ، آنان را در

الآمال، وشَدَّبَهُمْ عَنْهَا(1) تَحْرُمُ الآجَالِ، لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ(2)، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ(3).

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ(4) الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ(5)؟ وَأَهْلُ غَضَازَةِ(6) الصَّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَأَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ(7)؟ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ(8)، وَأَزُوفِ(9) الْإِنْتِقَالِ، وَعَلَزِ(10) الْقَلْقِ(11).

8/3

تَشْدِيدُ مُرَاقَبَةِ الْأَعْمَالِ

229. الدرّ المنثور عن عبادة بن الصامت: جاء جبريل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْحَافِظِينَ فَقَالَ لَهُمَا: ارفقاً بعبدي في حديثه، فإذا بلغ الأربعين فاحفظا وحققا.(12)

230. الإمام الباقر عليه السلام: إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرَكَ؛ فإنَّكَ غيرُ معذورٍ، وليس ابنُ الأربعينَ بِأحقَّ بِالْحَذَرِ مِنْ ابْنِ الْعِشْرِينَ؛ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ، وَليْسَ بِرَاقِدٍ، فَاعْمَلْ لِمَا أَمَاكَ مِنَ الْهَوْلِ، وَدَعْ عَنْكَ فَضُولَ الْقَوْلِ(13).

ص: 150

- 1- . شَدَّبَهُمْ عَنْهَا: قطعهم وفرّقهم، من تشذيب الشجرة، وهو نقشيرها (أنظر: مجمع البحرين: ج 2 ص 937 «شذب»).
- 2- . لم يمهدوا في سلامة الأبدان: أي لم يمهدوا لأنفسهم؛ من تمهيد الأمور، وهو تسويتها وإصلاحها (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 351).
- 3- . أنف الأوان: أوله، يقال: روضة أنف لم ترع قبل، وكأس أنف: لم يشرب بها قبل (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 351).
- 4- . البضاضة: رقة اللون وصفائه، الذي يؤثر فيه أدى شي. والبضاضة: امتلا البدن وقوته (مجمع البحرين: ج 1 ص 158 «بضض»).
- 5- . حواني الهرم: الحواني جمع حانية، وهي العلة التي تحني شطاظ الجسد وتميله عن الاستقامة. والهرم: الكبير (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 351).
- 6- . الغضارة: طيب العيش (مجمع البحرين: ج 2 ص 1322 «غضر»).
- 7- . آونة الفنا: جمع أوان، وهو الحين (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 351).
- 8- . قرب الزيال: أي قرب المفارقة (أنظر: مجمع البحرين: ج 2 ص 796 «زِيل»).
- 9- . زف الرحيل أَرْفًا وَأَزُوفًا: دنا وقرب (المصباح المنير: ص 13 «أزف»).
- 10- . العلز: قلق وخفة وهلع يصيب الإنسان، وقد علز - بالكسر - وبات علزاً، أي وجعاً قلقاً (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 351-352).
- 11- . نهج البلاغة: الخطبة 83.
- 12- . الدرّ المنثور: ج 7 ص 552 نقلاً عن الحدائق لابن الجوزي.
- 13- . الكافي: ج 2 ص 455 ح 10.

یافت و تاخیرِ آجلِ ها، برگ و برشان را فروریخت. در هنگام سلامتِ بدنشان چیزی آماده نکردند و در بهار نوجوانی، پند نگرفتند.

آیا برخورداران از شادابیِ جوانی، جز خمیدگیِ پیری را انتظار دارند؟ و بهره‌مندان از نعمت سلامت، جز فرود آمدن بیماری را؟ و برخورداران از فرصت عمر، چیزی جز فرارسیدن هنگامه‌های نیستی را؟ آن هم با نزدیک بودن جدایی و وقت انتقال و آشوب دل‌ها.

8/3 مراقبت بیشتر از کارهای خود

229. الدرّ المنثور - به نقل از عبادة بن صامت - : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند به فرشتگان نگهبان امر فرموده که: «با بنده ام تا جوان است، همراهی [و مهربانی] کنید و چون به چهل سالگی رسید، هر کارش را همان گونه که کرد، حفظ و ثبت نمایید».

230. امام باقر علیه السلام: هر گاه چهل سال بر بنده بگذرد، به او گفته می‌شود: «به هوش باش که عذری از تو پذیرفته نیست» و شخص چهل ساله از فرد بیست ساله سزاملت‌تر در عذر آوردن نیست؛ زیرا يك تن، در پی هر دو است و خواب هم نیست. پس برای هراس پیش رویت عمل کن و گفتار زیاده را رها کن.

ص: 151

231. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مَلَائِكِهِ: قَدْ عَمَّرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمُرًا، فَعَلَّظًا وَشَدِيدًا وَتَحَفُّظًا، وَ اِكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَهُ، وَ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ. (1)

8/4

تَدَارِكُ مَا فَاتَ

232. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا مَضَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ. (2)

233. الإمام علي عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: حَقِيقٌ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَخْشَى اللَّهَ بِالْغَيْبِ، وَيَحْرُسَ نَفْسَهُ مِنَ الْعَيْبِ، وَيَزِدَادَ خَيْرًا مَعَ الشَّيْبِ. (3)

234. عنه عليه السلام: تَدَارِكُ فِي آخِرِ عُمُرِكَ مَا أَضَعَّتَهُ فِي أَوَّلِهِ؛ تَسْعَدُ بِمُنْقَلَبِكَ. (4)

8/5

حُسْنُ تَدْبِيرٍ مَا يَخْلُفُ

235. الكافي عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمُرِكَ يَوْمَيْنِ، فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ.

فَقِيلَ لَهُ: وَمَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ؟

قَالَ: تُحَسِّنُ تَدْبِيرَ مَا تُخَلِّفُ وَتُحَكِّمُهُ. (5)

ص: 152

1- . الكافي: ج 8 ص 108 ح 84.

2- . الأمالي للصدوق: ص 111 ح 89.

3- . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 278 ح 205.

4- . غرر الحكم: ج 3 ص 316 ح 4572، عيون الحكم والمواعظ: ص 202 ح 4105.

5- . الكافي: ج 8 ص 150 ح 132.

231. امام صادق علیه السلام: آدمی تا چهل سالگی میدان دارد. چون به چهل رسید، خداوند عزوجل به دو فرشته اش وحی می فرماید که: «من بنده ام را عمر به اندازه دادم. پس در کار او سختگیری کنید و کارهایش را از کم و زیاد و خُرد و کلان حفظ کنید و بنویسید».

8/4 جبران گذشته ها

232. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در باقی مانده عمر خویش کار نیک کند، به گناهان گذشته اش مؤاخذه نمی شود و هر کس در باقی مانده عمرش [گناه و] بدی کند، در باره اعمال سراسر عمرش بازخواست می شود.

233. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - : سزاوار است که انسان در نهان، از خداوند بهراسد و جانش را از عیب بپاید و در پیری بر نیکی [های خود] بیفزاید.

234. امام علی علیه السلام: در آخر عمرت، آنچه را در اوّل آن تباه کرده ای، جبران کن تا در بازگشتگاهت نیک بخت باشی.

8/5 تدبیر نیکو برای میراث

235. الکافی - به نقل از مسعدة بن صدقه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر از عمرت دو روز باقی مانده باشد، یکی از آن دو روز را برای ادب (آموزش و تربیت) خود صرف کن تا برای روز مُردنت از آن کمک بگیری».

گفته شد: آن کمک گرفتن چیست؟

فرمود: «این که آنچه را پس از خود می گذاری، تدبیر نیکو و محکم کاری کنی».

ص: 153

236. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ: أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ زَرَعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ، أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ أَبْنَاءَ السِّتِينَ هَلُمُّوا إِلَى الْحِسَابِ، مَاذَا قَدَّمْتُمْ وَمَاذَا عَمِلْتُمْ؟ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ هَلُمُّوا إِلَى الْحِسَابِ، لَيْتَ الْخَلَائِقَ لَمْ يُخْلَقُوا! وَلَيْتَهُمْ إِذَا خُلِقُوا عَلِمُوا لِمَاذَا خُلِقُوا! فَتَجَالَسُوا بَيْنَهُمْ فَتَذَكَّرُوا، أَلَا أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ فُخِّدُوا حِذْرَكُمْ. (1)

237. عنه صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا تَحْتَ الْعَرْشِ يُسَبِّحُهُ بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَإِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَمَرَهُ أَنْ يَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا، وَيَطَّلِعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولَ: يَا أَبْنَاءَ الْعِشْرِينَ لَا تُغَرِّبُوا الدُّنْيَا، وَيَا أَبْنَاءَ الثَّلَاثِينَ اسْمَعُوا وَعُودُوا، وَيَا أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا، وَيَا أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ لَا عُذْرَ لَكُمْ، وَيَا أَبْنَاءَ السِّتِينَ مَاذَا قَدَّمْتُمْ فِي دُنْيَاكُمْ لِآخِرَتِكُمْ، وَيَا أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ زَرَعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ، وَيَا أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِي أَرْضِهِ، وَيَا أَبْنَاءَ التَّسْعِينَ أَنْ لَكُمْ الرَّحِيلُ فَتَزَوَّدُوا، وَيَا أَبْنَاءَ الْمِئَةِ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. (2)

238. عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَتَى عَلَى الْعَبْدِ أَرْبَعُونَ سَنَةً يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ وَيَحْذَرَهُ. (3)

ص: 154

-
- 1- . كنز العمال: ج 16 ص 78 ح 44004 نقلاً عن الديلمي؛ روضة الواعظين: ج 2 ص 509 ح 1734.
 - 2- . إرشاد القلوب: ص 193، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 75 ح 6474.
 - 3- . الفردوس: ج 1 ص 315 ح 1243.

236. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال فرشته ای دارد که هر روز و شب ندا می دهد: «چهل ساله ها! محصولی رسیده هستید که دروی آن نزدیک است. پنجاه ساله ها! شصت ساله ها! به سوی محاسبه بشتابید. چه پیش فرستاده اید و چه کرده اید؟ هفتادساله ها! به سوی محاسبه بشتابید. کاش مردمان آفریده نمی شدند و کاش حال که آفریده شدند، می دانستند برای چه آفریده شده اند!». پس با هم بنشینید و با هم [خدا را] یاد کنید. هان که قیامت فرا رسیده! بر حذر باشید.

237. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، فرشته ای را در زیر عرش آفریده است که به زبان های گوناگون، او را تسبیح می گوید. هنگامی که شب جمعه فرا می رسد، به وی فرمان می دهد که از آسمان به دنیا فرودآید و به زمینیان نظر اندازد و بگوید: «ای بیست ساله ها! مبادا دنیا فریبتان دهد وای سی ساله ها! گوش بسپارید و فرا بگیرید وای چهل ساله ها! تلاش و کوشش کنید وای پنجاه ساله ها! عذری ندارید وای شصت ساله ها! در دنیا برای آخرتتان چه پیش فرستاده اید؟ وای هفتادساله ها! محصولی رسیده هستید که دروی آن نزدیک است وای هشتادساله ها! در زمین خدا از او فرمان برید وای نودساله ها! زمان کوچیدنتان است. توشه بگیرید وای صدساله ها! قیامت فرا رسیده است و شما در نمی یابید».

238. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون آدمی به چهل سالگی رسد، باید از خدا بترسد و از او بر حذر باشد.

239. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ: أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ زَرَعُ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ، أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ، مَاذَا قَدَّمْتُمْ وَمَاذَا أَخَّرْتُمْ؟! أَبْنَاءَ السِّتِينَ، هَلُمُّوا إِلَى الْحِسَابِ لَا عُذْرَ لَكُمْ، أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ، عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ! (1)

240. مسند البزار عن حذيفة عنه صلى الله عليه وآله - لَمَّا سُئِلَ أَنْبِئْنَا بِأَعْمَارِ أُمَّتِكَ -: مَا بَيْنَ الْخَمْسِينَ إِلَى السِّتِينَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَبْنَاءُ السَّبْعِينَ؟ قَالَ: قَلَّ مَنْ يَبْلُغُهَا مِنْ أُمَّتِي، رَحِمَ اللَّهُ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ، وَرَحِمَ اللَّهُ أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ. (2)

241. الإمام الباقر عليه السلام: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: دَنَا الرَّحِيلُ فَأَعِدَّ زَادًا، وَلَقَدْ كَانَ فِيهَا مَضَى إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً حَاسَبَ نَفْسَهُ. (3)

242. الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا بَلَغْتَ سِتِينَ سَنَةً فَاحْسَبْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتِ. (4)

243. الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ، وَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهَا، فَإِذَا ظَعَنَ فِي إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي التَّقْصَانِ، وَيَتَّبِعِي لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ هُوَ فِي النَّزْعِ. (5)

244. ربيع الأبرار: عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا مَرَّ عَلَى الشَّبَابِ يَقُولُ: كَمْ مِنْ زَرَعٍ لَمْ يُدْرِكِ الْحَصَادَ؟! وَإِذَا مَرَّ عَلَى الشُّيُوخِ قَالَ: مَا يُنْتَظَرُ بِالزَّرْعِ إِذَا أُدْرِكَ إِلَّا أَنْ يُحْصَدَ. (6)

ص: 156

1- . جامع الأخبار: ص 330 ح 926، بحار الأنوار: ج 73 ص 391 ح 12.

2- . مسند البزار: ج 7 ص 262 ح 2842.

3- . إرشاد القلوب ص 185، مشكاة الأنوار: ص 295 ح 904، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 156 ح 13767.

4- . جامع الأخبار: ص 330 ح 925.

5- . الخصال: ص 545 ح 23.

6- . ربيع الأبرار: ج 2 ص 449؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 45.

239. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال فرشته ای دارد که هر روز و شب ندا می دهد: «[ای] چهل ساله ها! محصولی رسیده هستید که هنگام درو کردنش نزدیک شده است. پنجاه ساله ها! چه پیش فرستاده اید و چه پس نهاده اید؟ شصت ساله ها! به سوی حساب روید که دیگر عذری ندارید. هفتادساله ها! خود را از مردگان شمارید».

240. مسند البزار - به نقل از حذیفه - : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواسته شد: عمر افراد امتت را به ما بگو. فرمود: «میان پنجاه تا شصت». گفتند: ای پیامبر خدا! پس هفتادساله ها چه؟ فرمود: «کمتر کسی از امتم به هفتاد سالگی می رسد. خداوند، هفتادساله ها را رحمت کند! خداوند، هشتادساله ها را رحمت کند!».

241. امام باقر علیه السلام: هر گاه آدمی به چهل سالگی رسد، ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: «هنگام سفر نزدیک شده است. پس توشه فراهم کن». در گذشته چون مردی به چهل سالگی می رسید، از خود حساب می کشید.

242. امام صادق علیه السلام: چون به شصت سالگی رسیدی، خود را از مردگان شمار.

243. امام صادق علیه السلام: هر گاه آدمی به سی و سه سالگی برسد، به برومندی رسیده و هر گاه چهل ساله شود، به اوج عمر خود رسیده است و چون به چهل و یک سالگی رسد، رو به کاهش می نهد و آدم پنجاه ساله باید مانند کسی باشد که در حال جان سپردن است.

244. ربیع الأبرار: عیسی بن مریم علیه السلام هر گاه بر جوانان می گذشت، می فرمود: «چه بسیار زراعت ها که به برداشت نرسیدند!» و هر گاه بر پیران می گذشت، می فرمود: «زراعتی که وقت برداشتش می رسد، تنها درو شدن در انتظار آن است!».

245. حلية الأولياء عن أبي الجلد: إن عيسى بن مريم عليهما السلام مرَّ بمشيخةٍ فقال: معاشرَ الشيوخ! أما علمتم أن الزرع إذا ابيضَّ ويابس واشتدَّ فقد دنا حصاده؟

قالوا: بلى.

قال: فاستعدوا فقد دنا حصادكم.

ثم مرَّ بشبانٍ فقال: معاشرَ الشباب؛ أما تعلمون أن ربَّ الزرع ربُّما حصده قصيلاً؟

قالوا: بلى.

قال: فاستعدوا فإنكم لا تدرُونَ متى تُحصدون. (1)

8/7

ما ينبغى من الدعاء للمعمّر

246. صحيح البخاري عن عمرو بن ميمون الأودي: كان سعد [بن أبي وقاص] يُعلمُ بنيه هؤلاء الكلمات كما يُعلمُ المعلمُ الغلمان الكتابة ، ويقول: إن رسولَ الله صلى الله عليه وآله كان يتعوذُ مِنْهُنَّ ذُبْرَ الصَّلَاةِ :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرَدَّ إِلَى أَرْضِ الْعُمْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (2)

247. صحيح مسلم عن عبد الله [بن مسعود]: كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله إذا أمسى قال: أمسينا و أمسى المَلِكُ لله ، وَ الْحَمْدُ لله لا إلهَ إلا اللهُ ، وَ حده لا شريكَ له . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ خَيْرِ مَا فِيهَا ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا

ص: 158

1- . حلية الأولياء: ج 6 ص 55 الرقم 335.

2- . صحيح البخاري: ج 3 ص 1038 ح 2667، سنن الترمذي: ج 5 ص 562 ح 3567.

245. حلیة الأولیاء - به نقل از ابو جلد - : عیسی بن مریم علیه السلام بر سال خوردگانی گذشت. فرمود: «ای سال خوردگان! آیا می دانید که کشت، چون سفید و خشک و سفت شد، هنگام درویش نزدیک گشته است؟».

گفتند: آری. فرمود:

«پس آماده باشید که درویشان نزدیک گشته است».

سپس بر جوانان گذشت. فرمود: «ای جوانان! آیا می دانید که مزرعه دار گاه محصولش را در همان حال سرسبزی [برای علف ستورانش] درو می کند؟».

گفتند: آری. فرمود: «پس آماده باشید که نمی دانید کی درو می شوید».

8/7 دعاهاى سزاوار سالمند

246. صحیح البخاری - به نقل از عمرو بن میمون اودی - : سعد بن ابی وقاص، این کلمات را به پسرانش می آموخت، همان گونه که آموزگار به کودکان، نوشتن یاد می دهد. او می گفت: پیامبر خدا با این کلمات پس از هر نماز، به خدا پناه می جست: «خدایا! از ترس، به تو پناه می برم. از این که به پست ترین بخش عمر باز گردم، به تو پناه می برم. از فتنه دنیا به تو پناه می برم، و از عذاب قبر به تو پناه می برم».

247. صحیح مسلم - به نقل از عبد الله [بن مسعود] - : پیامبر خدا، هرگاه شب هنگام می رسید، می فرمود: «به شب در آمدیم، در حالی که پادشاهی، از آن خداست. ستایش، از آن خداست که معبودی جز خدا نیست و یگانه است و بی انباز».

بار خدایا! خوبی این شب و خوبی آنچه را در آن است، از تو درخواست می کنم و از بدی این شب و بدی آنچه در آن است، به تو پناه می برم. بار

ص: 159

وَشَرٌّ مَا فِيهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَعَذَابِ الْقَبْرِ. (1)

248. رسول الله صلى الله عليه وآله لَشَيْبَةَ الْهُذَيْلِ (2): إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُعَافِيكَ بِذَلِكَ مِنَ الْعَمَى وَالْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْفَقْرِ وَالْهَرَمِ. (3)

249. عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَدْمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرْدِي (4)، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَحَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مُدْبِرًا، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لَدَيْغًا. (5)

250. الإمام زين العابدين عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ -: فَأَنَا الْمُقَرَّرُ بِذَنْبِي، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي، وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَةُ يَدِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي، أَرْحَمُ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي، وَأَقْتِرَابَ أَجَلِي، وَضَعْفِي وَمَسْكَنتِي، وَقَلَّةَ حِيلَتِي. مَوْلَايَ، وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي، وَامْحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي، وَكُنْتُ فِي الْمَسْدِ بَيْنَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ . مَوْلَايَ، وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صَوْرَتِي وَحَالِي، إِذَا بَلَى جِسْمِي، وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي. (6)

ص: 160

- 1- . صحيح مسلم: ج 4 ص 2089 ح 76، سنن الترمذي: ج 5 ص 466 ح 3390.
- 2- . كذا في تهذيب الأحكام، وفي المصادر الأخرى: «الهدلي».
- 3- . تهذيب الأحكام: ج 2 ص 107 ح 404، بحار الأنوار: ج 86 ص 19 ح 18.
- 4- . تردى: أي سقط، من الردى: الهلاك (النهاية: ج 2 ص 216 «ردا»).
- 5- . سنن أبي داود: ج 2 ص 92 ح 1552، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 286 ح 15523 وزاد فيه «الغم» قبل «و الغرق».
- 6- . الصحيفة السجادية: ص 225 الدعاء 53.

خدایا! از سستی و پیری، و بدی سال خوردگی و فریبندگی دنیا و عذاب قبر، به تو پناه می آورم».

248. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شیبه هذیل: نماز صبح را که خواندی، ده بار بگو: «پاکا خدای بزرگ و ستایش، او را! هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به یاری خداوند والا و بزرگ»؛ زیرا به واسطه این ذکر، خداوند، تو را از کوری و دیوانگی و جذام و ناداری و فرتوتی به سلامت می دارد.

249. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! از رفتن به زیر آوار، به تو پناه می برم. از سقوط کردن [از بلندی]، به تو پناه می برم. از غرق شدن و سوخته شدن و فرتوتی، به تو پناه می برم. از این که در هنگام مردن، بازیچه شیطان شوم، به تو پناه می برم. از این که در حال فرار از راه تو [در میدان جهاد] بمیرم، به تو پناه می برم. و از این که بر اثر گزیده شدن بمیرم، به تو پناه می برم.

250. امام زین العابدین علیه السلام - در دعای فروتنی برای خدای عزوجل - : به گناهم اقرار دارم و به خطایم معترفم و این دست و موی پیشانی من است که برای قصاص از خود [به تو] می سپارم. به پیری ام رحم کن و [نیز به] سپری شدن روزگارم و نزدیک شدن اجلم و ناتوانی و بینوایی و بیچارگی ام. مولای من! بر من رحم آور آن گاه که نشانه ام از این دنیا بریده می گردد و یادم از میان آفریدگان محو می شود و همچون فراموش شدگان از یاد می روم. مولای من! بر من رحم کن آن گاه که چهره و حالم دگرگون می شود، آن گاه که بدنم می پوسد و اعضایم از هم می پاشند و بندهایم می گسلند.

251. الفضائل لشاذان بن جبرئيل عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي الْحَرَمِ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَبَجَاءَهُ رَجُلٌ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ فَنِي عُمُرُهُ فِي الْمَعْصِيَةِ، فَتَنَزَّرَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: نَعَمْ الشَّفِيعُ إِلَى اللَّهِ لِلْمُذْنِبِينَ، ثُمَّ أَخَذَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

بِحَقِّ جَلَاءٍ وَجِهَكَ يَا وَلِيِّي *** بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِيِّ

بِحَقِّ الذِّكْرِ إِذْ يُوحَى إِلَيْهِ *** بِحَقِّ وَصِيِّهِ الْبَطْلِ الْكَمِيِّ (1)

[بِحَقِّ الطَّاهِرِينَ ابْنِي عَلِيِّ *** وَ أُمَّهُمَا ابْنَةَ الْبِرِّ الزَّكِيِّ] (2)

بِحَقِّ أَيْمَّةٍ سَلَفُوا جَمِيعًا *** عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّهِمُ النَّبِيِّ

بِحَقِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ إِلَّا *** غَفَرْتَ خَطِيئَةَ الْعَبْدِ الْمَسِيءِ

قَالَ فَسَمِعَ هَاتِفًا يَقُولُ: يَا شَيْخُ، كَانَ ذَنْبُكَ عَظِيمًا وَلَكِنْ غَفَرْنَا لَكَ جَمِيعَ ذُنُوبِكَ لِحُرْمَةِ شُفْعَائِكَ، فَلَوْ سَأَلْتَنَا ذُنُوبَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَغَفَرْنَا لَهُمْ غَيْرَ عَاقِرِ النَّاقَةِ وَقَتْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَيْمَّةِ الطَّاهِرِينَ. (3)

252. فلاح السائل عن جميل بن دراج: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي، عَلَتْ سِنِّي وَمَاتَ أَقَارِبِي، وَأَنَا خَائِفٌ أَنْ يُدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَلَيْسَ لِي مَنْ أُنْسُ بِهِ وَأَرْجِعُ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ نَسَبًا أَوْ سَبَبًا، وَأُنْسَكَ بِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْسِكَ بِقَرِيبٍ، وَمَعَ هَذَا فَعَلَيْكَ

ص: 162

1- . الكَمِيِّ : الشجاع (مجمع البحرين: ج 3 ص 1597 «كما»).

2- . ما بين المعقوفتين ليس في المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار.

3- . الفضائل لشاذان بن جبرئيل: ص 58، بحار الأنوار ج 94 ص 20 ح 14.

251. الفضائل - به نقل از شادان بن جبرئیل - : امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام در مقام ابراهیم نشسته بود که مردی سالمند و بزرگ سال که عمرش را در نافرمانی سپری کرده بود، آمد و به امام صادق علیه السلام نگریست و گفت: چه شفیع خوبی برای گناهکاران! سپس پرده های کعبه را گرفت و شروع به سرودن کرد:

به حقّ نور چهره ات، ای ولی! *** به حقّ [پیامبر] هاشمی ابطحی

به حقّ قرآن، که به او وحی می شد *** به حقّ وصیّ دلاور و قهرمانش

به حقّ دو پور پاک علی *** و مادرشان، دخت نیک زکی

به حقّ همه امّان پیشین *** که بر طریقه جدّشان، پیامبر، رفتند

به حقّ قائم مهدی *** خطای بنده بدکارت را بیامرز

آن گاه شنید که هاتقی ندا می دهد: «ای پیر! گناهانت بزرگ بود؛ امّا به احترام شفیعانت، همه آنها را آمرزیدیم. اگر آمرزش گناهان زمینیان را می خواستی، می آمرزیدیم، جز پی کننده شتر صالح و گشندگان پیامبران و امّان پاک را».

252. فلاح السائل - به نقل از جمیل بن درّاج - : مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: سه روزم! سنّم بالا رفته و نزدیکانم مرده اند و می ترسم مرگ به سراغم آید و کسی را ندارم که با او خوبگیرم و معاشرت کنم.

امام علیه السلام به او فرمود: «بعضی از برادران مؤمن تو هستند که از خویشاوند نسبی یا سببی، نزدیک ترند. دمخور شدن تو با چنین کسانی، بهتر از دمخور شدن با نزدیکان است. با این حال، تو را به دعا کردن توصیه می کنم و این که

بِالدُّعَاءِ ، وَأَنْ تَقُولَ فِي عَقِبِ كُلِّ صَلَاةٍ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ قَالَ : إِنَّكَ قُلْتَ : مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ ، وَلَا تَسُونِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي. (1)

253. الإمام علي عليه السلام - في مُنَاجَاتِهِ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي ، وَامْتَحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي ، وَصِدْرْتُ مِنَ الْمَنَسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ . إِلَهِي ، كَبِرَ سِنِّي ، وَدَقَّ عَظْمِي ، وَنَالَ الدَّهْرُ مَنِّي ، وَاقْتَرَبَ أَجْلِي ، وَنَفَدَتْ أَيَّامِي ، وَذَهَبَتْ مَحَاسِنِي ، وَمَضَتْ شَهْوَتِي ، وَبَقِيَتْ تَبِعَتِي ، وَبَلِيَ جِسْمِي ، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي ، وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي ، وَبَقِيَتْ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي . إِلَهِي ، أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي ، وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي ، وَلا حُجَّةَ لِي . إِلَهِي ، أَنَا الْمُقَرَّبُ بِذَنْبِي ، الْمُعْتَرَفُ بِجُرْمِي ، الْأَسِيرُ بِإِسَاءَتِي ، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي ، الْمُتَهَوِّرُ فِي خَطِيئَتِي ، الْمُتَحَيِّرُ عَنِ قُصْدِي ، الْمُنْقَطِعُ بِي ؛ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ ، وَتَجَاوَزْ عَنِّي. (2)

ص: 164

1- . فلاح السائل: ص 303 ح 205.

2- . المزار الكبير: ص 150.

در پس هر نمازی بگویی: "بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست. بار خدایا! صادق گفت که تو فرموده ای: در هیچ کاری به اندازه گرفتن جان بنده مؤمنم، دو دل نمی شوم: او مرگ را خوش ندارد و من ناراحتی او را خوش ندارم. بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و در فرج و عافیت و پیروزی ولایت تعجیل فرما و مرا در باره خودم و هیچ يك از عزیزانم، دچار غم مساز".

253. امام علی علیه السلام - در مناجاتش -: خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر من رحم کن آن گاه که نشانه ام از این دنیا بریده می گردد و یادم از میان آفریدگان محو می شود و همچون فراموش شدگان از یاد می روم. معبود من! ستم بالا رفته و استخوانم نازک گشته و روزگار بر من اثر نهاده و اجلم نزدیک شده و روزگارم سپری گشته و زیبایی ها و شهوتم رفته و آثار و دنباله اش مانده و پیکرم فرسوده شده و بندهای بدنم بریده و اندامم از هم پاشیده و در گروی عمل خویش مانده ام. معبود من! گناهانم مرا خاموش کرده و گفتارم را قطع نموده اند و هیچ حجت و عذری ندارم. معبود من! به گناهم اقرار دارم، به جرمم معترفم، اسیر بدی خویشم و در گروی کار خود، بی باک در خطاکاری خویشم و سرگردان از هدفم و بریده از همه جا. پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر من احسان کن و از من در گذر.

ص: 165

254. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يَسْتَحِي الشَّيْخُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لَا يَسْتَحِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ. (1)
255. عنه صلى الله عليه وآله: لا يَسْتَحِي الشَّيْخُ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى جَنْبِ الشَّابِّ فَيَتَعَلَّمَ مِنْهُ الْعِلْمَ. (2)
256. الإمام علي عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ شِرَارِ الْخَلْقِ: شَيْخٌ جَهْلٌ، وَغَنِيٌّ ظَالِمٌ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ. (3)
257. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ، وَ الْغَنِيَّ الظَّالِمَ، وَ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ (4). (5)

ص: 166

-
- 1- . الفردوس: ج 5 ص 73 ح 7494.
 - 2- . الفردوس: ج 5 ص 144 ح 7765.
 - 3- . الجعفریات: ص 239.
 - 4- . المختال: المخادع والمراغ (أنظر: مجمع البحرين: ج 1 ص 492 «ختل»).
 - 5- . قرب الإسناد: ص 83 ح 272.

254. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سالمند نباید از این که دانش بیاموزد، خجالت بکشد، همان گونه که از خوردن نان، خجالت نمی کشد.

255. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سالمند نباید از این که نزد جوان بنشیند و از او دانش بیاموزد، خجالت بکشد.

256. امام علی علیه السلام: سه کس از بدترین مردمان اند: کهن سال نادان، توانگر ستمگر و فقیر فخر فروش.

257. امام صادق علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - از کهن سال نادان و توانگر ستمگر و تهی دست متکبر نفرت دارد.

عَدَمَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ

258. كفاية الأثر عن هشام [بن الحكم]: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا تَقُولُ فِي الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى رَبَّهُ ، عَلَى أَيِّ صُورَةٍ رَأَاهُ؟ وَعَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ رَبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ عَلَى أَيِّ صُورَةٍ يَرَوْنَهُ؟

فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ : يَا مُعَاوِيَةُ ، مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعِيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَيَأْكُلُ مِنْ نِعَمِهِ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟!

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُعَاوِيَةُ ، إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَرِ رَبَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ ، وَإِنَّ الرُّؤْيَا عَلَى وَجْهَيْنِ : رُؤْيَا الْقَلْبِ وَرُؤْيَا الْبَصَرِ ، فَمَنْ عَنِ بَرُؤْيَا الْقَلْبِ فَهُوَ مُصِيبٌ ، وَمَنْ عَنِ بَرُؤْيَا الْبَصَرِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ ؛ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ. (1)

الإستخفافُ بالصَّلَاةِ

259. قرب الإسناد عن بكر بن محمد الأزدي عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ - وَأَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ - عَنِ الْحُورِ الْعِينِ ، فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ،

ص: 168

258. كفاية الأثر - به نقل از هشام [بن حکم] -: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که معاوية بن وهب و عبد الملك بن اعين وارد شدند. معاوية بن وهب به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! در باره این خبری که روایت شده است و می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید، چه می فرمایید؟ در چه صورتی، او را دید؟ و نیز در باره حدیثی که روایت کرده اند که مؤمنان، پروردگار خود را در بهشت می بینند، او را در چه صورتی می بینند؟

ایشان لبخندی زد و سپس فرمود: «ای معاویه! چه قدر زشت است برای مردی که هفتاد یا هشتاد سال از عمرش می گذرد و در مُلک خدا زندگی می کند و از نعمت هایش می خورد؛ اما او را چنان که باید، نمی شناسد!».

آن گاه افزود: «ای معاویه! محمد صلی الله علیه و آله، پروردگار بزرگ و والایش را با چشم سر ندید. دیدن، دو گونه است: دیدن با دل و دیدن با چشم. بنا بر این، کسی که [آن را] دیدن با دل بداند، او به راه صواب رفته، و کسی که بگوید مقصود، دیدن با چشم سر است، به خدا و آیات او، کافر گشته است؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: "هر کس خدا را به مخلوقش تشبیه کند، کافر است"».

9/3 سبک شمردن نماز

259. قرب الإسناد - به نقل از بکر بن محمد ازدی -: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ابو بصیر از ایشان در باره حور العین پرسید و گفت: فدایت شوم!

أَخْلَقَ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا أَمْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ: مَا أَنْتَ وَذَلِكَ، عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَتَّى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَحْفَ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ! فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابًا أَتَمَّهَا، وَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخًا قَوِيَ عَلَيْهَا، وَ مَا أَشَدَّ مِنْ سَرِقَةٍ الصَّلَاةِ. (1)

260. الكافي عن إبراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا: يَا حَمَادُ، تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ.

فَقَالَ: لَا عَلَيْكَ يَا حَمَادُ، فَمَ فَصَلِّ.

قَالَ: فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ، فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ.

فَقَالَ: يَا حَمَادُ، لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ؟! مَا أَتَّبِعُ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُونَ سَنَةً، أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَةً!

قَالَ حَمَادُ: فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الدُّلُّ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ.

فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبًا، فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخْدَيْهِ، قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَقَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرَ ثَلَاثِ أَصَابِعٍ مُنْفَرِجَاتٍ، وَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعًا الْقِبْلَةَ لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ، وَقَالَ بِخُشُوعٍ: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَ

ص: 170

آنان از مخلوقات دنیایی اند، یا از مخلوقات بهشتی؟ فرمود: «تورا به اینها چه کار؟ بر نماز مواظبت کن. همانا آخرین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان سفارش و ترغیب کرد، نماز بود. مبادا کسی از شما نمازش را سبک بشمارد، در جوانی، آن را کامل به جا نیاورد و در پیری هم توان آن را نداشته باشد و چه سخت است دزدی از نماز!».

260. الکافی - به نقل ابراهیم بن هاشم، از حمّاد بن عیسی - : روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای حمّاد! آیا می توانی خوب نماز بخوانی؟».

گفتم: ای سرور من! کتاب حریر را که در باره نماز است، در حافظه دارم.

فرمود: «عیبی ندارد، ای حمّاد! برخیز و نماز بخوان».

در برابر ایشان برخاستم و نماز را رو به قبله شروع کردم. به رکوع رفتم و سجده کردم. آن گاه فرمود: «ای حمّاد! نیکو نماز نمی خوانی! چه قدر زشت است فردی از شما شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد و یک نماز با آداب و حدود کامل نخواند!».

در خود، احساس خواری کردم و به ایشان گفتم: فدایت شوم! نماز را به من بیاموز.

امام علیه السلام برخاست، رو به قبله ایستاد و هر دو دستش را بر روی ران خویش نهاد، در حالی که انگشتانش بسته بود و دو پای خود را نزدیک هم قرار داد، به گونه ای که میان دو پایش به اندازه سه انگشت باز فاصله بود و انگشتان پا را رو به قبله نگاه داشت و آنها را از قبله منحرف نساخت و با فروتنی تکبیر گفت. سپس حمد و (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را شمرده خواند. آن گاه به اندازه یک نفس، در همان حال ایستادن، درنگ کرد. سپس دو دست خود را تا رو به روی صورت بالا آورد و در همان حال ایستاده، تکبیر گفت.

قال: «اللَّهُ أَكْبَرُ» وهو قائمٌ، ثُمَّ رَكَعَ وَمَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُنْفَرِجَاتٍ، وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ، حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ؛ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ، وَمَدَّ عُنُقَهُ، وَغَمَّضَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثًا بِتَرْتِيلٍ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، ثُمَّ اسْتَوَى قَائِمًا، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ قَائِمٌ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ، ثُمَّ سَجَدَ، وَبَسَطَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيْ الْأَصَابِعِ بَيْنَ يَدَيْ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ جَسَدِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ، وَسَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ: الْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَنَامِلِ إِبْهَامَيْ الرَّجْلَيْنِ وَالْجَبْهَةَ وَالْأَنْفَ، وَقَالَ: سَبْعَةٌ مِنْهَا فَرَضُ يُسَجَّدُ عَلَيْهَا وَهِيَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ:

(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (1) وهي: الْجَبْهَةُ وَالْكَفَّانِ وَالرُّكْبَتَانِ وَالْإِبْهَامَانِ، وَوَضَعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِسًا قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ثُمَّ قَعَدَ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ، وَقَدْ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْأَيْمَنِ عَلَى بَطْنِ قَدَمِهِ الْأَيْسَرِ وَقَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، وَسَجَدَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَقَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى، وَلَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَلَا سُجُودٍ، وَكَانَ مُجَنِّحًا، وَلَمْ يَضَعْ ذِرَاعِيهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَيَدَاهُ مَضْمُومَتَا الْأَصَابِعِ وَهُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُدِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُدِ سَلَّمَ. فقال: يَا حَمَّادُ، هَكَذَا صَلَّى (2).

ص: 172

1- . الجنّ: 18.

2- . الكافي: ج 3 ص 311 ح 8، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 81 ح 301.

آن گاه به رکوع رفت و با دستانی که انگشتانش باز بود، زانوی خود را گرفت و زانورا به عقب داد تا این که پشت ایشان کاملاً صاف شد، به گونه ای که به سبب صافی پشت و کشیدگی گردن، اگر قطره ای آب یا روغن بر پشت ایشان ریخته می شد، از جایش تکان نمی خورد. [امام علیه السلام] دو چشمش را بست و سپس سه بار شمرده فرمود: «سبحان ربّی العظیم و بحمده». آن گاه راست ایستاد و چون استقرار کامل پیدا کرد، فرمود:

«سمع الله لمن حمده». سپس در حال ایستاده، تکبیر گفت و دست ها را تا رو به روی صورت، بالا آورد. آن گاه سجده کرد و دست ها را در حالی که انگشتانش کنار هم و بدون فاصله بودند، در جلوی زانو و برابر صورت نهاد و سه بار گفت: «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» و در حالت سجده، هیچ جای بدن را بر جای دیگر قرار نداد و بر هشت استخوان سجده کرد: دو کف دست، دو زانو، دو انگشت شست پا، پیشانی و بینی و فرمود: «لازم است سجده بر هفت تایی اینها قرار گیرد و این، همان است که خداوند در قرآن فرموده است که: (و همانا سجده گاه ها برای خداست. پس در کنار خداوند، هیچ کس را مخوان) و این هفت جا، پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو شست پا هستند و نهادن بینی بر زمین، مستحب است.

سپس امام علیه السلام سر از سجده برداشت و چون درست به حالت نشسته در آمد، تکبیر گفت. آن گاه بر ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار داد و فرمود: «أستغفر الله ربّی و أتوب إليه». سپس در حال نشسته تکبیر گفت و سجده دوم را به جای آورد و در سجده دوم مانند سجده اول رفتار کرد و در حال رکوع و سجود، هیچ جای بدن را بر جای دیگر آن نگذاشت و در حال سجده، دست ها را چون دو بال، باز می کرد و ساعد را بر زمین نمی گذاشت. این چنین، امام دو رکعت نماز گزارد و انگشتان دو دست ایشان در حال تشهد، بسته بود و چون از تشهد فارغ شد، سلام داد و فرمود: «ای حمّاد! این گونه نماز بخوان!».

الإقامة على معصية الله

261. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من شيء أحب إلى الله تعالى من شاب تائب، وما من شيء أبغض إلى الله تعالى من شيخ مُقيم على معاصيه. (1)

262. كفاية الأثر عن يحيى بن نعمان: كُنتُ عندَ الحُسدِينِ عليه السلام إذ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا، أَسْمَرُ شَدِيدُ السُّمْرَةِ، فَسَدَّ لَمْ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَسْأَلَةٌ.

قال: هاتِ ...

قال: فما أقبحُ شيءٍ؟

قال: الفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَى، وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ. (2)

263. الخصال عن الحسين بن عثمان عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ الْغَنِيَّ الظُّلُومَ، وَالشَّيْخَ الْفَاجِرَ، وَالصُّعْلُوكَ الْمُخْتَالَ. ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي مَا الصُّعْلُوكُ الْمُخْتَالُ؟

فَقُلْنَا: الْقَلِيلُ الْمَالُ.

قال: لا، هُوَ الَّذِي لَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ. (3)

ص: 174

1- . كنز العمال: ج 4 ص 217 ح 10233 نقلاً عن الأمامي للسمعاني؛ مشكاة الأنوار: ص 297 ح 913.

2- . كفاية الأثر: ص 232، بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5.

3- . الخصال: ص 87 ح 19.

261. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزد خداوند متعال، هیچ چیزی محبوب تر از جوان توبه کار نیست و هیچ چیزی هم نزد او منفورتر از پیری نیست که همچنان گناه می کند.

262. کفایة الأثر - به نقل از یحیی بن نعمان - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی به شدت گندمگون و نقابدار بر او وارد شد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد. [مرد عرب] گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم. فرمود: «بگو...».

گفت: زشت ترین چیز چیست؟

فرمود: «فسق و فُجور در پیرمرد، خشم در سلطان، دروغ در انسانِ بزرگ، بُخل در توانگر و حرص در دانشمند».

263. الخصال - به نقل از حسین بن عثمان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزوجل دولت‌مندِ ستمکار و پیرِ زناکار و صُعلوکِ فخر فروش را دشمن می دارد». سپس فرمود: «می دانی صُعلوکِ فخر فروش کیست؟».

گفتیم: شخص کم بضاعت است.

فرمود: «نه؛ [بلکه] کسی است که با بخشیدن بخشی از دارایی اش، به خداوند عزوجل تقرّب نمی جوید».

264. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَالْجِبَالَ لَيَلَعَنَّ الشَّيْخَ الرَّانِيَّ، وَإِنَّ فُرُوحَ الرِّزْنَةِ لَيُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ تَنْزِيلَ رِيحِهَا. (1)

265. عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوَجَّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخُ زَانٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلَاءً، إِتْمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2)

266. عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانٍ، وَمَلِكٌ جَبَّارٌ، وَمَقَلٌّ مُخْتَالٌ. (3)

267. عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الشَّيْخِ الرَّانِيِّ وَلَا إِلَى الْعَجُوزِ الرَّانِيَّةِ. (4)

268. الإمام عليّ عليه السلام: أَبْغَضُ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ الشَّيْخَ الرَّانِيَّ. (5)

269. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الشَّيْخُ الرَّانِيُّ، وَالذَّيْوُثُ، وَالْمَرْأَةُ تَوَطَّئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا. (6)

270. عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ... إِمَامٌ جَائِرٌ، وَتَاجِرٌ كَذُوبٌ، وَشَيْخُ زَانٍ. (7)

ص: 176

1- . كنز العمال: ج 5 ص 315 ح 13005 نقلاً عن البزار؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 39.

2- . الكافي: ج 2 ص 349 ح 6؛ المعجم الأوسط: ج 6 ص 18 ح 5664.

3- . الكافي: ج 2 ص 311 ح 14.

4- . المعجم الأوسط: ج 8 ص 202 ح 8401.

5- . غرر الحكم: ج 2 ص 423 ح 3119، عيون الحكم و المواعظ: ص 121 ح 2760.

6- . الكافي: ج 5 ص 537 ح 7.

7- . الخصال: ص 80 ح 1.

264. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هفت آسمان و هفت زمین و کوه ها، پیر زناکار را لعنت می کنند و تعفن عورت زناکار، جهنمیان را اذیت می کند.

265. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از نافرمانی پدر و مادر بپرهیزید؛ زیرا فرزند نافرمان از پدر و مادر، و کسی که از خویشاوندان بُرد و پیرمرد زناکار و کسی که متکبرانه راه رود، بوی بهشت را - که از هزار سال راه به مشام می رسد - استشمام نمی کنند. کبریا تنها از آن خداست که پروردگار جهانیان است.

266. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه نفرند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نگاهشان نمی کند و آنان را پاکیزه نمی گرداند و عذابی دردآور دارند: پیرمرد زناکار، پادشاه ستمکار و فقیر متکبر.

267. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند در روز قیامت به پیرمرد و پیرزن زناکار، نگاه [رحمت] نمی اندازد.

268. امام علی علیه السلام: منفورترین مخلوقات نزد خدا، پیرمرد زناکار است.

269. امام صادق علیه السلام: سه کس اند که خداوند، روز قیامت، با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاکیزه نمی گرداند و عذابی دردناک دارند: پیرمرد زناکار، مرد بی غیرت، و زنی که به شوهرش خیانت کند.

270. امام صادق علیه السلام: سه گروه اند که خداوند، آنان را بدون حسابرسی به آتش می برد: ... پیشوای ستمگر (منحرف)، تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار.

التَّشْبُهُ بِالشَّبَابِ

271. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ ابْنَ السَّبْعِينَ فِي هَيْئَةِ ابْنِ عَشْرِينَ ، فِي مِشِيَّتِهِ وَمَنْظَرِهِ. (1)

272. الإمام الصادق عليه السلام: خَيْرُ شُبَّانِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ، وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشُبَّانِكُمْ. (2)

الصَّبَا

273. الإمام عليّ عليه السلام: تِسْعَةُ أَشْيَاءَ قَبِيحَةٌ ، وَهِيَ مِنْ تِسْعَةِ أَنْفُسٍ أَقْبَحُ مِنْهَا مِنْ غَيْرِهِمْ: ضَيْقُ الذَّرْعِ (3) مِنَ الْمُلُوكِ ، وَ الْبُخْلُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ ، وَ سِدْرَةُ الْغَضَبِ مِنَ الْعُلَمَاءِ ، وَ الصَّبَا مِنَ الْكُهُولِ ، وَ الْقَطِيعَةُ مِنَ الرُّؤُوسِ ، وَ الْكَذِبُ مِنَ الْقُضَاةِ ، وَ الزَّمَانَةُ مِنَ الْأَطِبَّاءِ ، وَ الْبِدَاءُ مِنَ النِّسَاءِ ، الطَّيْشُ (4) مِنَ ذَوِي السُّلْطَانِ. (5)

ص: 178

1- . المعجم الأوسط: ج 6 ص 57 ح 5782.

2- . معاني الأخبار: ص 401 ح 63.

3- . الذَّرْعُ: الخُلُقُ، والذَّرْعُ: الطاقة (لسان العرب: ج 8 ص 95 «ذرع»).

4- . الطَّيْشُ: النزق والخفّة. والرجل طيَّاش (الصحاح: ج 3 ص 1009 «طيّش»).

5- . دعائم الإسلام: ج 1 ص 83، الجعفریات: ص 234.

9/6 خود را به شکل جوانان در آوردن

271. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، آدم هفتادساله ای را که در رفتار و جلوه، چون جوان بیست ساله است، دشمن می دارد.
272. امام صادق علیه السلام: بهترین جوانان شما، کسانی هستند که خود را به بزرگ سالانتهان شبیه سازند و بدترین بزرگ سالان شما، کسانی هستند که خود را به جوانانتهان شبیه سازند.

9/7 بچگی کردن

273. امام علی علیه السلام: نه خصلت زشت است که از نه گروه زشت است تا از دیگران: در ماندگی [و ناتوانی] از فرمان روایان، بخل ورزی از توانگران، زود خشم گرفتن از دانشمندان، بچگی کردن از میان سالان، جدایی [و فاصله گرفتن از مردم] از سران، دروغگویی از قاضیان، بیماری مزمن از پزشکان، بدزبانی از زنان و سختگیری [و ستمگری] از قدرتمندان.

ص: 179

274. الإمام الصادق عليه السلام: شَابُّ سَخِيٍّ مُرَهَقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ. (1)

275. رسول الله صلى الله عليه وآله: بادِرُوا بِالْأَعْمَالِ؛ هَرَمًا نَاعِصًا (2)، وَمَوْتًا خَالِسًا، وَمَرَضًا حَاطِسًا، وَتَسْوِيفًا مُؤِيسًا. (3)

276. الإمام عليّ عليه السلام - فيما كتبه إلى بعض أصحابه -: فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تُقِلُّ: غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ. (4)

277. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْمَوْتَ؛ إِذَا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَزِدَادَ خَيْرًا، وَإِذَا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعْتَبَ. (5)

1- . الكافي: ج 4 ص 41 ح 14.

2- . نَعِصَ نَعِصًا: لَمْ تَتَمَّ لَهُ هِنَاتِهِ. وَأَكْثَرُهُ بِالتَّشْدِيدِ نَعِصَ تَنْغِيسًا. وَقِيلَ: النِّغْصُ: كَدْرُ الْعَيْشِ (لسان العرب: ج 7 ص 99 «نغص»).

3- . شعب الإيمان: ج 7 ص 358 ح 10574.

4- . الكافي: ج 2 ص 136 ح 23.

5- . سنن النسائي: ج 4 ص 2.

274. امام صادق علیه السلام: جوان بخشنده فرو رفته در گناه، نزد خداوند، از پیرِ عابد بخیل، محبوب تر است.

9/9 تأخیر انداختن کار نیک

275. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیش از پیری باز دارنده و مرگ رباینده و بیماری نگاه دارنده و تأخیر افکندن [توبه و کار نیک] ناامید کننده، عمل کنید.

276. امام علی علیه السلام - در نامه ایشان به یکی از یاران خود - : آنچه را از عمر تو باقی مانده است، دریاب و مگو: فردا و پس فردا؛ زیرا پیشینیان توبه سبب تکیه کردن به آرزوها و امروز و فردا کردن، هلاک شدند؛ چرا که فرمان خدا (مرگ) ناگهان به این غافلان رسید.

9/10 آرزوی مرگ کردن

277. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ يك از شما آرزوی مرگ نکنند. اگر نیکوکار است، شاید نیکی اش افزون شود و اگر بدکار است، شاید رضایت خدا را جلب کرد.

278. عنه صلى الله عليه وآله: لا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ وَلَا يَدْعُو بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ وَثِقَ بِعَمَلِهِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ أَحَدُكُمْ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ، وَأَنْتَ لَا تَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمُرَهُ إِلَّا خَيْرًا. (1)

279. عنه صلى الله عليه وآله: لا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مُتَمَنِّيًا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي. (2)

280. مسند ابن حنبل عن أبي أمامة: جَلَسْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَكَرْنَا وَرَفَقْنَا، فَبَكَى سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَأَكْثَرَ الْبُكَاءَ، فَقَالَ: يَا لَيْتَنِي مِثُّ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا سَعْدُ، أَعِنْدِي تَمَنَّى الْمَوْتِ؟! فَرَدَّدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَعْدُ، إِنْ كُنْتَ خُلِقْتَ لِلْجَنَّةِ فَمَا طَالَ عُمُرُكَ أَوْ حَسُنَ مِنْ عَمَلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. (3)

281. مسند ابن حنبل عن حارثة بن مضرب: دَخَلْتُ عَلَى خَبَابٍ وَقَدْ اكَتَوَى سَبْعًا فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لَتَمَنِّيْتُهُ. (4)

282. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تَمَنُّوا الْمَوْتَ؛ فَإِنَّ هَوَلَ الْمُطَّلَعِ شَدِيدٌ، وَإِنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُ الْعَبْدِ، وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ. (5)

ص: 182

- 1- . مسند ابن حنبل: ج 3 ص 263 ح 8615.
- 2- . صحيح البخاري: ج 5 ص 2337 ح 5990.
- 3- . مسند ابن حنبل: ج 8 ص 304 ح 22356.
- 4- . مسند ابن حنبل: ج 7 ص 454 ح 21129.
- 5- . مسند ابن حنبل: ج 5 ص 87 ح 14570؛ الدعوات: ص 122 ح 297.

278. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ يك از شما آرزوی مرگ نکند و پیش از فرا رسیدنش آن را نطلبد، مگر آن که به عملش اعتماد داشته باشد؛ زیرا اگر هر يك از شما بمیرد، عملش بریده می شود و عمر مؤمن جز بر نیکی اش نمی افزاید.

279. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مبادا کسی از شما به خاطر گرفتاری ای که به او رسیده است، آرزوی مرگ کند و اگر ناچار شد آرزوی مرگ کند، بگوید: «بار خدایا! تا زمانی که زندگی برای من خیر است، مرا زنده بدار و هر گاه خیر من در مرگ بود، مرا بمیران».

280. مسند ابن حنبل - به نقل از ابوامامه - : خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشستیم. ایشان ما را اندرز داد [و از خدا و آخرت یاد کرد] و ما منقلب شدیم. سعد بن ابی وقاص به گریه افتاد و بسیار گریست و گفت: کاش مُرده بودم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سعد! در حضور من، آرزوی مرگ می کنی؟!» و این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: «ای سعد! اگر برای بهشت آفریده شده باشی، چنانچه عمرت طولانی باشد و کردار نیک کنی، این برایت بهتر است».

281. مسند ابن حنبل - به نقل از حارثة بن مضرب - : بر خَبَاب [بن ارت] وارد شدم. هفت بار بر او داغ نهاده بودند. (1) گفت: اگر نشنیده بودم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ يك از شما آرزوی مرگ نکند»، آرزوی مرگ می کردم.

282. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگز آرزوی مرگ نکنید؛ زیرا هول و هراس قیامت، سخت است و این، از خوش بختی است که عمر بنده طولانی شود و خداوند، توبه را روزی اش کند.

ص: 183

1- . در روزگاران گذشته آخرین راه درمان برخی بیماری ها، نهادن فلز داغ و گداخته بر زخم بیمار بود.

تَتَفُّ الشَّيْبِ

283. سنن الترمذي عن عبد الله بن عمرو: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ تَتَفِّ الشَّيْبِ ، وَقَالَ : إِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ . (1)

284. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَرَى بِجِزِّ الشَّيْبِ بِأَسَاءً ، وَيَكْرَهُ تَتَفَّهُ . (2)

أَكُلُ السَّمَنِ بِاللَّيْلِ

285. الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ خَمْسِينَ سَنَةً فَلَا يَبْتَئَنُّ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمَنِ . (3)

286. عنه عليه السلام: السَّمْنُ مَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلَهُ ، وَإِنِّي لَأَكْرَهُهُ لِلشَّيْخِ . (4)

287. عنه عليه السلام: اجْتَنِبِ السَّمْنَ ؛ فَإِنَّهُ لَا يُلَائِمُ الشَّيْخَ . (5)

ص: 184

1- . سنن الترمذي: ج 5 ص 125 ح 2821.

2- . الكافي: ج 6 ص 492 ح 3.

3- . الكافي: ج 6 ص 335 ح 4.

4- . الكافي: ج 6 ص 335 ح 6.

5- . الكافي: ج 6 ص 335 ح 5.

283. سنن الترمذی - به نقل از عبد الله بن عمرو - پیامبر صلی الله علیه و آله از کندن موی سفید نهی کرد و فرمود: «آن، نور مسلمان است».

284. امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام در چیدن موی سفید اشکالی نمی دید، کندنش را ناپسند می داشت.

9/12 چربی خوردن در شب

285. امام صادق علیه السلام: مرد، هر گاه به پنجاه سالگی رسید، شب به بستر نرود، در حالی که در درون او چیزی از روغن است.

286. امام صادق علیه السلام: روغن [حیوانی]، چیزی است که همانند آن، به بدن وارد نشده است؛ اما من آن را برای پیر، ناخوشایند می دانم.

287. امام صادق علیه السلام: از روغن پرهیز، که با کهن سال، سازگاری ندارد.

288. كتاب من لا يحضره الفقيه: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ لِضَعْفِهِ، وَلَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ؟ فَقَالَ: لِيُؤْمَ بِرَأْسِهِ إِيْمَاءً، وَإِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ، فَإِنْ لَمْ يُمْكِنَهُ ذَلِكَ فَلْيُؤْمَ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيْمَاءً. (1)

289. الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ إِذَا نَهَضَ الرَّجُلُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ أَنْ لَا يَعْتَمِدَ بِيَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ. (2)

290. المستدرک علی الصحیحین عن أمّ قیس بنت محسن: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَسَنَّ وَحَمَلَ اللَّحْمَ اتَّخَذَ عَمُودًا فِي الصَّلَاةِ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ. (3)

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 365 ح 1052.

2- . السنن الكبرى: ج 2 ص 195 ح 2812.

3- . المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 397 ح 975.

288. کتاب من لا یحضره الفقیه: از ابراهیم بن ابی زیاد کرخی روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی چنان پیر و کهن سال است که از ضعف نمی تواند به آبریزگاه برود و نمی تواند رکوع و سجود کند. فرمود: «با سرش اشاره کند و اگر کسی را دارد که سجاده را برایش بالا بیاورد، سجده کند و اگر این کار برایش ممکن نیست، با سرش به سوی قبله اشاره کند».

289. امام علی علیه السلام: از سنت های نماز واجب، آن است که مرد چون در دو رکعت اول بر می خیزد، با دستانش به زمین تکیه نکند، مگر آن که سال خورده ای بزرگ و ناتوان باشد.

290. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از امام قیس دختر محسن - : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پا به سن گذاشت و گوشت آورد، در نماز، چوبی برای تکیه کردن بر آن به دست گرفت.

291. صحيح مسلم عن عائشة، قالت: لَمَا بَدَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَلَّ كَانَ أَكْثَرَ صَلَاتِهِ جَالِسًا. (1)

292. صحيح مسلم عن حفصة: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى فِي سُبْحَتِهِ (2) قَاعِدًا حَتَّى كَانَ قَبْلَ وَفَاتِهِ بَعَامٍ ، فَكَانَ يُصَلِّي فِي سُبْحَتِهِ قَاعِدًا. (3)

293. صحيح مسلم عن عائشة: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ جَالِسًا حَتَّى إِذَا كَبِرَ. (4)

294. الكافي عن حنان بن سدير عن أبيه: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَصَلِّي النَّوَافِلَ وَأَنْتَ قَاعِدٌ؟ فَقَالَ: مَا أَصَلَّيْتُهَا إِلَّا وَأَنَا قَاعِدٌ مُنْذُ حَمَلْتُ هَذَا اللَّحْمَ وَبَلَغْتُ هَذَا السَّنِّ. (5)

295. الكافي عن أبان بن تغلب: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ ، فَكَانَ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتُمْ فَشَبَابٌ تُؤَخَّرُونَ ، وَأَمَّا أَنَا فَشَيْخٌ أَعْجَلُ ، فَكَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ أَوَّلَ اللَّيْلِ. (6)

ص: 188

1- . صحيح مسلم: ج 1 ص 506 ح 117.

2- . سُبْحَتِهِ: يقال للذِّكْرِ وَلصَلَاةِ النَّافِلَةِ: سَبَّحَةٌ يُقَالُ: قَضَيْتُ سَبَّحَتِي. وَإِنَّمَا خَصَّتِ النَّافِلَةَ بِالسَّبْحَةِ وَإِنْ شَارَكْتَهَا الْفَرِيضَةَ فِي مَعْنَى التَّسْبِيحِ؛ لِأَنَّ التَّسْبِيحَاتِ فِي الْفَرَائِضِ نَوَافِلٌ، فَقِيلَ لَصَلَاةِ النَّافِلَةِ: سَبَّحَةٌ؛ لِأَنَّهَا نَافِلَةٌ كَالتَّسْبِيحَاتِ وَلِلذِّكْرِ فِي أَتْيَافِهَا غَيْرُ وَاجِبَةٍ (النهاية: ج 2 ص 331 «سبح»).

3- . صحيح مسلم: ج 1 ص 507 ح 118.

4- . صحيح مسلم: ج 1 ص 505 ح 111.

5- . الكافي: ج 3 ص 410 ح 1

6- . الكافي: ج 3 ص 440 ح 6.

291. صحیح مسلم - به نقل از عایشه - : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فربه و سنگین شد، بیشتر نماز [های مستحبی] خود را نشسته می خواند.

292. صحیح مسلم - به نقل از حفصه - : ندیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز نافله اش را نشسته بخواند تا يك سال پیش از وفاتش که دیگر نماز نافله اش را نشسته می خواند.

293. صحیح مسلم - به نقل از عایشه - : ندیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی از نماز شب را نشسته بخواند تا آن که سالمند شد.

294. الکافی - به نقل از حنان بن سدیر، از پدرش سدیر - : به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا در حال نشسته نماز نافله می خوانی؟ فرمود: «نه، نشسته نخوانده ام، مگر از هنگامی که بدنم چاق شده و به سنّ پیری رسیده ام، نافله را نشسته می خوانم».

295. الکافی - به نقل از ابان بن تغلب - : با امام صادق علیه السلام میان مکه و مدینه در سفر بودم، که می فرمود: «شما جوانید و می توانید دیرتر نماز بخوانید؛ اما من سالمندم و زودتر می خوانم». ایشان نماز شب را اول شب می خواند.

صَوْمُ الْمُعَمَّرِ

الكتاب

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (1)

الحديث

296. الإمام علي عليه السلام - في قوله تعالى: (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ) -: الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ الصَّوْمَ يُفْطِرُ، وَيُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مِسْكِيناً (2).

297. الإمام علي عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرِيضَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأَنْزَلَ - (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةَ طَعَامِ مِسْكِينٍ) أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْخٌ كَبِيرٌ مُتَوَكِّئاً بَيْنَ رَجُلَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا شَهْرٌ مَفْرُوضٌ وَأَنَا لَا أُطِيقُ الصِّيَامَ؟ فَقَالَ: اذْهَبْ فَكُلْ وَاطْعِمْ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ نِصْفَ صَاعٍ، وَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَصُومَ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَمَا قَدَرْتَ (3).

298. الإمام الباقر عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةَ طَعَامِ مِسْكِينٍ) -:

ص: 190

1- . البقرة: 183-184.

2- . تفسير الطبري: ج 2 الجزء 2 ص 139.

3- . دعائم الإسلام: ج 1 ص 278، بحار الأنوار: ج 96 ص 327 ح 23.

قرآن

(ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه نوشته شده است... روزهایی چند. پس هر که از شما بیمار یا در سفر باشد، [به شمار آن] از روزهای دیگر [روزه بدارد] و بر کسانی که روزه گرفتن، طاقت فرسا باشد [مانند پیران و بیماران، افطار جایز است؛ ولی دادن] طعام به يك فقیر [به اندازه يك مُد به ازای هر روز] کفّاره است، و هر که به میل خود، بیشتر نیکی کند، [بر دو مد بدهد و] آن برای او بهتر است، و روزه گرفتن برای شما [هر چند توان فرسا باشد] بهتر است، اگر بدانید).

حدیث

296. امام علی علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: (و بر کسانی که که روزه طاقت فرسا باشد) - : [مقصود،] پیر سال خورده ای است که توان روزه گرفتن ندارد. او افطار می کند و برای هر روز، يك بینوا را خوراك می دهد.

297. امام علی علیه السلام: هنگامی که خداوند عزوجل فریضه روزه گرفتن در ماه رمضان را نازل کرد و این آیه را فرو فرستاد: (و بر کسانی که روزه گرفتن، طاقت فرسا باشد [مانند پیران و بیماران، افطار جایز است؛ ولی] دادن طعام به يك فقیر [به اندازه يك مُد به ازای هر روز] کفّاره است)، پیرمردی سال خورده که به دو مرد تکیه داده بود، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: این، ماهی است که روزه اش واجب است و من طاقت روزه گرفتن را ندارم. فرمود: «برو و بخور و برای هر روز، نیم مَن (1) [گندم] بخوران و اگر می توانی يك روز و دو روز و هر چه می توانی، روزه بگیر».

298. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای عزوجل: (و بر کسانی که روزه گرفتن، طاقت فرسا

ص: 191

1- . این مقدار کفّاره، اندازه استجابی و مورد توصیه آیه است؛ یعنی هر که بر خیر بیفزاید و دو مد بدهد، برایش بهتر است. مقدار واجب کفّاره، نصف این مقدار یعنی يك چهار مَن گندم است.

الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَ الَّذِي يَأْخُذُهُ الْعَطَاشُ. (1)

299. الإمام الباقر عليه السلام: الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الَّذِي بِهِ الْعَطَاشُ لَا حَرَجَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُفْطِرَا فِي شَهْرِ رَمَازَانَ، وَ يَتَصَدَّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لَا قِضَاءٍ عَلَيْهِمَا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِمَا. (2)

300. تفسير العياشي عن رفاعَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةً طَعَامٌ مَسْكِينٍ) -: الْمَرْأَةُ تَخَافُ عَلَى وَلَدِهَا، وَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ. (3)

301. الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةً طَعَامٌ مَسْكِينٍ) -: الَّذِينَ كَانُوا يُطِيقُونَ الصَّوْمَ فَأَصَابَهُمْ كِبَرٌ أَوْ عَطَاشٌ أَوْ شِبْهُ ذَلِكَ، فَعَلَيْهِمْ لِكُلِّ يَوْمٍ مُدٌّ. (4)

302. الكافي عن منصور بن حازم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الصَّائِمِ يُقْبَلُ الْجَارِيَّةَ وَ الْمَرْأَةَ؟ فَقَالَ: أَمَّا الشَّيْخُ الْكَبِيرُ مِثْلِي وَ مِثْلُكَ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا الشَّابُّ الشَّبِيقُ فَلَا؛ لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ، وَ الْقُبْلَةُ إِحْدَى الشَّهَوَتَيْنِ (5).

10/3

حَجَّ الْمُعَمَّرِ

303. الإمام علي عليه السلام: وَقَفَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِعَرَفَةَ... وَاسْتَفْتَتْهُ جَارِيَةٌ مِنْ خَشَعَمَ،

ص: 192

1- . الكافي: ج 4 ص 116 ح 1

2- . الكافي: ج 4 ص 116 ح 4.

3- . تفسير العياشي: ج 1 ص 184 ح 286.

4- . الكافي: ج 4 ص 116 ح 5.

5- . الكافي: ج 4 ص 104 ح 3.

باشد، دادن طعام به يك فقير [به اندازه يك مُد به ازای هر روز] كَفَّاره است) - : [مقصود،] پير سال خورده و كسى است كه هر چه آب مى نوشد، سيراب نمى شود.

299. امام باقر عليه السلام: پير مرد كهن سال و كسى كه عطش دارد، اشكالى برايشان نيست كه در ماه رمضان روزه نگیرند و هر کدام به ازای هر روز روزه، يك مُد خوراك [به نیازمندان] بدهند و قضا هم ندارند و اگر توان پرداخت نداشته باشند، هيچ چيزی بر آنها نيست.

300. تفسير العياشى - به نقل از رفاعه، در باره اين سخن خداى عزوجل: (و بر كسانى كه روزه گرفتن طاقت فرسا باشد، دادن طعام به يك فقير [به اندازه يك مُد به ازای هر روز] كَفَّاره است) - : امام صادق عليه السلام فرمود: «مقصود، زنى است كه براى فرزندش بيمناك است و پير سال خورده».

301. امام صادق عليه السلام - در باره اين سخن خداوند عزوجل: (و بر كسانى كه روزه گرفتن، طاقت فرسا باشد، دادن طعام به يك فقير، كَفَّاره است) - : كسانى هستند كه از روزه گرفتن ناتوان هستند و به دوران پيرى رسيده اند و يا عطش دارند و امثال اين دو، به ازای هر روزشان، يك مُد خوراك [به نیازمند] بدهند.

302. الكافى - به نقل از منصور بن حازم - : به امام صادق عليه السلام گفتم: در باره روزه دارى كه كنيز يا زنش را مى بوسد، چه مى گويى ؟ فرمود: «پير مردى مانند من و تو، اشكال ندارد؛ ولى جوان با شهوت جنسى، نه؛ چون او در امان [از خطر جنابت] نيست و بوسه، يکى از دو شهوت است».

10/3 حج سالمند

303. امام على عليه السلام: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در عرفه وقف کرد.... دختری از قبيله خثعم از

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ أَفْنَدَ(1)، وَقَدْ أَدْرَكَتُهُ فَرِيضَةُ الْحَجِّ، أَفِيْجِزِي أَنْ أَحْجَّ عَنْهُ؟ قَالَ: حُجِّي عَنْ أَبِيكَ (2).

304. سنن ابن ماجة عن أبي رزين العقيلي: أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ، لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَا الْعُمْرَةَ وَلَا الظَّعْنَ. قَالَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرَ (3).

305. مسند الشافعي: عن ابن عباس؛ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ خَثَعَمَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: إِنِّي فَرِيضَةَ اللَّهِ فِي الْحَجِّ عَلَى عِبَادِهِ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَمْسِكَ عَلَى رِجْلَيْهِ، فَهَلْ تَرَى أَنْ أَحْجَّ عَنْهُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ (4).

306. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ شَيْخًا كَبِيرًا لَمْ يَحْجَّ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِهِ، أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلًا أَنْ يَحْجَّ عَنْهُ (5).

307. عنه عليه السلام: لَا بَأْسَ أَنْ يُعَجَّلَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالمَرِيضُ وَالمَرَأَةُ وَالمَعْلُولُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى مِنَى (6).

308. الكافي عن الحسين بن علي بن يقطين: سَأَلْتُ أَبَا الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الخِصْيَانِ وَالمَرَأَةِ الكَبِيرَةِ، أَعَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلُّهُمْ (7).

ص: 194

1- الفند - بالتحريك - : نقصان عقل يصدر من هرم، يقال: أفند الرجل: خرف وتغير عقله (مجمع البحرين: ج 3 ص 1416-1417 «فند»).

2- مسند أبي يعلى: ج 1 ص 187 ح 307.

3- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 970 ح 2906.

4- مسند الشافعي: ص 108.

5- الكافي: ج 4 ص 273 ح 2.

6- الكافي: ج 4 ص 458 ح 5.

7- الكافي ج 4 ص 513 ح 4

ایشان مسئله شرعی پرسید و گفت: ای پیامبر خدا! پدرم پیرمردی سال خورده است و ناتوان گشته و حج واجب بر عهده اش آمده است. آیا از سوی او حج بگذارم، برایش کفایت می کند؟ فرمود: «از طرف پدرت حج بگذار».

304. سنن ابن ماجه - به نقل از ابورزین عقیلی - نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد [م] و گفت - [م]: ای پیامبر خدا! پدرم پیرمردی سال خورده است و نمی تواند حج و عمره بگذارد و به مسافرت رود. فرمود: «از سوی پدرت حج و عمره بگذار».

305. مسند الشافعی - به نقل از ابن عباس - زنی از طایفه خثعم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پدرم حج واجب بر عهده اش آمده و چون پیرمردی سال خورده است، نمی تواند خود را روی مرکبش نگاه دارد. آیا چنین می بینی که از طرف او حج بگذارم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری».

306. امام صادق علیه السلام: امیر مومنان - که سلام خدا بر او باد - به پیرمردی سال خورده که هیچ حجی نگزارده بود و به سبب سالمندی، توان حج گزاردن نداشت، دستور داد مردی را آماده کند [و به جای خود بفرستد] تا از طرف او حج گزارد.

307. امام صادق علیه السلام: اشکالی ندارد که پیر سال خورده، بیمار، زن و علیل، طواف حج را زودتر، پیش از آن که راهی منا شوند، به جا آورند.

308. الکافی - به نقل از حسین بن علی بن یقطين - از امام کاظم علیه السلام در باره اخته ها و زن سالمند پرسیدم که: آیا بر عهده آنان طواف نساء هست؟

فرمود: «آری، طواف بر عهده همه آنان است».

جِهَادُ الْمُعَمَّرِ

الكتاب

(لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ). (1)

الحديث

309. الإمام الصادق عليه السلام: ما أمروا إلا بدون سعتهم، وكلُّ شيءٍ أمرَ النَّاسِ بِهِ فَهُمْ يَسْعُونَ لَهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضِعٌ عَنْهُمْ، وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ، ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ)، فَوَضَعَ عَنْهُمْ. (2)

310. رسول الله صلى الله عليه وآله: جِهَادُ الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَرَأَةِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ. (3)

311. الكافي عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَيَذْكُرُ الْحَجَّ، فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ، هُوَ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ، وَنَحْنُ الضُّعْفَاءُ. (4)

ص: 196

1- . التوبة: 91.

2- . الكافي: ج 1 ص 165 ح 4.

3- . سنن النسائي: ج 5 ص 114.

4- . الكافي: ج 4 ص 253 ح 7.

قرآن

(بر ناتوانان [مانند سالمندان و کودکان] و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند که هزینه کنند، حرجی (گناهی) [در ترك جهاد] نیست اگر برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران، هیچ راهی [برای مؤاخذه و عقابشان] نیست و خداوند، آمرزنده و مهربان است).

حدیث

309. امام صادق علیه السلام: مردم فرمان داده نشده اند، مگر به کمتر از توانشان، و هر چیزی که مردم بدان فرمان داده شده اند، توان آن کار را دارند و هر چه در توانشان نباشد، از عهده ایشان برداشته شده است؛ اما خود مردم اند که خیری در آنها نیست. (1)

آن گاه این آیه: (بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند که انفاق کنند، گناهی نیست) (2) را تلاوت کرد و [فرمود: «تکلیف از آنان برداشته شده است»].

310. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد بزرگ سال و خردسال و ناتوان و زن، حج و عمره است.

311. الکافی - به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی - شنیدم که امام صادق علیه السلام در باره حج سخن می گوید. فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حج، یکی از گونه های جهاد است. آن، جهاد ضعیفان است و ضعیفان ما ایم».

ص: 197

-
- 1- . یعنی با این همه لطف و احسان و آسانگیری و مدارایی که خداوند در حق آنها کرده است، باز ناسپاسی و نافرمانی خدا می کنند و در اوامر و نواهی الهی که به نفع خود آنهاست، کوتاهی می ورزند (ر. ک: مرآة العقول: ج 2 ص 241).
- 2- . توبه: آیه 91.

حِجَابُ الْمُعَمَّرِ

الكتاب

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَّعْنَ عَنْ ثِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1).

الحديث

312. الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام - في قوله عز وجل: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) -: مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ؟ قَالَ: الْجِلْبَابُ. (2).

313. الكافي عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ قَرَأَ: (أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ) قَالَ: الْخِمَارَ وَالْجِلْبَابَ.

قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كَانَ؟

فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَّبِعَةٍ بِزِينَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا، وَالزَّيْنَةُ الَّتِي يُبَدِّلْنَ لَهَا شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى. (3).

314. تهذيب الأحكام عن يونس بن عبد الرحمن: ذَكَرَ الْحُسَيْنُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ حَدِّ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي إِذَا بَلَغَتْ جَارَ لَهَا أَنْ تَكْشِفَ

ص: 198

1- .النور: 60.

2- . الكافي: ج 5 ص 522 ح 3.

3- . الكافي: ج 5 ص 522 ح 1.

قرآن

(وبر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند بی آن که زیوری را آشکار کنند و پاك دامنی پیشه کردن [و پوشش داشتن] برای آنان بهتر است و خداوند، شنوایی داناست).

حدیث

312. الکافی - به نقل از محمد بن مسلم -: از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عزوجل: (وبر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند) سؤال شد که: چه لباسی را می توانند کنار بگذارند؟ فرمود: «جلباب».

313. الکافی - به نقل از حلبی -: امام صادق علیه السلام این آیه: (گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند) را خواند و فرمود: «خمار (1) و جلباب (2)».

گفتم: جلوی هر کس که باشد [زن یا مرد]؟».

فرمود: «جلوی هر کس که باشد؛ ولی زیبایی ها و قشنگی هایش را آشکار نکند. البته اگر نکند، برایش بهتر است و زیوری که آشکارش می کنند، در آیه ای دیگر آمده است» (3).

314. تهذیب الأحکام - به نقل از بن یونس بن عبدالرحمان -: حسین (راوی حدیث) گفت که به ایشان (امام علیه السلام) نامه نوشته و از حد و مرز زنان از کار

ص: 199

-
- 1- . پارچه ای که زن با آن سرش را می پوشاند.
 - 2- . پارچه ای بزرگ تر از خمار و کوچک تر از ردا که سر و سینه را می پوشاند.
 - 3- . در مرآة العقول (ج 20 ص 345) آمده است: «زینت آشکار، جوازش در آیه ای دیگر بیان شده است: (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ مگر آنچه آشکار باشد) و جز زینت ظاهر، بقیه امور، داخل در تبرج است که از آن نهی شده است».

رَأْسُهَا وَذِرَاعَهَا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَعَدَنَ عَنِ النِّكَاحِ (1).

315. الكافي عن محمد بن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام: الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ، قَالَ : تَضَعُ الْجِلْبَابَ وَحَدَّهُ (2).

316. الكافي عن حريز بن عبد الله عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ قَرَأَ: (أَنْ يَضَعَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ) قَالَ : الْجِلْبَابَ وَالْخِمَارَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسِنَّةً (3).

317. الإمام الرضا عليه السلام - مِمَّا كَتَبَ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ -: وَحُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ؛ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ، وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَالذُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمُلُ، وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ)، أَيِ غَيْرِ الْجِلْبَابِ، فَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ (4).

318. السنن الكبرى عن ابن عباس - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) قَالَ -: هِيَ الْمَرْأَةُ لَا جُنَاحَ عَلَيْهَا أَنْ تَجْلِسَ فِي بَيْتِهَا بِدِرْعٍ وَ خِمَارٍ، وَ تَضَعُ عَنْهَا الْجِلْبَابَ مَا لَمْ تَتَبَرَّجْ لِمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: (فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) (5).

ص: 200

1- . تهذيب الأحكام: ج 7 ص 467 ح 1871.

2- . الكافي: ج 5 ص 522 ح 2.

3- . الكافي: ج 5 ص 522 ح 4.

4- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 97 ح 1.

5- . السنن الكبرى: ج 7 ص 150 ح 13531

افتاده پرسیده است؛ حد و مرزی که چون زنی به آن رسید، برایش جایز باشد پوشش از سر و ساعدش بگشاید. نوشت: «هر کس که از زناشویی بازنشسته شود».

315. الکافی - به نقل از محمد بن ابی حمزة ثمالی - : امام صادق علیه السلام فرمود: «زنان از کار افتاده، گناه ندارد لباس خود را کنار نهند». فرمود: «[یعنی] تنها جلباب را کنار بگذارند».(1)

316. الکافی - به نقل از حریر بن عبد الله - : امام صادق علیه السلام آیه (و پوشش خود را کنار نهند) را خواند و فرمود: «جلباب و خمار است، آن گاه که زن سالمند باشد».

317. امام رضا علیه السلام - در ذکر آنچه در پاسخ سال های محمد بن سنان نگاشت - : و نگرستن به موی زنان متأهل و غیر متأهل حرام شد؛ زیرا این نگاه، مردان را به هیجان می آورد و هیجان، آنان را به تباهی و درآمدن به کارهایی ناروا و زشت می کشاند. این در باره دیگر جاهای [زیبای زن] شبیه موجاری است، مگر همان زنانی که خدای متعال فرمود: (و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، بی آن که زیوری را آشکار کنند) یعنی بدون روپوش [ظاهر شوند] که نگرستن به موی این دسته از زنان اشکالی ندارد.

318. السنن الکبری - به نقل از ابن عباس، در باره این سخن خدای متعال: (وزنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند) - : مقصود، این است که اشکالی ندارد چنین زنی در خانه اش با پیراهن و روسری بنشیند و چادر از سر بر گیرد تا هنگامی که آنچه را خدا ناپسند می دارد [مانند زیورآلات] نمایان نمی کند؛ یعنی همان [دنباله] سخن خدا: (بر آنان گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، بی آن که زیوری را آشکار کنند).

ص: 201

1- . در مرآة العقول (ج 20 ص 345) آمده است: «جلباب به تنهایی ممکن است بر استحباب حمل شود، یا این که حصر اضافی است نسبت به باطن بدن».

تبیین احکام سالمندان (1)

پیش از تبیین مهم ترین احکام شرعی سالمندان و موضوعات مرتبط با آنها، به گزیده ای از احکام شرعی آنان اشاره می گردد:

1. برای سالمندی، سنّ شرعی خاصی ذکر نشده و ملاک آن علاوه بر این که امری عرفی است، در احکام مختلف، تفاوت دارد.

2. پیری و سالمندی، به هر اندازه که باشد، مانع وجوب نماز نیست، مگر این که شخص قدرت شناخت خوب و بد را از دست بدهد و در حکم افراد غیر مکلف قرار گیرد. البته وجوب انجام برخی مقدمات و افعال نماز مانند وضو و ایستادن و رکوع و سجده و کمک گرفتن از دیگران یا ابزار، به وضعیت سالمند به گونه ای که دچار دشواری یا زیان جسمی نگردد، بستگی دارد.

3. روزه ماه رمضان بر زنان و مردان سالمند که روزه داری برای آنان دشوار یا مایه ضعف است، واجب نیست و باید برای هر روز، حدود 750 گرم غذا مانند نان یا برنج به عنوان کفّاره به افراد تنگ دست بدهند. در باره وجوب

ص: 203

قضای آن در صورتی که توانایی پیدا کنند، اختلاف است.

4. کسی که در انجام حج واجب به رغم توانایی مالی و جسمی کوتاهی کند و سپس در سنّ پیری توان انجام آن را نداشته باشد، باید دیگری را به نیابت از خود به حج بفرستد؛ اما اگر کوتاهی نکرده و در زمان پیری استطاعت مالی پیدا کرده است، در وجوب نایب گرفتن، میان فقها اختلاف است؛ برخی مانند امام خمینی واجب نمی دانند و برخی مانند آیه الله سیستانی واجب می دانند.

5. در انجام مناسک حج نیز با توجه به دشواری هایی که نوعاً دارد، برای سالمندان، از جمله در ترتیب اعمال حج، نایب گرفتن در طواف، پیش انداختن وقوف به مشعر الحرام، جواز انجام رمی جمرات در شب، نایب گرفتن در رمی و خروج زودتر از منا، آسان گرفته شده است.

6. جهاد ابتدایی که از جمله به هدف گسترش اسلام صورت می گیرد، بر سالمندان واجب نیست؛ اما جهاد دفاعی در برابر دشمن متجاوز، بر هر کسی از جمله افراد سالمند، چه مرد و چه زن، در هر سنّی که باشند، تا دفع دشمن، برابر توان، واجب است.

7. زنان سال خورده که دیگر نوعاً کسی در پی ازدواج با آنان نیست، واجب نیست بدن خود را در حدّ متعارف، مانند مو و سر و گردن و دست ها را از افراد نامحرم بیوشانند و نگاه غیر شهوانی به آنان و حتّی به گفته برخی فقها، تماس غیر شهوانی با بدن آنان مانند دست دادن مانعی ندارد.

با این حال، از نگاه شارع، بهتر است اینان نیز پوشش را رعایت کنند.

از ابعاد مهم در حکمت نامه سالمند، شناخت احکام شرعی و فقهی آنان، اعم از زن و مرد است. چنان که می دانیم، یکی از شرایط تکلیف، «قدرت» است و خداوند، کسی را که قدرت بر کاری را نداشته باشد، به آن کار مکلف نکرده است. این شرط گرچه ویژه افراد پیر و سالمند نیست، اما نگاه ویژه به سالمندان از این منظر، به دلیل آن است که آدمی پس از گذراندن دوره جوانی و میان سالی و پا گذاشتن به دوره سالمندی، همان گونه که قرآن کریم نیز اشاره کرده است،⁽¹⁾ کم آثار ضعف و ناتوانی در او بویژه در قوای جسمی اش آشکار می گردد. از سوی دیگر، شریعت اسلامی - که به گفته قرآن بر «حرج» و دشواری پایه گذاری نشده⁽²⁾ و بر پایه سخن معروف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شریعتی آسان و روان است -⁽³⁾ تکالیف شرعی را بسته به شرایط زمانی و مکانی و وضع جسمی و سنی افراد، متفاوت قرار داده است و افزون بر شرط قدرت - که در تمام تکالیف لحاظ شده است - برای به دشواری نیفتادن مکلفان از جمله سالمندان، برخی تکالیف مانند روزه گرفتن یا برخی شرایط انجام آنها مانند ایستادن در نماز را نادیده گرفته است. این است که گرچه با ورود افراد به سن تکلیف شرعی، همه بر پایه قاعده عمومی و اولی، مشمول تکالیف شرعی هستند، اما دسته هایی از افراد، مانند بیماران و گرفتاران به ناتوانی جسمی، در برخی احکام عبادی و غیر عبادی از این

ص: 205

1- . (وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ؛ و هر که را عمر طولانی دهیم، او را در خلقت وارونه می کنیم. آیا نمی اندیشند) (یس: آیه 68).

2- . از جمله: (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و در دین بر شما سختی قرار نداده است) (حج: آیه 78).

3- . ر. ك: المسائل الناصريّات: ص 46، الوافی: ج 6 ص 70.

قاعده استشنا شده اند و بر آنان آسان گرفته شده است، چنان که قرآن کریم افراد نابینا، لنگ و بیمار را از وظیفه مهمّ جهاد معاف داشته؛ (1) ولی همین افراد ناتوان از شرکت در صحنه نبرد را از وظیفه خیرخواهی برای خدا و پیامبرش معاف نداشته است. (2)

از این رو، پیران و سالمندان در برخی تکالیف که شرح آنها خواهد آمد، حتی اگر توان انجام و پایبندی به آنها را داشته باشند، خداوند مهربان با عنایت ویژه خود در باره آنان - چنان که برخی فقها نیز خاطرنشان کرده اند - ارفاق کرده و تکلیف را از آنان برداشته یا آنها را آسان ساخته است؛ خداوندی که بارها در دعاها با این وصف خوانده می شود: «یا راحم الکبیر!». (3)

این به خوبی نشان می دهد که پیران و سال خوردگان به اقتضای ضعف جسمانی خود، نیازمند توجه و مهربانی بیشتر هستند و همان گونه که دلی نازک تر و قلبی رقیق تر دارند، زمینه بیشتری برای جلب عطوفت و مهربانی دارند. از همین رو، فقها در آداب بیرون بردن افراد برای نماز باران، از جمله خاطرنشان کرده اند که پیرمردان و پیرزنان و کودکان، همراه برده شوند و میان مادران و کودکان جدایی افکنده شود تا بر شیون و گریه افزوده گردد و مایه اجابت دعا و نزول رحمت شود. (4) این در حالی است که حدیث خاصی در

ص: 206

-
- 1- . ر. ك: فتح: آیه 17.
 - 2- . (إِذَا نَصَّ حُوالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ؛ هر گاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست) (توبه: آیه 91).
 - 3- . ر. ك: مهذب الأحكام، سید عبد الأعلى سبزواری: ج 10 ص 249.
 - 4- . از جمله: محقق حلی در المختصر النافع (ص 41) و امام خمینی در تحریر الوسيلة (ج 1 ص 246).

این باره در دست نیست و برخی فقها دلیل آن را برداشتی از برخی احادیث دانسته اند که وجود کودکان شیرخوار و سال خوردگان خمیده را مایه رحمت شمرده اند.⁽¹⁾

از سوی دیگر، در روابط متقابل انسانی نیز در آموزه های دینی و فقهی، بر رعایت حال سالمندان و داشتن جانب آنان، چه مسلمان و چه غیر آن، تأکید شده است، چنان که افزون بر آنچه در احکام جهاد آمده، به صدقه دادن به زنان و کودکان و سالمندان ناتوان، هر چند غیر مسلمان، توجه ویژه شده است.⁽²⁾

با این حال، در اندکی از موارد که توقع خطا و فساد از ناحیه سالمندان کمتر است، شاهدیم که بر سال خوردگان سختگیری بیشتری شده است، چنان که اگر زن یا مردی محصن در پیری مرتکب زنا شود، بر پایه احادیث متعدّد، از جمله آنچه در باره سیره امیر ممان علیه السلام در برخورد با پیران و جوانان زناکار نقل شده⁽³⁾ و به اجماع فقها، افزون بر کیفر سنگسار، حدّ شلاق (صد تازیانه) خواهد داشت؛ اما در باره کیفر دوچندان جوان، اتفاق نظر وجود ندارد.⁽⁴⁾ این امر، در سخنی از امام صادق علیه السلام، از باب تشدید کیفر آنان دانسته شده است؛⁽⁵⁾ زیرا گرچه زنا بویژه از سوی افراد متأهل که به همسر

ص: 207

-
- 1- . ر. ك: الحدائق الناضرة: ج 10 ص 487.
 - 2- . ر. ك: منهاج الصالحين، سيّد محمدسعید حكيم: ج 2 ص 295.
 - 3- . ر. ك: الكافي: ج 7 ص 177، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 4.
 - 4- . ر. ك: رياض المسائل، سيّد علي طباطبائي: ج 15 ص 479-482. نیز، ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خميني: ج 2 ص 463.
 - 5- . تهذيب الأحكام: ج 10 ص 4.

خود دسترس دارند، بسی زشت و نارواست، اما ارتکاب آن از سوی افرادی که پا به سن گذاشته و به پیری رسیده اند، زشت تر و ناپسندتر است.

سنّ شرعی سالمندی

می دانیم که یکی از ملاک های بلوغ و آغاز دوره تکلیف شرعی، سنّ پسر و دختر است (پسر در پانزده سالگی قمری و دختر در نه سالگی)؛ اما آغاز دوره پیری و سالمندی، به رغم این که برخی واژه شناسان برای آن سنّ خاصی را مانند پنجاه یا 51 سالگی به بالا ذکر کرده اند، (1) سنّ شرعی خاصی ندارد و شارع حکیم، تنها با ذکر برخی ملاک های کلی - که اموری طبیعی و عرفی هستند -، تشخیص آن را به عهده خود افراد گذاشته است. به عنوان نمونه، قرآن کریم رفع حکم روزه داری پیران را منوط به دشوار و «طاقت فرسا» بودن آن ساخته است (2) و می دانیم که این ملاک در همه افراد، یکسان نیست. نمونه دیگر، وجوب حج است که از جمله بر توان جسمی شخص متوقف شده (3) و طبعاً کسانی که بسی سال خورده باشند، نمی توانند آن را به جا آورند و اگر در زمان توانایی خود کوتاهی کرده باشند، باید جای گزین خود را به حج بفرستند. بنا بر این با توجه به انعطاف پذیری آغاز دوره پیری و این که توانایی نوعی لازم برای همه تکالیف یکسان نیست - چنان که شرح آن خواهد آمد -، باید حکم هر مورد را با توجه به همان مورد مشخص نمود. برخی فقها نیز به این نکته تصریح کرده و در پاسخ این پرسش که «سنّ پیری که موضوع برخی

ص: 208

1- . ر. ك: لسان العرب: ج 3 ص 31، تاج العروس: ج 4 ص 285.

2- . (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ؛ و بر کسانی که روزه گرفتن طاقت فرسا باشد، دادن طعام به يك فقير، كفّاره است) (بقره: آیه 184).

3- . (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ و برای خدا حجّ خانه [ی کعبه] بر عهده مردم است، [البته] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد) (آل عمران: آیه 97).

احکام مانند روزه قرار گرفته، چیست؟»، نوشته اند رسیدن به سنّ پیری، بسته به اشخاص، متفاوت است و حقیقت و تعریف شرعی یا فقهی خاص ندارد و مقصود، همان معنای عرفی آن است. (1) با این حال، نقطه مشترک در همه موارد، این است که شخص سالمند، توان انجام تکلیف را بدون دشواری نوعی ندارد، چنان که جناب شیخ محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر، در خصوص عدم وجوب روزه بر سالمندان خاطرنشان کرده که این حکم مربوط به کسانی است که بقای تن درستی و سلامت مزاج آنان، به تکرار خوردن و آشامیدن در زمان های کوتاه بستگی دارد و صرف رسیدن به سن هایی مانند پنجاه و 51 و حتی هشتاد سالگی ملاک نیست؛ زیرا بیشتر مردم در سنین پنجاه و 51 باید روزه بگیرند و ملاک آن، همان است که گفتیم؛ امری که از راه گفته پزشکان می توان به آن پی برد و از همین جا حکمت اجازه شارع به سالمندان به خوردن روزه نیز روشن می گردد، (2) چنان که امام صادق علیه السلام بنا بر گزارشی، مسواک زدن را از دو سال پیش از رحلت، به دلیل ضعیف شدن دندان های خود کنار گذاشت (3) (بنا بر شهادت ایشان در 65 سالگی، عمر ایشان در زمان ترك مسواک، حدود 63 سال بوده است).

در دوره سالمندی گرچه شارع حکیم به مقتضای حکمت و رحمت تشریحی خود، در برخی احکام بر سالمندان، به اقتضای ناتوانی نسبی شان آسان گرفته است، اما این دوره چنان که پیداست، حتی اگر به نهایت و به

ص: 209

1- . إرشاد السائل، سیّد محمدرضا گلپایگانی: ص 51.

2- . ر. ک: جواهر الکلام: ج 17 ص 150-151.

3- . ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 54.

تعبیر قرآن کریم به «أرذل العمر» (1) برسد - که برخی آن را دوره پس از پیری شمرده اند -، (2) بخشی از دوره تکلیف و در ادامه آن است، مگر این که به زوال عقل یا دیوانگی بینجامد که طبعاً شرط تکلیف از میان خواهد رفت. برای نمونه اگر کسی مانند وصی به دلیل پیری زیاد نتواند هر چند به کمک دیگری به وظیفه خود عمل کند، خود به خود عزل می شود و حاکم شرعی باید کسی دیگر را جایگزین او کند. (3)

از این رو، اصل اولی و قاعده عمومی در هر حکمی، اعم از برداشتن یا گذاشتن تکلیف، این است که شامل حال سالمندان نیز می گردد و تنها با وجود دلیل خاص است که این گروه از مکلفان می توانند حکم خاص داشته باشند. برای نمونه، در هنگام برداشتن تکلیف نماز جمعه از پیرمردان تأکید شده است که شامل هر پیرمردی نمی گردد؛ بلکه کسی که از حضور در نماز جمعه ناتوان باشد یا خیلی به سختی می افتد (4) و یا بنا بر تقیید برخی، کسی که قدرت حرکت نداشته باشد. (5) در گذاشتن تکلیف نیز می توان این مثال را آورد که شخص بیمار اگر امانتی نزد او هست، باید به دیگری وصیت کند تا امانت پس از مرگ احتمالی او، به دست مالک آن برسد. (6)

ص: 210

-
- 1- . (وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا؛ و برخی از شما تا خوارترین [دوره] سال های زندگی باز گردانده می شوند) (نحل: آیه 70) و مشابه آن: حج: آیه 5.
 - 2- . ر. ك: مفردات ألفاظ القرآن: ص 507.
 - 3- . ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 2 ص 103-104.
 - 4- . از جمله، ر. ك: ذكرى الشيعة، شهيد اول: ج 4 ص 121.
 - 5- . ر. ك: مفتاح الكرامة، سيد جواد عاملی: ج 8 ص 474-475.
 - 6- . ر. ك: تذكرة الفقهاء، علامه حلی: ج 16 ص 175 و 180.

از سوی دیگر در موارد وجود حکم خاص نیز شخص، تنها پس از احراز عنوان سالمندی و سال خوردگی و پیری، مشمول حکم خاص خواهد بود و در فرض شك، باید بر پایه قاعده عمومی و مطابق وضع پیشین خود، عمل کند. البته احراز صدق سالمندی به قطع و یقین منوط نیست و اطمینان عرفی یا داوری عرف یا بیته به عنوان اماره و نشانه ای که شارع برای آن اعتبار قائل شده، کفایت می کند.

در این میان، نقطه مقابل سن تکلیف در زنان در بخشی از احکام، «دوره یائسگی» است که گرچه ملازم با پایان دوره باروری است و مقطع سوم زندگی طبیعی بانوان به شمار می رود، اما همواره ملازم با سن سالمندی نیست و نوعاً پیش از سالمندی عرفی رخ می دهد و از این رو نمی توان آن را ملاکی کلی برای آغاز دوره سالمندی شمرد و کسی از فقها نیز آن را ملاک پیری قرار نداده است. البته در موضوع حکم پوشش زنان سال خورده، در شناخت ملاک سال خوردگی به این موضوع به عنوان يك قيد و نشانه اشاره شده است. (1)

آنچه در این فصل مورد نظر است، گزارشی کوتاه از آن دسته از احکام شرعی سالمندان است که از يك سو بیشتر محل نیاز آنان است و از سوی دیگر، بیشتر موافق نظر معروف و مشهور فقهای ماست. این احکام را در چند بخش بازگو می کنیم و به برخی مستندات و نکته های فقهی آن نیز اشاره خواهیم کرد.

ص: 211

اصل نماز بر همه کسانی که به سنّ تکلیف رسیده اند، تا هر سنّی که برسند، واجب است و صرف پیری و فرسودگی ناشی از آن حتّی اگر زیاد باشد و شخص را زمین گیر کند، مانع آن نیست و در این جهت، میان نماز در وقت ادا و نماز قضا تفاوتی نیست. آری، اگر شخص از شدت پیری، توان تشخیص را از دست بدهد و در شمار یا به مثابه دیوانگان درآید، در این صورت، به نماز و روزه و سایر عبادات، مکلف نیست و قضای آنها بر پسر بزرگ او نیز واجب نخواهد بود. (1) همچنین پسر بزرگ حتّی اگر خود به سنّ سال خوردگی برسد، باید نمازهای قضا شده پدر را هر گونه که شده، به جا آورد، مگر این که نتواند نایب بگیرد و خود نیز از انجام آن ناتوان گردد. (2)

با این حال، شرکت در نماز جمعه که بر مردان با شرایطی واجب عینی است و در دوره غیبت بنا بر نظر بسیاری فقها مانند امام خمینی واجب تخییری است، همان گونه که در برخی احادیث آمده (3) و فقها به آن تصریح کرده اند، بر پسر مردان سال خورده واجب نیست، چنان که بر بانوان و بیماران و نابینایان و کسانی که در دوفرسنگی و بیش از آن ساکن هستند، واجب نیست. (4) علّت آن نیز چنان که برخی فقها گفته اند، این است که حضور در

ص: 212

-
- 1- . ر. ك: منية السائل، آية الله سيّد ابو القاسم خویی: ص 28، صراط النجاة، آية الله جواد تبریزی: ج 1 ص 490-492.
 - 2- . أجوبة الاستفتاءات، آية الله سيّد علي خامنه ای: ج 1 ص 161-162.
 - 3- . ر. ك: وسائل الشيعة: ج 7 ص 295 و 297.
 - 4- . ر. ك: شرائع الإسلام، محقق حلّی: ج 1 ص 86، تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 237، توضیح المسائل محشی: ج 1 ص 844 مسئله 7، این نکته مورد پذیرش فقهای معاصر است. آية الله محمدتقی بهجت، در فرض وجوب تخییری، میان واجد شرایط وجوب و غیر آن، تفاوتی نگذاشته است، جز در مسافت (توضیح المسائل: ص 286-287).

نماز جمعه بر پیران دشوار است. از این رو، تنها در صورتی که سنّ پیری در حدّی باشد که حضور در این نماز نوعاً مایه دشواری و حرج باشد، موجب سقوط وجوب است. (1) البته اگر با وجود دشواری، در نماز شرکت کنند، نمازشان صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند (2) و این حکم اجمالاً امری مورد اتفاق شمرده شده است (3) و حتّی به نظر برخی فقها کسانی مانند زنان و بیماران و سال خوردگان که شرکت در نماز جمعه بر آنان واجب نیست، اگر در محلّ برگزاری آن حاضر شوند، شرکت در آن بر آنان واجب خواهد شد. (4)

نماز، چنان که می دانیم، دارای مقدمات، شرایط و اجزای واجب و مستحبّ بسیاری است و در چگونگی انجام بیشتر آنها میان افراد سالمند و غیر سالمند تفاوتی نیست؛ ولی سالمندان در برخی احکام آن بویژه در نمازهای نافله وضع متفاوتی دارند، چنان که در قرائت و اذکار نماز، میان افراد تفاوتی نیست و پیری نوعاً مانع این بخش از اجزا نیست؛ اما افعال حرکتی نماز بویژه قیام و رکوع و سجده، ممکن است برای نمازگزار به صورت موقت یا دائمی از جمله به دلیل پیری دشوار باشند. در این جا به برخی

ص: 213

-
- 1- . هدایة العباد، آية الله سيّد محمّد رضا گلپایگانی: ج 1 ص 215، هدایة العباد، آية الله لطف الله صافی گلپایگانی: ج 1 ص 182.
 - 2- . تحریر الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 237 برخی تنها پیر مرد و برخی دیگر پیر فرتوت را مشمول این حکم دانسته اند.
 - 3- . ر. ک: جواهر الکلام: ج 11 ص 268. نیز، ر. ک: نگاه فقهی به حضور زنان در عبادت های جمعی: ص 162.
 - 4- . از جمله: محقق حلّی در شرائع الإسلام (ج 1 ص 86) و شیخ محمّد حسن نجفی در جواهر الکلام (ج 11 ص 270).

مسائل فرعی مربوط به مقدمات، شرایط و اجزای نماز اشاره می‌گردد:

1. طهارت: وضو، یکی از مقدمات واجب نمازهای واجب و مستحب است، جز در نماز بر مرده که آن نیز بیشتر حالت دعا دارد و اجزای آن با سایر نمازها تفاوت می‌کند. یکی از شرایط درستی وضو این است که شخص، خود عهده دار انجام آن گردد. با این حال در صورت ناچاری می‌تواند و بلکه باید از دیگری کمک بگیرد تا اعضای وضو با رعایت شرایط وضو شسته شوند و مسح سر و پا نیز به کمک نایب و با دست خود او صورت گیرد؛ اما تیت وضو بر عهده خود اوست. در این حکم، میان ناتوانی ناشی از بیماری یا نقص عضو یا سالمندی، تفاوتی نیست، چنان که غسل و تیمم نیز همین حکم را دارد.

با این حال در باره وضوی سالمندان، این پرسش به صورت خاص مورد توجه است که: اگر کسی به دلیل پیری نمی‌تواند خودش وضو یا وضوی کامل بگیرد اما خود می‌تواند تیمم کند، آیا در این صورت باید از دیگری در وضو گرفتن کمک بگیرد و دیگری او را وضو دهد یا می‌تواند به تیمم بسنده کند یا باید هر دو را به جا آورد؟ برخی فقها گفته‌اند در صورتی که توان انجام هیچ یک از کارهای وضو را ندارد، باید در صورت امکان، دیگری او را وضو دهد و به احتیاط واجب، هر دو نیز باید تیت وضو کنند؛ اما اگر تا اندازه ای توان آن را دارد، باید از دیگری در تکمیل آن کمک بگیرد.⁽¹⁾

ص: 214

1- ر. ك: العروة الوثقى (محشى): ج 1 ص 402، فصل فى شرائط الوضوء: م 23 فتاوى آيات، امام خمينى، خويى، اراكى و گلپايگانى همانند متن عروه است. ر. ك: استفتائات، آيت الله سيستانى، ص 415.

2. قیام: یکی از واجبات نمازهای واجب، قیام است. این واجب، هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و هنگام رفتن به رکوع، از ارکان پنجگانه نماز به شمار می رود که حتی ترك سهوی آن موجب بطلان نماز است. مقصود از قیام، ایستادن راست بر پای خود و بدون تکیه دادن بر چیزی است؛ اما در حال ناچاری، از جمله به دلیل ناتوانی ناشی از پیری می توان بر چیزی تکیه کرد یا به صورت خمیده نماز گزارد و اگر نماز گزار بتواند با تکیه دادن یا خمیدگی یا گشودن بیش از اندازه پاها بایستد، نباید نشسته نماز بگزارد، چنان که با امکان نشسته خواندن، هر چند با تکیه کردن نباید خوانده نماز بخواند. در فرض خوابیدن ناچاری نیز خوابیدن بر طرف راست و بعد، خوابیدن بر طرف چپ مقدم است و اگر نشد، بر پشت خواهد خوابید. (1) در حدیثی از امام علی علیه السلام در باره نماز واجب آمده است که نماز گزار نباید تکیه کند، مگر این که پیری سال خورده باشد که نتواند بایستد. (2) در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که وقتی پا به سن گذاشت و وزن ایشان سنگین شد، در نماز بر عصایی تکیه می داد. (3) و عصا به دست گرفتن در نماز به دلیل پیری، منافاتی با لزوم حفظ صورت نماز ندارد. (4)

3. قیام در نافله: رعایت بسیاری از شرایط و واجبات از جمله قیام، به اتفاق نظر فقها جز ابن ادریس (5) در نمازهای نافله امری الزامی نیست و حتی

ص: 215

- 1- . ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 163.
- 2- . ر. ك: كنز العمال: ج 8 ص 102 ح 22088.
- 3- . ر. ك: المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 265.
- 4- . ر. ك: هداية العباد، آية الله لطف الله صافي گلپایگانی: ج 1 ص 148.
- 5- . ر. ك: جامع المقاصد: ج 2 ص 216.

می توان نوافل را در حال حرکت خواند. (1) از این رو گرچه در نماز نافله، قیام واجب نیست و می توان در حال اختیار نیز آن را نشسته خواند، اما افضل آن است که در صورت امکان، همانند نماز واجب ایستاده خوانده شود، تا جایی که در حدیث (2) و نیز سخن فقها (3) آمده که مستحب است هر دو رکعت نشسته، یک رکعت حساب شود. از این رو سالمندانی که نمی توانند یا دشوار است ایستاده نماز بخوانند، می توانند نافله های خود را نشسته بخوانند؛ اما خوابیده خواندن نافله، تنها در صورت ناچاری، مُجاز است و در حالت اختیار مورد اختلاف است. (4) این است که ام سلمه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر نمازهای نافله را نشسته می خواند (5) و همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که ندیده پیامبر صلی الله علیه و آله نماز نافله را نشسته بخواند مگر در یک سال پیش از رحلت ایشان. (6) در احادیث ما نیز آمده است که سدیر صیرفی وقتی به امام باقر علیه السلام گفت: آیا شما نمازهای نافله را نشسته می گزاری؟ فرمود: تنها از زمانی که وزنم سنگین شده و به این سن رسیده ام، آنها را نشسته می خوانم. (7)

4. رکوع و سجده: رکوع و سجده در نمازهای واجب باید به صورتی که

ص: 216

-
- 1- . ر. ك: كشف الغطاء: ج 3 ص 136-137.
 - 2- . ر. ك: تهذيب الأحكام: ج 2 ص 166.
 - 3- . از جمله: شهید ثانی در روض الجنان (ج 2 ص 876) و شیخ جعفر کاشف الغطا در كشف الغطاء (ج 3 ص 175).
 - 4- . ر. ك: العروة الوثقی: ج 3 ص 411، امام خمینی در حالت اختیار مجاز می شمارند و آیات خوبی، اراکی و گلپایگانی اشکال می کنند.
 - 5- . ر. ك: سنن النسائی: ج 3 ص 222.
 - 6- . ر. ك: صحیح مسلم: ج 1 ص 507 ح 118.
 - 7- . الكافی: ج 3 ص 410.

معمول نمازگزاران است، بدون تکیه دادن بر چیزی انجام شود؛ اما در صورت ناچاری مانند ناتوانی یا دشواری ناشی از پیری می توان تکیه داد. رکوع را در صورتی که بتوان با تکیه بر چیزی به جا آورد، نمی توان در حالت نشسته انجام داد و اگر نشسته نیز ممکن نباشد، باید ایستاده با سر و در صورت عدم امکان، با بستن و باز کردن پلك های چشم و اشاره انجام داد. (1) در سجده نیز اگر بتوان مقداری خم شد، باید بقیه را با بالا آوردن سجده گاه کامل کرد و اگر اصلاً امکان خم شدن نباشد، باید همانند رکوع، با اشاره سر و در مرحله بعد، با اشاره چشم ها آن را انجام داد. (2) چنان که وقتی ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام در باره وظیفه پیرمردی پرسید که به دلیل ضعف پیری نمی تواند سراغ دستشویی برود و نمی تواند رکوع و سجده به جا آورد، امام علیه السلام فرمود: باید با سر اشاره کند و اگر کسی را دارد که مَهر را برایش بالا آورد، باید سجده کند و اگر برایش ممکن نیست، باید با سر به طرف قبله اشاره ای بکند. (3)

5. نماز شب: وقت نماز نافله شب از نیمه شب تا طلوع فجر صادق - یعنی فجر دوم و آغاز وقت نماز صبح - است و افضل، آن است که در وقت سحر - یعنی بنا بر مشهور، در يك سوم پایانی شب - خوانده شود. (4) با این حال در احادیث زیادی به برخی افراد اجازه داده شده که آن را پیش از نیمه شب و پس از نماز عشا به جا آورند، از جمله شخص مسافر یا جوانی که به

ص: 217

1- . ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1، ص 170.

2- . ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 175.

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 365.

4- . برخی، وقت سحر را يك ششم پایانی شب شمرده اند.

دلیل چیرگی خواب، نگران است که نتواند آن را در وقت مقرر به جا آورد، چنان که به دلیل سرما نیز می توان آن را زودتر خواند. (1) یکی از صاحبان عذر نیز سالمندان هستند که می توانند این نافله را پیش اندازند. در برخی احادیث آمده است که گاه اهل بیت نیز چنین می کرده اند، چنان که ابان بن تغلب نقل کرده که در مسیر مکه و مدینه، امام صادق علیه السلام می فرمود: «شما جوان هستید و [نافله شب را] عقب می اندازید؛ اما من سالمندم و پیش می اندازم» و نماز شب را اول شب می خواند. (2)

بخش دوم: احکام روزه

دشواری روزه از نظر جسمی، چنان که پیداست، بیشتر است و بر خلاف نماز که دارای اجزا و شرایط زیادی است که می توان با نادیده گرفتن بخشی از آنها از دشواری آن برای افراد ناتوان کاست، روزه داری، واجبی يك پارچه است و وقت آن از طلوع فجر صادق تا غروب شرعی آفتاب است، جز برای کودکان که جنبه تمرینی دارد و اجازه داده شده بخشی از روز را برای تمرین، روزه بگیرند و در صورت غلبه تشنگی یا گرسنگی، آن را بخورند (3) و جز برای کسانی که دچار تشنگی شدیدی شده اند که مایه نگرانی بر جانشان است و مجازند در حد ضرورت، آب بیاشامند و البته باید قضای آن را به جا آورند. (4) البته در برخی موارد، باید از مبطلات روزه خودداری کرد؛ اما حکم روزه را

ص: 218

1- . ر. ك: العروة الوثقی: ج 2 ص 266.

2- . وسائل الشیعة: ج 4 ص 254.

3- . ر. ك: جواهر الکلام: ج 16 ص 349-351.

4- . ر. ك: العروة الوثقی: ج 3 ص 585.

ندارد، مانند کسی که پیش از ظهر، قصد سفر از وطن خود دارد.

چنان که می دانیم روزه ماه رمضان بر چندین گروه واجب نیست و در شرایطی حرام است. افزون بر عنوان های سفر، بیماری، زیان جسمی، بارداری و شیر دادن که با شرایطی مانع و جوب روزه هستند، سالمندان نیز اگر ناتوان از روزه داری باشند یا برای آنان دشوار و دارای مشقت باشد، معذور خواهند بود و روزه بر آنان واجب نیست. این حکمی است که نه تنها در چندین حدیث آمده و همه فقها بر آن اتفاق نظر دارند،⁽¹⁾ بلکه قرآن کریم نیز با ملا-کی کَلَى آن را ذکر کرده است و پس از اعلام حکم و جوب روزه ماه رمضان و این که بیماران و مسافران باید در وقتی دیگر قضا کنند، به کسانی اشاره کرده که روزه داری برای آنان نوعاً طاقت فرساست و خاطر نشان کرده که آنان به جای روزه، باید به افراد تنگ دست غذا کفاره بدهند.⁽²⁾ در چند حدیث، مقصود از این افراد، از جمله سالمندانی شمرده شده اند که نمی توانند روزه بگیرند⁽³⁾ و فقهای ما عدم توانایی را به دشواری و مشقت، گسترش داده اند. این افراد همان گونه که در آیه یاد شده آمده و در احادیث به صورت روشن تصریح شده است، برای هر روزی که از ماه رمضان روزه نمی گیرند، باید به

ص: 219

1- . ر . ك: جواهر الکلام: ج 17 ص 144.

2- . (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ ؛ و بر کسانی که روزه گرفتن فرسا باشد، دادن طعام به يك فقير کفاره است) (بقره: آیه 184). لازم به ذکر است که مفسران در باره تعبیر «یطیقونه» چند احتمال ذکر کرده اند و یکی از معانی رایج، همان طاقت فرسا بودن است.

3- . ر . ك: وسائل الشیعة: ج 10 ص 209-214.

اندازه يك وعده غذا - كه يك مُد (حدود 750 گرم) (1) است - به افراد تنگ دست بدهند، بويژه اگر ناتوان از روزه داری نباشند و روزه گرفتن برای آنان دشوار باشد. گفتنی است در فرض ناتوانی، میان فقهای ما اختلاف است كه كفّاره واجب است یا نه. (2) برخی فقها مانند آیه الله بروجردی، آیه الله سیّد محسن حکیم، امام خمینی و آیه الله خویی، بر خلاف کسانی مانند آیه الله طباطبایی یزدی، گلپایگانی و اراکی در فرض ناتوانی، كفّاره را واجب نمی دانند. (3) برخی نیز در اصل موضوع، تصریح کرده اند همین كه روزه بر شخص سالمند دشوار باشد و مایه ضعف او گردد، گرچه در حدّ حرج نباشد، می تواند روزه نگیرد. (4) در حالی كه برخی دیگر، عدم وجوب را در فرض حرج و مشقّت دیده اند. (5)

در گزارشی از امیر ممنان، امام علی علیه السلام، آمده است كه: پس از نزول وجوب روزه ماه رمضان و نزول آیه یاد شده، پیرمردی سال خورده كه به دو نفر تکیه داده بود، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! [روژه] این ماه واجب است و من توان روزه گرفتن ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برو

ص: 220

-
- 1- . برخی، آن را حدود 900 گرم دانسته اند، از جمله: آیه الله سیّد محمد سعید حکیم در حواریات فقهیّه (ص 167).
 - 2- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 17 ص 147-148.
 - 3- . ر. ك: العروة الوثقی: ج 3 ص 625-626.
 - 4- . ر. ك: منهاج الصالحین، آیه الله محمد اسحاق قیاض: ج 1 ص 416.
 - 5- . آیه الله سیّد علی سیستانی در الفتاوی المیسرة (ص 207)، آیه الله حسین وحید خراسانی در منهاج الصالحین (ج 2 ص 308) و آیه الله شیخ محمد امین زین الدین در كلمة التقوی (ج 2 ص 71).

بخور و به جای هر روز، نیم صاع غذا بده و اگر يك يا دو روز يا هر چه توانستی، روزه بگیر» و فردی گرفتار بیماری تشنگی آمد و گفت: ای پیامبر خدا! [روزه] این ماه واجب است و من ساعتی نمی توانم از نوشیدن آب خودداری کنم، جز این که می ترسم هلاک گردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برو بخور و هنگامی که توانستی، روزه بگیر».(1) در برخی احادیث تصریح شده است که در صورت عدم توان بر پرداخت کفاره، چیزی بر شخص عذرदार نیست.(2) در این جا به چند مسئله فرعی اشاره می گردد:

1. قضا و کفاره: وجوب قضا در افراد سالمندی که به عذر ناتوانی یا دشواری، روزه نگرفته اند و پس از آن عذرشان رفع می گردد، مورد اختلاف فقهاست. برخی مانند آیه الله سید محمدکاظم طباطبایی و آیه الله بروجردی قضای روزه را واجب می دانند و برخی مانند آیه الله گلپایگانی احتیاط را در قضا کردن دیده اند و برخی مانند امام خمینی، آیه الله خویی،(3) آیه الله سید محمدباقر صدر(4) و آیه الله سیستانی(5) واجب نمی دانند، چنان که آیه الله بهجت وجوب قضا را محدود به جایی کرده که شخص تا ماه رمضان سال بعد، توان روزه گرفتن را پیدا کند و وجوب کفاره را مربوط به همین صورت دانسته که تا سال بعد توان روزه گرفتن پیدا نکند.(6) برخی نیز در وجوب کفاره

ص: 221

-
- 1- . مستدرک الوسائل: ج 7 ص 385.
 - 2- . ر. ك: الكافي: ج 4 ص 116.
 - 3- . ر. ك: العروة الوثقى: ج 3 ص 626.
 - 4- . ر. ك: الفتاوى الواضحة، آیه الله سید محمدباقر صدر: ص 517-518.
 - 5- . ر. ك: المسائل المنتخبة، آیه الله سید علی سیستانی: ص 197.
 - 6- . ر. ك: توضیح المسائل، آیه الله محمدتقی بهجت: ص 305.

میان فرض عدم توان و فرض دشوار و حرجی بودن آن، تفاوت گذاشته اند و وجوب آن را به صورت دوم محدود کرده اند. (1)

2. رخصت و عزیمت: یکی از پرسش های فقهی در باره برداشته شدن روزه از سالمندان، این است که: این امر «رخصت» است که بتوان در عین دشواری، روزه گرفت و روزه درست و مشروع باشد، یا امری الزامی و به اصطلاح «عزیمت» است که روزه گرفتن آنان در این صورت، نادرست و نامشروع است؟ برخی مانند صاحب جواهر، آن را از باب عزیمت شمرده اند (2) و برخی دیگر مانند آیه الله سیّد حسن بجنوردی، آیه الله گلپایگانی و مراجع معاصر، آن را از باب رخصت شمرده اند. (3)

3. استمتاع: در منابع حدیثی و فقهی، برخی امور برای روزه دار، مکروه و مایه کاهش ثواب شمرده شده اند و از جمله آنها بوسیدن همسر و ملاعبه و بهره بردن بدون آمیزش است که در احادیث زیادی مطرح شده و مورد پرسش اصحاب بوده است و در برخی از آنها دلیل باز داشتن از آن، این دانسته شده که این کار ممکن است به کاری بینجامد که روزه را باطل می کند. (4) با این حال و با توجه به همین نکته، در برخی احادیث، میان روزه دار جوان و پیر تفاوت گذاشته شده است، چنان که وقتی منصور بن حازم در این باره از امام صادق علیه السلام پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: «برای پیر مردی

ص: 222

1- . ر. ك: كلمة التقوى، آية الله شيخ محمّدامين زين الدين: ج 2 ص 70-71.

2- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 17 ص 150.

3- . آية الله سيّد حسن بجنوردی در القواعد الفقهية (ج 1 ص 219) و آية الله سيّد محمّدرضا گلپایگانی در إرشاد السائل (ص 53) و مجمع المسائل (ج 1 ص 284).

4- . ر. ك: وسائل الشيعة: ج 10 ص 97-101.

سال خورده مانند من و تو اشکالی ندارد؛ اما برای جوان هوسران، نه؛ زیرا ایمن نیست و بوسیدن، خود یکی از دو شهوت است...» (1).
همین تفاوت گذاری در حدیثی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است، با این تصریح که جوان، ایمن از این نیست که ناخواسته دچار خروج منی گردد. (2)

بخش سوم: احکام حج

حج در شریعت اسلامی گرچه فریضه ای بزرگ و پراهمیت است، اما با توجه به ماهیت آن که مستلزم حضور در میقات و مکه و مشاعر عرفه و مشعر الحرام و مناسبت و به تعبیر صاحب جواهر عبادتی است که عبادت بدنی و مالی و قولی است، (3) خداوند و جوب آن را به استطاعت و توان شرعی یا عرفی منوط کرده و فرموده است: (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ و برای خدا حج خانه [ی کعبه] بر عهده مردم است، [البته] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد) (4). این است که فقهای ما به استناد این آیه و احادیث متعدّد، و جوب آن را بر مکلفان زن و مرد و پیر و جوان، افزون بر توان مالی و باز بودن راه - که به آن استطاعت «طریقی» گفته می شود - به توان جسمی و بدنی نیز منوط کرده اند. از این رو، تردیدی نیست کسی که توان جسمی لازم برای سفر حج و انجام مناسک آن را ندارد یا برای او بیش از اندازه معمول دشوار و مایه حرج است، حتی اگر توان مالی پیدا کند و

ص: 223

1- . الکافی: ج 4 ص 104، مستدرک الوسائل: ج 7 ص 341.

2- . ر. ك: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 113.

3- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 17 ص 214.

4- . آل عمران: آیه 97.

مانعی بر سر راه او نباشد، انجام حج بر خود او واجب نیست؛ اما در این که آیا باید دیگری را از طرف خود به حج بفرستد یا نه (با فرض این که پیش تر در انجام آن کوتاهی نکرده باشد)، از گذشته میان فقها اختلاف نظر وجود داشته است. پاره ای مانند ابن جنید اسکافی، شیخ طوسی، ابو الصلاح حلبی و قاضی ابن براج⁽¹⁾ و نیز برخی متأخران و معاصران مانند آیه الله طباطبایی یزدی، آیه الله تبریزی⁽²⁾ و آیه الله سیستانی⁽³⁾ به دلیل ظاهر برخی احادیث، نایب گرفتن را واجب دانسته اند و برخی دیگر مانند ابن ادریس، شیخ مفید و علامه حلی در یکی از دو نظر خود و از متأخران و معاصران، حضرات آیات آقا ضیاء الدین عراقی، بروجردی، امام خمینی، فاضل، خامنه ای و مکارم واجب ندانسته اند⁽⁴⁾ و برخی مانند آیه الله سید احمد خوانساری⁽⁵⁾ و آیه الله گلپایگانی⁽⁶⁾ و آیه الله وحید خراسانی⁽⁷⁾ احتیاط مستحب را در گرفتن نایب شمرده اند و برخی نیز راه جمع میان احادیث را در حمل بر استحباب دیده اند، مانند صاحب جواهر که در عین حال، احتیاط را شایسته ترك ندانسته است،⁽⁸⁾ چنان که در فرض

ص: 224

- 1- . ر. ك: مختلف الشيعة، علامه حلی: ج 4 ص 11.
- 2- . ر. ك: مناسك الحج، آیه الله جواد تبریزی: ص 13 و 34.
- 3- . ر. ك: مناسك الحج، آیه الله سید علی سیستانی: ص 12 و 34.
- 4- . ر. ك: العروة الوثقى: ج 4 ص 434-435، تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 382.
- 5- . ر. ك: العروة الوثقى: ج 4 ص 434-435.
- 6- . ر. ك: العروة الوثقى: ج 4 ص 434-435.
- 7- . ر. ك: مناسك الحج، آیه الله حسین وحید خراسانی: ص 29-30.
- 8- . برای آگاهی از تفصیل بحث، ر. ك: جواهر الكلام: ج 17 ص 281-285.

کوتاهی اولیه و نرفتن به حج، به رغم تحقق هر سه استطاعت و زوال توان جسمی نیز و جوب ادای حج توسط خود شخص از میان می رود؛ اما تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که باید کسی دیگر را به نیابت از خود به حج بفرستد. (1) البته از آن جا که برخی از اعمال حج مانند رمی و طواف نیابت بردارند، اگر کسی توان انجام اصل حج را دارد و در انجام این اعمال ناتوان است - چنان که برخی تصریح کرده اند -، (2) باید خود به حج برود و در این اعمال، نایب بگیرد.

از این رو اگر کسی هنگام سالمندی، توان مالی و طریقی پیدا کند اما توان جسمی لازم را به دلیل سال خوردگی نداشته باشد، حج بر او هر چند از طریق نایب گرفتن، واجب نیست. البته همان گونه که اشاره شد و در احادیث چندی آمده، (3) اگر شخص به رغم توانایی مالی و جسمی و طریقی از ادای حج در وقت خود - یعنی نخستین سال - کوتاهی کند و به دوره سال خوردگی و ناتوانی جسمی ناشی از آن برسد، باید در زمان حیات خود، کسی دیگر را با هزینه و از سوی خود روانه حج کند. از جمله احادیث، این حدیث است که: زنی از طایفه خثعم نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرم حج واجب بر عهده اش آمده و چون سالمند است، نمی تواند بر مرکب سوار شود. آیا می توانم از طرف پدرم حج بگذارم و برای او سودی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری» و آن را مانند ادای دین مالی برای پدرش دانست که ذمه او را

ص: 225

1- . ر. ك: العروة الوثقى: ج 4 ص 434-435.

2- . ر. ك: صراط النجاة، آية الله جواد تبریزی: ج 1 ص 505-506.

3- . ر. ك: وسائل الشیعة: ج 11 ص 63-66.

فارغ می کند. (1) در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: مردی که هیچ حج نگزارده بود، پیش امام علی علیه السلام آمد و گفت: من ثروتمند بودم و در ادای حج کوتاهی کردم تا سنّم بالا رفت. پرسید: «آیا توان حج داری؟». گفت: نه. علی علیه السلام به وی فرمود: «اگر می خواهی، مردی را آماده کن و بفرست که از طرف تو حج بگذارد». (2)

در انجام مناسک حج نیز با توجه به دشواری های اعمال از جمله ازدحام جمعیت، برای برخی گروه ها از جمله سالمندان آسان گرفته شده است که در چند فرع بیان می شود:

1. ترتیب مناسک: ترتیب عمومی و اولیّه اعمال حجّ تمتّع، این است که طواف، نماز طواف و سعی صفا و مروه، پس از وقوف در عرفات و مشعر الحرام انجام شوند. از این رو حُجّاج باید پس از وقوف، برای انجام این اعمال به مکه باز گردند؛ امّا چنان که در چند حدیث آمده (3) و فقهای گذشته و حال نیز نوعاً گفته اند، (4) چند دسته از حج گزاران از جمله سالمندان - که برگشت به مکه یا انجام طواف و سعی پس از برگشت به دلیل ازدحام جمعیت برای آنان دشوار است - می توانند طواف زیارت و نماز آن و سعی را پیش اندازند و آنها را پس از احرام و پیش از رفتن برای وقوف به جا آورند. اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام شنیده است که فرمود: «مانعی

ص: 226

-
- 1- . وسائل الشیعة: ج 11 ص 64، دعائم الإسلام: ج 1 ص 336، مستدرک الوسائل: ج 8 ص 26.
 - 2- . ر. ك: وسائل الشیعة: ج 11 ص 64.
 - 3- . ر. ك: وسائل الشیعة: ج 11 ص 280-282.
 - 4- . از میان فقها تنها ابن ادریس است که جواز پیش انداختن را نپذیرفته است (ر. ك: السرائر: ج 1 ص 575).

نیست که پیر سال خورده و بیمار وزن و ناتوان جسمی، طواف حج را پیش از رفتن به مینا به جا آورد». (1)

با این حال در باره پیش انداختن طواف نساء که در يك حدیث، مُجاز شمرده شده و در حدیثی دیگر از آن منع شده، نگاه یکسانی وجود ندارد. محقق حلی، حدیث جواز را مشهورتر شمرده است، (2) چنان که برخی نظر مشهور را همین دانسته اند. (3) با این حال، آنچه در فتاوی فقهای معاصر آمده، نوعاً به طواف حج - که به آن، طواف زیارت نیز گفته می شود - اختصاص دارد و تنها برخی همانند امام خمینی و آیت الله مکارم پیش انداختن طواف نساء را مجاز دانسته اند و در عین حال، رعایت احتیاط را بهتر دیده اند. (4)

2. طواف و نماز طواف: حکم اولی در طواف و نماز طواف، این است که حج گزار، آنها را خودش به جا آورد؛ ولی افرادی که از انجام آنها معذور هستند، مانند بیمار یا بیهوش، طواف و نماز آن، از طرف آنان گزارده می شود، چنان که امام صادق علیه السلام نقل فرموده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد از طرف کسی که نمی تواند از خروج غائط خودداری کند و کسی که دچار شکستگی شده، طواف انجام شود. (5) امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر فرموده است: از طرف بیمار ناتوان و فرد بیهوش، طواف و رمی صورت می گیرد. (6)

ص: 227

-
- 1- . وسائل الشیعة: ج 11 ص 281.
 - 2- . ر. ك: المختصر النافع، محقق حلی: ج 1 ص 95.
 - 3- . ر. ك: كشف اللثام، فاضل اصفهانی: ج 5 ص 488.
 - 4- . ر. ك: جامع الفتاوی (مناسك حج): ص 216.
 - 5- . ر. ك: تهذیب الأحكام: ج 5 ص 124.
 - 6- . تهذیب الأحكام: ص 125.

در احادیث و مباحثی که به این موضوع اختصاص دارند، گرچه از عذر «سالمندی» سخن به میان نیامده است و نوعاً از افراد بیمار، بیهوش، دچار شکستگی و کسی که نمی تواند از خروج غائط خودداری کند، نام برده شده و در باره زن حائض نیز بحث و اختلاف است، اما افزون بر اطلاق «عذر» و «معدور» که در عبارت کسانی مانند محقق حلی و علامه حلی (1) آمده، در خود این عبارت ها، قید «و مانند آن» نیز آمده است که نشان می دهد موارد ذکر شده به عنوان نمونه هایی برای «عذر» بیان شده اند و محدود به آنها نیستند. این است که کاشف الغطاء پس از ذکر بیهوشی و عدم خودداری از خروج غائط - که در احادیث و گفتار فقها آمده - افزوده است: «ظاهراً هر معدوری ملحق می شود»، (2) چنان که برخی دیگر نیز در استدلال بر همسانی عذر حیض و الحاق زن حائض به حکم جواز نیابت از او در طواف، گفته اند: آنچه از احادیثی که عذرهای مجوز نیابت در طواف را برشمرده اند، بر می آید و همه از آنها می فهمند، این است که جواز نیابت، به عذرهای یاد شده اختصاص ندارد و در حیض نیز می توان از موارد یاد شده الغای خصوصیت کرد یا به دلیل اشتراك در حکمت و علت - که وجود حرج و دشواری است - همین حکم را جاری نمود. (3)

از این روزنان و مردان سالمندی که نمی توانند طواف بگزارند، باید نایب بگیرند، چنان که در پاسخ استفتا از امام خمینی در باره کسی که از

ص: 228

1- . محقق حلی در شرائع الإسلام (ج 1 ص 208) و علامه حلی در قواعد الأحكام (ج 1 ص 411).

2- . ر. ك: كشف الغطاء: ج 4 ص 503.

3- . ر. ك: تفصیل الشریعة، كتاب الحجّ، آية الله محمد فاضل لنکرانی: ج 2 ص 189.

طواف حتی در بیرون از محدوده برگزاری طواف، ناتوان است و به دلیل گرانی اجاره تخت روان، انجام طواف برای او دشوار است، آمده که اگر از طواف با تخت روان نیز معذور است، نایب بگیرد؛ (1) ولی باید توجه داشت این در صورتی است که حتی امکان طواف دادن آنان، هر چند با سوار شدن بر پشت حیوان یا انسان یا ابزار باربری مانند تخت روان وجود نداشته باشد، چنان که وقتی صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام در باره بیماری که به مکه می آید و توان طواف و سعی ندارد پرسید، امام علیه السلام فرمود او را در حالی که پاهایش به زمین می خورد و با آن تماس دارد، طواف دهند. (2) این است که برخی در پاسخ این پرسش که «آیا برای زن باردار، بیمار و سالمند جایز است سوار بر زنبه طواف کنند؟»، گفته اند در صورت نگرانی از زیان جسمی و ناتوانی، جایز است، (3) چنان که صاحب جواهر تصریح کرده است که نایب گرفتن در فرضی است که نتوان شخص معذور را طواف داد، به دلیل این که ممکن است به عنوان مثال، جان بدهد یا به دلیل شرعی نتوان او را بر دوش کشید یا بر تخت روان گذاشت، مانند کسی که در خروج غائط، خودنگهدار نیست و در نتیجه در طواف فاقد طهارت است. (4)

3. وقوف در مشعر الحرام: یکی از واجبات حج که پس از وقوف در عرفات صورت می گیرد، وقوف در مشعر الحرام است و وقت اختیاری آن،

ص: 229

1- . ر. ك: جامع الفتاوى (عمره مفرده): ص 99 مسأله 248 و ص 111 مسأله 396.

2- . ر. ك: تهذيب الأحكام: ج 5 ص 123.

3- . صراط النجاة، آية الله جواد تبریزی: ج 3 ص 168.

4- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 17 ص 383.

روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است؛ اما به دلیل دشواری ماندن در مشعر الحرام و نیز ازدحام جمعیت در منا و رمی روز دهم، چند دسته از جمله سالمندان و زنان مُجاز هستند که شب عید، پس از آن که مقداری از شب را در مشعر ماندند، راهی منا شوند. گفتنی است برخی مانند امام خمینی، (1) آیه الله فاضل لنکرانی (2) و آیه الله زین الدین (3) احتیاط لازم را در آن دیده اند که اینان تا نیمه شب نشده، از مشعر بیرون نروند؛ اما فقهای دیگر مانند آیه الله گلپایگانی خروج پیش از آن را نیز برای این افراد جایز (4) دانسته اند. (5)

4. رمی: سنگ زدن به جمرات، از واجبات حج در منا در هر سه روز دهم، یازدهم و دوازدهم ذی الحجه است و باید در روز انجام شود؛ اما این کار با توجه به ازدحام جمعیت، بویژه در روز، دشواری خاص خود را دارد. از این رو، وجوب انجام رمی در شب برای کسانی که عذر دارند، مانند بیماران و سالمندان و زنان هر چند غیر سال خورده و غیر بیمار و حتی چوپانان، به اتفاق نظر فقها و به دلیل چندین حدیث (6) برداشته شده است و آنان می توانند رمی را جلو بیندازند و شب قبل و افزون بر آن، بنا بر گفته برخی فقها، شب بعد به جا آورند و حتی اگر نگران انجام آن در هر سه شب

ص: 230

-
- 1- . ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خمینی: ج 1 ص 442.
 - 2- . ر. ك: أحكام الحج من تحرير الوسيلة، آیه الله محمد فاضل لنکرانی: ص 129.
 - 3- . ر. ك: كلمة التقوى، آیه الله محمد امین زین الدین: ج 3 ص 418.
 - 4- . ر. ك: حول مسائل الحج، آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی: ص 67-68.
 - 5- . برای آگاهی از نظر دیگر فقها، ر. ك: منتخب مناسك حج: ص 241 مسأله 372.
 - 6- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 20 ص 20.

به دلیل احتمال مواجه شدن با مشکل باشند، چنان که برخی فقها گفته اند، می توانند همه را در يك شب انجام دهند.⁽¹⁾

از سوی دیگر در صورتی که حج گزار نتواند خودش رمی را حتّی در شب به جا آورد، همان گونه که در چندین حدیث آمده و فقها بر آن اتفاق نظر دارند، می تواند انجام آن را به نایب واگذار کند. البتّه در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در باره بیمار آمده است که در صورت امکان، خود شخص به محلّ رمی برده شود و این امر چنان که شیخ حرّ عاملی نوشته، امری مستحب است.⁽²⁾ و حتّی برخی مستحب شمرده اند که شخص عذر دار، سنگ ریزه ها را خود در دست نایب بگذارد یا نایب، آنها را در دست او بگذارد و سپس بردارد و پرتاب کند.⁽³⁾

5. خروج از منّا: از واجبات منّا این است که حج گزار باید در شب های یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه تا نیمه شب در منّا به سر ببرد، مگر این که در مکه تا طلوع فجر بیدار بماند و مشغول عبادت باشد و برخی باید شب سیزدهم نیز در منّا بمانند، مانند کسی که در حالت احرام از آمیزش پرهیز نکرده است. در این میان، چنان که همه فقها گفته اند، بیماران و پرستاران آنان و بلکه هر کسی که عذری دارد و ماندن در منّا برای او دشوار است، واجب نیست در شب های یاد شده در منّا بماند و این، شامل حال سالمندانی که

ص: 231

1- . از جمله: شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام (ج 20 ص 20) و آیه الله حسین وحید خراسانی در مناسک الحجّ (ص 182-183).

2- . ر. ک: وسائل الشیعة: ج 14 ص 74-75. امام خمینی آن را مطابق احتیاط استحبابی دانسته است (تحریر الوسيلة: ج 1 ص 445).

3- . ر. ک: جواهر الکلام: ج 20 ص 31-32.

ماندن، موجب مشقت آنان باشد نیز می‌گردد. صاحب جواهر عدم وجوب ماندن صاحبان عذر را از جمله به دلیل امکان استدلال به نفی حرج در دین شمرده است و اختلاف نظری در آن سراغ ندارد. (1)

از سوی دیگر کسانی که می‌توانند روز دوازدهم برگردند، باید تا ظهر روز دوازدهم بمانند و پیش از آن نمی‌توانند از منایرون بروند؛ اما زنان و بیماران و سالمندان و کسانی که نگران مشقت ازدحام هنگام برگشت هستند، می‌توانند پس از آن که شب دوازدهم را تا نیمه در منا ماندند و رمی مربوط به روز دوازدهم را شبانه انجام دادند، بدون ماندن تا ظهر، برای انجام بقیه اعمال به مکه برگردند و اگر بقیه را پیش تر به جا آورده اند، به هر جا که می‌خواهند، بروند. (2)

6. استلام حجر الأسود: یکی از مستحبات مکّه طواف واجب و مستحب که در احادیث زیادی بر آن تأکید شده (3) و در شمار سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، دست کشیدن به حجر الأسود و نیز بوسیدن آن است که بر پایه همین احادیث، دست راست خداوند روی زمین شمرده می‌شود. این کار، نوعی تجدید پیمان الهی به شمار می‌رود و مایه گواهی دادن حجر الأسود به وفاداری شخص به این پیمان است؛ اما با توجه به ازدحام زیادی که نوعاً در اطراف حجر الأسود است و به دشواری می‌توان دست خود را به آن رساند، در احادیث چندی به تأکید نداشتن استحباب آن در هنگام ازدحام، اشاره

ص: 232

1- ر. ک: جواهر الکلام: ج 20 ص 12.

2- ر. ک: حول مسائل الحجّ، آیه الله سیّد محمد رضا گلپایگانی: ص 76؛ مناسک الحجّ، آیه الله جواد تبریزی: ص 212-213.

3- ر. ک: وسائل الشیعة: ج 13 ص 313-316.

شده (1) و حتی در احادیثی آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که: «چرا هنگام طواف، دست بر حجر الأسود نگرفته است با این که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود؟»، می فرماید: «زیرا مردم برای پیامبر صلی الله علیه و آله حرمتی قائل بودند که برای من قائل نیستند و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به حجر الأسود می رسید، برای او راه باز می کردند و کنار می رفتند تا استلام کند و من ازدحام را خوش ندارم». (2)

به صورت خاص نیز افزون بر احادیثی که تأکید استحباب استلام را از بانوان برداشته اند، (3) در سالمندان، امام صادق علیه السلام در پاسخ محمد بن حلبی که در باره حکم استلام حجر الأسود هنگام شلوغی پرسید، فرموده است: «پیر مرد سال خورده و شخص ناتوان و شخص بیمار، رخصت ترك دارند و دوست ندارم دست رساندن به حجر را ترك کنی، مگر این که چاره ای نیابی». (4)

بخش چهارم: احکام جهاد

چنان که می دانیم، جهاد با دشمن در يك تقسیم کلی، به دو قسم جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی تقسیم می گردد. (5) در جهاد دفاعی که دشمن به سرزمین اسلامی و مسلمانان هجوم آورده یا قصد هجوم دارد و آغاز جنگ در اختیار و

ص: 233

-
- 1- . ر. ك: وسائل الشیعة: ص 324-328.
 - 2- . ر. ك: وسائل الشیعة: ص 325 و 327.
 - 3- . ر. ك: وسائل الشیعة: ص 329 و 330.
 - 4- . الكافی: ج 4 ص 405.
 - 5- . در باره جهاد در منابع فقهی، چندین تقسیم بندی وجود دارد و حتی برخی مانند کاشف الغطا آن را به پنج قسم تقسیم کرده اند (ر. ك: كشف الغطاء: ج 4 ص 287-290).

به ارادة مسلمانان نيست، پيداست كه دفاع را نمي توان به دسته و صنفی خاص محدود كرد؛ زيرا افزون بر ادله نقلی، به حكم عقل بايد از جان و مال و ناموس و آبروی خود و كسانی كه حفظ آنان بر عهده انسان است، در برابر حمله و دست اندازی بيگانه دفاع كرد و از اين رو بر همه افراد مكلف، اعم از زن و مرد و پير و جوان و سالم و ناقص واجب است به هر وسيله ممكن در حدّ نياز به دفاع برخيزند و اين تكليف، نه به حضور امام معصوم عليه السلام و اذن او منوط است و نه به اذن ديگري و تكليفي مطلق است، (1) چنان كه دفاع از دين اسلام نيز اگر در خطر باشد، همين حكم را دارد. (2)

بر اين اساس چنانچه در دفاع، به به كارگيري افراد غير مكلف مانند كودكان نابالغ نياز باشد نيز - گرچه تكليفي متوجه خود كودكان نيست - بر افراد مكلف واجب است كه آنان را به دفاع وا دارند. البته اگر حاكم اسلامي يا كارشناسان مورد اعتماد جامعه اسلامي، شيوه و ترتيب خاصي را از جمله در چگونگي به كارگيري اشخاص در دفاع، به مصلحت و لازم مي دانند و به عنوان مثال، اولويت را در شركت مردان جوان و نه سالمندان مي شمارند، طبيعي است كه نبايد فرمان حاكم يا مصلحت سنجي اطمينان بخش كارشناسان نادیده گرفته شود؛ اما نكته اصلي، آن است كه اين وظيفه در اصل، متوجه همه است و حاكم يا حكومت اسلامي، مجاز است همه يا هر گروهی را كه لازم بداند، به امر دفاع فرا بخواند، حتي اگر پيري سال خورده يا انساني با پيكري ناقص باشد كه بتواند هر چند با دشواری در بخشي از دفاع،

ص: 234

1- ر. ك: تحرير الوسيلة، امام خميني: ج 1 ص 485.

2- ر. ك: منهاج الصالحين، آية الله سيد ابو القاسم خويي: ج 1 ص 388.

کاری هرچند غير نظامی مانند تهيه آب و غذا صورت دهد.

اما جهاد ابتدایی، به انگیزه گسترش حاکمیت اسلام یا دعوت به آن، با غیر مسلمانان صورت می گیرد(1) و آغاز عملی آن، بسته به تشخیص امام علیه السلام یا حاکم اسلامی(2) است که باید با برآورد لازم در باره قدرت و توان مسلمانان و اطمینان به غلبه بر کفار مورد نظر اقدام شود. از این رو، این جهاد، يك وظیفه دینی مقید و محدود به شرایط معین و افراد خاص است، از جمله این که بر بانوان و افرادی که معلولیت جسمی دارند (مانند نابینا و لنگ و فلج یا بیمار) واجب نیست، چنان که بر پیران سال خورده نیز واجب نیست و افزون بر احادیث، قرآن کریم به صراحت یا به دلالت عمومی بر نفی تکلیف از اینان دلالت دارد(3) و مورد اتفاق نظر فقها نیز هست.(4)

صاحب جواهر در خصوص رفع تکلیف جهاد ابتدایی در سالمندان، از جمله به ظهور آیه و قاعده نفی حرج، استناد کرده است. از همین رو خاطر نشان کرده که اگر سالمندی توان نبرد داشته باشد، جهاد بر او واجب خواهد بود، هرچند سن او بالا رفته باشد. ایشان به عمّار بن یاسر در جنگ

ص: 235

1- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 21 ص 4.

2- . نظر مشهور میان فقها این است که جهاد ابتدایی در دوره غیبت امام نامشروع است؛ ولی برخی فقهای معاصر از جمله آیه الله خویی جواز آن را محدود به حضور امام معصوم و دوره حضور ندانسته اند (ر. ك: منهاج الصالحين: ج 1 ص 363-366)، چنان که امام خمینی نیز با اشاره به نظر مشهور، آن را جای بررسی و تأمل دیده است (ر. ك: كتاب البيع: ج 2 ص 664).

3- . فتح: آیه 17، توبه: آیه 91.

4- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 21 ص 5-8.

صفین و مسلم بن عوسجه در کربلا مثال می‌زند. (1) به همین دلیل است که برخی فقها، نفی وجوب جهاد از کسانی مانند افراد بیمار و معلول و پیران سال خورده را ذیل شرط «قدرت» بیان کرده اند (2) و این نشان می‌دهد که جز کودکان و زنان که هر يك دليل خاص خود را دارد، ملاك مشترك در ساير موارد، همان ناتوانی است. از این رو در باره مردان سالمند نمی‌توان سنّ معینی را در برداشته شدن وظیفه جهاد ذکر کرد.

گفتنی است گرچه وظیفه جهاد - که امری دشوار است و بدین جهت، از نگاه عقلایی باید رزمندگان و نیروهای نظامی همواره از میان افرادی خاص انتخاب شوند - از برخی گروه‌ها و به عنوان مثال از زنان - که بویژه در گذشته بسی اندک از آنان استفاده می‌شده است - برداشته شده، اما برای درك نسبی ثواب جهاد، در برخی احادیث جای‌گزین‌هایی معرفی شده است، از جمله وقتی اسماء بنت یزید انصاری به نمایندگی از سایر زنان، محرومیت زنان از جهاد را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع یاران ایشان، مطرح کرد و گویا به آن، اعتراض یا در باره آن سال داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد بانوان را «همسرداری

ص: 236

1- . جواهر الکلام: ج 21 ص 8. البته دست کم در مثال دوم صاحب جواهر می‌توان خدشه کرد؛ زیرا جهاد سید الشهداء و اصحاب ایشان، جنبه دفاعی داشته است. مثال نخست نیز بر این پایه درست است که جهاد با باغیان را همانند آیه الله خویی در ردیف جهاد ابتدایی و برای برپایی شعائر ایمانی بدانیم (ر. ک: منهاج الصالحین: ج 1 ص 360-361)؛ اما صاحب جواهر، این دو مثال را در بررسی شرایط وجوب جهاد با کفار آورده است که آن را جهاد اصلی می‌داند و از این نظر محلّ سال و تأمل است.

2- . از جمله: آیه الله سید ابوالقاسم خویی، در منهاج الصالحین (ج 1 ص 363) و آیه الله حسین وحید خراسانی در منهاج الصالحین (ج 2 ص 408-409).

پسندیده» برشمرده؛ (1) سخنی که عین یا مضمون آن در احادیث دیگر نیز آمده است، از جمله امیر ممان علیه السلام با تأکید بر این که خداوند جهاد را بر مردان و زنان نوشته است، جهاد مرد را بذل مال و جان تا کشته شدن در راه خداوند و جهاد زن را صبر و تحمل نسبت به رفتار شوهر دانسته است؛ (2) حدیثی که در منابع فقهی نیز به آن استناد شده است، (3) یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «گزاردن حج» را جهاد هر انسان ناتوانی شمرده است (4) و در حدیثی دیگر، گزاردن حج و عمره را جهاد سالمندان و خردسالان و ناتوانان و زنان قرار داده است. (5)

از سوی دیگر، اسلام جانب سالمندان در جبهه دشمن را نیز گرفته و آنان را در پناه حمایت خود قرار داده است، چنان که در شماری از احادیث به رزمندگان اسلامی تأکید شده که هنگام جنگ، متعرض زنان و کودکان و سالمندانی که نوعاً توان جنگیدن ندارند، نشوند و کشتن آنان حرام شمرده شده است، مگر این که آنان با مسلمانان بجنگند، (6) یا کفار، آنان را سپر خود قرار بدهند و راهی جز کشتن آنان نباشد (7) و چنان که امام صادق علیه السلام فرموده، روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که وقتی می خواست سپاهی را به جنگ بفرستد، آنان را برابر خود می نشانده و به آنان سفارش می کرد که به نام خدا و به کمک

ص: 237

-
- 1- . ر. ك: الدر المنثور، سیوطی: ج 2 ص 153.
 - 2- . ر. ك: الكافی: ج 5 ص 9.
 - 3- . ر. ك: منتهی المطلب، علامه حلی: ج 14 ص 11 و 21؛ جواهر الكلام: ج 21 ص 7 و ج 31 ص 146.
 - 4- . ر. ك: مستدرک الوسائل: ج 8 ص 8.
 - 5- . ر. ك: سنن النسائی: ج 5 ص 114.
 - 6- . ر. ك: وسائل الشیعة: ج 15 ص 64-65.
 - 7- . ر. ك: جواهر الكلام: ج 21 ص 68-70.

خدا و در راه خدا و بر پایه عقیده رسول خدا حرکت کنند، کینه ورزی نکنند، بدن ها را مثله و قطعه قطعه نمایند، خیانت و پیمان شکنی نکنند، پیر سال خورده و کودک و زن را نکشند و درختی را جز از سر ناچاری قطع نکنند. (1)

بخش پنجم: احکام حجاب

مراقبت و تعدیل جاذبه های جنسی و غریزی بویژه در دوره جوانی و قرار دادن آنها در چارچوب های تعریف شده شرعی، یکی از مصلحت های مهم و الزامی است که ادیان الهی بویژه شریعت اسلامی و بلکه رویه های عقلایی در تاریخ زندگی انسان بر آن اهتمام داشته اند. یکی از موضوع هایی که پیوند مستقیم با این امر حیاتی دارد، موضوع «پوشش» و مسائل مرتبط با آن از جمله «نگاه» است. اصل وجوب پوشش برای زن مسلمان در برابر مرد بیگانه، از احکام قطعی اسلامی است، چنان که اصل حرمت نگاه به نامحرم، اعم از زن و مرد، اجمالاً از احکام مورد اتفاق فقهای اسلامی است. این دو حکم، دارای قیود و شرایطی است که در منابع فقهی آمده اند و برخی از آن موارد و شرایط نیز محل اختلاف و نگاه های فقهی متفاوت است.

آنچه از مجموع ادلّه وجوب پوشش در زن و مرد و حرمت نگاه یا چشم چرانی و حریم گذاشتن در روابط با جنس مخالف و موافق به خوبی آشکار است، این است که يك دليل و حکمت روشن در تشریح حکم

ص: 238

پوشش و نگاه و اموری مانند آن از سوی شارع حکیم که گاه نیز در حدّ توصیه غیر الزامی صورت گرفته، دور ساختن فرد و جامعه از پیامدهای سوء فردی و اجتماعی است. همین هدف که يك عامل روشن در چگونگی ترسیم مرزهای روابط زن و مرد است، موجب شده که شاهد قیود و شرایطی در تعیین گستره و چگونگی موضوع و حکم پوشش و نگاه باشیم. از آن جمله، آسانگیری حکم پوشش در زنان سال خورده و در نگاه به آنان است که اجمالاً مورد قبول همه فقهاست و اصل آن، آیه ای است برای زنان سال خورده ای که در سنی نیستند که معمولاً امید به ازدواج داشته و از این نظر مورد توجه باشند، جایز دانسته لباس خود را - که در احادیث به همان پوشش سر و گردن و لباس رو تفسیر شده است - کنار بگذارند، به شرط آن که آراسته به آرایش و زینت و در پی آن نباشند؛ ولی با این حال به این دسته از زنان نیز سفارش کرده است که در پی عفت و پاکی باشند که برای آنان بهتر است. (1)

حکمت این آسانگیری، چنان که در خود آیه نیز به آن اشاره شده، این است که نوعاً در زنان سال خورده، زمینه تحریک و فسادانگیزی برای خود یا دیگری وجود ندارد یا بسی اندک است. افزون بر تعبیر «لا یرجون نکاحاً»، تعبیر «القواعد» که به نوعی بازنشستگی اشاره دارد و در برخی احادیث به بازنشستگی از ازدواج معنا شده است، (2) همین را می رساند؛ زیرا زنان در چنین دوره ای از زندگی طبیعی، نه دارای غریزه جنسی قوی هستند و نه برای

ص: 239

1- . برای دیدن آیه، ر. ك: ص 200.

2- . ر. ك: وسائل الشیعة: ج 20 ص 203.

دیگران چنان جاذبه ای دارند. این نکته ای است که در سخن امام رضا علیه السلام آمده؛ سخنی که حکمت حرمت نگاه به موی زنان را جلوگیری از تحریک مردان و در نتیجه جلوگیری از فساد و ارتکاب حرام شمرده و نیز زنان سال خورده را استثنا کرده است. در این حدیث با اشاره به آیه یاد شده آمده است که آنان می توانند غیر جلیب را نیز کنار بگذارند و نگاه به موی آنان مانعی ندارد، (1) چنان که در احادیثی، این حکم به برداشتن جلیب و خمار محدود شده که سر و گردن را می پوشاند. (2) این است که این دوره، سنّ خاصی ندارد و همان گونه که برخی فقها تصریح کرده اند، زنان از این نظر یکسان نیستند و ملائک، همان است که در آیه آمده است. (3)

بر همین اساس در برخی احادیث که به صورت غیر الزامی، زنان از رفتن به نمازهای جمعه و عید فطر و عید قربان باز داشته شده اند، زنان سال خورده استثنا شده اند. (4) برخی فقها نیز به همین دلیل، میان زنان سال خورده و غیر سال خورده تفاوت گذاشته اند. (5) برخی نیز شرکت زنان سال خورده را در نماز عید، جایز و شرکت زنان دارای جاذبه و دلّربا را غیر جایز شمرده اند، (6) چنان که سر مه کشیدن برای زنان سالمند و نزدیک به سالمندی، مجاز شمرده شده

ص: 240

-
- 1- . ر. ك: علل الشرائع: ج 2 ص 564.
 - 2- . ر. ك: الكافی: ج 5 ص 522 ح 1 و 3 و 4.
 - 3- . ر. ك: العروة الوثقی: ج 5 ص 496 مسأله 35. نیز، ر. ك: فقه الحضارة، آية الله سيّد علی سیستانی: ص 194.
 - 4- . ر. ك: الكافی: ج 5 ص 538 ح 1 و 2.
 - 5- . از جمله، علامه حلّی در نهاية الأحكام (ج 2 ص 42).
 - 6- . شیخ طوسی در المبسوط (ج 1 ص 171) و ابن ادریس در السرائر (ج 1 ص 320).

است. (1) لازم به ذکر است که امام خمینی بر خلاف برخی نظرها که بدانها اشاره شد، در پاسخ این پرسش که: آیا شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیّه و نماز جمعه کراهت دارد یا نه؟ نوشته اند: «کراهت ندارد؛ بلکه در بعض موارد مطلوب است» (2). (3)

به هر حال از نظر فقهی، همان گونه که زنان سالخورده به پوشش دست کم، سر و گردن الزامی ندارند، نگاه غیر شهوانی مردان نامحرم به آنان نیز جایز است (4) و در حالی که برخی فقها هر نوع تماس بدنی با نامحرم از جمله مصافحه با زنان سال خورده را جز در وقت ضرورت حرام دانسته اند، (5) تنها آیت الله بهجت، نگاه و تماس با بدن زنان سال خورده را اگر به قصد لذتجویی نباشد، جایز شمرده اند. (6)

ص: 241

1- ر. ک: صراط النجاة، آية الله شيخ جواد تبریزی: ج 1 ص 324.

2- استفتانات، امام خمینی: ج 1 ص 272.

3- ما در جایی دیگر از نگاه فقهی به تفصیل در باره عدم کراهت آن سخن گفته ایم (ر. ک: سید ضیاء مرتضوی، نگاه فقهی به حضور زنان در عبادت های جمعی).

4- ر. ک: صراط النجاة، آية الله سيد ابو القاسم خویی و آية الله شيخ جواد تبریزی: ج 1 ص 326 و ج 2 ص 377-378.

5- ر. ک: فقه الحضارة، آية الله سيد علي سيستاني: ص 194.

6- ر. ک: آية الله محمدتقی بهجت، توضیح المسائل: ص 456-457.

إِنذَارُ مَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ

11/1

وَيَلُّ لِمَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ

319. رسول الله صلى الله عليه وآله: طوبى لِمَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ فَحَسَنَ مُتَقَلَّبُهُ؛ إِذْ رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ فَسَاءَ مُتَقَلَّبُهُ؛ إِذْ سَخِطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

11/2

إِسْتَحْيِ مِنِّي!

320. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِ الشَّيْخِ الْمُؤْمِنِ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي، كَبِرَ سِنَّكَ، وَدَقَّ عَظْمُكَ، وَرَقَّ جِلْدُكَ، وَقَرَّبَ أَجْلُكَ، وَحَانَ قُدُومُكَ عَلَيَّ؛ فَاسْتَحْيِ مِنِّي، فَأَنَا أَسْتَحْيِيكَ مِنْ شَيْبَتِكَ أَنْ أُعَذِّبَكَ فِي النَّارِ. (2)

ص: 242

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 396 ح 5846.

2- . جامع الأخبار: ص 241 ح 614، بحار الأنوار: ج 73 ص 390 ح 12.

11/1 وای بر سالمند تبه کار!

319. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال کسی که عمرش دراز و کارش نیکو باشد! چنین کسی بازگشتگاهش نیکوست؛ زیرا پروردگارش از او خشنود است، و بدایه به حال کسی که عمرش دراز و کردارش بد باشد! چنین کسی بازگشتگاهی بد دارد؛ زیرا پروردگارش از او ناخشنود است.

11/2 از من حیا کن!

320. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به چهره سالمند باایمان، صبح و شب می نگرد و می گوید: «ای بنده من! سنت بالا رفته و استخوانت باریک و پوستت نازک و اجلت نزدیک شده و هنگام در آمدنت بر من فرا رسیده است. پس، از من حیا کن. من نیز از موی سفیدت حیا می کنم که در آتش، عذابت کنم».

321. إرشاد القلوب عن رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ عَبْدِي وَأُمَّتِي يَشِيانِ فِي الْإِسْلَامِ أَنْ أُعَذَّبَهُمَا، ثُمَّ بَكَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقِيلَ: مِمَّ تَبْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَبْكِي لِمَنْ اسْتَحَى اللَّهُ مِنْ عَذَابِهِمْ، وَلَا يَسْتَحُونَ مِنْ عِصْيَانِهِ. (1)

11/3

الشَّعْرُ الْأَبْيَضُ وَالْقَلْبُ الْأَسْوَدُ!

322. الإمام الصادق عليه السلام: يَا صَاحِبَ الشَّعْرِ الْأَبْيَضِ وَالْقَلْبِ الْأَسْوَدِ! أَمَامَكَ النَّارُ وَخَلْفَكَ الْمَلَكُ الْمَوْتِ، فَمَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَعْمَلَ؟! كُنْتَ صَبِيًّا وَكُنْتَ جَاهِلًا، وَكُنْتَ شَابًّا وَكُنْتَ فَاسِقًا، وَكُنْتَ شَيْخًا وَكُنْتَ مُرَائِيًّا، فَأَيْنَ أَنْتَ وَأَيْنَ عَمَلُكَ؟! (2)

11/4

وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ أَبَدًا!

323. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبَّلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ! (3)

324. عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَّجِهْ إِلَى النَّارِ. (4)

ص: 244

1- . إرشاد القلوب: ص 41، الجعفریات: ص 197.

2- . مشكاة الأنوار: ص 294 ح 896.

3- . مشكاة الأنوار: ص 295 ح 902.

4- . مشكاة الأنوار: ص 295 ح 903.

321. إرشاد القلوب: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال فرمود: "به عزّت و جلالم سوگند، من از بنده و کنیزم که مویشان در اسلام سفیده شده است، شرم دارم که عذابشان کنم"» و سپس گریست.

گفته شد: برای چه می گریید، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «به حال کسانی می گریم که خدا از عذاب کردن آنان شرم می کند؛ ولی آنها از نافرمانی او شرم نمی کنند».

11/3 موی سفید و دل سیاه!

322. امام صادق علیه السلام: ای دارنده موی سفید و دل سیاه! پیش رویت آتش و پشت سرت فرشته مرگ است. چه می خواهی بکنی؟ کودک بودی و نادان، جوان بودی و فاسق، و پیر بودی و ریاکار. پس تو کجایی و عملت کجاست؟!

11/4 چهره ای که هرگز کامیاب نمی شود!

323. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه آدمی به چهل سالگی رسد و خوبی اش بر بدی اش چیره نگردد، شیطان بر پیشانی او بوسه می زند و می گوید: این، چهره ای است که کامیاب نمی شود!

324. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که از چهل سالگی بگذرد و خوبی اش بر بدی اش چیره نگردد، باید خود را برای وارد شدن به آتش آماده سازد.

325. الإمام الصادق عليه السلام: ثلاثٌ مَنْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ أَبَدًا: مَنْ لَمْ يَخْشَ اللَّهَ فِي الْغَيْبِ ، وَلَمْ يَرَعِ عِنْدَ الشَّيْبِ ، وَلَمْ يَسْتَحِ مِنَ الْغَيْبِ (1).

11/5

حَسْرَةٌ مَنْ تُؤَدِّيهِ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ

326. الإمام عليّ عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ -: فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً ، أَوْ تُؤَدِّيهِ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ (2).

ص: 246

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 558، الكافي: ج 8 ص 219 ح 271.

2- . الكافي: ج 1 ص 299 ح 6.

325. امام صادق علیه السلام: سه چیز است که در هر کس باشد، هرگز به خیر او امیدی نیست: کسی که در نهان از خدا نترسد، و در پیری [از گناه] باز نایستد، و از عیب و ننگ شرم نوزد.

11/5 حسرت خوردن بر شوربخت عاقبت به شر

326. امام علی علیه السلام - در سفارش ایشان - : دریغا بر هر غافلی که عمرش بر ضدّ او حجّت باشد، یا دوران زندگانی اش، او را به سوی شوربختی بکشاند!

ص: 247

الهَمُّ وَالْحُزْنُ

327. رسول الله صلى الله عليه وآله: الهَمُّ نِصْفُ الهَرَمِ. (1)

328. يعقوب عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ رَاهِبٌ مِّنَ الرُّهْبَانِ فَقَالَ لَهُ: فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى مِّنَ الكِبَرِ؟ قَالَ: الهَمُّ وَالْحُزْنُ. (2)

329. الإمام الباقر عليه السلام - فِي وَصْفِ حُزْنِ أَبِيهِ لِشَهَادَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام -: لَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام عِشْرِينَ سَنَةً، وَمَا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى، حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِي؟! (3)

ص: 248

1- . مسند الشهاب: ج 1 ص 54 ح 32؛ نهج البلاغة: الحكمة 143.

2- . تفسير العياشي: ج 2 ص 357 ح 2130.

3- . وفي النسخة التي بأيدينا «تنقضي» وما أثبتناه من بحار الأنوار: ج 46 ص 63 ح 19.

327. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دغدغه [و اندوه]، نیمی از پیری است.

328. یعقوب علیه السلام - هنگامی که راهبی از او جویا شد: تو را چه شده که چنین پیر شده ای؟ - : دغدغه و اندوه.

329. امام باقر علیه السلام - در توصیف اندوه پدرش به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام - :

بر پدرش حسین علیه السلام به مدت بیست سال گریست. هیچ گاه غذایی در برابرش گذاشته نشد، مگر این که گریست، تا جایی که یکی از غلامانش به ایشان گفت: ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت آن نرسیده که اندوهت به پایان رسد؟

ص: 249

فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ، إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا، فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ، وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ، وَاحْدُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي، فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي؟ (1)

330. الإمام الكاظم عليه السلام: كَثْرَةُ الْهَمِّ يورثُ الْهَرَمَ. (2)

12/2

مَشَاكِلُ الْحَيَاةِ

331. الإمام علي عليه السلام - في حِكْمَةِ بَعْثِ الْأَنْبِيَاءِ -: ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرَهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ، مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ (3) تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالَ تُنْفِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ (4) تُهَرِّمُهُمْ، وَأَحْدَاثٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ. (5)

12/3

الْمَشَاكِلُ الْأَسْرِيَّةُ

332. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَانَ يَقُولُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ -: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ

ص: 250

1- . الخصال: ص 518 ح 4.

2- . تحف العقول: ص 403.

3- . المهاد: الفراش (لسان العرب: ج 3 ص 410 «مهد»).

4- . لَوْصَب: الْوَجَعُ (المصباح المنير: ص 661 «وصب»).

5- . نهج البلاغة: الخطبة 1.

به وی فرمود: «وای بر تو! یعقوب پیامبر، دوازده پسر داشت که خدا یکی از آنها را از او پنهان کرد؛ ولی چشمانش از بسیاری گریه بر یوسف، سفید گردید و موهایش از اندوه، سفید شد و کمرش از غم خمید، در حالی که پسرش زنده بود. من، پدر و برادر و عمو و هفده تن از خانواده ام را دیدم که در اطرافم کشته شدند. چگونه اندوهم پایان پذیرد؟».

330. امام کاظم علیه السلام: فراوانی دغدغه، موجب پیری است.

12/2 مشکلات زندگی

331. امام علی علیه السلام - در بیان حکمت بعثت پیامبران علیهم السلام - : پس خداوند، فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیایی به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرت ایشان بود، ادا کنند و نعمت های از یاد رفته شان را به ایشان یاد آورند و با رساندن پیام الهی، با ایشان احتجاج کنند و خردهای نهفته آنان را برانگیزند و نشانه های قدرت [خداوند] را نشانشان دهند؛ نشانه هایی از بامی برافراشته بر بالای سرشان تا بستر گسترده زیر پایشان، و [مایه های] زندگی و حیاتشان، و اجل هایی که نابودشان می کند و بیماری هایی که پیر [و فرسوده] شان می سازد و پیشامدهایی که پی در پی بر ایشان وارد می شود.

12/3 مشکلات خانوادگی

332. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - پس از نماز صبح می گفت - : بار خدایا! به تو پناه می برم از

ص: 251

الْحَزْنَ، وَالْعَجْزَ وَالْكَسَلَ، وَالْبُخْلَ وَالْجُبْنَ، وَضَمَعَ الدِّينِ (1)، وَعَلَبَةَ الرَّجَالِ، وَبَوَارِ الْأَيْمِ (2)، وَالْغَفْلَةَ وَالذَّلَّةَ، وَالْقَسْوَةَ وَالْعَيْلَةَ وَالْمَسْكَنَةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْبَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ، وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ أَوَانِ مَشِيئِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ، (3) وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ عَذَابًا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبٍ خَدِيعَةٍ، إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا، وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ عِنْدِي يَدًا وَلَا مِثَّةً. (4)

333. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ مَشِيئِي. (5)

12/4

تَرْكُ الْعِشَاءِ

334. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَدْعُوا الْعِشَاءَ وَلَوْ عَلَى حَشْفَةٍ، إِنِّي أَخْشَى عَلَى أُمَّتِي مِنْ تَرْكِ الْعِشَاءِ الْهَرَمَ؛ فَإِنَّ الْعِشَاءَ قُوَّةُ الشَّيْخِ وَالشَّابِّ. (6)

ص: 252

- 1- . ضَلَعُ الدِّينِ: أَي ثِقَلُهُ. وَالضَّلْعُ: الْأَعْوَجَاعُ، أَي يَثْقُلُهُ حَتَّى يَمِيلُ صَاحِبُهُ عَنِ الْإِسْتِوَاءِ وَالْإِعْتِدَالِ (النهاية: ج 3 ص 96 «ضلع»).
- 2- . الْأَيْمُ: الْعَزَبُ رَجُلًا كَانَ أَوْ امْرَأَةً، وَسِوَا تَزْوِجٍ مِنْ قَبْلِ أَوْ لَمْ يَتَزَوَّجْ، فَيُقَالُ: رَجُلٌ أَيْمٌ وَامْرَأَةٌ أَيْمٌ. وَبَوَارِ الْأَيْمِ: أَنْ تَبْقَى فِي بَيْتِهَا لَا تَخْطُبُ (المصباح المنير: ص 33 «أيم»)، الْقَامُوسُ الْمُحِيطُ: ج 1 ص 378 «بور».
- 3- . كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهِيَّةُ: ج 3 ص 558 ح 4917 «ربا».
- 4- . كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهِيَّةُ: ج 1 ص 335 ح 981؛ الْمَعْجَمُ الْأَوْسَطُ: ج 6 ص 199 ح 6180.
- 5- . الْكَافِي: ج 5 ص 326 ح 3.
- 6- . الْمَحَاسِنُ: ج 2 ص 196 ح 1571.

دغدغه و اندوه و ناتوانی و کاهلی و بُخل و بُزدلی و سنگینی کمرشکنِ بارِ قرض و چیرگیِ مردان [ستمکار] و بی همسر ماندن زنان و غفلت و خواری و سنگ دلی و عیالواری و بینوایی، و به تو پناه می برم از جانی که سیر نگردد و دلی که فروتنی نیابد و چشمی که اشک نریزد و دعایی که شنیده نشود و نمازی که سودی ندهد و به تو پناه می برم از زنی که پیش از فرا رسیدن زمان پیری ام، مرا پیر سازد و به تو پناه می برم از فرزندی که بر ضدّ من باشد و به تو پناه می برم از مالی که مایهٔ عذاب من شود، و به تو پناه می برم از [دوست] دغلكاری که اگر خوبی ببیند، آن را می پوشاند و اگر بدی ببیند، افشا می کند. خدایا! دست احسان و منت فاجری را بر من منه.

333. امام صادق علیه السلام: یکی از دعاهاى پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود: «[خدایا!] پناه می برم به تو، از زنی که پیش از فرا رسیدن زمان پیری ام، مرا پیر کند».

12/4 شام نخوردن

334. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوردن شام را ترك نکنید، حتّی اگر خرمایی خشکیده باشد، که می ترسم امّتم به خاطر شام نخوردن، دچار پیری شوند؛ زیرا خوردن شام، نیروبخش پیر و جوان است.

ص: 253

335. عنه صلى الله عليه وآله: تَعَشُّوا وَلَوْ بِكَفٍّ مِنْ حَشْفٍ؛ فَإِنَّ تَرْكَ الْعِشَاءِ مَهْرَمَةٌ. (1)
336. المحاسن عن علي بن المهلب عن الإمام الصادق عليه السلام: تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةٌ وَقَالَ: أَوَّلُ انْهِدَامِ الْبَدَنِ تَرْكَ الْعِشَاءِ. (2)
337. الإمام الصادق عليه السلام: تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةٌ، وَيَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَسَنَّ الْأَيْتَ إِلَّا وَجُوهَهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ. (3)
338. عنه عليه السلام: لَا خَيْرَ لِمَنْ دَخَلَ فِي السَّنِّ أَنْ يَبِيْتَ خَفِيفًا، بَلْ يَبِيْتُ مُمْتَلِئًا خَيْرٌ لَهُ. (4)
339. عنه عليه السلام: الشَّيْخُ لَا يَدْعُ الْعِشَاءَ وَلَوْ بِلُقْمَةٍ. (5)
340. المحاسن عن المفصل بن عمر: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً وَهُوَ يَتَعَشَّى، فَقَالَ: يَا مُفْضَلُ، أَدْنُ وَكُلْ. قُلْتُ: قَدْ تَعَشَّيْتُ.
- فَقَالَ: أَدْنُ فَكُلْ؛ فَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ إِذَا اكْتَهَلَ الْأَيْتَ إِلَّا وَفِي جَوْفِهِ طَعَامٌ حَدِيثٌ. فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ. (6)
341. الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا اكْتَهَلَ الرَّجُلُ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَأْكُلَ بِاللَّيْلِ شَيْئًا؛ فَإِنَّهُ أَهْدَى لِلنَّوْمِ، وَأَطْيَبُ لِلنَّكْهَةِ. (7)

ص: 254

-
- 1- . سنن الترمذي: ج 4 ص 287 ح 1856؛ بحار الأنوار: ج 66 ص 634 ح 32.
- 2- . المحاسن: ج 2 ص 197 ح 1572.
- 3- . الكافي: ج 6 ص 288 ح 3.
- 4- . الكافي: ج 6 ص 289 ح 6.
- 5- . الكافي: ج 6 ص 289 ح 9.
- 6- . المحاسن: ج 2 ص 197 ح 1575.
- 7- . الكافي: ج 6 ص 288 ح 4.

335. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شام بخورید، هر چند مستی خرما خشکه باشد؛ چرا که نخوردن شام، مایه پیری است.

336. المحاسن - به نقل از علی بن مهلبی - : امام صادق علیه السلام فرمود: «نخوردن شام، مایه پیری است» و فرمود: «آغاز نابودی بدن، نخوردن شام است».

337. امام صادق علیه السلام: نخوردن شام، مایه پیری است و شایسته است که انسان، وقتی پا به سن می گذارد، با معده پر از غذا بخوابد. (1)

338. امام صادق علیه السلام: برای کسی که پا به سن گذاشته است، خوب نیست با شکم خالی بخوابد؛ بلکه اگر با شکم پر بخوابد، برایش بهتر است.

339. امام صادق علیه السلام: سال خورده، شام را وا نهد، حتی اگر شده، يك لقمه بخورد.

340. المحاسن - به نقل از مفضل بن عمر - : شبی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، در حالی که مشغول خوردن شام بود. فرمود: «ای مفضل! نزدیک بیا و بخور».

گفتم: من شام خورده ام.

فرمود: «نزدیک بیا و بخور؛ زیرا مستحب است که مرد، هر گاه به میان سالی رسید، شب را در حالی که سر برد که غذای تازه ای در معده اش باشد».

من جلورفتم و خوردم.

341. امام رضا علیه السلام: هر گاه مرد به میان سالی رسد، خوردن چیزی را در شب فرو نگذارد؛ چرا که مایه خواب راحت تر و خوش بوتر شدن دهان می شود.

ص: 255

1- بی تردید، مقصود این گونه احادیث، پُرخوری نیست.

الإفراط في الجماع

342. الإمام عليّ عليه السلام - حينما سُئِلَ عَنِ الْجَمَاعِ - : عَوْرَاتٌ تَجْتَمِعُ وَحَيَاءٌ يَرْتَفِعُ ، إِذَا ظَهَرَ لِلْعُيُونِ كَانَ أَشْبَهَ شَيْءٍ بِالْجُنُونِ ، الْإِقَامَةُ عَلَيْهِ هَرَمٌ ، وَالْإِفَاقَةُ مِنْهُ نَدَمٌ ؛ ثَمَرَةٌ حَلَالِهِ الْوَلَدُ ، إِنْ عَاشَ أَفْتَنَ ، وَإِنْ مَاتَ أَحْزَنَ . (1)

طُولُ الْعُمُرِ

343. رسول الله صلى الله عليه وآله: تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ شِفَاءً إِلَّا الْمَوْتَ وَالْهَرَمَ . (2)

344. سنن أبي داود عن أسامة بن شريك، قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَعَدْتُ ، فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنْتَ دَاوَى ؟ فَقَالَ : تَدَاوَوْا ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً ، غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ: الْهَرَمُ . (3)

345. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَثَلُ ابْنِ آدَمَ وَإِلَى جَنْبِهِ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ مَنِيَّةً ، إِنْ أَخْطَأَتْهُ الْمَنَايَا وَقَعَ فِي الْهَرَمِ حَتَّى يَمُوتَ . (4)

- 1- . عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 4 ص 146؛ غرر الحكم: ج 3 ص 417 ح 4943
- 2- . مسند ابن حنبل: ج 6 ص 395 ح 18482؛ تنبيه الخواطر: ج 2 ص 120.
- 3- . سنن أبي داود: ج 4 ص 3 ح 3855؛ بحار الأنوار: ج 62 ص 76 ح 35.
- 4- . سنن الترمذي: ج 4 ص 455 ح 2150؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 272.

342. امام علی علیه السلام - در پاسخ این پرسش که: جماع چیست؟ - شرمگاه هایی به هم می آمیزند و پرده شرمی کنار می رود. چون برای چشم ها آشکار شود، شبیه ترین حالت به دیوانگی است. زیاده روی در آن، پیری، و چون از آن حالت به خود بیاید، پشیمانی می آورد. میوه حلالش، فرزند است که اگر زنده بماند، [والدینش را] گرفتار می کند و اگر بمیرد، [برای آنها] اندوه می آورد.

12/6 درازی عمر

343. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بندگان خدا! مداوا کنید که خدای عزوجل دردی فرو نبردستاد، جز آن که شفایش را نیز همراهش فرو فرستاد، مگر مرگ و پیری.

344. سنن ابی داوود - به نقل از أسامة بن شريك - نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم. یارانش ساکت و بی حرکت بودند، گویی که پرنده بر سرشان نشسته باشد. سلام دادم و نشستم. صحرانشینان از این سو و آن سو می آمدند و می پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا دارو و درمان کنیم؟ فرمود: «مداوا کنید که خدای عزوجل دردی قرار نداد، جز آن که شفایش را نیز برایش قرار داد، مگر يك درد: پیری».

345. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدمیزاد است و کنارش نود و نه عامل مرگ. اگر این عوامل مرگ به او اصابت نکنند، دچار پیری می شود تا می میرد.

346. الإمام عليّ عليه السلام: إِحْدَرُوا الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَحَرَامِهَا عِقَابٌ، وَأَوَّلُهَا عَنَاءٌ، وَآخِرُهَا فَنَاءٌ، مَنْ صَحَّ فِيهَا هَرَمٌ، وَ مَنْ مَرَضَ فِيهَا نَدَمٌ، وَ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ. (1)

347. عنه عليه السلام: الأملُ أبدأ في تكذيبٍ، و طُولُ الحَيَاةِ لِلْمَرءِ تَعْذِيبٌ. (2)

12/7

هذه الأمور

348. الإمام الصادق عليه السلام: أربعة تُهرمُ قبلَ أوانِ الهَرَمِ: أكلُ القديدِ (3)، و التَّعوْدُ عَلَى النَّداوَةِ، و الصُّعوْدُ فِي الدَّرَجِ، و مُجَامَعَةُ العَجُوزِ. (4)

349. عنه عليه السلام: ثلاثةٌ يهدِمَنَ البدنَ و ربَّما قتلنَ: أكلُ القديدِ الغابِّ، و دُخُولُ الحَمَامِ عَلَى البِطْنَةِ، و نِكَاحُ العَجَائِزِ. (5)

ص: 258

1- . مطالب السؤل: ج 1 ص 221؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 23 ح 88.

2- . كشف الغمة: ج 3 ص 493، بحار الأنوار: ج 78 ص 81 ح 71.

3- . القديد: اللحم المقدد، وهو ما قطع من اللحم و شرّر. وقيل: هو ما قطع منه طوالاً (لسان العرب: ج 3 ص 344 «قدد»).

4- . تحف العقول: ص 317.

5- . الكافي: ج 6 ص 314 ح 6.

346. امام علی علیه السلام: از دنیا بپرهیزید که در حلالش حساب است و در حرامش عقاب و آغازش رنج و پایش نابودی است. هر کس در آن تن درست بماند، پیر می شود و هر کس در آن بیمار شود، پشیمان می گردد و هر کس در آن توانگر شود، دچار فتنه می گردد.
347. امام علی علیه السلام: آرزو، همیشه دروغ می بافتد و درازیِ عمر، مایهٔ شکنجهٔ انسان است.

12/7 این کارها

348. امام صادق علیه السلام: چهار چیز، پیری زودرس می آورند: خوردن گوشت خشک شده، نشستن بر نم، از پله بالا رفتن و آمیزش جنسی با پیرزن.
349. امام صادق علیه السلام: سه چیز، بدن را فرسوده می کند و شاید هم بکشد: خوردن گوشت خشکیدهٔ فاسد، حمام رفتن با شکم پر و هم بستری با پیرزن.

ص: 259

(الله الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ). (1)

(ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَإِنَّهُ تَعَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا) (2).

350. تفسير القمّي عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: (ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا) -: ذَكَرَ رَبُّكَ زَكَرِيَّا فَرِحِمَهُ ، (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي) ، يَقُولُ : الضَّعْفُ . (3)

1- . الروم: 54

2- . مريم: 4-2.

3- . تفسير القمّي: ج 2 ص 48.

قرآن

(خداست آن کسی که شما را [ابتدا] ناتوان آفرید. سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید. سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری قرار داد. او هر چه بخواهد، می آفریند و همو دانا و تواناست).

([این] یادی از رحمت پروردگار تو به بنده اش زکریاست * آن گاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد * گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و [سپیدی] پیری، همه سرم را فرا گرفته و - ای پروردگار من - هرگز در دعای تو، [از اجابت] محروم نبوده ام).

حدیث

350. تفسیر القمی - به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: (یادی از رحمت پروردگار تو به بنده اش زکریاست) - : خدایت زکریا را یاد کرد و بر او رحمت آورد (آن گاه که پروردگارش را آهسته ندا کرد * گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده است) یعنی ضعف آن را گرفته است.

ص: 261

351. الإمام الصادق عليه السلام: علامة الكبر ثلاث: كلال البصر، وانحناء الظهر، ورفقة القدم. (1).

13/2

ضعف العقل

الكتاب

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ). (2).

(وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ). (3).

الحديث

352. الإمام علي عليه السلام - في قوله تعالى: (وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ) -: إِنَّ أَرْدَلَ الْعُمْرِ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ سَنَةً. (4).

353. الإمام الصادق عليه السلام - في تفسير (أَرْدَلِ الْعُمْرِ) -: إِذَا بَلَغَ الْمِئَةَ فَذَلِكَ أَرْدَلُ الْعُمْرِ. (5).

354. الخصال: وَرُوي: أَنَّ أَرْدَلَ الْعُمْرِ أَنْ يَكُونَ عَقْلُهُ عَقَلَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ. (6).

355. الإمام الصادق عليه السلام: يَزِيدُ عَقْلَ الرَّجُلِ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ إِلَىٰ خَمْسِينَ وَسِتِّينَ، ثُمَّ يَنْقُصُ عَقْلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (7).

ص: 262

1- . الخصال: ص 88 ح 23.

2- . النحل: 70 وراجع الحج: 5.

3- . يس: 68.

4- . مجمع البيان: ج 6 ص 574؛ تفسير الطبري: ج 8 الجزء 14 ص 142.

5- . الكافي: ج 8 ص 108 ح 83.

6- . الخصال: ص 546 ح 25.

7- . الاختصاص: ص 244، بحار الأنوار: ج 1 ص 131 ح 27.

351. امام صادق علیه السلام: نشان کهن سالی، سه چیز است: در ماندگی چشم، خمیدگی پشت و باریک شدن پا.

13/2 سستی خرد

اشاره

قرآن

(و خداوند، شما را آفرید. سپس [جان] شما را می گیرد و برخی از شما به خوارترین [دوره] سال های عمر بازگردانده می شوند تا پس از [آن همه] دانستن، چیزی ندانند [و همه چیز را فراموش کنند]. قطعاً خداوند، دانا و تواناست).

(و هر که را سالمند گردانیم، او را در آفرینش، باژگونش می کنیم [و به ناتوانی کودکی باز می گردانیم]. آیا نمی اندیشند؟).

حدیث

352. امام علی علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: (و برخی از شما به خوارترین [دوره] سال های عمر باز گردانده می شوند) - فروتین سال های عمر، هفتاد و پنج سالگی است.

353. امام صادق علیه السلام - در تفسیر (خوارترین سال های عمر) - : هنگامی که به صد سالگی برسد، آن فروتین سال های عمر است.

354. الخصال: روایت شده که خوارترین سال های عمر، این است که عقلش مانند عقل يك كودك هفت ساله شود.

355. امام صادق علیه السلام: خرد آدمی، پس از چهل سالگی تا پنجاه و شصت سالگی افزایش می یابد و پس از آن، رو به کاستی می نهد.

اشاره

مطابق حدیثی که در کتاب الاختصاص از امام صادق علیه السلام نقل شده، افزایش قوای عقلی در انسان تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام، فرسودگی عقل آغاز می گردد. متن حدیث چنین است:

يزيدُ عقلُ الرَّجُلِ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ إِلَى خَمْسِينَ وَسِتِّينَ ، ثُمَّ يَنْقُصُ عَقْلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ . (1)

خرد آدمی، پس از چهل سالگی تا پنجاه و شصت سالگی افزایش می یابد و پس از آن، روبه کاستی می نهد.

قرآن کریم نیز فرسودگی عقل را بدون مشخص کردن دقیق آغاز آن، تأیید و تصریح می کند:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أُولَٰئِكَ الْأَعْمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ . (2)

و خدا شما را آفرید. سپس [جان] شما را می گیرد و برخی از شما تا خوارترین [دوره] سال های عمر باز گردانده می شوند تا پس از [آن همه]

ص: 264

1- . الاختصاص: ص 244، بحار الأنوار: ج 1 ص 131 ح 27.

2- . نحل: آیه 70.

دانستن، چیزی ندانند. قطعاً خدا دانای تواناست).

در آیه دیگر آمده است:

(وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. (1))

وهر که را سالمند گردانیم، او را در خلقت، بازگوش می کنیم. آیا نمی اندیشند؟).

انسان، در دوران طفولیت از نظر جسمی و عقلی به تدریج رشد می کند تا به بالاترین درجه قوای جسمانی و عقلانی دست یابد که قرآن از آن به (بَلَغَ أَشُدَّهُ)؛ (2) به رشد کامل خود برسد) تعبیر کرده است؛ اما در ایام سالمندی، این جریان معکوس می شود؛ یعنی به تدریج از قوای بدنی و عقلی کاسته می گردد، به گونه ای که گاه، دانسته های خود را فراموش می کند.

نکته شایان دقت، این است که اهل بیت علیهم السلام در دعاهای خود، بارها از خداوند مَتَّان، طولانی بودن عمر خود را مسئلت کرده اند. (3) از سوی دیگر، بر پایه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دعاهایی که ایشان پس از هر نماز می خوانده، این دعاست:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (4)

خدایا! از ترس، به تو پناه می برم. از این که به خوارترین سال های

ص: 265

1- . ر. یس: آیه 68.

2- . ر. ك: احقاف: آیه 15 و یوسف: آیه 22 و قصص: آیه 14 و انعام: آیه 152.

3- . ر. ك: ص 39 (فصل یکم: نعمت عمر طولانی).

4- . صحیح البخاری: ج 3 ص 1038 ح 2667، کنز العمال: ج 2 ص 200 ح 3748.

عمر باز گردانده شوم، به تو پناه می برم. از فتنه دنیا به تو پناه می برم و از عذاب قبر به تو پناه می برم.

خطر «أرذل العمر» (خوارترین سال های عمر) که پیامبر صلی الله علیه و آله از دچار شدن به آن به خداوند سبحان پناه برده، بیماری فراموشی است که امروزه به آن آلزایمر گفته می شود. قرآن کریم نیز این خطر را چنین تبیین کرده است:

(وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا. (1))

و برخی از شما به خوارترین سال های عمر باز گردانده می شود تا پس از [آن همه] دانستن، چیزی ندانند [و همه چیز را فراموش کنند].

بنا بر این، ممکن است کسی عمری طولانی داشته باشد و به این بیماری مبتلا نشود. عکس این مطلب نیز صادق است. (2) از این رو، هر چند پژوهش های میدانی و احادیثی که ذکر شد، دلالت دارند که غالباً انسان در سنین بالا به بیماری فراموشی مبتلا می شود، اما باید توجه داشت که درازی عمر، همیشه با این بیماری ملازم نیست و همان طور که اشاره شد، یکی از راه های پیشگیری از آن، دعاست.

راه دیگری که در برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، حفظ قرآن است:

مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ مَتَّعَهُ اللَّهُ بِعَقْلِهِ حَتَّى يَمُوتَ. (3)

کسی که قرآن را حفظ کند، خداوند، او را تا زمانی که بمیرد، از

ص: 266

1- . حج: آیه 5. نیز، ر. ك: نحل: آیه 70.

2- . مواردی از ابتلا- به این بیماری در سنّ پایین و حتی سی سالگی دیده شده است (ر. ك: آلزایمر چیست؟ بخش داخلی اعصاب بیمارستان امام خمینی دانشکده پزشکی).

3- . العلل المتناهية: ج 1 ص 107 ح 155، كنز العمال: ج 1 ص 518 ح 2318.

خردش برخوردار می‌دارد.

افزون بر این، ره نمودهای فراوانی در احادیث اهل بیت علیهم السلام برای تقویت عقل و پیشگیری از آسیب دیدن آن ارائه شده (1) که مؤید این نظر است.

جوان شدن عقل در شماری از سالمندان

اشاره

بر پایه دو حدیث یاد شده، شماری از سالمندان، نه تنها به فرسودگی عقل دچار نمی‌شوند، بلکه سالمندی، موجب استواری نیروی عقل و استحکام آرا و نظریه‌های آنان می‌گردد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَبَرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرِيهِ وَبَقِيَ خَيْرُهُمَا؛ ثَبَّتَ عَقْلُهُ وَاسْتَحْكَمَ رَأْيُهُ وَقَلَّ جَهْلُهُ. (2)

مرد، چون بزرگ شود، نیمه بد خصلت‌هایش از میان می‌رود و نیمه خوب آنها باقی می‌ماند. خردش پا بر جا می‌شود، رأی و نظرش استوار می‌گردد و نادانی‌اش اندک می‌شود.

همچنین در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ، إِذَا شَابَ الْجَاهِلُ شَبَّ جَهْلُهُ. (3)

خردمند چون پیر شود، خردش جوان می‌گردد و نادان چون پیر گردد، نادانی‌اش جوان می‌شود.

جوان تر شدن عقل در شماری از سالمندان با تجربه، زمینه ساز بهره‌مندی جامعه از آرای استوار آنها در رشته‌های تخصصی آنهاست، چنان که در

ص: 267

1- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 فصل چهارم و ششم.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 468 ح 4621، بحار الأنوار: ج 103 ص 228 ح 24.

3- غرر الحکم: ح 4169 و 4170، عیون الحکم و المواعظ: ص 131 ح 2955.

حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است:

رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ. (1)

در نزد من، نظر پیر، از تیزی جوان، محبوب تر است.

و در حدیثی دیگر می فرماید:

رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَيْلَةِ الشَّابِّ. (2)

در نزد من، نظر پیر، از چاره جویی جوان، پسندیده تر است.

اما چنان که اشاره شد، نیروی عقل در همه سالمدان، جوان نمی شود؛ بلکه این امر به سالمدانی اختصاص دارد که عوامل تقویت عقل را در جوانی فراهم کرده اند. سالمدانی که عمری را در جهالت و بطالت گذرانده اند، سالمندی، نه تنها قدرت اندیشه آنان را تقویت نمی کند، بلکه همان طور که در حکمت علوی ملاحظه شد، بماند، چون پیر شود، بی خردی در او جوان می گردد.

1. معنای «عقل»

واژه «عقل» در احادیث اهل بیت علیهم السلام گاه در ادراک کننده ها و گاه در ادراک شونده ها به کار رفته است:

عقل، در کاربرد اول، سه معنا دارد: 1. نیرویی که معیار تکلیف الهی است (در برابر جنون)، 2. نیرویی که مبدأ تعقل و اندیشه می شود، 3. نیرویی که انسان را به انتخاب ارزش های اخلاقی دعوت می کند و عقل عملی نامیده می شود.

ص: 268

1- . نهج البلاغة: حکمت 86، بحار الأنوار: ج 74 ص 178.

2- . کنز الفوائد: ج 1 ص 367، بحار الأنوار: ج 75 ص 105 ح 39.

نیز در کاربرد دوم، دو معنا دارد: 1. شناخت های عقلی که حجّت الهی و معیار سنجش ارزش انسان و کارهای اویند، 2. عمل کردن به مقتضای قوّه عاقله و انجام کارهای خردمندانه. (1)

اکنون با در نظر گرفتن کاربردهای عقل در احادیث و تأمل در احادیثی که در چهار بند گذشته ارائه شدند، می توان به این نتیجه دست یافت که معنای «عقل» در همه آنها یکسان نیست؛ بلکه مراد از «عقل» در بند اول و چهارم، عقل عملی یعنی معنای سوم از کاربرد اول است که بدانها اشاره شد.

همچنین مقصود از «عقل» در بندهای دوم و سوم، معنای اول و دوم از کاربرد اول این واژه است.

2. ضرورت پژوهش های میدانی

با عنایت به اهمیت موضوع، با در نظر گرفتن این که صدور احادیث یاد شده قطعی نیست، از پژوهش های میدانی می توان به عنوان قرینه ای برای وثوق به صدور آنها از معصوم و حلّ اختلافاتی که میان برخی از آنهاست، بهره گرفت. در هر حال، پژوهش های میدانی در این باره مهم و ضروری اند.

3. سایر عوامل مؤثر در کاهش و رشد عقل

مقاطع مختلف زندگی، تنها بخشی از عوامل افزایش و یا کاهش رشد عقلی هستند؛ ولی در احادیث اهل بیت علیهم السلام عوامل متعددی برای تقویت عقل و نیز آسیب های فراوانی برای آن بیان شده اند که در این جا مجال طرح آنها نیست. (2)

ص: 269

1- . برای توضیح مطلب، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 ص 175 (پژوهشی در معنای خرد).

2- . در این باره، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 فصل چهارم (عوامل رشد خرد) و فصل ششم (آسیب های خرد).

كثرة المصائب والأسقام

356. الإمام علي عليه السلام: من طال عمره كثرت مصائبه. (1)

357. عنه عليه السلام: من قصر عمره كانت مصيبته في نفسه، و من طال عمره تواترت مصائبه ورأى في نفسه وأحبائه ما يسوءه. (2)

358. عنه عليه السلام: من طال عمره فجع بأعزته وأحبائه. (3)

359. عنه عليه السلام: من عاش كثيراً فقد أحبته. (4)

360. عنه عليه السلام: من أحب البقاء فليعد للمصائب قلباً صبوراً. (5)

361. عنه عليه السلام: ثمرة طول الحياة السقم والهزم. (6)

362. عنه عليه السلام: إذا أبيض أسودك مات أطيئك. (7)

363. عنه عليه السلام - في الحكم المنسوبة إليه - : من بلغ السبعين اشتكى من غير علة. (8)

ص: 270

1- . غرر الحكم: ج 5 ص 263 ح 8268، عيون الحكم و المواعظ: ص 446 ح 7871.

2- . بحار الأنوار: ج 82 ص 133 ح 17 نقلاً عن الدعوات.

3- . غرر الحكم: ج 5 ص 284 ح 8384، عيون الحكم و المواعظ: ص 448 ح 7930.

4- . عيون الحكم و المواعظ: ص 453 ح 8129.

5- . كشف الغمة: ج 3 ص 493، بحار الأنوار: ج 78 ص 81 ح 71.

6- . غرر الحكم: ج 3 ص 328 ح 4623، عيون الحكم و المواعظ: ص 207 ح 4145.

7- . غرر الحكم: ج 3 ص 130 ح 4039، عيون الحكم و المواعظ: ص 135 ح 3068.

8- . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 324 ح 710.

356. امام علی علیه السلام: هر که عمرش دراز شود، مصیبت هایش فراوان می گردد.
357. امام علی علیه السلام: هر کس عمرش کوتاه شود، مصیبتش در جان خود اوست و هر کس عمرش دراز شود، مصیبت هایش پیاپی می شوند و در خود و دوستانش چیزهایی ناخوشایند می بیند.
358. امام علی علیه السلام: هر کس عمرش دراز گردد، به مرگ عزیزان و دوستانش دردمند می شود.
359. امام علی علیه السلام: هر کس زیاد عمر کند، دوستانش را از دست می دهد.
360. امام علی علیه السلام: هر کس ماندن را دوست دارد، برای مصیبت ها، دلی پُرشکیب آماده کند.
361. امام علی علیه السلام: حاصل زندگی دراز، بیماری و پیری است.
362. امام علی علیه السلام: هر گاه [موی] سیاه تو سپید شود، خوش ترین [دوران عمر] تواز بین می رود.
363. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - : هر کس به هفتاد برسد، بدون بیماری، دردمند می شود.

(قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ) (1).

(قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ) (2).

(قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا) (3).

(كهيعص * ذَكَرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا) (4).

364. علل الشرائع عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا جَاءَتْ فِي هَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ: (قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ) (5)، قَالَتْ سَارَةُ: عَجِبْتُ مِنْ قَلَّتِهِمْ وَكَثْرَةِ أَهْلِ الْقَرْيَةِ! فَقَالَتْ: وَمَنْ يُطِيقُ قَوْمَ لُوطٍ؟ فَسَرُّوْهَا (بِإِسْدِ حَاقٍ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْدِ حَاقٍ يَعْقُوبَ) (6)، (فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ) (7)، وَهِيَ يَوْمِنْدُ ابْنَةُ تِسْعِينَ سَنَةً، وَإِبْرَاهِيمُ يَوْمِنْدُ ابْنُ عَشْرِينَ وَمِئَةَ سَنَةٍ (8).

1- . هود: 72.

2- . الحجر: 54.

3- . مريم: 8.

4- . مريم: 1-4.

5- . العنكبوت: 31.

6- . هود: 71.

7- . الذاريات: 29.

8- . علل الشرائع: ص 551 ح 6.

قرآن

(همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر من! آیا فرزند می آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمردی است؟! واقعاً این چیز بسیار شگفتی است!)

([ابراهیم] گفت: آیا با این که مرا پیری فرا رسیده است، بشارتم می دهید؟! به چه بشارت می دهید؟).

([زکریا] گفت: پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که همسرم نازاست، و من [نیز] از سال خوردگی، ناتوان شده ام!؟).

(کاف. ها. یا. عین. صاد [این] یادی از رحمت پروردگار تو به بنده اش زکریاست * در آن هنگام که پروردگارش را [در خلوتگاه عبادت] پنهان خواند * گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده و [سپیدی] پیری، همه سرم را فرا گرفته و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام»).

حدیث

364. علل الشرائع - به نقل از ابو بصیر، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام - فرشتگان چون برای نابود کردن قوم لوط آمدند، گفتند: ما نابود کننده اهل این آبادی هستیم). ساره [همسر ابراهیم علیه السلام] گفت: از شمار اندک فرشتگان و فراوانی اهل این آبادی تعجب می کنم و گفت: چه کسی در برابر قوم لوط تاب می آورد؟ فرشتگان به ساره بشارت (اسحاق و از پی اسحاق، یعقوب را) به وی دادند. (او فریادکنان پیش آمد و بر روی خود زد و گفت: پیرزنی نازا [چگونه می زاید]؟! او در آن زمان، نودساله و ابراهیم نیز صد و بیست ساله بود.

ص: 273

365. الخصال عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَهْلِكُ - أَوْ قَالَ: يَهْرَمُ - ابْنُ آدَمَ وَيَبْقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ. (1)
366. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ. (2)
367. المجازات النبوية عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْحَيَاةِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ. وفي روايةٍ أخرى: الْحِرْصُ، وَالْأَمَلُ.
- وَرَوَى هَذَا الْخَبَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى خِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ، قَالَ: قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْحَيَاةِ، وَ حُبِّ الْمَالِ. (3)
368. رسول الله صلى الله عليه وآله: قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: طَوْلِ الْحَيَاةِ، وَكَثْرَةِ الْمَالِ. (4)
369. عنه صلى الله عليه وآله: قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْعَيْشِ، وَالْمَالِ. (5)
370. عنه صلى الله عليه وآله: الشَّيْخُ يَكْبُرُ وَيَضْعُفُ جِسْمُهُ وَقَلْبُهُ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَيْنِ: طَوْلِ الْعُمْرِ، وَالْمَالِ. (6)

ص: 274

-
- 1- . الخصال: ص 73 ح 113.
- 2- . صحيح مسلم: ج 2 ص 724 ح 115؛ الخصال: ص 73 ح 112.
- 3- . المجازات النبوية: ص 320 ح 271.
- 4- . سنن الترمذي: ج 4 ص 570 ح 2338؛ روضة الواعظين: ج 2 ص 378 ح 1379.
- 5- . صحيح مسلم: ج 2 ص 724 ح 113
- 6- . مسند ابن حنبل: ج 3 ص 234 ح 8430.

365. الخصال - به نقل از انس - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدمی زاده نابود (/ پیر) می شود و دو چیز در او باقی می ماند: آزمندی و آرزو».

366. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدمی زاده پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی به ثروت و آزمندی به زندگی.

367. المجازات النبویة: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که: «آدمی زاده پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی به زندگی و آزمندی به دارایی» و در گزارشی دیگر [آمده است]: «آزمندی و آرزو».

ابو هریره این خبر را به گونه ای متفاوت نقل کرده است. او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «دل بزرگ سال بر محبت دو چیز، جوان است: محبت زندگی و محبت دارایی».

368. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دل سالمند بر محبت دو چیز، جوان است: درازی زندگی و زیادی دارایی.

369. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دل سالمند بر محبت دو چیز، جوان است: محبت زندگی و [محبت] دارایی.

370. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سالمند، پیر می شود و پیکرش کم توان می گردد؛ ولی دلش بر محبت دو چیز، جوان است: عمر دراز و دارایی.

371. عنه صلى الله عليه وآله: نَفْسُ ابْنِ آدَمَ شَابَّةٌ وَلَوْ التَّمَّتْ تَرْفُوتَاهُ مِنَ الْكِبَرِ، إِلَّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ تَعَالَى قَلْبَهُ لِلتَّقْوَى، وَقَلِيلٌ مَا هُمْ. (1)

372. عنه صلى الله عليه وآله: الشَّيْخُ شَابٌّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَإِنْ التَّمَّتْ تَرْفُوتَاهُ مِنَ الْكِبَرِ، إِلَّا الَّذِينَ اتَّقَوْا، وَقَلِيلٌ مَا هُمْ. (2)

ص: 276

1- . نوادر الأصول: ج 1 ص 184.

2- . تنبيه الخواطر: ج 1 ص 278؛ إحياء العلوم: ج 4 ص 666.

371. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نفس آدمیزاد، همواره جوان است، حتی زمانی که استخوان های ترقوه او از شدت پیری، سر به هم آورند، مگر کسی که خدای متعال، دل او را برای پرهیزگاری، خالص کرده باشد و اینان اندک اند.

372. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سالمند، در طلب دنیا همچنان جوان است، هرچند استخوان های ترقوه اش از کهن سالی سر به هم آورده باشند، مگر کسانی که پرهیزگار باشند و اینان اندک اند.

ص: 277

العمر قصير وإن طال

373. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ بَعَثَهُ وَهُوَ ابْنُ خَمْسِينَ وَمِئَتَيْ سَنَةٍ، فَلَبِثَ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، وَبَقِيَ بَعْدَ الطُّوفَانِ خَمْسِينَ وَمِئَتَيْ سَنَةٍ، فَلَمَّا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ: يَا نُوحُ، يَا أَكْبَرَ الْأَنْبِيَاءِ، وَيَا طَوِيلَ الْعُمُرِ، وَيَا مُجَابَ الدَّعْوَةِ، كَيْفَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: مِثْلَ رَجُلٍ بُيِيَ لَهُ بَيْتٌ لَهُ بَابَانِ، فَدَخَلَ مِنْ وَاحِدٍ وَخَرَجَ مِنَ الْآخَرِ. (1)

374. العمر والشيب عن أنس: قِيلَ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَطْوَلَ النَّبِيِّينَ عُمُرًا، وَيَا أَفْضَلَ لَهُمْ شُكْرًا، كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا وَالْعَيْشَ فِيهَا؟ قَالَ: كَرَجُلٍ دَخَلَ بَيْتًا لَهُ بَابَانِ، فَأَقَامَ فِي الْبَيْتِ هُنَيْهَةً، ثُمَّ خَرَجَ. (2)

ص: 278

1- . تفسير القرطبي: ج 13 ص 333؛ إعلام الوری: ج 2 ص 305.

2- . العمر والشيب: ص 54.

فصل چهاردهم راه نمایی های برخی سالمندان

14/1 عمر کوناہ است حتی عمر نوح علیہ السلام

373. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمانی که خداوند، نوح علیه السلام را به پیامبری در میان قومش برانگیخت، دویست و پنجاه سال از عمر نوح می گذشت و نهصد و پنجاه سال نیز در میان قومش دعوت کرد و پس از توفان نیز دویست و پنجاه سال ماند و [با این حال] چون مَلَك الموت نزد او آمد، گفت: ای نوح! ای بزرگ ترین پیامبران، ای صاحب عمر دراز و ای مستجاب الدعوه! دنیا را چگونه دیدی؟ فرمود: «مانند مردی که برایش خانه ای با دو در بسازند و از دری وارد شود و از دیگری خارج شود».

374. العمر و الشیب - به نقل از انس - : به نوح علیه السلام گفته شد: ای نوح! ای بزرگ سال ترین پیامبران و ای سپاس گزارترین آنها! دنیا و زیستن در آن را چگونه دیدی؟ فرمود: «مانند مردی که وارد خانه ای دو در شود و لختی در خانه بماند و سپس بیرون رود».

ص: 279

ما لا ينبغي من الدعاء لطول العمر

375. علل الشرائع عن محمد بن القاسم عن الإمام الصادق عليه السلام: إن سارة قالت لإبراهيم: يا إبراهيم، قد كبرت، فلو دعوت الله عزوجل أن يرزقك ولداً تقر أعيننا به، فإن الله قد اتخذك خليلاً وهو مجيب لدعوتك إن شاء. قال: فسأل إبراهيم ربه أن يرزقه غلاماً عليمًا، فأوحى الله عزوجل إليه: أتي واهب لك غلاماً عليمًا، ثم أبلوك بالطاعة لي. قال أبو عبد الله عليه السلام فمكث إبراهيم بعد البشارة ثلاث سنين، ثم جاءت البشارة من الله عزوجل، وأن سارة قد قالت لإبراهيم: إنك قد كبرت وقرب أجلك، فلو دعوت الله عزوجل أن ينسئ في أجلك وأن يمد لك في العمر، فتعيش معنا وتقر أعيننا. قال: فسأل إبراهيم ربه ذلك، قال: فأوحى الله عزوجل إليه سل من زيادة العمر ما أحببت تعطه. قال: فأخبر إبراهيم سارة بذلك، فقالت له: سل الله أن لا يميئك حتى تكون أنت الذي تسأله الموت. قال فسأل إبراهيم ربه ذلك، فأوحى الله عزوجل إليه: ذلك لك. قال: فأخبر إبراهيم سارة بما أوحى الله عزوجل إليه في ذلك، فقالت سارة لإبراهيم: اشكر الله واعمَل طعاماً وادع عليه الفقراء وأهل الحاجة. قال: ففعل ذلك إبراهيم ودعا إليه الناس، فكان فيمن أتى رجلاً كبيراً ضعيفاً مكفوفاً معه قائداً له، فأجلسه على مائدته، قال: فمد الأعمى يده فتناول لُقمةً وأقبل بها نحو فيه، فجعلت تذهب يميناً وشمالاً من ضعه، ثم أهوى بيده إلى جبهته، فتناول قائده يده

ص: 280

375. علل الشرائع - به نقل از محمد بن قاسم - : امام صادق علیه السلام فرمود: «ساره به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! پیر شده ای! کاش دعا می کردی خدای عزوجل پسری روزی ات کند تا چشم روشنی ما باشد، که خدا تو را دوست خود گرفته است و اجابت کننده دعایت هست اگر بخواهد. ابراهیم از خدایش خواست که پسری دانا روزی اش کند. خدای عزوجل به او وحی کرد که: "من پسری دانا به تو می بخشم. سپس تو را با فرمان برداری ام [در ذیح او] می آزمایشم".

ابراهیم پس از این مژده، سه سال درنگ کرد و سپس آنچه خدا مژده داده بود، به او رسید. ساره همچنین به ابراهیم گفت: سنت بالا رفته و اجلت نزدیک شده است. کاش از خداوند عزوجل بخواهی که اجلت را عقب بیندازد و عمرت را طولانی کند تا با ما بیشتر زندگی کنی و چشمانمان را روشن سازی. ابراهیم از خدایش چنین خواست و خداوند به او وحی کرد: "هر چه عمر بیشتر دوست داری، بخواه که به تو داده می شود". ابراهیم به ساره خبر داد و او گفت: از خدا بخواه که تو را نماند تا آن گاه که تو خود بخواهی. ابراهیم این را از خدایش خواست و خدای عزوجل به او وحی فرمود: "همین برای تو باشد".

ابراهیم، وحی خداوندی را در این باره به ساره خبر داد. ساره به ابراهیم گفت: خداوند را سپاس بگزار و غذایی فراهم کن و فقیران و نیازمندان را به آن دعوت کن. ابراهیم چنین کرد و مردم را به آن دعوت نمود. در میان کسانی که به مهمانی آمدند، مردی بزرگ سال و ناتوان و نابینا بود که عصاکشی همراه داشت و وی او را بر سر سفره نشاند. مرد نابینا دستش را دراز کرد و لقمه ای برداشت و آن را به سوی دهانش آورد؛ اما دستش از ضعف [و لرزش و در اختیار نبودن] آن به چپ و راست می رفت و سپس دستش را بر پیشانی اش

فَجَاءَ بِهَا إِلَى فَمِيهِ ، ثُمَّ تَنَاوَلَ الْمَكْفُوفُ لُقْمَةً فَصَدَّ رَبَّ بِهَا عَيْنَهُ ، قَالَ : وَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ إِلَى الْمَكْفُوفِ وَ إِلَى مَا يَصْنَعُ . قَالَ : فَتَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ ذَلِكَ وَ سَأَلَ قَائِدَهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ لَهُ الْقَائِدُ : هَذَا الَّذِي تَرَى مِنَ الضَّعْفِ ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ : أَلَيْسَ إِذَا كَبُرَتْ أَصِيرٌ مِثْلَ هَذَا ، ثُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ رَأَى مِنَ الشَّيْخِ مَا رَأَى فَقَالَ : اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فِي الْأَجَلِ الَّذِي كَتَبْتَ لِي ، فَلَا حَاجَةَ لِي فِي الزِّيَادَةِ فِي الْعُمُرِ بَعْدَ الَّذِي رَأَيْتُ . (1)

376. الإمام الباقر و الإمام الصادق عليهما السلام: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا قَضَى مَنَاسِكَكَ رَجَعَ إِلَى الشَّامِ فَهَلَكَ ، وَ كَانَ سَبَبَ هَلَاكِهِ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ أَتَاهُ لِيَقْبِضَهُ فَكَّرَ إِبْرَاهِيمُ الْمَوْتَ ، فَرَجَعَ مَدَّكَ الْمَوْتِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ : إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَرِهَ الْمَوْتَ ، فَقَالَ : دَعِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْبُدَنِي ، قَالَ : حَتَّى رَأَى إِبْرَاهِيمُ شَيْخًا كَبِيرًا يَأْكُلُ وَ يَخْرُجُ مِنْهُ مَا يَأْكُلُهُ ، فَكَّرَ الْحَيَاةَ وَ أَحَبَّ الْمَوْتَ .

فَبَلَّغْنَا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ أَتَى دَارَهُ فَإِذَا فِيهَا أَحْسَنُ صُورَةٍ ، مَا رَأَاهَا قَطُّ ، قَالَ : مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ : أَنَا مَلَكُ الْمَوْتِ ، قَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ! مَنْ الَّذِي يَكْرَهُ قُرْبَكَ وَ زِيَارَتَكَ وَ أَنْتَ بِهِذِهِ الصُّورَةِ؟! فَقَالَ : يَا خَلِيلَ الرَّحْمَنِ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَعَثَنِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الصُّورَةِ ، وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا بَعَثَنِي إِلَيْهِ فِي غَيْرِ هَذِهِ الصُّورَةِ ، فَقُبِضَ بِالشَّامِ ، وَ تُوَفِّيَ إِسْمَاعِيلُ بَعْدَهُ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِينَ وَ مِئَةِ سَنَةٍ ، فَدُفِنَ فِي الْحِجْرِ مَعَ أُمِّهِ . (2)

ص: 282

1- . علل الشرائع: ص 38 ح 2.

2- . علل الشرائع: ص 38 ح 1.

فرود آورد. پس عصاکشش دستش را گرفت و به دهانش آورد. سپس مرد نابینا لقمه ای برداشت و آن را بر چشمش کوفت. ابراهیم علیه السلام نابینا و کارهایش را می نگرست. ابراهیم علیه السلام از آن تعجب نمود و از عصاکشش در این باره پرسید. او گفت: اینها که می بینی، از ناتوانی اوست. ابراهیم با خود گفت: آیا اگر من هم سنّم بالا بروم، مانند این نمی شوم؟ سپس ابراهیم چون این کارها را از آن پیر مرد دید، گفت: خدایا! مرا در همان وقتی که برایم نوشته ای، بمیران که پس از آنچه دیدم، دیگر نیازی به فزونی عمر ندارم).

376. امام باقر و امام صادق علیهما السلام: ابراهیم چون اعمال حجّش را به پایان برد، به شام باز گشت و از دنیا رفت. وفاتش این گونه شد که فرشته مرگ نزدش آمد تا جانش را بگیرد. ابراهیم مرگ را خوش نداشت و فرشته مرگ به سوی خدایش عزوجل باز گشت و گفت: ابراهیم مرگ را ناخوش می دارد. خداوند فرمود: «ابراهیم را رها کن. او دوست دارد مرا عبادت کند» تا آن که ابراهیم، پیر مرد کهن سالی را دید که غذا می خورد و آنچه می خورد، از او بیرون می آید. پس زنده ماندن را خوش نداشت و به مرگ علاقه مند شد.

همچنین به ما خبر رسیده که ابراهیم به خانه اش آمد و کسی را دید که به زیبایی اش کسی را ندیده بود. پرسید: «کیستی؟» گفت: من فرشته مرگم. گفت: «خدا منزّه است! چه کسی با این سیمای تو، نزدیک شدن و زیارتت را ناخوش می دارد؟!». فرشته گفت: ای دوست خدای رحمان! خداوند - تبارک و تعالی - چون خداوند برای بنده ای خیر بخواهد، مرا با این سیما به سوی او می فرستد و اگر برای بنده ای شر بخواهد، مرا با سیمای دیگری به سوی او می فرستد.

پس ابراهیم علیه السلام در شام، قبض روح شد و اسماعیل پس از او وفات یافت و او (اسماعیل) صد و سی ساله از دنیا رفت و در حجر اسماعیل (کنار کعبه) کنار مادرش به خاک سپرده شد.

حدیثی که ملاحظه شد و برخی از روایات دیگر، (1) دلالت بر نکوهیده بودن عمر طولانی دارد، در صورتی روایات فصل اول حاکی از نیکو بودن طول عمر دارد، با تأمل در این دو دسته روایات روشن می شود که مقصود از روایاتی که دلالت بر نیکو بودن طول عمر دارد، ناظر به طول عمر متعارف است که موجب فرتوتی و فرسودگی قوای ادراکی نیست، آیه زیر می تواند به طول عمر متعارف باشد. (2)

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (3)

او همان کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه ای، سپس از علقه ای (خون بسته شده). سپس شما را [به صورت] کودکی [از شکم مادر] بیرون می آورد تا به کمال قوت خود برسید، سپس تا سالمند شوید و

ص: 285

1- . ر. ك: ح 375.

2- . ر. ك: ص 39 (دعا برای طولانی شدن عمر و نیکوکاری).

3- . غافر: آیه 67.

از میان شما کسی است که پیش [از رسیدن به این مرحله] می میرد و تا [بالآخره] به مدتی که مقرر است، برسید و امید که در اندیشه کنید).

اگر برای طولانی شدن عمر دعا می شود، برای آن است که فرد، مشمول (و مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ؛ (1)) و از شما برخی پیش از آن (مراحل سه گانه کودکی، بلوغ و سالمندی) قبض روح می شود). نشود و قبل از به سر آمدن عمر طبیعی از دنیا نرود؛ اما احادیثی که دلالت بر نکوهیده طول عمر دارند ناظر به طولانی شدن حیات بیش از حد متعارف است که تمام توانایی های انسان به تحلیل می رود و ضعف و رنج و عذاب و نیاز و به دنبال آن، خواری انسان نمود می یابد و انسان نه تنها از حیات بهره نمی برد، بلکه حیات، بار سنگینی بر دوش او خواهد بود. و مصداقی است برای تعبیر:

(و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَذَلِّ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا). (2)

و برخی از شما (قبل از پیری) قبض روح می شود و برخی از شما به پایین ترین مرحله عمر بازگردانده می شود تا پس از [آن همه] دانستن چیزی نداند).

چنان که در پایان حدیث 374 نیز رضایت به عمر متعارف، تصریح شده است:

اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فِي الْأَجَلِ الَّذِي كَتَبْتَ لِي فَلَا حَاجَةَ لِي فِي الزِّيَادَةِ فِي الْعُمُرِ.

خدایا مرا در پایان همان مدتی که برایم نوشته ای از دنیا ببر که من

ص: 286

1- . غافر: آیه 67.

2- . حج: آیه 5.

نیازی به افزایش عمرم ندارم.

بر این اساس معیار طول عمر نیکو، امکان بهره برداری از آن در جهت افزایش کمالات انسانی است، از این رو، اهل بیت علیهم السلام از خداوند سبحان طول عمر همراه با حسن عمل می خواهند و از سوی دیگر از «هَرَم: فرتوتی» و «ارذل العمر: پست ترین مرحله عمر» به خدا پناه می برند(1). (2)

ص: 287

1- . ر. ك: ص 39 (فصل یکم / دعا برای طولانی شدن عمر و نیکوکاری).

2- . ر. ك: ص 159 (دعاهای سزاوار سالمند).

البصيرة والإستقامة في طريق الحق

377. مسند ابن حنبل عن عبد الله بن سلمة: رأيت عمّاراً (1) يوم صِفِّينَ شَيْخاً كَبِيراً أَدَمَ طَوَالاً أَخَذَ الْحَرَبَةَ بِيَدِهِ وَيَدُهُ تَرَعْدُ فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ قَاتَلْتُ بِهِذِهِ الرَّايَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَهَذِهِ الرَّايَةُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا شَعَفَاتِ هَجَرَ لَعَرَفْتُ أَنَّ مُصْلِحِينَ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْهُمْ عَلَى الضَّلَالَةِ (2).

378. تاريخ الطبري عن حبة بن جوين العرني: انطلقت أنا وأبو مسعودٍ إلى حُدَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَرَحَباً بِكُما، مَا خَلَفْتُمَا مِنْ قِبَائِلِ الْعَرَبِ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكُما. فَأَسْنَدْتُهُ إِلَى أَبِي مَسْعُودٍ، فَقُلْنَا: يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، حَدِّثْنَا؛ فَإِنَّا نَخَافُ الْفِتْنَ.

فَقَالَ: عَلَيْكُما بِالْفِئَةِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ سَمِيَّةَ؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، النَّاكِبَةُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَإِنَّ آخِرَ رِزْقِهِ ضِيَاخٌ (3) مِنْ لَبَنِ.

قَالَ حَبَّةٌ: فَشَهِدْتُهُ يَوْمَ صِفِّينَ وَهُوَ يَقُولُ: إِنِّي بِيَدِي بِأَخْرِ رِزْقِي لِي مِنَ الدُّنْيَا، فَأَتَيْتُ بِضِيَاخٍ مِنْ لَبَنِ فِي قَدَحٍ أُرْوِحُ لَهُ حَلَقَةَ حَمْرَاءٍ، فَمَا أَخْطَأَ حُدَيْفَةَ مِقْيَاسَ شَعْرَةٍ، فَقَالَ:

ص: 288

1- . عمّار بن ياسر بن عامر بن مالك بن كنانة بن مالك، كنيته أبو اليقظان، قتل بصقّين مع علي بن أبي طالب سنة سبع وثلاثين وله ثلاث وتسعون سنة، وكان قد قال له النبي صلى الله عليه وآله: يا بن سميّة يقتلك الفئة الباغية (مشاهير علماء الثقات لابن حبان: ص 74 الرقم 266).

2- . مسند ابن حنبل: ج 6 ص 480 ح 18906؛ الخصال: ص 276 ح 18.

3- . الضيّاخ والضيّح - بالفتح -: اللبن الخاثر يصبّ فيه الما ثم يخلط (النهاية: ج 3 ص 107 «ضيّح»).

377. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن سلمه -: عمار را در نبرد صفین، پیرمردی کهن سال و گندمگون و قدبلند دیدم که سلاح به دست گرفته است؛ اما دستش می لرزد و می گوید: سوگند به آن که جانم در دست اوست، با این پرچم سه بار همراه پیامبر خدا جنگیدم و این هم بار چهارم است. سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر ما را چنان بزنند تا به قلّه های هَجْر (1) برسانند، می دانم که مصلحان (2) (فرمان روایان) ما بر حق اند و آنان در گم راهی.

378. تاریخ الطبری - به نقل از حبّۀ بن جویین عنی -: من و ابو مسعود، در مدائن، نزد حذیفه رفتیم و بر او داخل شدیم. گفت: خوش آمدید! از میان قبایل عرب، هیچ کس نیست که بیش از شما دو تن، دوستش بدارم.

من [به تواضع] این سخن را به ابو مسعود نسبت دادم. آن گاه گفتیم: ای ابو عبد الله! با ما سخن بگو که از فتنه ها بیم داریم.

حذیفه گفت: بر شما باد همراهی با گروهی که [عمار] فرزند سمیه در آن است. همانا خود از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «گروهک متجاوز گم راه، او را خواهند کشت و واپسین خوراکش قدری شیر آمیخته به آب خواهد بود».

حبّه گفت: پس در صفین، عمار را دیدم که می گفت: «واپسین خوراک من از دنیا را برایم بیاورید» و برایش قدری شیر آمیخته به آب، در پیاله ای ته فراخ با حلقه ای سرخ آورده شد. پس حذیفه، سر مویی هم خطا نگفته بود. [عمار] سپس خواند:

ص: 289

1- . هَجْر: سرزمینی در جنوب شرقی جزیره العرب و نزدیک بحرین کنونی. این اصطلاح، برای اشاره به جایی دوردست به کار می رود. (م)

2- . تعبیر به مصلحان به جای امیران یا حاکمان، کمال دانش و بصیرت عمار را می فهماند.

وَاللَّهِ ، لَوْ ضَرَبْنَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا سَعَفَاتِ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَأَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ ، وَجَعَلَ يَقُولُ : الْمَوْتُ تَحْتَ الْأَسْلِ (1) ، وَالْجَنَّةُ تَحْتَ الْبَارِقَةِ (2) .

14/4

أُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ لِعُمَالِ الْحُكُومَةِ

379. الطبقات الكبرى عن التَّعْمَانِ بْنِ حَمِيدٍ: دَخَلْتُ مَعَ خَالِي عَلِيِّ بْنِ سَلْمَانَ بِالْمَدَائِنِ وَهُوَ يَعْمَلُ الْخَوْصَ ، فَسَدَّ مَعْتَهُ يَقُولُ : أَشْتَرِي خَوْصًا بِدِرْهَمٍ فَأَعْمَلُهُ ، فَلْيَبِعْهُ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ ، فَأَعِيدُ دِرْهَمًا فِيهِ ، وَأَنْفِقُ دِرْهَمًا عَلَى عِيَالِي ، وَأَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ ، وَلَوْ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ نَهَانِي عَنْهُ مَا انْتَهَيْتُ (3) .

380. مروج الذهب - في ذكرِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ - : كَانَ يَلْبَسُ الصَّوْفَ ، وَيَرْكَبُ الْجِمَارَ بِبِرْدَعَتِهِ (4) بِغَيْرِ إِكْفٍ (5) ، وَيَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ ، وَكَانَ نَاسِكًا زَاهِدًا ، فَلَمَّا احْتَضَرَ بِالْمَدَائِنِ قَالَ لَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ : أَوْصِنِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ .

قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : أَذْكَرُ اللَّهِ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ ، وَعِنْدَ لِسَانِكَ إِذَا حَكَمْتَ ، وَعِنْدَ يَدِكَ إِذَا قَسَمْتَ .

ص: 290

- 1- . الأصل في الأسل: الرماح الطوال، وقد يراد بها سائر السلاح الذي حدّد ورقق (أنظر: لسان العرب: ج 11 ص 15 «أسل»).
- 2- . تاريخ الطبري: ج 5 ص 38؛ كشف الغمّة: ج 1 ص 259.
- 3- . الطبقات الكبرى: ج 4 ص 89.
- 4- . البردعة والبردعة: ما يوضع على الحمار أو البغل ليتركب عليه، كالسرج للفرس (المعجم الوسيط: ج 1 ص 48 «بردع»).
- 5- . الإكاف والأكاف من المراكب: شبه الرّحال والأقتاب (لسان العرب: ج 9 ص 8 «أكف»).

امروز با دوستان دیدار می‌کنم؛ با محمد و حزب او.

[و افزود:] به خدا سوگند، اگر به ما ضربه زنند، چندان که به نخلستان‌های هجر پرتابمان کنند، باز یقین داریم که ما بر حقیق و آنان بر باطل اند.

آن‌گاه گفت: مرگ زیر [سایه] نیزه است و بهشت زیر [سایه] شمشیر!

14/4 الکوی نیک برای کارگزاران

379. الطبقات الکبری - به نقل از نعمان بن حمید - در مدائن (پایتخت ساسانیان) با دایی ام‌یر سلمان (فرماندار وقت مدائن) وارد شدیم، در حالی که با برگ خرما، سبد می‌ساخت. شنیدم که می‌گوید: یک درهم برگ خرما می‌خرم و آن را بدین گونه در می‌آورم و سپس به سه درهم می‌فروشم. با یک درهم، دوباره برگ می‌خرم و یک درهم را خرج خانواده ام می‌کنم و درهم باقی مانده را صدقه می‌دهم. اگر عمر بن خطاب هم مرا باز دارد، از این کار، دست نمی‌کشم.

380. مروج الذهب - در یادکرد از سلمان فارسی - پشمینه پوش بود و بر درازگوش بی‌پالان و تنها با یک جُل (پارچه) سوار می‌شد و نان جو می‌خورد و عابد و زاهد بود.

چون در مدائن به حالت احتضار افتاد، سعد بن ابی وقاص به او گفت: ای ابو عبد الله! سفارشی به من بکن.

گفت: «باشد! در تصمیمیت به گاه تصمیم گیری، و در زبانت به گاه داوری، و در دستت هنگام تقسیم [اموال]، خدا را به یاد داشته باش» و

فَجَعَلَ سَلْمَانُ يُبْكِي، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا يُبْكِيكَ؟

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْأَخِرَةِ عَقَبَةً لَا يَقَطُّعُهَا إِلَّا الْمُخَفُّونَ، وَأَرَى هَذِهِ الْأَسَاوِدَةَ حَوْلِي، فَتَنْظُرُوا فَلَمْ يَجِدُوا فِي الْبَيْتِ إِلَّا إِدَاوَةً وَرَكْوَةً (1) وَمَطْهَرَةً! (2)

381. الطبقات الكبرى عن أبي سفيان عن أشياخه: دَخَلَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ عَلَى سَلْمَانَ يَعُودُهُ،

فَبَكَى سَلْمَانُ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ تُؤَفِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، وَتَلْقَى أَصْحَابَكَ، وَتَرُدُّ عَلَيْهِ الْحَوْضَ!

قَالَ سَلْمَانُ: وَاللَّهِ، مَا أَبْكِي جَزَعًا مِنَ الْمَوْتِ، وَلَا حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا فَقَالَ: لَتَكُنَّ بُلْغَةُ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا مِثْلَ زَادِ الرَّكَّابِ. وَحَوْلِي هَذِهِ الْأَسَاوِدُ (3).

قَالَ: وَإِنَّمَا حَوْلُهُ جَفْنَةٌ (4) أَوْ مَطْهَرَةٌ أَوْ إِجَانَةٌ (5)، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اعْهَدْ إِلَيْنَا بِعَهْدٍ نَأْخُذُهُ بِعَدِّكَ.

فَقَالَ: يَا سَعْدُ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ، وَعِنْدَ حُكْمِكَ إِذَا حَكَمْتَ، وَعِنْدَ يَدِّكَ إِذَا قَسَمْتَ. (6)

ص: 292

1- . الرِّكْوَةُ: إِنْاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ يُشْرَبُ فِيهِ الْمَاءُ، وَالْجَمْعُ رِكَاءٌ (النهاية: ج 2 ص 261 «ركا»).

2- . مَرُوجُ الذَّهَبِ: ج 2 ص 314.

3- . الْأَسَاوِدُ: يَرِيدُ الشَّخْصُ مِنَ الْمَتَاعِ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ. وَكُلُّ شَخْصٍ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ غَيْرِهِ سَوَادٌ. وَيَجُوزُ أَنْ يَرِيدَ بِالْأَسَاوِدِ الْحَيَّاتِ، جَمْعُ أَسْوَدٍ، شَبَّهَهَا بِهَا لِاسْتِضْرَارِهِ بِمَكَانِهَا (النهاية: ج 2 ص 419 «سود»).

4- . الْجَفْنَةُ: مَعْرُوفَةٌ، أَعْظَمُ مَا يَكُونُ مِنَ الْقِصَاعِ، وَالْجَمْعُ: جَفَانٌ وَجَفَنٌ (لسان العرب: ج 13 ص 89 «جفن»).

5- . الْإِجَانَةُ: وَاحِدَةٌ الْأَجَاغِينِ، وَهِيَ الْمِرْكَنُ [الإناء] الَّذِي تُغْسَلُ فِيهِ الثِّيَابُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 21 «أجن»).

6- . الطبقات الكبرى: ج 4 ص 90.

سپس شروع به گریستن کرد.

سعد گفت: ای ابو عبد الله! چه چیزی تو را به گریه می اندازد؟

گفت: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «در آخرت، گردنه ای است که جز سبک باران از آن نمی گذرند» و این همه اثاث را در پیرامونم می بینم!

پس نگاه کردند و در خانه، جز مشک و کاسه آب و آفتابه ای نیافتند.

381. الطبقات الکبری - به نقل از ابو سفیانِ راوی، از استادانش در حدیث -: سعد بن ابی وقاص به قصد عیادت سلمان بر او وارد شد. سلمان گریست.

سعد به او گفت: ای ابو عبد الله! چرا می گریی؟ پیامبر خدا وفات کرد، در حالی که از تو خشنود بود. به علاوه، به دیدار یارانت می روی و در حوض [کوثر] بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شوی.

سلمان گفت: به خدا سوگند، از سرِ ناشکیبایی بر مرگ و یا حرص به دنیا نمی گریم؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما سفارش کرد که توشه هر کدامتان از دنیا چون توشه مسافر باشد و اکنون پیرامون من این همه اثاث است!

پیرامونش کاسه ای یا آفتابه ای یا تشتی بود.

پس سعد به او گفت: ای ابو عبد الله! سفارشی به ما بکن تا پس از تو به آن عمل کنیم.

سلمان گفت: ای سعد! در تصمیمت هنگام تصمیم گیری، و در حکم کردن هنگام داوری، و در دستت هنگام تقسیم [بیت المال]، خدا را به یاد داشته باش.

ص: 293

382. المعجم الكبير عن بقيرة امرأة سلمان: لَمَّا حَضَرَ سَلْمَانَ الْمَوْتَ دَعَانِي، وَهُوَ فِي عِلْيَةِ (1) لَهَا أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ، فَقَالَ: اِفْتَحِي هَذِهِ الْأَبْوَابَ يَا بَقِيرَةُ، فَإِنَّ لِي الْيَوْمَ زُورًا لَا أُدْرِي مِنْ أَيِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ يَدْخُلُونَ عَلَيَّ. ثُمَّ دَعَا بِمِسْكِ

لَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَدِيفِيهِ فِي تَوْرٍ (2)، فَفَعَلْتُ، ثُمَّ قَالَ: اِنْصَحِيهِ حَوْلَ فِرَاشِي ثُمَّ اَنْزِلِي فَاْمَكُثِي، فَسَوْفَ تَطَّلِعِينَ قُرْبَتِي (3) عَلَى فِرَاشِي، فَاطَّلَعْتُ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَخَذَ رُوحَهُ، فَكَأَنَّ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ، أَوْ نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ. (4)

14/5

التَّرحابُ بِالشَّهَادَةِ

383. الملهوف: فَلَمَّا كَانَ الْغَدَاءُ أَمَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفُسْطَاطِهِ فَضَدَّ رِجْلَيْهِ، وَأَمَرَ بِجَفْدَةٍ فِيهَا مِسْكٌ كَثِيرٌ، وَجُعِلَ فِيهَا نُورَةٌ، ثُمَّ دَخَلَ لِيَطَّلِيَ.

فَرُوِيَ أَنَّ بُرَيْرَ بْنَ حُصَيْنٍ بَيْنَ الْهَمْدَانِيِّ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَقَفَا عَلَى بَابِ الْفُسْطَاطِ لِيَطَّلِيََا بَعْدَهُ، فَجَعَلَ بُرَيْرٌ يُضَاحِكُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: يَا بُرَيْرُ، أَتَضْحَكُ؟! مَا هَذِهِ سَاعَةٌ ضِحْكٍ وَلَا بَاطِلٍ.

فَقَالَ بُرَيْرٌ: لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنِّي مَا أَحْبَبْتُ الْبَاطِلَ كَهَلًا وَلَا شَابًا، وَإِنَّمَا

ص: 294

- 1- . عِلْيَةٌ - بضم العين وكسرهما - : العُرْفَةُ، والجمع: العَلَالِي (النهاية: ج 3 ص 295 «علا»).
- 2- . في المصدر: «ادبغيه»، والصحيح ما أثبتناه كما في بقيّة المصادر. قال في تاج العروس: دَافَ الشَّيْءُ يَدِيفُهُ: أَي خَلَطَهُ، وفي حديث سلمان 2: «... فقال لامرأته: أديفيه في تورٍ». والتور: إناء صغير (تاج العروس: ج 12 ص 216 «دفف» و ج 6 ص 135 «تور»).
- 3- . كذا في المصدر، وفي حلية الأولياء: «فتريني».
- 4- . المعجم الكبير: ج 6 ص 215 ح 6043.

382. المعجم الكبير - به نقل از بقیره، همسر سلمان - : چون سلمان به حالت احتضار افتاد، مرا فرا خواند. او در بالاخانه ای بود که چهار در داشت. پس گفت: ای بقیره! این درها را باز کن که امروز، دیدار کنندگانی دارم که نمی دانم از کدامین در بر من وارد می شوند.

سپس مُشک مخصوصش را خواست و گفت: آن را در ظرفی کوچک [با آب] بیامیز. من چنین کردم. سپس گفت: آن را بر پیرامون بسترم بیفشان. سپس پایین برو و منتظر باش که به زودی نزدیکانم را در کنار بسترم خواهی یافت.

پس [از مدتی] به او سر زدم. دیدم که قبض روح شده و چنان آرام بود که گویی بر بسترش خفته است، یا شبیه آن.

14/5 استقبال از شهادت

383. الملهوف: چون صبح شد، حسین علیه السلام فرمان داد تا خیمه ای برایش بر پا شود. نیز فرمان داد تا کاسه بزرگی که در آن، مُشک فراوانی باشد، آماده کنند و در داخل آن، نوره قرار داده شد. سپس امام علیه السلام به درون خیمه رفت تا نوره بمالد.

همچنین نقل شده که بُریر بن حُصَین هَمْدانی و عبد الرحمان بن عبد ربّه انصاری، بر در خیمه ایستاده بودند تا پس از امام علیه السلام نوره بمالند. بُریر با عبد الرحمان، شوخی می کرد. عبد الرحمان به او گفت: ای بُریر! آیا می خندی؟! اکنون که وقت خنده و بیهوده گویی نیست!

بُریر گفت: قوم من می دانند که من، بیهوده گویی [و شوخی کردن] را

أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِشَارًا بِمَا نَصِيرُ إِلَيْهِ ، فَوَاللَّهِ ، مَا هُوَ إِلَّا أَنْ نَلْقَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ بِأَسْيَافِنَا نُعَالِجُهُمْ بِهَا سَاعَةً ، ثُمَّ نَعَانِقُ الْحَوْرَ الْعَيْنَ .(1)

384. رجال الكشي: لَقَدْ مَزَحَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ ، فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ بْنُ خُضَيْرِ الْهَمْدَانِيُّ - وَكَانَ يُقَالُ لَهُ سَدِيدُ الْقُرَاءِ -: يَا أَخِي ، لَيْسَ هَذِهِ بِسَاعَةٍ ضِدِّ حِكِّ ! قَالَ : فَأَيُّ مَوْضِعٍ أَحَقُّ مِنْ هَذَا بِالشُّرُورِ؟ وَاللَّهِ ، مَا هُوَ إِلَّا أَنْ تَمِيلَ عَلَيْنَا هَذِهِ الطَّغَامُ (2) بِسُيُوفِهِمْ ، فَتَعَانِقَ الْحَوْرَ الْعَيْنَ (3).

موسوعة الإمام الحسين بن علي عليه السلام: ج 4 ص 91 (الترحاب بالشهادة).

14/6

أُسْوَةُ الْوَفَاءِ وَالْمُقَاوَمَةِ

385. تاريخ الطبري عن الزبيدي: إِنَّ عَمْرَو بْنَ الْحَجَّاجِ حَمَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَيْمَنَةِ عَمْرِ بْنِ سَعْدٍ مِنَ نَحْوِ الْفُرَاتِ فَاضْطَرَبُوا سَاعَةً ، فَصَرَخَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيُّ أَوَّلَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ انْصَرَفَ عَمْرُو بْنُ الْحَجَّاجِ وَأَصْحَابُهُ وَارْتَفَعَتِ الْغَبْرَةُ فَإِذَا هُمْ بِهِ صَارِيحًا ، فَمَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِهِ رَمَقًا ، فَقَالَ : رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (4).

ص: 296

1- . الملهوف: ص 154.

2- . الطَّغَامُ وَالطَّغَامَةُ: أَرْدَالُ الطَّيْرِ وَالسَّبَاعِ. وَهُمَا أَيْضًا: أَرْدَالُ النَّاسِ وَأَوْغَادِهِمْ (لسان العرب: ج 12 ص 368 «طغم»).

3- . رجال الكشي: ج 1 ص 293 ح 133.

4- . الأحزاب: 23.

دوست نداشته ام، نه در جوانی و نه در پیری. این شوخی کردن، تنها به خاطر بشارتی است که یافته ایم و به سوی آن می رویم. به خدا سوگند، جز این نیست که این قوم را با شمشیرهایمان، ملاقات می کنیم و مقداری با آنان می جنگیم و آن گاه، با حور العین، هم آغوش می شویم.

384. رجال الکسّی: حبیب بن مظاهر اسدی، شوخی می کرد. یزید بن خُصّیر همدانی که سرور قاریان نامیده می شد، به او گفت: ای برادر من! اکنون، هنگام شوخی [و خنده] نیست!

او گفت: کجا از این جا برای شادی، سزամندتر؟ به خدا سوگند، جز این نیست که این طاغیان، با شمشیرهایشان، به ما حمله می کنند و سپس با حور العین، همآغوش می شویم.

ر. ک: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 6 ص 73 (استقبال از شهادت با روی باز).

14/6 الگوی وفاداری و پایداری

385. تاریخ الطبری - به نقل از زبیدی -: عمرو بن حجاج، در جناح راست سپاه عمر بن سعد، از کناره فرات به حسین علیه السلام حمله بُرد و لشکر حسین علیه السلام ساعتی به هم ریخت و مسلم بن عوسجه اسدی، نخستین یار حسین علیه السلام بود که بر زمین افتاد. سپس عمرو بن حجاج و یارانش باز گشتند. غبار که برطرف شد، دیدند که مسلم، بر زمین افتاده است. حسین علیه السلام به سوی او رفت. هنوز نیمه جانی داشت. حسین علیه السلام [به او] فرمود: «ای مسلم بن عوسجه! خدایت رحمت کند! (برخی از آنان، پیمان خویش را به انجام رساندند و] به شهادت رسیدند و برخی از آنها، چشم به راه [شهادت] نشسته اند و هرگز تغییری [در پیمان خود] نداده اند».

ص: 297

وَدَنَا مِنْهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ، فَقَالَ: عَزَّ عَلَيَّ مَصْرَعُكَ يَا مُسْلِمُ، أَبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ .

فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا ضَعِيفًا: بَشْرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ .

فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ: لَوْلَا أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي فِي أَثْرِكَ لِاحْتِقَاقِكَ مِنْ سَاعَتِي هَذِهِ، لَأَحْبَبْتُ أَنْ تُوَصِّدَ بَيْنِي بِكُلِّ مَا أَهَمَّكَ، حَتَّى أَحْفَظَكَ فِي كُلِّ ذَلِكَ بِمَا أَنْتَ أَهْلٌ لَهُ فِي الْقَرَابَةِ وَالْدِينِ .

قَالَ: بَلْ أَنَا أَوْصِيكَ بِهَذَا رَحِمَكَ اللَّهُ، وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ، قَالَ: أَفَعَلَّ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ .

قَالَ: فَمَا كَانَ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ مَاتَ فِي أَيْدِيهِمْ، وَصَاحَتْ جَارِيَةٌ لَهُ فَقَالَتْ: يَا بَنَ عَوْسَجَتَاهُ! يَا سَيِّدَاهُ!

فَتَنَادَى أَصْحَابُ عَمْرٍو بْنِ الْحَجَّاجِ: قَتَلْنَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ .

فَقَالَ شَدْبَثٌ لِبَعْضِ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: ثَكَلْتُمْ أُمَّهَاتِكُمْ، إِنَّمَا تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَتُدَلِّلُونَ أَنْفُسَكُمْ لِغَيْرِكُمْ، تَفْرَحُونَ أَنْ يُقْتَلَ مِثْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ؟! أَمَا وَالَّذِي أَسْلَمْتُ لَهُ! لَرُبَّ مَوْقِفٍ لَهُ قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمُسْلِمِينَ كَرِيمٍ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ يَوْمَ سَلَقَ أُذْرِيحَانَ قَتَلَ سِتَّةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَبْلَ تَتَامِ خِيُولِ الْمُسْلِمِينَ، أَفَيُقْتَلُ مِنْكُمْ مِثْلُهُ وَتَفْرَحُونَ؟! .

قَالَ: وَكَانَ الَّذِي قَتَلَ مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ مُسْلِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الضَّبَّائِيُّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حُشْكَارَةَ الْبَجَلِيُّ (1).

ص: 298

حبيب بن مظاهر، به او نزديك شد و گفت: ای مُسلم! مرگت بر من گران است؛ اما تو را به بهشت، بشارت باد!

مسلم، با صدای ضعيفی به او گفت: خداوند، به تو بشارت خير دهد!

حبيب به او گفت: اگر نبود که می دانم تا ساعتی ديگر، خود به تو می پیوندم، دوست داشتم که به هر چه براي اهميت داشت، وصيت می کردی تا به خاطر خویشاوندی و همکيشی، آن را براي به انجام برسانم.

مسلم گفت: من، به تو - خدا رحمت کند - سفارش این را می کنم (و با دستش به حسين عليه السلام اشاره کرد) که جانت را در دفاع از او بگذاری.

حبيب گفت: به خدای کعبه سوگند، چنین می کنم.

مسلم، خیلی زود، در دستان یاران حسين عليه السلام جان داد. دخترش فریاد کشید و گفت: وای، ای پسر عوسجه! وای، سرور من!

یاران عمرو بن حجاج، ندا دادند: مسلم بن عوسجه اسدی را گُشتیم!

شَبَث، به برخی از اطرافیاناش گفت: مادرهایتان به عزایتان بنشینند! خودتان را با دست خودتان می گُشید و خود را زیر دست ديگران قرار می دهید و خوش حالی می کنید که مانند مسلم بن عوسجه را گُشته اید؟! بدانید سوگند به آن که برایش اسلام آورده ام، بسی عزت ها از او در میان مسلمانان دیده ام. او را در فتح کوه های آذربایجان دیدم که شش تن از مشرکان را گُشت، پیش از آن که سواران مسلمان برسند. آیا مانند او بی از شما گُشته می شود و شادی می کنید؟!

و کسانی که مسلم بن عوسجه را گُشتند، مسلم بن عبد الله صَبَابی و عبد الرحمان بن ابی خُشکاره بَجَلی بودند.

386. الإمام الباقر عليه السلام: أتى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَالُ لَهُ: شَيْبَةُ الْهُذَيْلِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي شَيْخٌ قَدْ كَبِرَ سِنِّي وَضَعُفَتْ قُوَّتِي عَنْ عَمَلٍ كُنْتُ قَدْ عَوَّدْتُهُ نَفْسِي مِنْ صَّلَاةٍ وَصِيَامٍ وَحَجٍّ وَجِهَادٍ، فَعَلَّمَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَلَامًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، وَخَفَّفَ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: أَعِيد، فَأَعَادَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَوْلَكَ شَجَرَةٌ وَلَا مَدْرَةٌ إِلَّا وَقَدْ بَكَتَ مِنْ رَحْمَتِكَ، فَإِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُعَافِيكَ بِذَلِكَ مِنَ الْعَمَى وَالْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْفَقْرِ وَالْهَرَمِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا لِلدُّنْيَا فَمَا لِلْآخِرَةِ؟ فَقَالَ: تَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ». قَالَ: فَقَبِضْ عَلَيْهِنَّ بِيَدِهِ ثُمَّ مَضَى، فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عَبَّاسٍ: شَدَّدَ مَا قَبِضَ عَلَيْهَا خَالِكٌ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا إِنَّهُ إِنْ وَافَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَدْعَهَا مُتَعَمِّدًا، فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. (1)

ص: 300

386. امام باقر علیه السلام: مردی به نام شیبۀ هُذَیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من پیرمردی هستم که سنم بالا رفته و دیگر توان کارهایی که خودم را به آنها عادت داده بودم از نماز و روزه تا حج و جهاد ندارم. پس - ای پیامبر خدا - سخنی به من بیاموز که خداوند با آن به من سود برساند و بر من سبک بگیر، ای پیامبر خدا!

پیامبر فرمود: «دوباره بگو». او سه بار گفت. پیامبر خدا به او فرمود: «هیچ درخت و کلوخی گرد تو نیست، مگر آن که از سر رحمت بر تو گریست. پس هر گاه نماز صبح خواندی، ده مرتبه بگو: "خدای بزرگ را تنزیه و ستایش می کنم. هیچ نیرو و توانی جز از سوی خدای والای بزرگ نیست". خداوند با این ذکر تو را از نابینایی و دیوانگی و خوره و ناداری و فرتوتی عافیت می بخشد».

مرد گفت: ای پیامبر خدا! این برای دنیا. برای آخرت، چه؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در پی هر نماز می گویی: "خدایا! از جانب خودت مرا هدایت کن و از فضلت بر من فروریز و از رحمتت بر من بیفشان و از برکت هایت بر من فروفرست"».

پیرمرد، آنها را با انگشتانش شمرد [و به خوبی فرا گرفت] و سپس رفت. مردی به ابن عباس گفت: همراهت چه محکم انگشتانش را مشت کرد (چه خوب فرا گرفت تا بر آن مراقبت ورزد)!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هان که اگر خوب به آنها عمل کند و آنها را عمداً و ننهید، روز قیامت، خداوند هشت در بهشت را برایش می گشاید تا از هر کدام که بخواهد، وارد شود».

387. الإمام الكاظم عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام: بينا أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع أصحابه يُعَبِّئُهُم لِلْحَرْبِ ، إذا أتاه شيخٌ عليه شحبةٌ (1) السَّفَرِ، فقال: أين أمير المؤمنين؟ فقيل: هو ذا، فسأل عليه، ثم قال: يا أمير المؤمنين، إني أتيتك من ناحية الشام، وأنا شيخٌ كبيرٌ قد سمعتُ فيك من الفضل ما لا أحصي، وإني أظنك ستغتال، فعلمني ممّا علّمك الله .

قال: نعم يا شيخ: من اعتدل يومه فهو مغبونٌ، ومن كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها، ومن كان غده شرَّ يوميه فهو محرومٌ، ومن لم يُبال بما رزى (2) من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالكٌ، ومن لم يتعاهد التقص من نفسه غلب عليه الهوى، ومن كان في نقص فالموت خيرٌ له .

يا شيخ، ارض للناس ما ترضى لنفسك، واث إلى الناس ما تحب أن يؤتى إليك .

ثم أقبل على أصحابه فقال: أيها الناس! أما ترون إلى أهل الدنيا يمسون ويصبحون على أحوال شتى؛ فبين صريع يتلوى، وبين عائدٍ ومعودٍ، وآخر بنفسه يَجُودُ، وآخر لا يرجى، وآخر مسجى، وطالب الدنيا

ص: 302

1- . الشاحب: هو المتغير اللون لعارض أو مرض أو سفر (مجمع البحرين: ج 2 ص 932 «شحب»).

2- . رزى: أصيب (المصباح المنير: ص 226 «رزي»).

387. امام کاظم علیه السلام - به نقل از پدرانش، از امام حسین علیهم السلام - روزی، امیر مؤمنان علیه السلام با یارانش نشستند بود و آنان را برای جنگ، آماده می کرد. پیرمردی که گرد سفر بر او نشستند بود، بر ایشان وارد شد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟ گفته شد: این جاست.

بر وی سلام داد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان! من از شام به سوی تو آمده ام. پیرمردی کهن سال هستم که از فضایل تو، بی شمار شنیده ام و گمان می برم که به زودی، غافلگیرانه کشته می شوی (ترور می شوی). پس، از آنچه خدا به تو آموخته است، به من بیاموز.

فرمود: «باشد، ای پیر! هر کس دو روزش برابر باشد، زیانکار است و هر کس همتش دنیا باشد، حسرتش به گاه جدایی از آن، بسیار است و هر کس فردایش بدتر از امروزش باشد، ناکام است و آن که چون دنیایش به سلامت است، از خرابی آخرتش باکی نداشته باشد، هلاک است و هر کس پیگیر کاستی خود نباشد، مغلوب هوای نفس می گردد و هر کس رو به کاستی دارد، مرگ برایش بهتر است.

ای پیر! برای مردم، آن پسند که برای خود می پسندی و با مردم، آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».

سپس به یارانش رو کرد و فرمود: «ای مردم! آیا به اهل دنیا نمی نگرید که در حالت های گوناگون، صبح و شام می کنند: افتاده ای که به خود می پیچد، و عیادت کننده و عیادت شونده، و دیگری که در حال جان دادن است، و کسی که به او

وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ ، وَغَافِلٍ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي يَصِيرُ الْبَاقِي....

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْخِ فَقَالَ : يَا شَيْخُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا صَبَّحَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ ، نَظَرًا لَهُمْ ، فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَفِي حُطَامِهَا ، فَارْتَبَعُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا ، وَصَبَرُوا عَلَى ضَيْقِ الْمَعِيشَةِ ، وَصَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ ، وَاشْتَقَوْا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْكِرَامَةِ ، فَبَدَّلُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ، وَكَانَتْ خَاتِمَةَ أَعْمَالِهِمْ الشَّهَادَةَ ، فَلَقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ ، وَعَلِمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلٌ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ ، فَتَزَوَّدُوا لِآخِرَتِهِمْ غَيْرَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَلَبَسُوا الْخَشِينَ ، وَصَبَرُوا عَلَى الْبَلْوَى ، وَقَدَّمُوا الْفَضْلَ ، وَأَحَبُّوا فِي اللَّهِ وَأَبْغَضُوا فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، أُولَئِكَ الْمَصَابِيحُ وَأَهْلُ النَّعِيمِ فِي الْآخِرَةِ ، وَالسَّلَامُ .

قَالَ الشَّيْخُ : فَأَيْنَ أَذْهَبُ وَأَدْعُ الْجَنَّةَ ، وَأَنَا أَرَاهَا وَأَرَى أَهْلَهَا مَعَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! جَهَّزَنِي بِقُوَّةٍ اتَّقَوَى بِهَا عَلَى عَدُوِّكَ ، فَأَعْطَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِيَّاحًا وَحَمَلَةً ، وَكَانَ فِي الْحَرْبِ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ قُدَمًا ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعَجَبُ مِمَّا يَصْنَعُ ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْحَرْبُ أَقْدَمَ فَرَسَهُ حَتَّى قُتِلَ رَحِمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ ، وَأَتْبَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدَهُ صَرِيحًا ، وَوَجَدَ دَابَّتَهُ وَوَجَدَ سَيْفَهُ فِي ذِرَاعِهِ ، فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحَرْبُ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَابَّتِهِ وَسِلَاحِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ : هَذَا - وَاللَّهِ - السَّعِيدُ حَقًّا ، فَتَرَحَّمُوا عَلَى أَخِيكُمْ. (1)

ص: 304

امیدی نیست، و آن یکی که مُرده است، و طالب دنیا که مرگ به دنبال اوست، و غافلی که [خدا] از او غافل نیست، و این که ماندگان، در پی رفتگان اند؟!.....

سپس به پیرمرد رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! خداوند عزوجل مردمی را آفرید و از سرِ عنایت، دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آنان را به آن و به خار و خاشاکش بی رغبت کرد. از این رو، به سرای سلامت - که به آن دعوتشان کرده - علاقه مند شدند و بر تنگی زندگی، شکیبایی نمودند و بر ناخوشی، شکیب و به سوی کرامت الهی، شوق ورزیدند. پس جان هایشان را در طلب خشنودی خدا بذل نمودند و فرجام کارشان شهادت گشت و خدای عزوجل را خشنود از خویش، دیدار کردند و دانستند که مرگ، راه رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان چیزی غیر از زر و سیم، توشه کردند و زبر پوشیدند و بر بلا شکیبایی کردند و زیادی [اموال] را پیش فرستادند و به خاطر خدا، دوستی نمودند و برای خدا دشمنی ورزیدند. اینان، چراغ هدایت اند و در آخرت، صاحب نعمت. و السلام!».

پیرمرد گفت: پس به کجا بروم و بهشت را و انهم، در حالی که بهشت و اهلش را همراه تو می بینم، ای امیر مؤمنان؟ مرا با امکاناتی تجهیز کن که در برابر دشمنت نیرو بگیرم.

امیر مؤمنان علیه السلام سلاحی به او داد و بر مرکبی سوارش کرد. در جنگ، پیشاپیش امام علیه السلام شمشیر می زد و امیر مؤمنان، از کار او در شگفت بود. چون جنگ شدید شد، پیرمرد، اسبش را پیش راند تا به شهادت رسید. خدایش رحمت کند! مردی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام به دنبال او رفت و وی را افتاده یافت که [افسار] اسب و شمشیرش در دستش بود. چون جنگ به پایان رسید، اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد. ایشان بر او درود فرستاد و فرمود: «به خدا سوگند، خوش بخت حقیقی، این است. برای برادران رحمت بخواهید.»

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

388. الكافي عن الحكم بن عتيبة: بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ ، إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَكَبَّرُ عَلَى عَنَزَةٍ لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ ، فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، ثُمَّ سَكَتَ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ، ثُمَّ سَكَتَ ، حَتَّى أَجَابَهُ الْقَوْمُ جَمِيعاً وَرَدُّوا عَلَيْهِ السَّلَامَ ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَدْنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، فَوَاللَّهِ ، إِنِّي لِأُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ ، وَوَاللَّهِ ، مَا أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطْمَعٌ فِي دُنْيَا ، وَاللَّهِ ، إِنِّي لِأَبْغُضُ عَدُوَّكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ ، وَوَاللَّهِ ، مَا أَبْغُضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لِوَتْرٍ (1) كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَاللَّهِ ، إِنِّي لِأَجِلُّ حَلَالِكُمْ ، وَأُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ ، وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ ، فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِلَيَّ إِلَيَّ ، حَتَّى أَقْعُدَهُ إِلَى جَنِبِهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا الشَّيْخُ ، إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ امِّهِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ تَمَّتْ تَرَدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، وَيَتَلَجَّ قَلْبُكَ ، وَيَبْرُدُ فُؤَادُكَ ، وَتَقَرَّ عَيْنُكَ ، وَتُسْتَقْبَلُ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ

ص: 306

1- . الوتر: الدحل؛ أي الثأر (مفردات ألفاظ القرآن: ص 683 «وتر»).

388. الكافي - به نقل از حَكَم بن عَتِيْبَه - : من در خدمت امام باقر عليه السلام بودم و اتاق از جمعيت، پر بود. ناگاه پيرمردی تکیه زنان بر عصای خود آمد و جلوی درِ اتاق ایستاد و گفت: سلام بر تو - ای پسر پیامبر خدا - و رحمت خدا و برکات او بر تو باد! و ساکت شد.

امام علیه السلام فرمود: «و بر تو باد سلام و رحمت خدا و برکات او!».

سپس پیرمرد، رو به جمعیت داخل اتاق کرد و گفت: سلام بر شماها! و خاموش شد، تا این که آن جمعیت، همگی جواب سلام او را دادند. آن گاه رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! خدا مرا فدایت کند! مرا نزدیک خود بنشان؛ زیرا - به خدا سوگند - من، شما و دوستان شما را دوست دارم. به خدا سوگند، من، شما و دوستان شما را برای طمع در دنیا دوست ندارم. به خدا سوگند، من از دشمن شما نفرت دارم و از او بیزارم. به خدا سوگند، نفرت و بیزاری من از او، به خاطر این نیست که میان من و او، کینه و عداوتی است. به خدا سوگند، من آنچه را شما حلال شمارید، حلال می شمارم و آنچه را شما حرام بدانید، حرام می دانم و منتظر امر [حکومت] شما هستم. فدایت شوم! آیا با چنین وضعی، برای من امید [رستگاری و نجات] داری؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «جلوتر بیا. جلوتر بیا»، تا این که او را کنار خود نشانند. سپس فرمود: «ای پیر! مردی نزد پدرم علی بن الحسین آمد و از او همین سؤال را پرسید که تو از من پرسیدی و پدرم به او فرمود: "تو اگر از دنیا بروی، بر پیامبر خدا و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین، وارد خواهی شد و قلبت شاد و دلت خنک و دیدگانت روشن خواهد گردید و آن

نَفْسِكَ هَاهُنَا - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - وَإِنْ تَعَشِ تَرِ مَا يُقِرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ ، وَتَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى . فَقَالَ الشَّيْخُ : كَيْفَ قُلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ ، فَقَالَ الشَّيْخُ : اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنْ أَنَا مُتُّ أَرَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلِيٍِّّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ : ، وَتَقَرَّرَ عَيْنِي ، وَيَثَلَجَ قَلْبِي ، وَيَبْرُدُ فُؤَادِي ، وَأُسْتَقْبَلُ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَى هَاهُنَا ، وَإِنْ أَعِشَ أَرِ مَا يُقِرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي فَأَكُونُ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى !

ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَتَّحِبُّ ، يَشْدُجُهَا هَاهَا حَتَّى لَصِقَ بِالْأَرْضِ ، وَأَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَتَّحِبُونَ وَيَشْدُجُونَ لِمَا يَرُونَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ ، وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمَسُحُ بِإصْبَعِهِ الدُّمُوعَ مِنْ حَمَالِيقِ (1) عَيْنَيْهِ وَيَنْفُضُهَا .

ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي

اللَّهُ فِي دَاكِ ، فَنَاوَلَهُ يَدَهُ ، فَقَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَخَدَّهُ ، ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِهِ وَصَدْرِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ وَصَدْرِهِ ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ .

وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا . فَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ : لَمْ أَرِ مَا تَمَاقُطُ يُشْبِهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ . (2)

ص: 308

1- . الحَمَالِيقُ: جمع حَمَلِيقٍ - بالكسر - وهو باطن الجفن (المصباح المنير: ص 152 «حملق»).

2- . الكافي: ج 8 ص 76 ح 30.

گاه که نفسست به این جا (با دست خود به گلویش اشاره فرمود) رسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبالت خواهند آمد و اگر زنده بمانی، شاهد چیزی (قیام قائم و حکومت اهل بیت) خواهی بود که خداوند، با آن، دیدگانت را روشن می گرداند و با ما در عالی ترین مراتب خواهی بود».

پیرمرد گفت: چه فرمودی، ای ابو جعفر؟

امام باقر علیه السلام سخن خود را برایش تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله أكبر، ای ابو جعفر! اگر از دنیا بروم، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهم شد و دیدگانم روشن و قلبم شاد و دلم خنک خواهد گردید و آن گاه که نفسم به این جا رسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبالم خواهند آمد و اگر زنده بمانم، شاهد چیزی خواهم بود که خداوند به سبب آن، چشم مرا روشن می گرداند و با شما در عالی ترین مراتب خواهم بود!

پیرمرد سپس با آوای بلند گریست و هق هق کنان اشک ریخت، تا جایی که به زمین چسبید. حاضران در خانه نیز با دیدن حال پیرمرد، بلند بلند گریستند و هق هق کنان اشک ریختند. امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشت خود، اشک های او را از پلک هایش پاک می کرد و به زمین می ریخت.

پیرمرد سپس سرش را بلند کرد و به امام علیه السلام گفت: ای پسر پیامبر خدا! فدایت شوم! دستت را به من بده.

امام علیه السلام دست خود را به او داد. پیرمرد، آن را بوسید و بر دیده و گونه خود نهاد. سپس پیراهن خود را از روی شکم و سینه اش کنار زد و دست امام علیه السلام را بر شکم و سینه خود نهاد و آن گاه برخاست و خداحافظی کرد و رفت.

امام باقر علیه السلام در حالی که او می رفت، به پشت سر او نگاه می کرد. سپس رو به جمعیت نمود و فرمود: «هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد».

من در عمرم، مجلس اندوهی مانند آن مجلس ندیدم.

سُرْعَةُ الْبَدِيهَةِ

389. الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام: رأى أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً من شيعته من بعد عهد طويل وقد أثر السنُّ فيه وكان يتجلَّد في مشيته، فقال عليه السلام: كبر سنُّك يا رجل؟! قال: في طاعتك يا أمير المؤمنين.

فقال عليه السلام: أجد فيك بقيَّة؟ قال هي لك يا أمير المؤمنين. (1)

راجع: موسوعة الإمام على بن أبي طالب عليه السلام: ج 6 ص 307 (سرعة البديهة).

عُلُوُّ الْهَمَّةِ

390. الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله كان نزلَ على رجلٍ بالطائفِ قبلَ الإسلامِ فأكرمه، فلما أن بعثَ اللهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله إلى النَّاسِ قيلَ لِلرَّجُلِ: أ تَدْرِي مَنْ الَّذِي أَرْسَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى النَّاسِ؟

قال: لا.

قالوا له: هو مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ يَتِيمٌ أَبِي طَالِبٍ، وهو الَّذِي كانَ نَزَلَ بِكَ بِالطَّائِفِ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فَأَكْرَمْتَهُ.

قال: فقدمَ الرَّجُلُ على رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فسَلَّمَ عَلَيْهِ وأَسْلَمَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أ تَعْرِفُنِي يا رَسولَ اللهِ؟ قال: ومنَ أنتَ؟

ص: 310

1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 302 ح 61.

389. امام رضا علیه السلام - به نقل از پدرانش علیهم السلام - : امیر ممنان علیه السلام مردی از پیروانش را پس از مدتی طولانی دید. سنّ زیاد، اثرش را بر او نهاده بود و به سختی راه می رفت. امام علیه السلام فرمود: «سنّت بالا رفته است، ای مرد».

گفت: در فرمان برداری شما سپری کرده ام.

امام علیه السلام فرمود: «هنوز در تو باقی مانده ای می بینم».

مرد گفت: آن هم برای تو باشد، ای امیر ممنان!

ر. ک: دانش نامه امیر الممنین علیه السلام: ج 11 ص 449 (حاضر جوابی).

14/11 بلندهمتی

390. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از اسلام، در طائف میهمان مردی شد و او از ایشان با احترام پذیرایی کرد. چون خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به سوی مردم به پیامبری فرستاد، به آن مرد گفته شد: آیا می دانی آن کسی که خدای عزوجل به سوی مردم فرستاده است، کیست؟

گفت: نه.

گفتند: او محمد بن عبد الله، یتیم ابو طالب است. او همان کسی است که در فلان و بهمان روز در طائف میهمان تو شد و تو گرامی اش داشتی.

آن مرد، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد و اسلام آورد و سپس به ایشان گفت: آیا مرا می شناسید، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «تو کیستی؟».

قال: أَنَا رَبُّ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَتْ بِهِ بِالطَّائِفِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فَأَكْرَمْتُكَ .

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرَحِبًا بِكَ ، سَلْ حَاجَتَكَ .

فَقَالَ : أَسْأَلُكَ مِنْتِي شَاةٍ بِرُعَاتِيهَا .

فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا سَأَلَ ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ : مَا كَانَ عَلَى هَذَا الرَّجُلِ أَنْ يَسْأَلَنِي سُؤَالَ عَجُوزِ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟!

فَقَالُوا: وَ مَا سَأَلَتْ عَجُوزُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى ؟

فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَحْمِلَ عِظَامَ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِصْرَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ بِالشَّامِ ، فَسَأَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَبْرِ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَجَاءَهُ شَيْخٌ فَقَالَ : إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَعْرِفُ قَبْرَهُ ففُلَانَةٌ ، فَأَرْسَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهَا ، فَلَمَّا جَاءَتْهُ قَالَ : تَعْلَمِينَ مَوْضِعَ قَبْرِ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : فِدْلَيْنِي عَلَيْهِ وَ لَكَ مَا سَأَلْتِ ، قَالَتْ : لَا أَذُكُّكَ عَلَيْهِ إِلَّا بِحُكْمِي ، قَالَ : فَلِكِ الْجَنَّةُ ! قَالَتْ : لَا ، إِلَّا بِحُكْمِي عَلَيْكَ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَكْبُرُ عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهَا حُكْمَهَا ، فَقَالَ لَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَلِكِ حُكْمُكَ ، قَالَتْ : فَإِنَّ حُكْمِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كَانَ عَلَى هَذَا لَوْ سَأَلَنِي مَا سَأَلَتْ عَجُوزُ بَنِي إِسْرَائِيلَ .(1)

ص: 312

گفت: من صاحب همان منزلی در طائف هستم که شما در زمان جاهلیت، در فلان و بهمان روز، به آن وارد شدید و من از شما پذیرایی کردم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خوش آمدی! حاجتت را بخواه».

گفت: من از شما دوستان گوسفند با چوپانان آنها می خواهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنچه را می خواهد، به او بدهند. آن گاه به یاران خود فرمود: «این مرد، همت آن را نداشت از من چیزی را بخواهد که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی علیه السلام خواست».

یاران گفتند: پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟

فرمود: «خدای عزیز و بزرگ به موسی علیه السلام وحی فرمود که: پیش از آن که مصر را به سوی سرزمین مقدّس در شام ترک گویی، استخوان های یوسف را هم از مصر با خودت ببر. موسی از قبر یوسف جو یا شد. پیرمردی آمد و گفت: اگر کسی جای قبر او را بداند، آن کس فلان زن است. موسی علیه السلام در پی او فرستاد. چون پیرزن نزدش آمد، به او گفت: تو جای قبر یوسف علیه السلام را می دانی؟ پیرزن گفت: آری. موسی گفت: پس، آن را به من نشان بده؛ هر چه بخواهی، به تو می دهم. پیرزن گفت: نشانت نمی دهم، مگر این که هر چه را من می گویم، همان را به من بدهی. موسی گفت: بهشت، از آن تو باشد. پیرزن گفت: نه؛ آنچه من به تو می گویم. خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود که: برایت گران نباشد، بگذار خودش بگوید. موسی به او گفت: باشد، هر چه تو حکم کنی. پیرزن گفت: حکم من این است که روز قیامت با تو در همان درجه ای از بهشت باشم که تو هستی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد، این همت را نداشت. کاش چیزی را از من می خواست که آن پیرزن بنی اسرائیلی خواسته بود!».

391. مشكاة الأنوار عن عنوان البصري - وكان شيخاً كبيراً قد أتى عليه أربع وتسعون سنة - : كُنْتُ أُخْتَلِفُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سِنِينَ ، فَلَمَّا حَضَرَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَخْذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِكٍ ، فَقَالَ لِي يَوْمًا : إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَلِكَ لِي أُرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وَرْدِي ، فَخُذْ عَن مَالِكٍ وَاخْتَلِفْ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ .

فَاغْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي : لَوْ تَقَرَّسَ فِيَّ خَيْرًا لَمَا زَجَرَنِي عَنِ الْإِخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَالْأَخْذِ عَنْهُ ، فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْقَبْرِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَصَلَّيْتُ فِيهَا رَكَعَتَيْنِ ، وَقُلْتُ : أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَتَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِدْرِاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ . وَرَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمًّا حَزِينًا ، وَلَمْ أُخْتَلِفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لِمَا أُشْرِبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ ، فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَمِلَ صَبْرِي (1) ، فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَلْتُ وَتَرَدَّيْتُ وَقَصَدْتُ جَعْفَرًا ، وَكَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ، فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ ، فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ : مَا حَاجَتُكَ ؟

ص: 314

1- . عَمِلَ صَبْرِي عَلَى صِيغَةِ الْمَجْهُولِ مِنْ عَالٍ ، إِذَا غَلَبَ ، وَعَالِنِي الْأَمْرَ ، إِذَا غَلَبَنِي . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : عَمِلَ صَبْرِي : رُفِعَ ، مِنْ قَوْلِهِمْ : عَالَتِ الْفَرِيضَةُ ، إِذَا ارْتَفَعَتْ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ : ج 2 ص 1300 «عَمِلَ»).

391. مشکاة الأنوار - به نقل از عنوان بصری که پیر سال خورده ای نود و چهارساله بود - من سال ها به محضر درس مالک بن انس آمد و شد داشتم؛ اما وقتی [امام] جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد، به مجلس درس ایشان رفتم و دوست داشتم همچنان که از مالک بهره گرفته بودم، از ایشان نیز بهره مند شوم. روزی به من فرمود: «من آدم گرفتاری هستم (ارباب رجوع، زیاد دارم) و با این حال، در هر ساعتی از ساعات شب و روز برای خودم اوراد و اذکاری دارم. مرا از ذکر گفتن، باز ندار. از همان مالک، علم بیاموز و همچون گذشته پیش او برو».

من از این سخن، غمگین شدم و ایشان را ترك كردم و با خود گفتم: اگر در من حُسنی می دید، مرا از آمد و رفت پیش خود و فرا گرفتن دانش از خویش نمی راند. پس به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و به ایشان سلام دادم. سپس از [کنار] قبر به روضه [ی حرم پیامبر صلی الله علیه و آله] بازگشتم و آن جا دو رکعت نماز خواندم و گفتم: خدایا، خداوندا! از تو می خواهم که دل جعفر را به من متمایل و مهربان گردانی و از دانش او، آن چیزی را روزی ام فرمایی که در پرتو آن به راه راست توره نمودن شوم. آن گاه غم زده به خانه ام باز گشتم و چون دلم از عشق و محبت جعفر پر شده بود، دیگر به درس مالک بن انس هم نرفتم.

از خانه ام فقط برای خواندن نماز واجب بیرون می رفتم، تا آن که سرانجام، صبرم تمام شد و حوصله ام سر آمد. بعد از آن که نماز عصر را خواندم، کفش هایم را پوشیدم و ردایم را بر تن کردم و به طرف خانه جعفر رفتم. چون به در منزل او رسیدم، در زدم. خدمتکارش بیرون آمد و گفت: چه می خواهی؟

فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ ، فَقَالَ : هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ ، فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ ، فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ لَهُ ، قَالَ : ادْخُلْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ ، فَدَخَلْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ . وَقَالَ : اجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ، فَجَلَسْتُ ، فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ : أَبُو مَنْ ؟
قُلْتُ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ .

قَالَ : ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَوَفَّقَكَ لِمَرْضَاتِهِ .

قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا .

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، مَا حَاجَتُكَ ؟ قُلْتُ :

سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَيَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ ، وَأَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ .

فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ ، فَإِنْ أُرِدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ ، وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ .

قُلْتُ : يَا شَرِيفُ .

فَقَالَ : قُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ .

قُلْتُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ قَالَ : ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ : أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ ،

گفتم: سلام بر شریف! خدمتکار گفتم: ایشان در حال خواندن نمازند. مقابل در نشستیم. دیری نگذشت که خدمتکار بیرون آمد و گفت: به امید خدا، وارد شو. من داخل خانه رفتم و به ایشان سلام کردم. جواب سلامم را داد و فرمود: «بنشین، خدا تو را بیامرزد!». من نشستیم. امام علیه السلام مدتی سر به زیر افکند و آن گاه سرش را بلند کرد و فرمود: «کُنیه ات چیست؟»

گفتم: ابو عبد الله.

فرمود: «خداوند، کُنیه ات را راست و استوار بدارد و تو را برای [رسیدن به] رضای خدا توفیق دهد!».

با خودم گفتم: اگر از دیدار با او و سلام گفتن به او برای من بهره ای جز همین دعا نباشد، باز هم بهره زیادی برده ام.

ایشان دوباره سرش را مدتی پایین انداخت. سپس آن را بلند کرد و فرمود: «ای ابو عبدالله! چه می خواهی؟».

گفتم: من از خداوند خواستم که دل تو را نسبت به من متمایل و مهربان گرداند و از دانش تو روزی ام فرماید و امیدوارم که خداوند متعال، خواهشی را که از او در باره شریف کردم، اجابت کرده باشد.

فرمود: «ای ابو عبدالله! دانش به آموختن نیست؛ بلکه نوری است که در دل کسی می افتد که خداوند - تبارک و تعالی - خواهان هدایتش باشد. بنا بر این، اگر خواهان دانش هستی، پیش از هر چیز، حقیقت عبودیت را در جان خودت جستجو کن و علم را با به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم بخواه تا به تو بفهماند».

گفتم: ای شریف (آقا)!

فرمود: «بگو، ای ابو عبد الله!».

گفتم: ای ابو عبد الله! حقیقت عبودیت چیست؟

فرمود: «سه چیز: [اول] این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است، برای خود مالکیتی قائل نباشد؛ زیرا بندگان و غلامان، مالک چیزی نیستند. آنان

يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَصْعَوْنَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا ، وَجُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ ، فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِلْكَاً هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ ، وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا ، وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ ، فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَإِبْلِسُ وَالْخَلْقُ ، وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَتَفَاخُرًا ، وَلَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلْوًا ، وَلَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطِلَالًا ، فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

(تِلْكَ الدُّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (1).

قُلْتُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَوْصِنِي .

فَقَالَ : أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ ؛ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوَفِّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ : ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ ، وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ ، وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ ، فَاحْفَظْهَا وَإِيَّاكَ وَالتَّهَؤُنَّ بِهَا ، قَالَ عُنْوَانُ : فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ .

أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الْحَمَاقَةَ وَالبُّلَةَ ، وَلَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ ، وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمَّ اللَّهُ ، وَاذْكُرْ ،

ص: 318

1- . القصص: 83.

مال را مال خدا می دانند و آن را در هر جا که خداوند فرموده است، به مصرف می رسانند. [دوم، این که] بنده برای خود، تدبیر و چاره اندیشی نکند و [سوم، این که] همه سرگرمی و اشتغالش به چیزی باشد که خداوند متعال او را به انجام دادن آن، فرمان داده یا از انجام دادن آن، نهی فرموده است؛ زیرا هر گاه بنده در آنچه خداوند متعال به او داده، برای خود مالکیتی قائل نباشد، انفاق کردن آنها در مواردی که خداوند فرمان به انفاق داده، برایش آسان می شود و هر گاه بنده تدبیر و چاره گری کار خود را به مدبر خویش وا گذارد، گرفتاری های دنیا بر وی آسان می گردند و هر گاه بنده به اوامر و نواهی خدا سرگرم شود، دیگر فرصتی برای ستیزه گری و فخر فروشی با مردم پیدا نمی کند. پس هر گاه خداوند، بنده را با این سه خصلت بنوازد، دنیا و شیطان و مردم به چشم او خوار می آیند و دنیا را برای فزون خواهی و فخر فروشی نمی جوید و چشمش به دنبال جاه و جلال داشتن پیش مردم نخواهد بود و روزگار خویش را بیهوده نمی گذراند. این، نخستین پلکان پرهیزگاری است. خداوند متعال فرموده است: (آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری و تبهکاری در زمین نیستند و فرجام [نیک] از آن پرهیزگاران است).»

گفتم: ای ابو عبد الله! به من سفارشی بفرما.

فرمود: «تورا به نه چیز سفارش می کنم که اینها سفارش من به جویندگان راه خداوند متعال است و از خداوند می خواهم که تو را در به کار بستن آنها توفیق دهد. سه چیز از این نه چیز به ریاضت نفس مربوط می شوند و سه چیز به بردباری و سه تای دیگر به دانش. اینها را حفظ کن و زنهار که ناچیزشان شماری.»

دلم را به کلی به ایشان سپردم. فرمود: «آن سه چیز که به ریاضت مربوط می شوند، اینها هستند: از خوردن آنچه بدان میل و اشتها نداری، خودداری کن؛ زیرا این کار حماقت و کودنی به بار می آورد. [دیگر، آن که] تا گرسنه نشده ای، غذا نخور و هر گاه غذا خوردی، حلال بخور و نام خدا را ببر و این حدیث پیامبر

حَدِيثُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مَلَأَ أَدَمِيَّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فُتِلَتْ لِبَطْنِهِ وَتُلَتْ لِنَفْسِهِ .

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْحِلْمِ ، فَمَنْ قَالَ لَكَ : إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا ، فَقُلْ : إِنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً ، وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ : إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لِي ، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لَكَ ، وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْجَفَاءِ فَعِدَّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالِدُّعَاءِ .

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْعِلْمِ ، فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتًا وَتَجَرِبَةً ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا ، وَخُذْ بِالْأَحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا ، وَاهْرُبْ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبًا مِنَ الْأَسَدِ ، وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا . فَمَنْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ ، وَلَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرَدِي ، فَإِنِّي أَمْرٌ وَصَنِينٌ (1) بِنَفْسِي ، وَالسَّلَامُ . (2)

14/13

تَوَاضَعُ عَلَيَّ بِنِ جَعْفَرٍ لِلْإِمَامِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

392. الكافي عن محمد بن الحسن بن عمار: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ - وَكُنْتُ أَقَمْتُ عِنْدَهُ سَدَسَتَيْنِ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا يَسْمَعُ مِنْ أَخِيهِ ، يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ

ص: 320

1- . ضنين بنفسي: يعني بخيل بنفسي بأن أدع أوقاتي باطلاً أو ظنين بالظن بمعنى أنهم نفسي في العبودية لله عزوجل (أنظر: مجمع البحرين: ج 2 ص 1087 «ضنين»).

2- . مشكاة الأنوار: ص 562 ح 1901.

خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آور که: «آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم خویش پر نکرده است!»؛ اما چون چاره ای از خوردن نیست، پس يك سوم معده را برای غذا، يك سوم دیگر را برای نوشیدنی و يك سوم هم برای هوا باشد.

آن سه چیز که به بردباری مربوط می شوند، اینها هستند: چنانچه کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی، ده تا می شنوی، در پاسخش بگو: اگر ده تا بگویی، یکی هم نخواهی شنید. اگر کسی به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر آنچه می گویی، راست است، از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد. [سوم، این که] اگر کسی به تو سخن زشتی گفت، تو او را نصیحت و ارشاد کن.

و آن سه چیز که به دانش مربوط می شوند، اینها هستند: آنچه نمی دانی، از دانشمندان بپرس و زنهار که به قصد مجادله و آزمودن، از ایشان سؤالی کنی! زنهار که بر اساس رأی خود کاری کنی! در کارها تا جایی که راه دارد، به احتیاط عمل کن. از فتوا دادن بگریز، چنان که از شیر می گریزی و گردن خود را پلی برای مردم قرار مده.

اینک، ای ابو عبد الله! برایت خیرخواهی کردم. برخیز و مرا تنها بگذار و ورد و ذکر را بر من تباه مکن؛ زیرا من مردی هستم که در باره نفس خود، بخل و مضایقه می ورزم. بدرود».

14/13 فروتنی علی بن جعفر در برابر امام جواد علیه السلام

392. کافی - به نقل از محمّد بن حسن بن عمّار - : من دو سال در مدینه نزد علی بن جعفر بن محمّد [عموی امام رضا علیه السلام] اقامت داشتم و آنچه را از برادرش - یعنی ابو الحسن [امام کاظم] علیه السلام - شنیده بود، می نوشتم. روزی نزد او

عَلِيِّ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ الْمَسْجِدَ - مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بِإِلَاحِذَاءٍ وَلَا رِذَاءٍ، فَقَبَّلَ يَدَهُ وَعَظَّمَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمُّ، اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ، فَقَالَ: يَا سَيِّدِي، كَيْفَ اجْلِسُ وَأَنْتَ قَائِمٌ؟ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَصْحَابُهُ يُوبِّخُونَهُ وَيَقُولُونَ: أَنْتَ عَمُّ أَبِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلَ؟! فَقَالَ: اسْكُتُوا، إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - وَقَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ - لَمْ يُؤْهِلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ وَأَهْلَ هَذَا الْفَتَى وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ أَنْكَرُ فَضْلُهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ، بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ. (1)

14/14

تَوَاضَعُ حَكِيمَةً لِأُمِّ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ

393. كَمَالُ الدِّينِ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ الْإِمَامِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي إِفْطَارَكَ (هَذِهِ) اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.

قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَرْجِسُ، قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَا بِهَا أَثَرٌ، فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ.

ص: 322

1- . الكافي: ج 1 ص 322 ح 12.

نشسته بودم که ابو جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیه السلام به مسجد (مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله) آمد. علی بن جعفر بدون کفش و عبا از جا پرید و دست او را بوسید و احترامش کرد. امام جواد علیه السلام فرمود: «بنشینید عمو جان! رحمت خدا بر شما باد!». علی بن جعفر گفت: سرورم! چگونه بنشینم، در حالی که شما ایستاده اید؟!

چون علی بن جعفر به جایی که نشسته بود، باز گشت، یارانش شروع به سرزنش او کردند و گفتند: تو عمومی پدر او هستی و با او این رفتار را می کنی؟ گفت: خاموش باشید. آن گاه دست به ریش خود گرفت و گفت: اگر خداوند عزوجل این ریش سفید را شایسته ندیده و این جوان را شایسته دیده و او را در این مقام نهاده است، فضیلت او را انکار کنم؟ پناه می بریم به خدا از آنچه شما می گوئید! من بنده او هستم.

14/14 فروتنی حکیمه در برابر مادر امام مهدی علیه السلام

393. کمال الدین - به نقل از موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه پسر امام کاظم علیه السلام - : حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفت: ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: «ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای متعال، امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است، ظاهر می سازد».

گفتم: مادر او کیست؟

فرمود: «نرجس».

گفتم: فدای شما شوم! اثری در او نیست.

فرمود: «همین است که به شما می گویم».

ص: 323

قالت: فَجِئْتُ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، جَاءَتْ تَنْزِعُ حُفِّي، وَقَالَتْ لِي: يَا سَيِّدَتِي (وَسَيِّدَةَ أَهْلِي)، كَيْفَ أَمْسَيْتِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتِ سَيِّدَتِي وَسَيِّدَةُ أَهْلِي.

قالت: فَأَنْكَرْتُ قَوْلِي وَقَالَتْ: مَا هَذَا يَا عَمَّةُ؟ قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا: يَا بُنَيَّةَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَّهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَتْ: فَخَجَلْتُ وَاسْتَحْيَيْتُ. (1)

14/15

التَّرحابُ بِالْمَوْتِ ضاحِكاً فِي سَلَامَةِ الدِّينِ

394. الغيبة للطوسي عن محمد بن أحمد الصفواني: رأيت القاسم بن العلاء وقد عمّر مئة سنة وسبع عشرة سنة، منها ثمانون سنة صحيح العينين، لقي مولانا أبا الحسن وأبا محمد العسكريين عليهما السلام، وحجبت بعد الثمانين، وزدت عليه عيناه قبل وفاته بسبعه أيام، وذلك أني كنت مقيماً عنده بمدينة الران من أرض أذربايجان، وكان لا تنقطع توقيعات مولانا صاحب الزمان عليه السلام على يد أبي جعفر محمد بن عثمان العمري، وبعده على يد أبي القاسم الحسين بن روح قدس الله روحهما، فانقطعت عنه المكاتبه نحواً من شهرين فقلق رحمه الله لذلك، فبينما نحن عنده نأكل إذ دخل البواب مستبشراً، فقال له: فيج (2) العراق لا يسمي بغيره، فاستبشر القاسم وحول وجهه إلى القبلة، فسجد ودخل كهلاً قصيراً يرى أثر الفيوج عليه، وعليه جبة

ص: 324

1- . كمال الدين: ص 424 ح 1.

2- . قال العلامة المجلسي: الفيح - بالفتح - معرب بيك. قوله: «لا يسمي بغيره، أي كان هذا الرسول لا يسمي إلا بفيح العراق، أو أنه لم يسمه المبشر، بل هكذا عبّر عنه (بحار الأنوار: ج 51 ص 316).

آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد و کفش مرا [از پایم] در آورد. گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم! حالتان چه طور است؟
گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی.

از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟

بدو گفتم: ای دختر جان! خدای متعال، امشب به تو فرزندی عطا می فرماید که در دنیا و آخرت، آقاست.

نرجس خجالت کشید و شرم ورزید.

14/15 استقبال از مرگ با خنده در صورت سلامت دین

394. الغیبة، طوسی - به نقل از محمد بن احمد صفوانی - قاسم بن علا را دیدم که صد و هفده سال عمر داشت و هشتاد سال آن را با چشم های سالم زیسته و مولایمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را دیده بود و بعد از هشتاد سالگی نابینا شده بود؛ ولی هفت روز پیش از درگذشتش چشمانش به او باز گردانده شد و آن، هنگامی بود که من نزد او در شهر ران در منطقه آذربایجان بودم. توقیعات مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از طرف ابو جعفر محمد بن عثمان عمری و پس از او، از طرف ابو القاسم حسین بن روح - که خداوند، روح هر دورا پاك بدارد - می رسید.

مکاتبه با او حدود دو ماه قطع شد و قاسم بن علا از این موضوع مضطرب شده بود. ما پیش او غذا می خوردیم که دربان با بشارت وارد شد و به او گفت: پیک عراق [آمد]! و نام دیگری نبرد. قاسم خوش حال شد و رویش را به قبله نمود و سجده کرد و مرد میان سال کوتاه قدی که اثر سفر بر او دیده می شد و جبّه ای

ص: 325

مِصْرِيَّةً ، وَفِي رِجْلِهِ نَعْلٌ مَحَامِلِيٌّ وَعَلَى كَتْفَيْهِ مِخْلَافَةٌ ، فَقَامَ الْقَاسِمُ فَعَانَقَهُ وَوَضَعَ الْمِخْلَافَةَ عَنْ عُنُقِهِ وَدَعَا بِطَشْتٍ وَمَاءٍ ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَاجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ ، فَأَكَلْنَا وَغَسَّ لَنَا أَيْدِيَنَا ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَأَخْرَجَ كِتَابًا أَفْضَلَ مِنَ النَّصْفِ الْمُدْرَجِ ، فَنَاوَلَهُ الْقَاسِمَ فَأَخَذَهُ وَقَبَّلَهُ وَدَفَعَهُ إِلَى كَاتِبٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ : ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ ، فَأَخَذَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ، فَفَضَّنَهُ وَقَرَأَهُ حَتَّى أَحَسَّ الْقَاسِمُ بِنِكَايَةِ (1) ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، خَيْرٌ؟ فَقَالَ : خَيْرٌ ، فَقَالَ : وَيْحَكَ ! خَرَجَ فِيَّ شَيْءٌ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : مَا تَكَرَّهُ فَلَا ، قَالَ الْقَاسِمُ : فَمَا هُوَ؟ قَالَ : نَعِي الشَّيْخِ إِلَى نَفْسِهِ بَعْدَ وُرُودِ هَذَا الْكِتَابِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا وَقَدْ حُمِلَ إِلَيْهِ سَبْعَةُ أَثْوَابٍ ، فَقَالَ الْقَاسِمُ : فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ : فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ ، فَضَحِكَ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ : مَا أَوْمَلُ بَعْدَ هَذَا الْعُمْرِ . فَقَالَ : فَقَامَ الرَّجُلُ الْوَارِدُ فَأَخْرَجَ مِنْ مِخْلَافَتِهِ ثَلَاثَةَ أَزْرٍ وَحَبْرَةَ يَمَانِيَّةً حَمْرَاءَ وَعِمَامَةً وَثَوْبَيْنِ وَمِنْدِيلًا ، فَأَخَذَهُ الْقَاسِمُ ، وَكَانَ عِنْدَهُ قَمِيصٌ خَلَعَهُ عَلَيْهِ مَوْلَانَا الرُّضَا أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

14/16

شُجَاعَةٌ كَمِيلٍ فِي الْاِحْتِجَاجِ عَلَى الْحَجَّاجِ

395. الإرشاد عن المغيرة: لَمَّا وُلِّيَ الْحَجَّاجُ طَلَبَ كَمِيلَ بْنِ زِيَادٍ ، فَهَرَبَ مِنْهُ ، فَحَرَمَ قَوْمَهُ عَطَاءَهُمْ ، فَلَمَّا رَأَى كَمِيلٌ ذَلِكَ قَالَ : أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ نَقَدَ

ص: 326

1- . نكايه: أي الضرب أو الوجل أو الغلبة والانهازم (أنظر: النهاية: ج 5 ص 117 «نكا»).

2- . الغيبة للطوسي: ص 310 ح 263.

مصری به تن داشت و کفش محاملی به پایش و توبره ای بر شانه اش بود، وارد شد. قاسم برخاست و با او معانقه کرد و توبره را از گردنش پایین نهاد و تشت و آبی خواست و دست او را شست و او را کنار خود نشانده.

غذا خوردیم و دست هایمان را شستیم و آن مرد برخاست و نوشته ای بیرون آورد که بزرگ تر از نصف نوشته مُدَرِّج بود و آن را به قاسم داد و او آن را گرفت و بوسید و به کاتبش به نام ابن ابی سلمه داد. ابو عبد الله آن را گرفت و گشود و خواند تا آن که قاسم احساس ناراحتی کرد. گفت: ای ابو عبد الله! خیر است! گفت: خیر است! گفت: وای! چیزی در باره من آمده است؟ ابو عبد الله گفت: آنچه ناخوش بداری، نه! قاسم گفت: پس چیست؟ گفت: خبر درگذشت شیخ [قاسم] پس از چهل روز از رسیدن این نامه است! و هفت پارچه برای [کفن] او آورده شده بود. قاسم گفت: در سلامت از دینم؟ گفت: در سلامت از دینت! او خوش حال شد و خندید و گفت: دیگر چه آرزویی داشته باشم پس از این عمر [طولانی]؟!

مرد تازه وارد، دستش را به درون توبره اش برد و سه پارچه سراسری [برای کفن] و یک جامه نخِ راه راه یمنی (بُردِ یمانی) و یک عمامه و دو لباس و یک دستمال بیرون آورد و قاسم آنها را گرفت و پیراهنی هم نزدش بود که ابو الحسن [امام هادی، فرزند] امام رضا علیه السلام به او بخشیده بود.

14/16 شجاعت کمیل در برابر حجاج

395. الإرشاد - به نقل از مُغیره - : چون حجاج حاکم [عراق] شد، به جستجوی کمیل بن زیاد بر آمد؛ اما کمیل از دست او گریخت. حجاج هم سهمیه قوم

ص: 327

عُمري، لا- يَنْبَغِي أَنْ أَحْرِمَ قَوْمِي عَطِيَّتِهِمْ، فَخَرَجَ فَدَفَعَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ، فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ لَهُ: لَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَحِدَ عَلَيْكَ سَبِيلًا! فَقَالَ لَهُ كُمَيْلٌ: لَا تَصْرِفْ عَلَيَّ أَنْيَابَكَ، وَلَا تَهْدَمْ عَلَيَّ، فَوَاللَّهِ، مَا بَقِيَ مِنْ عُمري إِلَّا مِثْلُ كَوَاسِلِ الْغُبَارِ(1)، فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ، فَإِنَّ الْمَوْعِدَ لِلَّهِ، وَبَعْدَ الْقَتْلِ الْحِسَابُ، وَلَقَدْ خَبَّرَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّكَ قَاتِلِي. فَقَالَ لَهُ الْحَجَّاجُ: الْحُجَّةُ عَلَيْكَ إِذَا! فَقَالَ كُمَيْلٌ: ذَلِكَ إِنْ كَانَ الْقَضَاءُ إِلَيْكَ! قَالَ: بَلَى، قَدْ كُنْتُ فِيمَنْ قَتَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ! اصْرَبُوا عُنُقَهُ. فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ(2).

14/17

جُهِدُ الْمُعَمَّرِ لِلِاسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ

396. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُعْطَهُ فَوَعَطَنِي، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: بِرَأْيِ شَيْءٍ وَعَطَّكَ؟ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى غَلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ

ص: 328

1- . كواسل الغبار: لعله يراد بها بقايا الغبار التي كسلت عن أوائله (أنظر: لسان العرب: ج 11 ص 587 «كسل»).

2- . الإرشاد: ج 1 ص 327.

اورا از بیت المال، قطع کرد.

کمیل چون چنین دید، گفت: من پیرمردی کهن سالم که عمرم به پایان رسیده است و سزاوار نیست که موجب محرومیت قومم از سهمشان شوم. پس بیرون آمد و خود را به حجاج، تسلیم کرد.

حجاج چون او را دید، به او گفت: من [مدت ها بود] دوست داشتم بر تو دست یابم.

کمیل به او گفت: دندان هایت را برای من به هم مساب و مرا تهدید مکن که به خدا سوگند، [من آفتاب لب بام هستم و] از عمر من، جز ته مانده غباری نمانده است. هر حکمی می خواهی بده که وعده گاه ما نزد خداست و پس از کشتن، حسابی به کار است و امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، به من خبر داده است که قاتل من، تو هستی.

حجاج به او گفت: همین خودش دلیلی برای کشتن توست.

کمیل گفت: آری، اگر قضاوت با تو باشد.

[حجاج] گفت: آری. تو در میان کسانی بودی که عثمان بن عفان را کشتند! گردنش را بزنید.

پس گردنش زده شد.

14/17 تلاش سالمند برای بی نیازی از مردم

396. امام صادق علیه السلام: محمد بن منکدر می گفت: من گمان نمی کردم علی بن الحسین (امام زین العابدین) علیه السلام جانشینی برتر از خود بنهد، تا آن که پسرش محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام را دیدم و خواستم بدو پند دهم؛ ولی او مرا پند داد.

دوستانش به منکدر گفتند: او به چه چیزی تو را پند داد؟

گفت: در ساعات گرم روز به یکی از مناطق مدینه رفتم. محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) - که مردی تنومند و سنگین بود - مرا دید. او به دو غلام سیاه یا دو برده

ص: 329

أَوْ مَوْلِيَيْنِ ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : سُبْحَانَ اللَّهِ ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ فُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلْبِ الدُّنْيَا ! أَمَا لَأَعْظَمَتْهُ ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَدَّ لَمَمْتُ عَلَيْهِ ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا ، فَقُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ فُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلْبِ الدُّنْيَا ! أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ ؟!

فَقَالَ : لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ ، جَاءَنِي وَأَنَا فِي طَاعَةٍ مِنَ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، أَكْفُفُ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ .

فَقُلْتُ : صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَمَكَ فَوَعظتني. (1)

ص: 330

1- . الكافي: ج 5 ص 73 ح 1.

تکیه کرده بود. با خود گفتم: سبحان الله! در این ساعت، بزرگی از بزرگان قریش، در طلب دنیاست! خوب است او را اندرز دهم. به او نزدیک شدم و سلام کردم. او در حالی که عرق می ریخت، به تندی جواب سلام مرا داد. گفتم: خدا حالت را نیکو گرداند! بزرگی از بزرگان قریش، در این ساعت در طلب دنیاست! هیچ می دانی اگر در این وضع، مرگ تو فرارسد، چه می کنی؟

فرمود: «اگر مرگم در این وضع فرارسد، در حالی فرارسیده است که من در حال فرمانبری از خداوند عزوجل هستم و با این فرمانبری، خود و خانواده ام را از نیاز به تو و مردم باز می دارم. من از این می هراسم که اگر مرگم در حال معصیت خدا رسد، چه کنم!».

گفتم: خدا بر تو رحمت آورد! راست می گویی. من خواستم به تو پند دهم؛ ولی توبه به من پند دادی.

1. الآثار المروية في الأئمة السرية، ابوالقاسم خلف بن عبدالملك بن بشكوال، رياض: اضواء السلف، 1425 ق.
2. آداب المتعلمين، أبو جعفر، نصير الدين، محمد بن محمد بن حسن (الخواجه نصير الدين الطوسي) (م 672 ق)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني الجلالى، شيراز: مدرسة العلمية الإمام العصر عليه السلام، 1416 ق، أول.
3. أجوبة الاستفتاءات، آية الله سيّد على خامنه اى، تهران: پیام عدالت، 1389 ش.
4. أحكام الحجّ من تحرير الوسيلة، آية الله محمد فاضل لنكرانى، قم: مركز فقه الائمة الاطهار، 1418 ق.
5. إحياء العلوم (إحياء علوم الدين)، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي (م 505 ق)، تحقيق: دار الهادى، بيروت: دار الهادى، 1412 ق، أول.
6. الإختصاص، [المنسوب إلى] أبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى (الشيخ المفيد) (م 413 ق)، تحقيق: المحرّمى الزرندى، على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، 1414 ق، چهارم.
7. إختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق)، تحقيق: مهدي الرجائى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1404 ق.

8. الأدب المفرد، محمّد بن إسماعيل البخارى (م 256 ق)، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1410 ق، أوّل.
9. إرشاد السائل، سيّد محمّدرضا گلپايگانی، بيروت: دار الصفوة، 1413 ق.
10. إرشاد القلوب إلى الصواب المنجى من عمل له من أليم العقاب، أبو محمّد الحسن بن أبى الحسن بن محمّد الديلمى (م ق 8 ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمی، 1398 ق، چهارم.
11. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبرى البغدادي (الشيخ المفيد) (م 413 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: المؤتمر العالمى لألفيّة الشيخ المفيد، 1413 ق، أوّل.
12. استفتائات، آيت الله على حسينى سيستانى، مشهد: انتظار مهر، 1393 ق.
13. استفتائات، امام خمينى (1368 ش)، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم - دفتر انتشارات اسلامى، 1366 ش.
14. أسد الغابة فى معرفة الصحابة، عزّ الدين ابن الأثير أبو الحسن علىّ بن محمّد الجزرى (م 630 ق)، تحقيق: على محمّد معوّض، عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1415 ق، أوّل.
15. الإصابة فى تمييز الصحابة، أحمد بن على بن حجر العسقلانى (م 852 ق)، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، على محمّد معوّض، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1415 ق، أوّل.
16. أعلام الدين فى صفات المؤمنين وكنز علوم العارفين، أبو محمّد الحسن بن أبى الحسن بن محمّد الديلمى (م قرن 8 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1408 ق، أوّل.

17. إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (م 548 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1417 ق، أول.

18. اقتصادنا، محمداقصر صدر، قم: پژوهشگاه علمي تخصصي شهيد صدر، 1393.

19. الأمالى للشجرى (كتاب الأمالى) (الأمالى الخميسية)، يحيى بن الحسين الشجرى (م 499 ق)، بيروت: عالم الكتب، 1403 ق، سوم.

20. الأمالى للصدوق (الأمالى)، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، 1417 ق، أول.

21. الأمالى للطوسى (الأمالى)، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، 1414 ق، أول.

22. الأمالى للقالى، ابى على اسماعيل بن القاسم القالى البغدادى، بيروت: دارالجيل، 1407 ق.

23. الأمالى للمفيد (كتاب الأمالى)، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى (الشيخ المفيد) (م 413 ق)، تحقيق: الحسين استاد ولى، على أكبر الغفارى، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ق، أول.

24. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (العلامة المجلسى) (م 1111 ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، 1403 ق، سوم.

ص: 335

25. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمّد عليهم السلام، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن فروخ الصّفار القمّيّ (م 290 ق)، تحقيق: محسن الكوجه باغى التبريزى، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، 1404 ق، دوم.
26. البلد الأمين، إبراهيم بن على الحارثى العاملى الكفعمى (م 905 ق)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، طهران: مكتبة الصدوق، 1383 ق.
27. تاج العروس من جواهر القاموس، أبو فيض السيّد محمّد المرتضى الحسينى الواسطى الزبيدى الحنفى (م 1205 ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1414 ق، أوّل.
28. تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى (م 310 ق)، تحقيق: أبو الفضل محمّد إبراهيم، القاهرة: دار المعارف، 1387 ق، دوم.
29. تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن على الخطيب البغدادى (م 463 ق)، المدينة المنورة: المكتبة السلفيّة.
30. تاريخ دمشق (تاريخ مدينة دمشق)، أبو القاسم علىّ بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعى (ابن عساكر) (م 571 ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1415 ق، أوّل.
31. التبيان فى تفسير القرآن، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، شوقى الأمين، نجف: مكتبة الأمين، مكتبة القصير، دار الأندلس، 1376-1383 ق.
32. تحرير الوسيلة، السيّد روح الله الموسوى الخمينى رحمه الله (م 1368 ش)، بى نا، دار الأنوار، 1403 ق.

33. تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحرّاني (م 381 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1416 ق، چهارم.
34. تذكرة الفقهاء، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر، المعروف بالعلامة الحلّي (م 726 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم.
35. تصحيح الاعتقادات، محمد بن محمد بن النعمان (المفيد)، نشر: المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفية الشيخ المفيد، قم 1413 ق (چاپ شده در جلد پنجم از مصنّفات شيخ مفيد).
36. تفسير الآلوسى (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى)، أبو الفضل شهاب الدين السيّد محمود الآلوسى البغدادي (م 1270 ق)، تحقيق: محمود الشكرى الآلوسى البغدادي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، 1405 ق، چهارم.
37. تفسير الثعلبي (الكشف و البيان فى تفسير القرآن)، أبو إسحاق الثعلبي (م 427 ق)، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، نظير الساعدي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، 1422 ق، أول.
38. تفسير الطبري (جامع البيان عن تأويل آي القرآن)، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري (م 310 ق)، بيروت: دار الفكر، 1408 ق.
39. تفسير العيّاشي، أبو نصر محمد بن مسعود العيّاشي (م حدود 320 ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، طهران: مؤسسة البعثة، 1421 ق، أول.
40. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (م 671 ق)، تحقيق: أحمد عبد العليم البرودنى، أبو إسحاق إبراهيم أطفيش، بيروت: دار إحياء التراث العربى، 1405 ق، دوم.

41. تفسير القمّي، أبو الحسن علي بن إبراهيم القمّي (م بعد 307)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم: مؤسسة دار الكتاب، 1404 ق، سوم.
42. تفصيل الشريعة، كتاب الحجّ، آية الله محمّد فاضل لنكراني، قم: مركز فقه ائمه اطهار، 1384.
43. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة وّرام)، أبو الحسين وّرام بن أبي فزاس المالكي الأشتري (م 605 ق)، طهران: دار الكتب الإسلامية، أوّل.
44. توضيح المسائل محشى، تهران: كتابخانه مركزى كانون اسلامى انصار.
45. توضيح المسائل، آية الله محمّد تقى بهجت (1294 م)، قم: شفق، 1382 ش.
46. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعة، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م 460 ق)، تحقيق: السيّد حسن موسى الخراسان، بيروت: دار صعب، دار التعارف، 1401 ق، أوّل.
47. جامع الأحاديث للقمى (جامع الأحاديث)، أبو محمّد جعفر بن أحمد بن على القمّي (م ب 390 ق)، تحقيق: محمّد الحسينى النيسابورى، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، 1413 ق، أوّل.
48. جامع الأخبار (معارج اليقين فى أصول الدين)، محمّد بن محمّد السبزواري (ق 7 ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1414 ق، أوّل.
49. جامع الفتاوى (عمره مفرده)، مرتضى موسى شاهرودى، تهران: مشعر، 1386 ش.
50. جامع الفتاوى (مناسك حج)، مرتضى موسى شاهرودى، تهران: مشعر، 1384 ش.

51. جامع المقاصد فى شرح القواعد؛ الشيخ على بن الحسين الكركى (ت 940 ق). تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408 ق، أول.
52. الجامع لأخلاق الراوى و آداب السامع والفقيه و المتفقه (طبع ضمن «الجامع فى الحث على حفظ العلم»)، أبو بكر أحمد بن على الخطيب البغدادى (م 463 ق)، تحقيق: أبو عبد الله محمود بن محمد الحدّاد، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، 1412 ق، أول.
53. الجعفریات (الأشعثيات)، أبو على محمد بن محمد الأشعث الكوفى (م ق 4 ق)، طهران: مكتبة نينوى الحديث.
54. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفى (م 1266 ق)، تحقيق: حامد الخفاف، بيروت: مؤسسة المرتضى العالمية، دار المؤرّخ العربى، 1412 ق، أول.
55. الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن أحمد البحرانى (م 1186 ق)، تحقيق: على الاخوندى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
56. الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، الشيخ يوسف بن أحمد البحرانى (م 1186 ق)، تحقيق: محمد تقى الايروانى، نجف: دار الكتب الإسلامية، 1377 ق.
57. حضور زنان در عبادت هاى جمعى، مرتضوى، ضياء، تهران: شورى سياستگذارى ائمه جمعه، معاونت فرهنگى، 1388 ش.
58. حكمت نامه كودك، محمد محمدى رى شهرى، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، 1385 ش، أول.

59. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (م 430ق)، بيروت، القاهرة: دار الكتاب العربي، دار الريان للتراث، 1407 ق، پنجم.
60. حواريات فقهية، حكيم، محمدتقي، بيروت: دارالمحجة البيضاء، 1418 ق.
61. حول مسائل الحج، آية الله سيّد محمّدرضا گلپایگانی، قم: دارالقرآن الكريم، 1413 ق.
62. خاتمة مستدرک الوسائل، الميرزا حسين النوري الطبرسي (م 1320 ق)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، 1415 ق، أوّل.
63. الخصال، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1403 ق.
64. دانشنامه عقائد اسلامي، محمّدي الرّي شهري (معاصر)، تحقيق: رضا برنجكار، قم: دار الحديث، 1386 ق، أوّل.
65. الدرّ المنثور في التفسير المأثور، أبو الفضل جلال الدّين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (م 911 ق)، تحقيق: دار الفكر، بيروت: دار الفكر، الاولي، 1403 ق.
66. درر اللآلي، رضا بن اسماعيل الموسوي الشيرازي، تهران: كتابخانه مجلس شوراى اسلامي، 1274 ق.
67. دعائم الاسلام و ذكر الحلال والحرام و القضايا و الاحكام، القاضي النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمي المغربيّ

(م 363 ق)، تحقيق: آصف بن علي اصغر الفيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383 ق.

68. الدعوات (سلوة الحزين)، أبو الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (م 573 ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، 1407 ق، أول.

69. ديوان حافظ، حافظ، شمس الدين محمد (م 792 ق)، تهران: ايران فردا، فارسى - انگليسى، 1388 ش.

70. ديوان كبير، مولوى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1337 ش.

71. الذرية الطاهرة، أبو بشير محمد بن احمد بن حماد الانصارى الرازى الدولابى (م 310 ق)، تحقيق: محمد حسين الحسينى الجلالى، القاهرة: منشورات دار الحرمين، 1422 ق، دوم.

72. ذكرى الشيعة، شهيد اول، ايران: كتابخانه موزه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى، 1299 ق.

73. ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (م 538 ق)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الشريف الرضى، 1415 ق، أول.

74. روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان، زين الدين الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (م 966 ق)، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

75. روضة الواعظين، محمد بن الحسن القتال النيشابورى (م 508 ق)، تحقيق: غلام حسين المجيدى، مجتبى الفرجى، قم: دليل ما، 1423 ق، أول.

76. رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، السيد على الطباطبائى بن السيد محمد على بن أبى المعالى (م 1231 ق)، قم: مؤسسة آل البيت،

ص: 341

1404 هـ، الطبعة القديمة. و الطبعة المحققة قم: منشورات مؤسسة النشر الإسلامي، 1412 ق.

77. الزهد لابن حنبل (الزهد)، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (م 241 ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1403 ق، أوّل.
78. الزهد للحسين بن سعيد (الزهد)، حسين بن سعيد الأهوازي (م قرن 3 ق)، تحقيق: مهدي غلامعلي، قم: دار الحديث، 1426 ق، أوّل.
79. سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصّالحي الشّامي (م 942 ق)، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، عليّ محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1428 ق، دوم.
80. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، أبو جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن ادريس الحلّي (م 598 ق)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1414 ق، سوم.
81. سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (م 275 ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1395 ق.
82. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي (م 275 ق)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
83. سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سوزة (م 279 ق)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
84. السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (م 458 ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1414 ق، أوّل.

85. سنن النسائي، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي و حاشية الإمام السندي، أحمد بن شعيب النسائي (م 303 ق)، شرح: جلال الدين أبو بكر السيوطي (م 911 ق) و محمد عبد الهادي السندي (م 1138 ق)، بيروت: دار الجيل، 1407 ق، أول.
86. سنن سعيد بن منصور، سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني المكي (م 227 ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1405 ق، أول.
87. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ أبو القاسم جعفر بن الحسن المعروف بالمحقق الحلّي (م 676 ق)، تحقيق: السيد صادق الشيرازي، طهران: منشورات استقلال، 1409 ق، دوم.
88. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ابن أبي الحديد (م 655 أو 656 ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار الجيل، 1407 ق، أول.
89. شعب الايمان، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقيّ (م 458 ق)، تحقيق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1410 ق، أول.
90. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، إسماعيل بن حماد الجوهري (م 398 ق)، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، 1990 م، چهارم.
91. صحيح البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي (م 256 ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دمشق: اليمامة، دار ابن كثير، 1410 ق، چهارم.

92. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيشابوري (م 261 ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، 1412 ق، أول.
93. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، [المنسوب إلى] الإمام الرضا عليه السلام (م 201 ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، 1408 ق.
94. الصحيفة السجادية، الإمام زين العابدين عليه السلام (م 94 ق)، تحقيق: علي الأنصاريان، دمشق: المستشارية الثقافية الإيرانية.
95. صراط النجاة، ميرزا جواد تبریزی، دفتر نشر برگزیده، 1416 ق، أول.
96. طبّ النبي صلى الله عليه وآله، أبو العباس جعفر المستغفرى (م 432 ق)، بيروت: مؤسسة أهل البيت عليهم السلام، 1411 ق.
97. الطبقات الكبرى، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع البصرى الزهرى (ابن سعد) (م 230 ق)، بيروت: دار صادر.
98. طبقات المحدثين بابهان والواردين عليها، عبد الله بن محمد بن جعفر الأنصارى (أبو الشيخ) (م 369 ق)، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1412 ق، أول.
99. طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها، عبد الله بن محمد بن حيان (أبو الشيخ) (م 369 ق)، تحقيق: عبد الغفور البلوشى، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1412 ق، دوم.
100. عدّة الداعى ونجاح الساعى، أحمد بن فهد الحلّى (م 841 ق)، تحقيق: أحمد الموحدى القمى، قم: مكتبة الوجدانى.
101. العروة الوثقى، محمد كاظم الطباطبائى اليزدى (م قرن 14 ق)، بيروت: مكتب وكلاء الإمام الخمينى رحمه الله، 1410 ق، أول.

102. علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1385 ق.
103. العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، عبد الرحمن بن علي بن الجوزي التيمي القرشي (م 597 ق)، تحقيق: ارشاد الحق الأثري، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، 1401 ق، دوم.
104. العمر و الشيب، ابن ابى الدنيا، عبدالله بن محمد، (م 281-208 ق)، رياض: مكتبة الرشد، 1412 ق.
105. عوالي اللآلى العزيزية في الأحاديث الدينيّة، محمد بن علي بن إبراهيم الاحسائي (ابن أبي جمهور) (م 940 ق)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: مطبعة سيّد الشهداء، 1403 ق، أوّل.
106. عيون أخبار الرضا عليه السلام، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: مهدي الحسيني اللاجوردى، طهران: انتشارات جهان.
107. عيون الأخبار لابن قتيبة (كتاب عيون الأخبار)، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى (م 276 ق)، بيروت: دار الكتاب العربى.
108. عيون الحكم والمواعظ، أبو الحسن علي بن محمد الليثى الواسطى (قرن 6 ق)، تحقيق: حسين الحسينى البيرجندى، قم: دار الحديث، 1376 ش، أوّل.
109. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد التميمى الأمدى (م قبل 510 ق)، شارح: جمال الدين محمد الخوانسارى، تصحيح و ص: 345

تعليق: مير جلال الدين الحسيني الارموي المحدث، طهران: دانشگاه تهران، 1360 ش، سوم.

110. الغيبة للطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق)، تحقيق: عباد الله الطهراني، علي أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، 1411 ق، أول.

111. الفتاوى الميسرة، سيستاني، علي، قم: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني، 1416 ق.

112. الفتاوى الواضحة، آية الله سيّد محمدباقر صدر، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1401 ق.

113. الفردوس بمأثور الخطاب، ابو شجاع شيرَوِيَه بن شهردار بن شيرويه الديلمي (م 509 ق)، تحقيق: محمد سعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1406 ق، أول.

114. فضائل الشيعة، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، 1410 ق، أول.

115. الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل (م حدود 660 ق)، نجف: المطبعة الحيدرية، 1338 ق.

116. فلاح السائل و نجاح المسائل في عمل اليوم و الليلة، أبو القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد (السيد ابن طاووس) (م 664 ق)، تحقيق: غلامحسين المجيدي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، 1419 ق، أول.

117. القاموس المحيط، محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (ق 9 ق)، تحقيق: نصر الهورينى، بيروت: دار الفكر، 1403 ق.
118. قرب الإسناد، أبو العبّاس عبد الله بن جعفر الحميرى القمّى (ق 4 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1413 ق، أوّل.
119. قواعد الأحكام، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهّر المعروف بالعلامة الحلّى (م 726 ق). تحقيق: مؤسّسة النشر الإسلامى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، 1413 ق، أوّل.
120. القواعد الفقهيّة، بجنوردى، حسن، قم: نشر الهادى، 1377 ش.
121. الكافى، أبو جعفر محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرّازى (م 329 ق)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، محمّد الآخوندى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، 1363 ش، پنجم.
122. كامل الرّيارات، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه القمّى (م 367 ق)، تحقيق: جواد القيّومى، قم: نشر الفقاهة، 1417 ق، أوّل.
123. كتاب بيع، روح الله الخمينى، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى 1، 1392 ش.
124. كتاب سليم بن قيس الهلالي، أبو صادق سليم بن قيس الهلالي العامرى الكوفى (م 76 ق)، تحقيق: محمّدباقر الأنصارى الزنجانى الخوينى، قم: نشر الهادى، أوّل، 1415 ق.
125. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، دوم، 1404 ق.

126. كتاب شناسى سالمند، موسوى، رضا، تهران: دبیر، 1382 ش.

127. كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، للشيخ جعفر المعروف بكاشف الغطاء (م 1228 ق)، اصفهان: انتشارات مهدوى.

128. كشف الغمة فى معرفة الأئمة، أبو الحسن على بن عيسى بن أبى الفتح الاربلى (م 693 ق)، تحقيق: على آل كوثر، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، 1426 ق، أوّل.

129. كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ الشيخ محمّد بن الحسن الإصفهانى المعروف بالفاضل الهندى (م 1137 ق). تحقيق: مؤسّسة النشر الإسلامى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، 1416 ق، أوّل.

130. كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر عليهم السلام، أبو القاسم علىّ بن محمّد بن علىّ الخزّاز القمّى الرّازى (م قرن 4 ق)، تحقيق: عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى الخوئى، قم: انتشارات بيدار، 1401 ق.

131. كلمة التقوى، آية الله محمّداًمين زين الدين، قم: اسماعيليان، 1413 ق.

132. كمال الدين و تمام النعمة، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، 1405 ق.

133. كنز الدقائق، محمّد بن محمّد رضا المشهدى، (م حدود 1125 ق)، تحقيق: مجتبى العراقى، قم: مؤسّسة النشر الاسلامى، 1407 ق.

134. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى (م 975 ق)، تحقيق: بكرى الحىانى، صفوة السقا، بيروت: مؤسّسة الرسالة، 1405 ق، پنجم.

ص: 348

135. كنز الفوائد، أبو الفتح محمد بن علي بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (م 449 ق)، تحقيق: عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، 1410 ق، أول.
136. لبّ اللباب للراوندي، سعيد بن هبة الله قطب راوندي، قم: آل عبا، 1431 ق.
137. لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور الأفيقي المصري (م 711 ق)، بيروت: دار صادر، 1410 ق، أول.
138. المبسوط في فقه الإمامية، أبو جعفر محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي) (ت 460 هـ. ق)، تحقيق: محمد تقي الكشفي، طهران: المكتبة المرتضوية، 1387 ق، سوم.
139. المجازات النبوية عليهم السلام، محمد بن الحسين الشريف الرضي (م 404 ق)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، 1422 ق، أول.
140. المُجْتَنَى من الدعاء المجتبى، السيّد رضیّ الدين عليّ بن موسى بن طاووس (السيّد ابن طاووس) (م 664 ق)، تحقيق: صفاء الدّين البصریّ، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، 1413 ق، أول.
141. مجمع البحرين و مطلع النّيرين، فخر الدين الطريحي (م 1085 ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، 1414 ق، أول.
142. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (م 548 ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلاتي، السيّد فضل الله اليزدي الطباطبائي، بيروت: دار المعرفة، 1408 ق، دوم.
143. مجمع المسائل، ميرزای شیرازی، گردآورنده: محمد حسن جزى، چاپ سنگی، 1327 ق.
144. المحاسن، أبو جعفر أحمد بن ابى عبد الله محمد بن خالد البرقي

(م 274 أو 280 ق)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، 1413 ق، أوّل.

145. المحجّة البيضاء في تهذيب الإحياء، محمّد بن المرتضى (الفيض الكاشاني) (م 1091 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم.

146. المختصر النافع، ابوالقاسم جعفر بن الحسن المعروف بالمحقّق الحلّي (م 676 ق). طهران: مؤسّسة البعثة، 1402 ق، دوم.

147. مختلف الشيعة، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (م 726 ق). تحقيق: مؤسّسة النشر الإسلامي، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1413 ق، دوم.

148. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، محمّدباقر بن محمّدتقي المجلسي العلامة المجلسي (م 1111 ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، طهران: دار الكتب الإسلامية، 1370 ش، سوم.

149. مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علي بن الحسين بن عليّ المسعودي (م 346 ق)، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، 1384 ق، چهارم.

150. المزار الكبير، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (قرن 6 ق)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1419 ق، أوّل.

151. المزار، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبري البغدادي (الشيخ المفيد) (م 413 ق)، تحقيق: السيّد محمّد باقر الموحد الأبطحي، قم: المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، 1413 ق، أوّل.

152. المسائل المنتخبة، آية الله سيّد علي سيستاني، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامي، 1387 ش.

153. المستدرک علی الصحیحین، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م 405 ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، 1411 ق، أول.

154. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي (م 1320 ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1407 ق، أول.

155. مسند ابن حنبل (المسند)، أبو عبد الله بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني (ابن حنبل) (م 241 ق)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، 1411 ق، أول.

156. مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى الموصلي (م 307 ق)، تحقيق: ارشاد الحق الأثرى، سليم أسد، جدة، بيروت: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن، 1408 ق، أول.

157. مسند البزار (البحر الزخار)، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتكي البزار (م 292 ق)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت، مدينه: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، 1409 ق، أول.

158. مسند الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي (م 204 ق)، القاهرة: دار الريان، 1408 ق، أول.

159. مسند الشهاب، أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (م 454 ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1405 ق، أول.

160. مشاهير علماء الأمصار، محمّد بن حَبّان البُستي (م 354 ق)، تحقيق: رزوق على إبراهيم، بيروت: دار الوفاء، 1411 ق، أوّل.
161. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل عليّ الطبرسي (م قرن 7 ق)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، أوّل، 1418 ق.
162. مصباح المتهدّد و سلاح المتعدّد، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق)، تحقيق: علي أصغر المروريد، بيروت: مؤسّسة فقه الشيعة، 1411 ق، أوّل.
163. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، أحمد بن محمّد بن عليّ المُقرى الفيّومي (م 770 ق)، قم: دار الهجرة، 1414 ق، دوم.
164. المصنّف لابن أبي شيبة (مصنّف ابن أبي شيبة في الأحاديث والآثار)، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن إبراهيم بن عثمان بن أبي شيبة العبسي الكوفي (م 235 ق)، تحقيق: سعيد اللّحام، بيروت: دار الفكر، 1409 ق، أوّل.
165. المصنّف لعبد الرزاق، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (م 211 ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المجلس العلمي، 1390 ق.
166. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول عليهم السلام، كمال الدّين محمّد بن طلحة النصيبي الشافعي (م 652 ق)، تحقيق: ماجد بن أحمد العطية، بيروت: مؤسّسة أم القرى، 1420 ق، أوّل.
167. معاني الأخبار، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1361 ش، أوّل.

168. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (م 360 ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة: دار الحرمين، 1415 ق.
169. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (م 360 ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
170. المعجم الوسيط، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيات وحامد عبد القادر ومحمد علي النجار، إستانبول: المكتبة الإسلامية، 1392 ق.
171. معجم مقاييس اللغة، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا (م 395 ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: مكتبة مصطفى البابي، 1389 ق، دوم.
172. معدن الجواهر ورياضة الخواطر، أبو الفتح محمد بن علي بن عثمان الكراچكي (م 449 ق)، تحقيق: السيد حسين الموسوي البروجردي، قم: مكتبة العلامة المجلسي، 1430 ق، أول.
173. مفتاح الكرامه، محمد جواد عاملي (م. 1226 ق.)، محمد باقر خالصي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1424 ق، أول.
174. مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الإصفهاني (م ح 425 ق)، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق، بيروت: دار القلم، دار الشامية، 1412 ق، أول.
175. مكارم الأخلاق، أبو نصر الحسن بن الفضل الطبرسي (م قرن 6 ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1414 ق، أول.
176. الملهوف على قتلى الطفوف (اللاهوف)، أبو القاسم علي بن موسى بن

جعفر بن طاووس (السيد ابن طاووس) (م 664 ق)، تحقيق: فارس الحسون (تبريزيان)، طهران: دار الأسوة، 1414 ق، أول.

177. مناسك الحج، آية الله جواد تبريزي، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، 1386 ش.

178. مناسك الحج، آية الله سيد علي سيستاني، تهران: كتابخانه مركزى كانون اسلامى انصار، 1309 ش.

179. المناقب لابن شهر آشوب (مناقب آل أبي طالب)، أبو جعفر رشيد الدين محمد علي بن شهر آشوب السروي المازندراني (م 588 ق)، تحقيق: الرسول المحلاتي، قم: انتشارات علامه.

180. منتخب مناسك حج، على الموسوي البهبهاني، بمبئي: مطبعة المصطفوية.

181. منتهى المطلب؛ أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي المعروف بالعلامة الحلّي (ت 726 ق)، تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، 1412 ق.

182. منهاج الصالحين، آية الله محمد اسحاق فياض، قم: مكتب آية الله العظمى محمد اسحق الفياض، 1378 ش.

183. منهاج الصالحين، سيد أبو القاسم الخوئي (م 1371 ش)، قم: [بي نا]، 1395 ق.

184. منهاج الصالحين، سيد محمد سعيد حكيم، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، 1355 ق.

185. منية السائل، آية الله سيد أبو القاسم خويي، بيروت: موسى مفيد الدين

عاصي العاملي، 1370 ق.

186. المواعظ العددية، محمد بن حسن الحسيني العاملي (م ب 1068)، تحقيق: علي المشكيني الاردبيلي، عليّ الأحمدي الميانجي، قم: انتشارات الهادي، 1414 ق، پنجم.

187. مهذب الأحكام، سيد عبد الأعلى سبزواري، قم: دارالتفسير، 1387 ش.

188. الناصريات (مسائل الناصريات)، الشريف المرتضى علم الهدى (م 436 ق)، تحقيق: مركز البحوث و الدراسات العلمية، طهران: مؤسسة الهدى، 1417 ق.

189. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، أبو عبد الله الحسين بن محمد بن الحسن بن نصر الحلواني (م قرن 5 ق)، تحقيق: عبدالهادي المسعودي، قم: دار الحديث، 1383 ش، أول.

190. نوادر الأصول في معرفة أحاديث الرسول، أبو عبد الله محمد الحكيم الترمذي (م 319 أو 320 ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، 1413 ق، أول.

191. النوادر للراوندي (النوادر)، أبو الرضا فضل الله بن عليّ الحسنی الراوندي (م 571 ق)، تحقيق: سعيدرضا عليّ عسكري، قم: دار الحديث، 1377 ش، أول.

192. نواي دل، غفوري، حسينعلي، تهران، سازمان كتابخانه، موزه ها و مركز اسناد آستان قدس رضوي، 1394 ق.

193. نهاية الاحكام؛ حسن بن يوسف بن علي بن مطهر حلي، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: اسماعيليان، 1410 ق.

194. النهاية في غريب الحديث و الأثر، أبو السعادات المبارك بن محمد

ص: 355

الجزرى (ابن الأثير) (م 606 ق)، تحقيق: محمود محمد الطناحى، طاهر أحمد الزاوى، قم: مؤسسة إسماعيليان، 1367 ش، چهارم.

195. نهج البلاغة، جمع و تدوين: السيّد محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) (م 406 ق)، تحقيق: صبحى الصالح، قم: انتشارات هجرت، 1395 ق، أول.

196. نهج البلاغة، تدوين: الشريف الرضى، تحقيق: الشيخ محمد عبده، قم: دارالذخائر، 1412 ق، أول.

197. الوافى، محمد محسن الفيض الكاشانى (م 1091 ق)، تحقيق: مكتبة الإمام أمير المؤمنين على عليه السلام، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين على عليه السلام، 1406 ق، أول.

198. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى (م 1104 ق)، تحقيق: الشيخ عبد الرحيم الربانى الشيرازى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، 1403 ق، پنجم.

199. هداية العباد، آية الله لطف الله صافى گلپايگانى، قم: دارالقرآن الكريم، 1416 ق.

فهرست تفصیلی

پیش گفتار 7

پژوهش در باره سالمندان 11

ویژگی های بهترین کتاب برای سالمندان 12

کتاب حاضر 13

قدردانی و سپاس 14

درآمد 15

مراحل زندگی 15

ویژگی های مراحل زندگی 16

پیام مهم قرآن 16

یک. پیام به جوانان 17

دو. پیام به سالمندان 17

سه. پیام به نزدیکان 17

چهار. پیام به همگان 18

مفهوم سالمندی و واژه های نشانگر آن 18

یک. سالمندی در روزگار پیش از اسلام 18

دو. سالمندی در روزگار کنونی 20

سه. سالمندی در متون دینی 22

رمز تداوم جوانی 24

کتاب حاضر در یک نگاه 25

یک. نعمت عمر طولانی 25

دو. زمینه سازی برای سالمندی بهتر 25

سه. برکات عمر طولانی 26

ص: 357

- چهار. عوامل طولانی شدن عمر 27
- بخش یکم: عوامل اخلاقی 27
- بخش دوم: اعمال عبادی 27
- بخش سوم: امور بهداشتی 28
- بخش چهارم: رعایت این امور 28
- فصل پنجم: عوامل کوتاه شدن عمر 28
- فصل ششم: حقوق سالمند 29
- فصل هفتم: رعایت حقوق پدر و مادر 30
- فصل هشتم: بایسته های سالمند 30
- فصل نهم: ناشایسته های سالمند 31
- فصل دهم: احکام سالمند 32
- فصل یازدهم: هشدار به سالمندان بدکار 33
- فصل دوازدهم: عوامل پیری زودرس 33
- فصل سیزدهم: پیامدهای پیری و آسیب های آن 34
- فصل چهاردهم: راهنمایی های برخی سالمندان 36
- فصل یکم: نعمت عمر طولانی
- 1/1 دعا برای طولانی شدن عمر و نیکوکاری 39
- 1/2 فضیلت کسی که عمر طولانی و عمل نیکو دارد 41
- 1/3 سالمندترین فرد 45
- فصل دوم: زمینه سازی برای موفقیت در سالمندی
- 2/1 غنیمت جستن جوانی 47

2/2 تلاش و یادگیری در کودکی 49

2/3 عمل و عبادت نیکو در جوانی 49

فصل سوم: برکت های عمر طولانی و نیکوکاری

3/1 وقار 53

3/2 نور 53

ص: 358

- 3/3 تقویت دین 55
- 3/4 تجربه فراوان 55
- 3/5 بهره مندی جامعه 57
- 3/6 بالا رفتن مراتب کمال 59
- 3/7 رهایی از آتش 61
- 3/8 بی محاسبه وارد شدن به بهشت 61
- فصل چهارم: عوامل طولانی شدن عمر
- 4/1 توبه و تقوا 63
- 4/2 خوش بینی 65
- 4/3 نیکی به پدر و مادر 65
- 4/4 نیکی به خانواده 67
- 4/5 پیوند با خویشان 69
- 4/6 نیکی به مردم 73
- 4/7 صدقه دادن 75
- 4/8 خوش خویی 75
- 4/9 خوش رفتاری با همسایه 77
- 4/10 وضوی کامل و فراوان با طهارت بودن 77
- 4/11 زیارت مرقد امام حسین علیه السلام 79
- 4/12 حج و عمره پیایی 81
- 4/13 نماز در مسجد سهله 81
- 4/14 محکم کاری 83

4/15 سبک بودن بدهکاری 83

4/16 خواندن سوره توحید پس از هر نماز 83

4/17 تلاوت سوره های «قُل» دار 85

4/18 دعا کردن 85

4/19 رعایت امور بهداشتی 87

4/20 این کارها 89

ص: 359

فصل پنجم: عوامل کوتاه شدن عمر

5/1 گناه 93

5/2 ستم 95

5/3 بریدن از خویشان 95

5/4 ادّعی ناروای امامت 97

5/5 زنا کردن 97

5/6 بدی کردن به پدر و مادر 99

فصل ششم: حقوق سالمند

6/1 گرامی و بزرگ داشتن 101

6/2 نیکی و مهر ورزیدن 109

6/3 مقدّم داشتن در سخن 111

6/4 جا گشودن در مجلس 113

6/5 احترام نگه داشتن در آموزش 113

6/6 پیش نماز نمودن 113

6/7 رعایت حال او در نماز جماعت 115

6/8 حقّ بازنشستگی 119

تبیین حق سالمند غیر مسلمان 120

فصل هفتم: ترغیب به رعایت حقوق پدر و مادر، بویژه در سال خوردگی

7/1 نیکی به پدر و مادر و دوری از آزردهن آنها 123

7/2 حقوق پدر و مادر در سالمندی 131

7/3 انس با پدر و مادر سال خورده 131

7/4 معاشرت نیکو با مادر 135

7/5 معاشرت نیکو با پدر 141

7/6 پاداش نیکی به پدر و مادر 143

فصل هشتم: بایسته های سالمند

8/1 آگاهی از ارزش باقی مانده عمر 145

ص: 360

8/2 عبرت گرفتن از غافلگیرشدگان 147

8/3 مراقبت بیشتر از کارهای خود 151

8/4 جبران گذشته ها 153

8/5 تدبیر نیکو برای میراث 155

8/6 آمادگی دیدار با خدا 155

8/7 دعاهای سزاوار سالمند 159

فصل نهم: ناشایسته های سالمند

9/1 خجالت کشیدن از یادگیری 167

9/2 درست نشناختن خداوند 169

9/3 سبک شمردن نماز 169

9/4 مداومت بر نافرمانی خدا 175

9/5 زنا کردن 177

9/6 خود را به شکل جوانان در آوردن 179

9/7 بیچگی کردن 179

9/8 بخل ورزیدن 181

9/9 تأخیر انداختن کار نیک 185

9/10 آرزوی مرگ کردن 185

9/11 کندن موی سفید 185

9/12 چربی خوردن در شب 185

فصل دهم: احکام سالمند

1/10 نماز سالمند 187

2/10 روزه سالمند 191

3/10 حجّ سالمند 193

10/4 جهاد سالمند 197

10/5 حجاب سالمند 199

تبیین احکام سالمندان 203

اشاره 203

سنّ شرعی سالمندی 208

ص: 361

بخش اول: احکام نماز 212

بخش دوم: احکام روزه 218

بخش سوم: احکام حج 223

بخش چهارم: احکام جهاد 233

بخش پنجم: احکام حجاب 238

فصل یازدهم: هشدار به سالمند تبه کار

11/1 وای بر سالمند تبه کار! 243

11/2 از من حیا کن! 243

11/3 موی سفید و دل سیاه! 245

11/4 چهره ای که هرگز کامیاب نمی شود! 245

11/5 حسرت خوردن بر شوربخت عاقبت به شر 247

فصل دوازدهم: عوامل پیری زودرس

12/1 دغدغه و اندوه 249

12/2 مشکلات زندگی 251

12/3 مشکلات خانوادگی 251

12/4 شام نخوردن 253

12/5 آمیزش جنسی بیش از اندازه 257

12/6 درازیِ عمر 257

12/7 این کارها 259

فصل سیزدهم: پیامدها و آسیب های پیری و فرتوتی

13/1 ناتوانی بدن 261

تبيين فرسودگی قوای عقلی در شماری از سالمندان 264

جوان شدن عقل در شماری از سالمندان 267

1. معنای «عقل» 268

ص: 362

2. ضرورت پژوهش های میدانی 269

3. سایر عوامل مؤثر در کاهش و رشد عقل 269

13/3 فراوانی مصیبت و بیماری 271

13/4 از میان رفتن باروری 273

13/5 آزمندی و آرزو 275

فصل چهاردهم: راه نمایی های برخی سالمندان

14/1 عمر کوتاه است حتی عمر نوح علیه السلام 279

14/2 عمری که دعا برای درازی اش نیکو نیست 281

معیار طول عمر نیکو 285

14/3 بینش و پایداری در راه حق 289

14/4 الگویی نیک برای کارگزاران 291

14/5 استقبال از شهادت 295

14/6 الگوی وفاداری و پایداری 297

14/7 دعای سالمندان 301

14/8 خوش بخت حقیقی 303

14/9 مرد بهشتی 307

14/10 سرعت در پاسخدهی 313

14/11 بلندهمت 311

14/12 حقیقت بندگی 315

14/13 فروتنی علی بن جعفر در برابر امام جواد علیه السلام 321

14/14 فروتنی حکیمه در برابر مادر امام مهدی علیه السلام 323

14/15 استقبال از مرگ با خنده در صورت سلامت دین 325

14/16 شجاعت کمیل در برابر حجاج 327

14/17 تلاش سالمند برای بی نیازی از مردم 329

فهرست منابع و مآخذ 333

ص: 363

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

